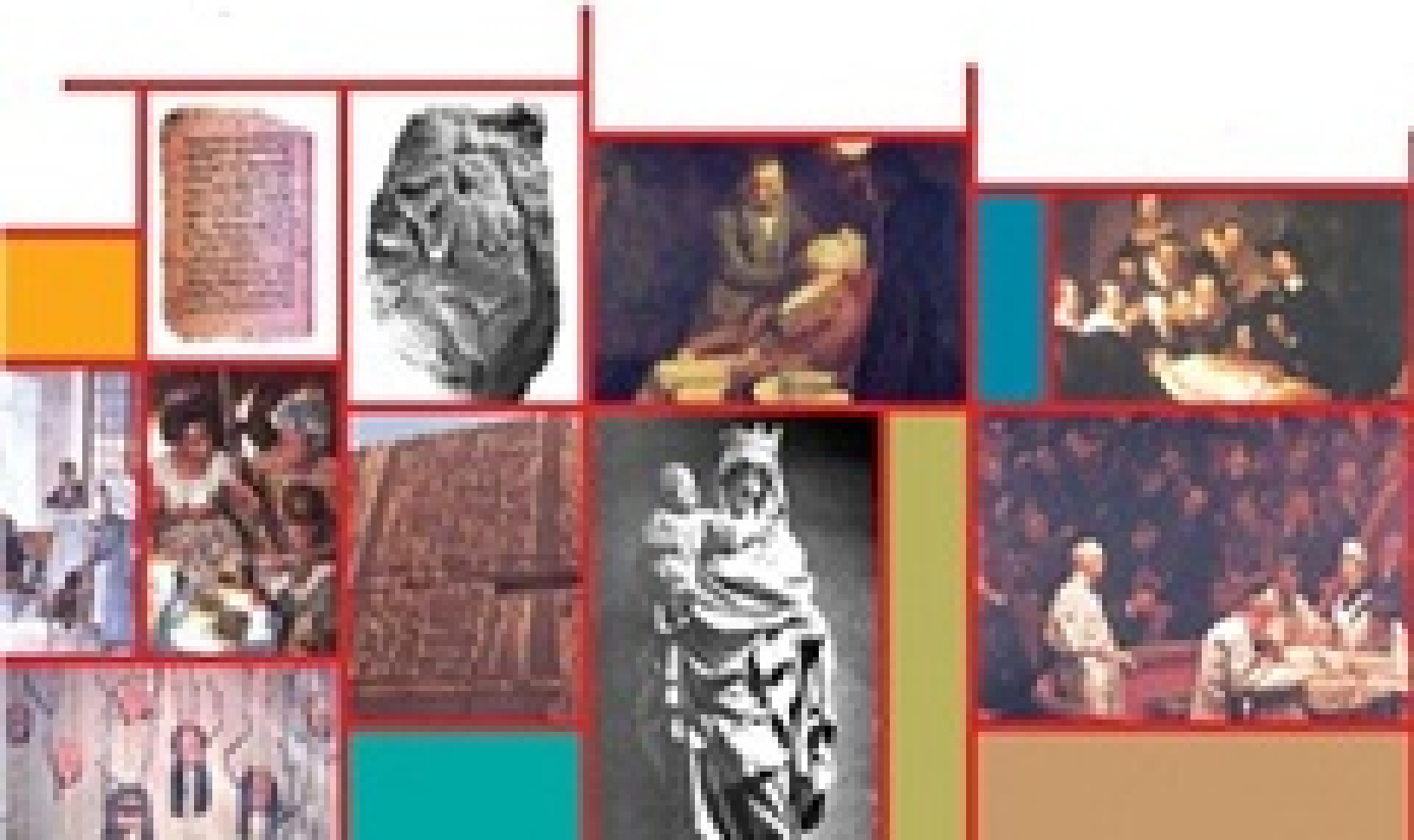
حسن منتصب مجابی

بررسی متون
طب شیعه
در تاریخ پزشکی





www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی

مشخصات کتاب

سرشناسه : منتصب مجابی، حسن، ۱۳۲۶-
عنوان و نام پدیدآور : بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی / حسن منتصب‌مجابی.
مشخصات نشر : کرمانشاه: دانشگاه رازی، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری : ۳۷۴ ص.
فروست : انتشارات دانشگاه رازی؛ ۷۸. پزشکی؛ ۱.
شابک : ۲۸۰۰۰ ریال : 09-9992-964-X
یادداشت : کتابنامه: ص. [۳۶۷] - ۳۷۴ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع : پزشکی اسلامی -- تاریخ
موضوع : پزشکی اسلامی -- تاریخ-- کتابشناسی
موضوع : اسلام و پزشکی
موضوع : پزشکی سنتی
شناسه افزوده : دانشگاه رازی
رده بندی کنگره : R۱۴۳/م۹ب۴ ۱۳۸۵
رده بندی دیویی : ۶۱۰ /۹۱۷۶۷۱
شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۰۶۴۰۲

[پیش‌گفتار]

بسم اللّه الرحمن الرحیم و الحمد للّه رب العالمین و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطاهرین

پیش‌گفتار در عصر حاضر، دنیای غرب نه تنها صاحب تکنولوژی و دانش‌های مختلف شده و گوی سبقت را در بسیاری از زمینه‌های مختلف علوم از جهان اسلام ربوده است، بلکه سعی دارد میراث عظیم علمی گذشته مسلمانان را نیز که به وجودآورنده علوم امروز بوده، چون نمی‌تواند آن را کتمان کند، به نحوی کم‌اهمیت جلوه دهد.

نگاهی کوتاه به کتاب‌شناسی معروف «الذریعه»، که مرحوم آقابزرگ تهرانی به تنهایی توانسته است بیش از 54000 عنوان از کتاب‌های مؤلفین شیعه قرن‌های گذشته را- با وجود آنکه قطعا به تعداد قابل توجهی از آنها دست‌رسی نداشته است که به رقم فوق بیفزاید- در آن گرد آورد، به روشنی نقش و سهم بسیار مهم دانشمندان شیعه را در پی‌ریزی علوم و دانش‌های مختلف در تمدن اسلامی نشان می‌دهد.

برگزاری «کنگره جهانی بزرگداشت تاریخ پزشکی در اسلام و ایران» در مهرماه 1371 در دانشگاه تهران، وسیله‌ای شد که راقم این سطور طرحی پژوهشی را در زمینه طب اسلامی برای دانشگاه رازی عهده‌دار شود. بدین جهت کوشش به عمل آمد تا با بررسی تمامی عناوین «الذریعه» و استخراج و معرفی کتاب‌های پزشکی آن، گوشه‌ای از سهم بزرگ شیعیان در تاریخ این علم آشکار و شناسانده شود، تا علاقه‌مندان و

دانش‌پژوهان با داشتن این اطلاعات به منابع پزشکی مذکور دست‌رسی یافته و امکان پژوهش‌های همه‌جانبه در آن فراهم آید. جای‌گاه رفیع مسلمانان شیعه در پی‌ریزی و پیشرفت این دانش سودمند و پرارزش در جهان امروز بازشناخته شود، و نسل جدید به آنچه که از آن خودش هست و به او تعلق دارد، آگاه گردد، تا این‌قدر خودباخته و مفتون فرهنگ غرب و بی‌اطلاع از سابقه درخشان علمی تمدن اسلامی نباشد.

بدین‌ترتیب، کتاب‌شناسی ضمیمه به تحقیق حاضر، (که در اینجا خلاصه شده است) با 850 عنوان از کتاب‌ها و رساله‌های پزشکی دانشمندان شیعه، از دوره 26 جلدی کتاب «الذریعه» استخراج و به فارسی ترجمه و تدوین شد.

چند سال بعد، و زمانی که قرار شد تحقیقی را در حدّ رساله دکتری به انجام برسانم، کتاب‌شناسی مذکور دست‌مایه‌ای گردید که بر مبنای آن بتوانم زیر نظر آقای دکتر عبّاس حرّی، معاونت محترم پژوهشی وقت

کتابخانه ملی ایران و استاد دانشگاه تهران، به بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی بپردازم. و سرانجام کتاب حاضر تدوین گردید.
در اینجا، فرصت را مغتنم شمرده و ضمن ارج نهادن بر کار ارزشمند مرحوم آقا بزرگ تهرانی، با تألیف کتاب «الذریعه»- که امکان تحقیق حاضر را فراهم آورد- از جناب آقای دکتر حرّی و مسئولین محترم دانشگاه رازی و همکاران دانشگاهی و دانشجویانی که به نحوی به اینجانب کمک نموده‌اند سپاسگزاری و قدردانی می‌نمایم.
حسن منتصب مجابی
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 5

فهرست مطالب

اشاره

عنوان صفحه
پیش‌گفتار 3
مقدمه 9

فصل اوّل: نگاهی به تاریخ پزشکی

تاریخچه پزشکی 17
پزشکی در چین 18
پزشکی در هند 18
پزشکی در ایران 19
پزشکی در یونان 22
پزشکی در مصر 25
پزشکی در سایر کشورها 26
پایه‌گذار علم پزشکی در جهان 27

فصل دوّم: آغاز تاریخ پزشکی در اسلام

آغاز تاریخ پزشکی در اسلام 30
چرا از پزشکان غیر مسلمان در دوره بنی امیه و بنی عباس استفاده می‌شده است؟ 38
علل ماندگار ماندن پزشکان غیر مسلمان در رأس قدرت در زمان خلفا 39
1- در خدمت امیال سوء خلفا برای از بین بردن دشمنان آنها 39
2- حمایت شدید خلفا از آنان 40
3- استفاده‌های هنگفت مالی و سیاسی و مذهبی غیر مسلمانان به توسط خلفا 43
4- دانستن زبان یونانی و سریانی 46
5- طرد مسلمانان از دائره علم پزشکی و انحصاری کردن و حتی خانوادگی نمودن این دانش 47
6- امتناع از آموزش آن به دیگران 48
آغاز دوران ترجمه 48
بنی امیه و ترجمه کتب یونانی 48
بنی عباس و ترجمه کتب یونانی 49
بنی عباس و ترجمه کتب هندی و ایرانی 50
خلفای اندلس و ترجمه کتب 61
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 6
علل رواج بازار ترجمه در این دوران 62
بررسی اثرات ترجمه کتاب‌های یونانی به عربی توسط مسیحیان 66

فصل سوّم: استقلال علمی پزشکان مسلمان

اولین سدشکنان مسلمان در برابر انحصارطلبان غیر مسلمان علم پزشکی 77
بو علی سینا در مقایسه با رازی 90
خارج کردن علم طب از انحصار غیر مسلمانان 92
بررسی جنبه‌هایی از طب اسلامی 96
1- جراحی 99
2- ارتوپدی 103
3- بیهوشی 104
4- چشم‌پزشکی 104
5- قلب و عروق 107
6- روان‌پزشکی و مغز و اعصاب 107
7- پزشکان زن و ماماها 108
8- زنان و زایمان 110
9- بهداشت ازدواج 111
10- اورولوژی 112
11- طب کودکان 113
12- داروسازی 114
13- دندان‌پزشکی 116
14- دام‌پزشکی 119
15- امتحان پزشکان 119
16- «طبیب» و «متطبب» 120
17- امتحان داروفروشان 121
18- تأسیس بیمارستان‌های مجهز 121
19- بیمارستان‌های ثابت و سیار 123
20- بیمارستان‌های غیر مختلط 123
21- بخش‌های تخصصی در بیمارستان‌ها 123
22- کشیک پزشکان 123
23- داروخانه در بیمارستان 124
24- کتابخانه در بیمارستان 124
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 7
25- معالجه رایگان 125
26- معالجه روستائیان، زندانیان و غیر مسلمانان در روستاها 125

فصل چهارم: نمونه‌های دیگری از پزشکان شیعه

چند نمونه دیگر از پزشکان شیعه 126
جرجانی 131
پزشکان دوره صفویه 133

فصل پنجم: گسترش طب اسلامی در جهان

الف- انتقال طب اسلامی به شبه قاره هند (هندوستان، پاکستان، کشمیر، بنگلادش) 140
ب- انتقال طب اسلامی به غرب 142
ترجمه کتاب حاوی 148
ترجمه کتاب قانون 150
ترجمه برخی آثار دیگر رازی 151
ترجمه «الملکی» 153
ترجمه «الفاظ الادویه» 153
ترجمه «معدن الشفاء» 154
یک مقایسه 154

فصل ششم: دوران افول طب اسلامی

دوران پس از صفویه 157
الف- انحطاط علم پزشکی در ایران (و کشورهای مسلمان دیگر) 157
ب- ورود طب غربی به ایران 160
تکرار تاریخ 168

فصل هفتم: دیدگاه غربی‌ها در مورد طب اسلامی

«ادوارد براون» و طب اسلامی 174
«فنتزمر» و طب اسلامی 183
«سیریل الگود» و طب اسلامی 184

پزشکی جدید و تردیدهای روزافزون 193
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 8

فصل نهم: نکاتی درباره متون طب شیعه

بررسی‌های مهم و قابل توجه در مورد خود متون 200
1- تعداد، زبان و کشور متون طبی شیعه 200
2- موضوعات متون طب شیعه به ترتیب قرن 214
3- موضوعات یا نکات جالب 222
4- متونی که براساس حروف الفبا تنظیم شده، اصطلاحات پزشکی و شرح حال پزشکان 226
5- چگونگی شروع یا ختم متون طب سنّتی 228
6- متون پزشکی به زبان شعر 231
7- متونی که توسط پزشکان دیگر شرح شده‌اند 240
8- اولین کتاب‌های غربی که به زبان فارسی ترجمه شده است 246
9- اولین تألیفاتی که متأثر از پزشکی غرب می‌باشد 248
10- تألیفات برگرفته شده از طب یونانی یا هندی 249
11- متون طب سنتی که به چاپ رسیده است 250
12- یادداشت‌هایی در مورد متون طب سنتی 264

پیشنهادها 284

پیوست

کتاب‌شناسی طب سنتی دانشمندان شیعه 292
منابع و مآخذ 369
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 9

مقدمه

بشر از دیرباز به سلامتی خود علاقه‌مند بوده و از بیماری‌ها وحشت داشته است.
اقوام و ملت‌های قدیمی هریک به نوعی در فکر چاره‌جویی برای بیماری‌ها بوده و متناسب با اطلاعات و دانش خود به اقداماتی دست یازیده‌اند. اینکه علم پزشکی چگونه به‌وجود آمده و یا چه اقوامی پایه‌گذار و مؤسس آن در جهان بوده‌اند، از موضوعاتی است که کتاب‌های تاریخ پزشکی کم‌وبیش در مورد آن بحث کرده‌اند و در تحقیق حاضر به خلاصه‌ای از آن اشاره گردیده است.
اما آنچه کمتر مورد توجه محققین (که عموما غربی نیز هستند) قرار گرفته، نقش واقعی مسلمانان و به‌ویژه سهم بزرگ دانشمندان شیعه در تاریخ طب اسلام و حتی جهان است. بنابراین، چگونگی پیدایش علم پزشکی در اسلام، علل به‌وجود آمدن دوران ترجمه و اثرات مفید و نیز زیان‌بار آن، توجه خلفای بنی امیه و بنی عباس به پزشکان غیر مسلمان، رواج دادن طب یونانی و در کنار آن کوشش مستقل از حوزه خلافت توسط شیعیان در پیشبرد امر پزشکی و تشویق مسلمانان برای خارج کردن این علم از

انحصار بارگاه خلافت و پزشکان غیر مسلمان آن، و نیز محدود نماندن به طب یونانی، تطوّر و سیر این دانش در طول تاریخ اسلام، و اینکه چگونه پزشکان شیعه سهم اصلی را در پایه‌گذاری و تکامل علم طب داشته و چه خدماتی توسط آنان صورت گرفته است، از نکات مهمی است که در اینجا مورد توجه قرار گرفته است.
همچنین گسترش و رشد فزاینده علم طب در دوران‌هایی که سلاطین شیعه- مثل آل بویه و صفویه- حکم‌فرمائی داشته‌اند با بررسی‌های آماری مشخص گردیده و در این میان نقش مهمی که شاهان صفوی در ارتقاء این دانش، نه تنها در ایران، بلکه در شبه قاره هندوستان داشته و بدان وسیله زبان فارسی و فرهنگ شیعه را در سراسر هند ترویج کرده‌اند معیّن شده است.
و بالأخره چگونگی انحطاط علم پزشکی پس از دوران صفویه، ورود طب غربی به ایران و فراموش شدن طب سنتی و دیدگاه غربی‌ها در مورد طب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. آن‌گاه متون پزشکی دانشمندان شیعه به‌طور نسبتا مفصل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از نظر تعداد، زبان، کشور، موضوع، نکات جالب، چگونگی شروع یا ختم این متون، متون

پزشکی به زبان شعر، آن تعداد که بعدها به چاپ رسیده‌اند، و ...، بدان توجه شده و اطلاعات آماری لازم ارائه گردیده است، و در پایان نیز کتاب‌شناسی طب سنتی دانشمندان شیعه با معرفی 850 عنوان اثر پزشکی، به‌عنوان «پیوست»، آمده است. تهیه کتاب‌شناسی فوق قدمی کوچک برای شناساندن این منابع می‌باشد تا پژوهش‌گران ما با آشنایی بیشتر با آنها بتوانند خود کتاب‌ها را از لابلای قفسه‌های خاک خورده کتابخانه‌های کشورهای مسلمان، و نیز از مجموعه‌های نفیس کتب خطی

کتابخانه‌های بزرگ و کوچک دنیا، بیرون کشیده و پژوهشی را که شایسته این میراث گران‌قدر است آغاز نمایند و زمینه استفاده از ثمره تجربیات علمی گذشتگان را فراهم سازند و همچنین ارزش آن را به نسل بی‌اطلاع از آن بشناسانند.
در خاتمه، لازم می‌دانم نکاتی را در رابطه با این کتاب‌شناسی، که مبنا و اساس تحقیق حاضر بوده است، فهرست‌وار اشاره نمایم:
از آنجا که تهیه کتاب‌شناسی کامل منابع پزشکی مسلمانان نیاز به زمان طولانی و تعداد زیادی پژوهش‌گر و امکانات فراوان و مطالعه دقیق فهرست کتاب‌های خطی عربی و فارسی و سایر زبان‌های کشورهای اسلامی متعلق به تمام کتابخانه‌های این کشورها و نیز کتابخانه‌های مهم اروپائی و امریکائی و نقاط دیگر دنیا را دارد، و در این میان کتابخانه‌های متعددی هم وجود دارد که هنوز فهرست جامعی از کتاب‌های خطی خود را تهیه نکرده‌اند و درنتیجه مراجعه مستقیم به این کتابخانه‌ها و بررسی یک‌یک کتاب‌هایشان ضروری است، و به این ترتیب چنین کاری برای اینجانب غیر مقدور بود، راهی عملی برگزیدم تا با استفاده از زحمات دانشمند و کتابشناس سخت‌کوش مرحوم آقا بزرگ تهرانی، که عمر طولانی خود را با تلاش بی‌وقفه صرف تهیه دوره مفصل کتاب‌شناسی ارزشمند «الذریعه الی تصانیف الشیعه» نمودند، و مطالعه تمامی کتاب‌های این دوره کتاب‌شناسی که بیش از 54000 عنوان می‌شود، و استخراج کتاب‌های پزشکی آن، کتاب‌شناسی حاضر فراهم گردد.
«مرحوم آقا بزرگ تهرانی (متوفی 1389 ه.) با مسافرت [از عراق به ایران و سوریه

و مصر و با مراجعه به جدیدترین فهرست‌های بزرگ‌ترین کتابخانه‌های شرق»[1] طرح تألیف الذریعه را عملا به مرحله اجرا درآورد.
«علت تألیف الذریعه (به قول استاد عبد الرحیم محمد علی) کار جرجی زیدان (در گذشته 1914 م) مورخ معروف بود. او در کتاب مشهور خود «تاریخ آداب اللغة العربیه» که تاریخ ادبیات عرب است در 4 جلد، درباره

شیعه سخنی بدین مضمون گفت:
«و شیعه طایفه‌ای بود کوچک و آثار قابل اعتنایی نداشت و اکنون شیعه‌ای در دنیا وجود ندارد». این شد که شیخ آقا بزرگ و دو هم‌ردیف و دوست علمی‌اش، سید حسن صدر (م 1354 ه.) و شیخ محمّد حسین کاشف الغطا (م 1373 ه.) هم‌پیمان شدند تا هریک در باب معرفی شیعه و فرهنگ غنی تشیّع کاری را برعهده گیرند و سخن این نویسنده جاهل یا مغرض را به دهنش بازپس بکوبند ... امّا شیخ آقابزرگ- از میان این سه یار علمی- متعهد شد فهرستی برای تألیفات شیعه بنویسد»[2].
و به‌این‌ترتیب همان‌طور که «الغدیر[3] می‌گوید: حق با علی است. الذریعه می‌گوید:
فرهنگ پهناور اسلام در گرو شیعه علی است»[4].
به هر جهت، با توجه به مشکلاتی که برای فهرست جامع کتاب‌های خطی وجود دارد- که قبلا به آن اشاره شد- و به رغم این واقعیت تاریخی که نقش شیعیان در تهیه و تألیف کتاب‌های علمی کاملا شاخص و سهم آنها در پایه‌گذاری علوم مختلف در تمدن اسلامی و شکوفائی آن، از همه بیشتر است، اما متأسفانه به علت حوادث بسیاری که در

طول تاریخ کشورهای اسلامی مثل حمله مغول و جنگ‌های صلیبی و غیره عموما، و اتفاقات دردناکی که به علت تعصبات کور دشمنان شیعه خصوصا- و به‌طور وسیع- روی داده است، کتاب‌های بسیاری از تألیف دانشمندان شیعه از بین رفته یا سوزانیده شده، که بدین علت امروز از آن بی‌خبریم.
بنابراین، به‌طور خلاصه و با توجه به موارد زیر:
1- دشمنان اهل بیت (ع) از صدر اسلام به بعد کتاب‌های بسیاری از شیعیان را از بین برده‌اند.
2- چه‌بسا دانشمندانی که شیعه بوده‌اند امّا از ترس جان در مقابل سلاطین و امیران متعصّب ضد شیعه تقیه می‌نموده‌اند که درنتیجه ممکن است تألیفات و آثار آنها به‌عنوان متون شیعه شناسایی نشده باشد.
3- مرحوم آقا بزرگ تهرانی برای تألیف «الذریعه» و کامل کردن آن به تمام کتاب‌های خطی اسلامی پراکنده در کتابخانه‌های دنیا دست‌رسی نداشته است، که اگر می‌داشت چه بسا کتاب‌شناسی الذریعه بسیار مفصل‌تر از آنچه که اکنون هست می‌بود.
4- مرحوم آقا بزرگ در مورد تمام کتاب‌ها شرح کافی نداده و به این جهت امکان فراوان هست که کتاب‌هایی در الذریعه آمده باشد که پزشکی بوده اما به علت عدم ذکر موضوع و مشخص نبودن مضمون آن، در کتاب‌شناسی حاضر نیامده باشد (و شاید ندرتا- به علت مشکل فوق- کتابی

غیر پزشکی نیز به‌عنوان کتاب پزشکی محسوب شده باشد).
اما اینکه یک کتاب‌شناسی پزشکی از تألیفات دانشمندان قدیم شیعه با حدود 850 عنوان کتاب و رساله بدین‌ترتیب معرفی می‌شود، شایان توجه بسیار نسبت به زحمات و

نقش پراهمیت پزشکان شیعه برای پیشرفت و شکوفائی این علم در تمدن اسلامی می‌باشد.
و بالأخره، در اینجا لازم است به موارد زیر جهت اطلاعات بیشتر در مورد کتاب‌شناسی پیوست اشاره گردد:
1- متن الذریعه که شامل 26 جلد در 29 مجلد است تماما به عربی می‌باشد، مگر مواردی که مؤلف آن مطلبی را از یک کتاب فارسی نقل قول کرده باشد، و مطالب مورد نیاز کتاب‌شناسی پیوست نیز با کمی تغییر و نیز تلخیص از روی الذریعه به فارسی ترجمه شده است. بدین جهت برای اطلاع بیشتر در مورد هر کتاب باید به الذریعه مراجعه گردد.
2- علاوه بر «الذریعه»، که اساس کار کتاب‌شناسی پیوست می‌باشد، حتی‌الامکان از برخی منابع دیگر نیز برای تکمیل اطلاعات آن استفاده شده است.
3- چون دوره کتاب بزرگ الذریعه فهرست موضوعی ندارد (به استثنای جلد 26 آن)، کوشش شده که تمام عناوین آن، که گفتیم بیش از 54000 عنوان است، به‌طور کامل بررسی شود تا کتاب‌ها و رساله‌هایی که به نظر پزشکی می‌رسند و یا مؤلف الذریعه بر پزشکی بودن آنها تصریح نموده استخراج و ترجمه گردد.
4- سعی شده فقط کتاب‌های خطی و کتاب‌های چاپی قدیمی ذکر شود، و کتاب‌های جدید پزشکی در این کتاب‌شناسی نیاید.
5- کتاب‌هایی که فقط درباره ادعیه جهت رفع بیماری بوده، آورده نشده مگر کتاب‌هایی که علاوه بر دعاها، شامل مطالب طبّی نیز- مثل روش‌هایی که مثلا از طرف معصوم (ع) برای درمان برخی بیماری‌ها تجویز گردیده- بوده است.

6- کتاب‌شناسی حاضر فقط شامل کتاب تنها نیست، بلکه رساله‌های پزشکی را نیز معرفی می‌نماید. بنابراین برخی از آنها مثل «الحاوی» رازی حدود 24 جلد است، و بعضی در حدّ یک مقاله می‌باشد. سطح علمی این متون نیز یکسان نیست، زیرا منابعی مثل «قانون» و «ذخیره خوارزمشاهی» و ... بسیار ارزشمند بوده، و در مقابل، کتاب‌هایی نیز با گذشت زمان از اعتبار افتاده‌اند.
7- در کتاب‌شناسی، برای کتاب‌هایی که موضوعات پزشکی آن یا متنوع و

گسترده است، و یا اینکه مشخص نشده، عنوان کلی «پزشکی» ذکر شده و برای بقیه نیز براساس اطلاعاتی که «الذریعه» داده موضوع تعیین شده است، و چون برخی از کتاب‌ها علاوه بر مباحث پزشکی به موضوعات دیگر نیز پرداخته است، موضوع «گوناگون» برایش انتخاب گردیده است.
8- نام نویسندگان و مؤلفین اکثرا به همان شکل که در الذریعه بوده نوشته شده، به استثنای بعضی موارد مثل «بوعلی سینا» که گرچه به شکل‌های مختلف «شیخ الرئیس» و ...
در الذریعه آمده، امّا در ترجمه، همه آنها حتی‌الامکان به یک شکل آورده شده‌اند.
9- تاریخ‌های ذکر شده در این کتاب‌شناسی عموما سال قمری است (مگر مواردی که مشخص شده باشد)، و برای راحتی در مقایسه زمانی بین کتاب‌ها، تاریخ تألیف یا چاپ آنها عموما به صورت قرن بیان گردیده است.
10- تاریخ تألیف تعدادی از کتاب‌ها در الذریعه نیامده، و برخی فقط سال نگارش نسخه خطی موجود آن ذکر شده که در کتاب‌شناسی پیوست به صورت: «تحریر قرن ...» بیان گردیده است. بدیهی است که تاریخ تحریر ممکن است سال‌ها، و در مواردی

قرن‌ها، بعد از تاریخ تألیف آن نسخه باشد.
11- تشخیص اینکه مؤلفین این کتاب‌ها حتما همگی و بدون استثناء شیعه بوده‌اند یا نه، از عهده اینجانب خارج است، امّا چون در الذریعه به‌عنوان شیعه از تألیفات آنها سخن گفته شده در کتاب‌شناسی پیوست آورده شده‌اند. از طرف دیگر، چه‌بسا دانشمندانی که از ترس جان تقیه کرده و شیعه بودن آنها پنهان مانده است.
12- تعداد نادری از نویسندگان نیز غیر شیعی و یا حتی غیر مسلمان هستند، مثل «بقراط»، اما چون مثلا مترجم یا شارح کتاب آنان شیعه بوده، این ترجمه و شرح نیز در کتاب‌شناسی پیوست آمده است.
و بالأخره، در نگارش این کتاب سعی شده است که حتی‌الامکان متن پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در جزوه «دستور خطّ فارسی» مبنای کار قرار گیرد.

«طب دانشی است که به وسیله آن می‌توان بر کیفیات تن آدمی آگاهی یافت. هدف آن حفظ تندرستی در موقع سلامت و اعاده آن به هنگام بیماری است».[5]

فصل اوّل: نگاهی به تاریخ پزشکی

تاریخچه پزشکی

اشاره

اینکه علم پزشکی از میان کدام کشور یا چه اقوامی برای اولین بار پیدا شده است به روشنی معلوم نیست.[6] کتاب‌های تاریخ پزشکی قدیمی مثل: «طبقات الاطباء و الحکماء» تألیف ابن جلجل در سال 377 (یعنی همزمان با کتاب «الفهرست»)، کتاب «عیون الانباء» که بسال 643 توسط ابن ابی اصیبعه نوشته شده، «تاریخ الحکماء» اثر محمد بن عبد الکریم شهرستانی متوفی 548، «تاریخ الحکماء» ابن القفطی متولد 568 و بالأخره کتاب معروف «الفهرست» ابن ندیم نظریات نسبتا مشابه یا نزدیک به هم در این مورد بیان داشته‌اند. کتاب‌های تاریخ پزشکی یا تاریخ علم معاصر نیز هریک به این موضوع اشاراتی دارند، که در زیر به نمونه‌هایی از آنها به‌طور مختصر اکتفا می‌شود:

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 18

پزشکی در چین

«یکی از قسمت‌های جالب توجه تاریخ پزشکی، قسمت مربوط به چین و مخصوصا روش‌های درمانی شایع در آن منطقه بزرگ جهان است (بزرگ مخصوصا از نظر کثرت جمعیت و قدمت تمدن) که شایسته است بیش از پیش بدان توجه شود، به‌ویژه امروزه که در رژیم کنونی جمهوری خلق چین روش‌های قدیم مجددا مورد استفاده قرار گرفته و نوعی نوآوری و بازسازی در آنها به‌وجود آمده و قسمتی از آنها مورد توجه دانشمندان غیر چینی نیز قرار گرفته است».[7] «آغازهای طب سوزنی به گذشته دور چین برمی‌گردد. نخستین اسناد، متعلق به حول و حوش سال 600 پیش از میلاد است و از آن زمان تاکنون این تکنیک ادامه داشته است».[8]

«حفاری‌های باستان‌شناسی در دره سند نشان می‌دهد که تعدادی از گیاهان نظیر فلفل، دارچین، زردچوبه و هل از چند هزار سال قبل در قاره هند شناخته شده و به کار می‌رفته است».[9]
«از معروف‌ترین چهره‌های پزشکی قدیم هندی باید سوشروتاSusrutal را نام برد که یکی از بنیان‌گذاران قسمتی مهم از مجموعه فرهنگ پزشکی هند یعنی «ایورودا» است و گرچه دوران زندگی او به درستی معلوم نیست اما به احتمال قوی باید قبل از قرن چهارم میلادی باشد».[10]
جالب آنکه هند نیز همچون چین رابطه خود را با طب سنتی
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 19
قطع نکرده است، به‌طوری‌که: «در هندوستان و پاکستان کنونی طب یونانی و طب ایرانی یا بهتر بیان داریم طب بقراطی و ابن سینائی رواج دارد، سهل است مدارسی برای این نوع طب موجود است که به همان سبک قدیم به درمان بیماران می‌پردازند».[11]

«افسانه‌های تاریخی ایران معرفی طب را در این کشور به جمشید چهارمین پادشاه از پادشاهان قهرمانی دوران باستانی ایران نسبت می‌دهد».[12] تا آنجا که از اطلاعات به دست آمده معلوم می‌شود، در ایران قدیم وضعیت طب پیشرفته‌تر از آشور بود.
حتی به جرأت می‌توان پا را فراتر نهاده گفت که ایرانیان اصول آن چیزی را که طب یونانی نامیده شده، به یونانیان تعلیم داده‌اند».[13] به احتمال قوی باید معتقد بود که ایرانیان در حقیقت اساس تشریح و فیزیولوژی و پاتولوژی یونانی را که بعدها وارد تمدن غربی شده‌اند پی‌ریزی کرده‌اند».[14] بااین‌وجود شواهدی در دست هست که توجه و علاقه برخی از شاهان ایران را- از دوره هخامنشی به بعد- به انتخاب پزشکان خارجی، به‌خصوص یونانی نشان می‌دهد. «پزشکان دربار داریوش ابتدا مصری و سپس یونانی بوده‌اند».[15] «کورش اول پادشاه بزرگ هخامنشی کحال مخصوص خارجی و اطباء زیردست مصری دیگری داشته است».[16] «سلاطین و فرمانروایان هخامنشی عده‌ای از اطباء یونانی را در دربار و قلمرو خود استخدام کرده بودند و از

آنان استفاده طبی می‌کردند».[17] «اغلب شاهان ساسانی به اطبای عیسوی و یونانی و سریانی مراجعه می‌کردند، ظاهرا آنها را به اطباء ایرانی (محلی) ترجیح می‌دادند».[18] «انوشیروان، حامی و پشتیبان فلاسفه و حکمای مکتب افلاطونی جدید برزویه پزشک مخصوص خود را به هند فرستاد و وی کتاب معروف کلیله و دمنه و شطرنج را با بعضی آثار طبی و همچنین علی الظاهر تنی چند از پزشکان هندی را با خود به ایران آورد».[19] از طرف دیگر، پس از حمله اسکندر به ایران و رواج فرهنگ یونانی در این کشور، در دوره ساسانیان دانشگاه جندی‌شاپور بر مبنای علوم یونانی تأسیس شده و دامنه فعالیت‌های پزشکی آن حتی تا مدت‌ها پس از ظهور اسلام ادامه می‌یابد و خود یکی از عوامل توجه مسلمانان قرون اولیه اسلام به پزشکی یونان می‌شود.
بنابراین می‌توان گفت که ایرانیان از تجربیات و علوم پزشکی کشورها و اقوام گوناگونی استفاده کرده‌اند، و به‌طور خلاصه: «طب سنتی ایران از مبانی زیر ریشه گرفته است:
1- اساطیر طب ایرانی: جمشید، اشعار فردوسی، کشف خاصیت الکل، کاهن و روحانی.
2- طب شرقی که مبنای آن به احتمال قوی از فلسفه‌ها و مکتب‌های

چینی- هندی سرچشمه گرفته و از راه شبه جزیره هند و پاکستان و آسیای مرکزی از طرف شمال و خاور به ایران وارد شده است.
3- طب قدیم فلات ایران بر مبنای تعالیم زردشت و اوستا.
4- طب بین‌النهرین که از راه تمدن ملل مختلف سومری، کلدانی، اکدی، عیلامی، آشوری،
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 21
بابلی، سریانی و غیره یعنی از طرف مغرب و جنوب غربی به ایران وارد شده است.
5- طب مصری که از همان راه پیش گفته و از طریق گسترش فتوحات سلسله هخامنشی به ایران وارد شده.
6- طب یونانی که ابتدا از طریق فتوحات اسکندر مقدونی و سپس گسترش اسلام از راه‌های پیش‌گفته وارد ایران شده است. بزرگ‌ترین عواملی که در بنیان‌گذاری هسته مرکزی طب سنتی دخالت داشته‌اند علاوه بر عامل مربوط به مجاورت و همسایگی و دادوستد طبیعی، یکی فتوحات و سیاست شاهان هخامنشی (مخصوصا رفتار مسالمت‌آمیز کورش) و ساسانی (مخصوصا شاهپور اول و انوشیروان)، و دیگری آئین اسلام بوده است. مخصوصا که بزرگ‌ترین امتیاز اسلام و دستورات صریح قرآن و مجریان آن به تفکر و تدبر در محیط زیست و درون وجود انسان و تشویق مسلمانان به فراگیری علم و هنر ملل مغلوب یا تازه مسلمان شده و درنتیجه دریافت و تحلیل و گسترش کلیه علوم پیشین و تازه‌سازی آنها بوده است و ایرانیان در این قسمت و مخصوصا در طب سنتی سهمی بس بزرگ داشته‌اند و چنان‌که می‌دانیم بزرگ‌ترین پزشکان عالم اسلام ایرانی بوده‌اند. به عبارت دیگر می‌توان «طب سنتی» ایران را نوعی «آلیاژ» دانست که گرچه از فلزات دیگر هندی، چینی، بین‌النهرین، مصری، یونانی، آریائی تشکیل شده چون در کوره «اسلام» گداخته شده به صورت فلزی جدید در آمده که صفات آن در عین ریشه‌گیری از تمدن دیگران با آنها اختلافات و مشخصاتی مخصوص به خود دارد».[20]
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 22

درحالی‌که کشورهای متعددی در تاریخ پزشکی جهان سهیم بوده و قدمت خدمات پزشکی برخی نیز بسیار قدیم‌تر از طب یونانی است، بااین‌حال شهرت پزشکی یونان خیلی بیشتر از اقوام دیگر است. سئوالی که اینجا ممکن است برای یک پژوهش‌گر تاریخ پزشکی مطرح شود این است که آیا یونان استحقاق چنین شهرتی را نیز دارد؟
به نظر می‌رسد که سه دلیل عمده برای این امر وجود داشته باشد که بررسی آنها می‌تواند پاسخی به پرسش فوق باشد:
1- اگر از نام تعدادی از پزشکان یونان باستان مثل «اسقلبیوس» و غیره، که همچون طبیبان باستانی برخی از کشورهای دیگر در هاله‌ای از اساطیر قرار دارند و مدارک مکتوبی از آنان در دست نیست بگذریم، علم طب در واقع از بقراط (یا ابقراط:
Hippocrate)
در 2500 سال پیش از خرافات و موهومات مجزی شده 21] و بدین ترتیب طب یونان از این زمان مطرح می‌گردد. دومین پزشک معروف این کشور که او نیز همچون بقراط کتاب‌های پزشکی متعددی تألیف نموده و بقول این ندیم ریاست این علم در یونان به او پایان می‌یابد «جالینوس» است که با فاصله 665 سال از بقراط پا به عرصه وجود می‌گذارد.[22] این آثار به‌جای‌مانده پزشکی که بعدها بدست مسلمانان می‌افتد یکی از عوامل معروفیت طب یونان در اعصار بعد می‌گردد.
2- هرچند طب یونان به نوبه خود مدیون طب بین‌النهرین، مصر، ایران و هندوستان
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 23
می‌باشد، و «مطالعه تاریخ تمدن یونانی ما را به اینجا می‌رساند که 700 سال قبل از میلاد فرهنگی به نام فرهنگ یونان موجود شده ولی 200 سال بعد ناگهان تحت اثر چه عامل یا عواملی یک چنین فرهنگ و تمدنی مخصوصا در علوم و فلسفه و از آن جمله علوم پزشکی به وجود آمده که بقراط را به نام پدر پزشکی نمایان‌گر می‌سازد- معلوم نیست. مسلما این علوم در ظرف 200 سال به وجود نیامده و تحت تأثیر تمدن‌های قدیمی‌تر بوده که از جای دیگر بدان‌جا انتقال یافته از آن جمله هندوستان، ایران، آشور، کلده، بابل، مصر، کرت و نظایر آن. به علاوه لغاتی که بقراط استعمال کرده می‌رساند این لغات تازه به وجود آمده و قسمت‌هائی از بدن در زبان یونانی نام‌های هندی- اروپائی- بابلی داشته و اکثرا آنها را ایرانی می‌دانسته‌اند».[23] با این وجود به علت مدون بودن طب یونانی و

در دست‌رس بودن آن برای مسلمانان قرون اولیه و نیز گرایشات شدید مترجمان مسیحی به آثار یونانی از یک طرف و اصرار خلفای عباسی، به دلایل سیاسی، برای نشر فلسفه یونان که خودبه‌خود علم پزشکی هم در لابلای آن قرار داشت، همه باعث توجه اساسی به طب یونانی- و نه طب کشورهای دیگر- در بین مسلمانان علاقه‌مند به علم طب شد. نکته دیگری نیز که حائز اهمیت فراوان است آنست که مسلمانان برخلاف اروپائیان- که در دوره قرون وسطی به بعد از علوم مسلمانان بهره‌ها گرفتند اما نه تنها یادی از اساتید خود ننمودند، بلکه خیلی از آراء و نظریات و کشفیات علمی مسلمانان را بعدها به نام خود نمودند- همیشه اصرار داشتند که از معلمین خود به نیکی یاد نموده و حتی گاه بیشتر از استحقاق آنان از

ایشان تمجید و تعریف نمایند و هرجا نیز از آثار آنها استفاده کرده‌اند مأخذ آن را با صداقت بیان نمایند. به‌این‌ترتیب مسلمانان نه تنها علوم یونان را از مرگ و نیستی کاملی که به سوی آن پیش رفته بود نجات دادند، بلکه خود سبب شهرت عالم‌گیر آن شدند، و گرچه پیشرفت‌های آنان در علوم مختلف به تنهایی کافی بود که باعث بی‌اهمیتی و فراموشی علوم یونان گردد، اما با یادآوری نام دانشمندان یونانی در کتاب‌های خود و قدردانی از زحمات آنان بزرگوارانه خضوع علمی مخصوص خود را در آثارشان به یادگار گذارند.

3- سومین دلیل، یا به عبارت بهتر مهم‌ترین دلیل، برای شاخص شدن طب یونانی، تعصبات بسیار شدید ناسیونالیستی غربی است که کوشش دارند همه چیز را از آن خود بدانند، و به این دلیل اصرار داشته‌اند منشأ پیدایش علوم را در دنیا نیز یونان- که یک کشور غربی است- بنمایانند، تا چیزی از افتخارات آنان کم نشود و در مقابل، علوم مسلمانان را که بسیار بدان مدیون بوده‌اند ناچیز و حقیر جلوه دهند تا بدین‌وسیله نیز احساسات ناشی از دشمنی تاریخی خود را با مسلمانان- که یک نمونه بروز آن جنگ‌های دویست‌ساله صلیبی است- آرامش بخشند.

بدین جهت، شاید منصفانه آن باشد که گفته شود: «هندوستان- به معنی اعم کلمه که شامل هندوستان و پاکستان فعلی هر دو می‌شود- در تمدن و علوم و معارف بشری سابقه ممتد طولانی دارد که کمتر از سابقه یونان و روم نیست. کشور پهناور چین نیز همچنان مثل هندوستان دارای سابقه خیلی قدیم عمیق در کشف و ترویج علوم و صنایع است که هر مورخ بی‌غرضی نباید آن را از نظر دور بدارد. آمدیم بر سر ایران و

یونان یا ایران و روم. کسانی که می‌گویند سرچشمه و مادر همه علوم و فنون عقلی و نظری مملکت روم یا یونان بوده است، از انصاف بدورند. در

مقابل هم اعتقاد به این که همه علوم و معارف بشری مدیون ایران و ایرانی است، هم به نظر من خالی از تعصب نیست. حق مطلب و انصاف در قضاوت به عقیده من همان است که آنچه امروز به نام علوم و فنون و صنایع در دست بشر است، میراث همه ملل و اقوام بشری است ... چیزی که هست شاید سهم ایران و یونان از این حیث بیشتر یا قدر مسلم روشن‌تر و مستندتر از سایر اقوام و ملل باشد».[24]

پزشکی در مصر

مصر نیز از کشورهایی است که سابقه‌ای کهن در تمدن دارد. یکی از طبیبان باستانی مصر «ایمهوتپ» است که در 2500 سال قبل از بقراط می‌زیسته است.[25] از مدارک به‌جای‌مانده در مورد این علم در آن کشور یکی «پاپیروس ادوین اسمیت» است که مربوط به 2500 تا 3000 سال قبل از میلاد می‌باشد: «این پاپیروس درباره کلیه دستورهائی که درباره مراقبت زخم‌ها و جراحات در هزاران سال قبل انجام شده است گفتگو می‌کند. مثلا درمان زخم به‌وسیله بخیه زدن، گچ گرفتن و یا قرار دادن استخوان شکسته در تخته شکسته‌بندی ...»[26]
همچنین «قدیم‌ترین اطلاعات ثبت شده در مورد گیاهان در ارتباط با مصرف آنها در عصر ساختمان اهرام مصر یعنی در حدود 2600- 2100 قبل از میلاد مسیح
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 26
می‌باشد (حدود 4 هزار سال قبل). طبق اسناد به دست آمده از پیاز و سیر به‌عنوان قاتق خوراک هزاران کارگر در ساختمان‌های اهرام استفاده می‌شده و از گیاهان طبی نیز برای درمان بیماری‌های آنها مصرف می‌شده است. بعدها در جریان مومیائی کردن اجساد فراعنه، دارچین و سایر انواع گیاهان از چین و جنوب شرقی آسیا به مصر وارد می‌شد».[27] هرودوت پنج قرن قبل از میلاد در مورد پزشکان مصری چنین نوشته است: «انجام کار طبابت بین آنها تقسیم شده و هر پزشک، درمان‌کننده یک بیماری است نه بیشتر، و تمام کشور پر از پزشک است بعضی برای چشم و بعضی دندان و برخی شکم و نیز پاره‌ای از بیماری‌های نامعلوم ...».[28]

پزشکی در سایر کشورها

غیر از موارد ذکر شده، هنوز کشورهایی وجود دارند که دارای سابقه طولانی در طب می‌باشند، مثلا «جا دارد طب پروئی را در نیم‌کره غربی همانند طب مصری و بین‌النهرینی در نیم‌کره شرقی بدانیم»[29]، امّا مطلب را کوتاه کرده و فقط از پزشکی در بین‌النهرین سخن گفته و این بحث را در اینجا به پایان می‌بریم.

یکی از قدیمی‌ترین مراکز تمدن جهان بین‌النهرین می‌باشد و علم طب نیز در این ناحیه بسیار قدمت دارد، به‌عنوان مثال بابلیان از نظر پزشکی در مقایسه با مصریان آن زمان مترقی‌تر بوده‌اند و تحول پزشکی بابلیان در حدود 6000 سال پیش و تقریبا 4000 سال قبل از پیدایش طب یونان آغاز شد.[30] در لوحه‌های کشف شده از معابد

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 27

سومری‌ها که لااقل پنج هزار سال عمر دارد، دستورهای درمانی و نسخه‌های نوشته شده که عده‌ای از آنها حاوی دستورات بهداشتی نیز می‌باشد، کشف شده که بعضی از آنها به خط میخی بر روی خشت‌های گلین ثبت شده است و یکی از معروف‌ترین آثار پزشکی و درعین‌حال قدیمی‌ترین و جالب‌ترین آنها «قانون یا منشور حمورابی است Code of Hammurabi که به‌وسیله پادشاه بابل به نام حمورابی در اواخر سلطنت وی حک شده است و احتمالا بین 2123 تا 1686 قبل از میلاد بوده است و عموما آن را در حدود 2000 سال قبل از میلاد می‌دانند. مسلما این قانون مجموعه قوانین و نظاماتی است که سالیان دراز قبل از حمورابی مورد عمل بوده است 31] ... شرح حال‌هائی که بر روی لوحه‌های بابلی به دست آمده گرچه ساده‌اند ولی از نظر دقت و صحت نظر دست‌کمی از پاپیروس‌های مصری ندارند. در این لوحه‌ها شرح نشانه‌ها و پیش‌گوئی درباره بیماری و راه و روش درمان به تفصیل ذکر شده و بعضی بیماری‌ها مانند میگرن، اوتیت متوسط، یرقان، ذات الجنب و سنگ کلیه کم‌وبیش شرح داده شده‌اند[32] ... آنچه باید دانست آنست که طب بین‌النهرین همانند طب مصری اثر بسیار زیادی بر طب یونانی و درنتیجه طب قرون وسطی و بعد طب جدید داشته و مخصوصا در قسمت داروها طب بین‌النهرین امتیاز فوق‌العاده داشته است».[33]

با بررسی تاریخ طب کشورها- همان‌طور که دیده می‌شود- تعیین پایه‌گذار علم
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 28
پزشکی امری غیر ممکن به نظر می‌رسد و سرمنشأ این دانش در پرده‌ای از ابهام قرار می‌گیرد. شک نیست که علم طب، به علت نیاز فراوان بشر بدان، خیلی سریع‌تر از علوم دیگر از قومی به قوم دیگر منتقل شده 34] و بدین‌ترتیب گسترش یافته است. بااین‌حال نویسندگان کتب تاریخ طب در گذشته- که در ابتدای این فصل به آنان اشاره نمودیم هرکدام نظری ابراز کرده و تقریبا در این مورد نظریات گاه مشابهی ارائه داده‌اند که جهت اختصار از ذکر آن می‌گذریم و به بیان خلاصه آن در اینجا اکتفا می‌کنیم:
«در تاریخ و کیفیّت حدوث صناعت طب و اول شیوع آن در اقطار عالم در ابتدای تمدن در میان نوع انسان گفتگوئی از این علم نبوده حکمای گذشته در کیفیت حدوث این فن شریف اختلاف بسیار دارند برخی گویند مخترع طب کلدانیون‌اند و جمعی استخراج این فن را از سحره یمن دانند و بعضی سحره بابل را مبدع این علم شمارند و فرقه نسبت آن را به اهل طور سینا دهند و طایفه اهالی یونان را مؤسس این علم خوانند.
صاحب عیون الانباء گوید اختراع این فن را به بلد و یا مملکت مخصوص نسبت دادن و قومی را فقط مبدع و مخترع این علم شمردن روا نباشد[35] ... پس به‌طور اجمال گوییم که بعضی از طب به تعلیم انبیاء و شیئی به رؤیا و قسمت بزرگی از این صناعت برحسب اتفاق و مصادفت و برخی از احوال حیوانات که بعضی اوقات مشاهده گردیده و شطری به طریق الهام و هم به قیاس و تجربه خواص و عوام به مرور ایام حاصل شده».[36]
امّا، اگر از این اظهارنظرها، در مورد چگونگی پیدایش علم پزشکی، که عموما بر
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 29
اساس احتمال ارائه شده‌اند، بگذریم، پاسخ درست را باید در فرمایشات معصومین (ع) بیابیم. به‌عنوان نمونه، در بخشی از روایت مفضّلی از امام صادق (ع) راجع به توحید که به نام «توحید مفضّل» معروف است 37]، امام (ع) سئوالات مختلفی را در مورد اینکه چگونه مردم در ابتدا پی به خواص مختلف گیاهان و داروهایی که هرکدام مربوط به سرزمینی بوده است و ... مطرح می‌فرمایند، و در پایان آن علامه مجلسی می‌گوید:
«فرمایش ایشان (ع) دلالت دارد بر اینکه همانا خواص داروها و جنس آنها

و منافع آنها و مناسبتشان برای بیماری‌ها از طریق اخبار رسولان حق (ع) به مردم رسیده است و نه از تجارب و خرد مردم 38]».
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 30

فصل دوّم: آغاز تاریخ پزشکی در اسلام

اشاره

آغاز تاریخ پزشکی در اسلام
اکنون، و پس از مطالعه اجمالی تاریخ طب قدیم، به چگونگی پیدایش این علم در تمدن اسلامی می‌پردازیم. می‌دانیم که سکنه شبه جزیره عربستان در زمان ظهور دین اسلام، با وجود آنکه در بین دو تمدن بزرگ آن روزگار یعنی ایران و روم قرار گرفته بودند، خود از مظاهر تمدن آن عصر فاصله زیاد داشتند و جهل و بی‌سوادی بر آن منطقه مستولی بود، بدان‌گونه که خود از آن دوران به‌عنوان زمان جاهلیت یاد می‌کنند.
طبیعی است که در چنین شرایطی علوم مختلف، از جمله پزشکی، زمینه‌ای مساعد برای رشد و پرورش نداشته است، امّا با ظهور اسلام، به یکباره شرایط به‌طور شگفت‌انگیزی تغییر یافت، تشویق پیامبر اکرم (ص) به علم و دانش و سفارش آن حضرت مبنی بر اینکه علم بیاموزید هرچند در چین باشد- یعنی یکی از دوردست‌ترین مکان‌های شناخته شده آن روزگار نسبت به عربستان- و فرمایشات فراوان دیگر ایشان و نیز ائمه معصومین (ع) به اهمیت آموختن علم، که نمونه‌های آن در
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 31
احادیث بسیار است، تحولی بزرگ در افکار مسلمانان به وجود آورد.
بدین‌ترتیب زمینه پرورش و رشد دانش‌های مختلف در بین مسلمانان به سرعت فراهم آمد. موضوع پزشکی و بهداشت نیز مورد عنایت اسلام بوده، و در اینجا باید خاطرنشان نمود که اولین و مهم‌ترین مطالب مربوط به این علم را مسلمانان از خود پیامبر بزرگ اسلام و ائمه معصومین فراگرفتند، و دانش این بزرگواران نیز دانشی بود الهی و نه اکتسابی. زیرا مطالب پزشکی و بهداشتی بسیاری از معصومین (ع) روایت شده که نه تنها مردم عرب با آن کاملا ناآشنا بودند، بلکه بعدها پزشکان معروف آن روزگار از هند و جندی‌شاپور نیز در بحث‌های علمی پزشکی با ائمه (ع) درمی‌ماندند، که تاریخ صحنه‌های متعددی از این حقایق را ثبت کرده است.
چون مبنای سخن ما بر اختصار می‌باشد، در اینجا، فقط به خلاصه‌ای از یک مورد آن اشاره می‌کنیم:
در مجلس منصور، خلیفه عباسی، امام صادق (ع) بعد از صحبت با طبیب هندی به او فرمود: «آیا فکر می‌کنی که من (اطلاعات پزشکی خود را) از کتاب‌های پزشکی گرفته‌ام؟ او گفت: بله. امام فرمود: «به خدا آن را جز از خدای سبحان نگرفته‌ام.» سپس امام از او پرسید: «آیا من به طبّ عالم‌تر هستم یا تو؟». هندی گفت: «نه، من عالم‌ترم.» آن‌گاه امام صادق (ع) مطالب مختلفی 39] در مورد علّت خلقت اعضاء بدن هریک به شکل

خود پرسید، و هندی نتوانست هیچ‌کدام را جواب بدهد، و وقتی که خود امام پاسخ همه را داد هندی از ایشان پرسید: «این دانش شما از کجاست؟». امام فرمود:
«آن را از پدرانم (ع)، از رسول خدا (ص)، از جبرئیل و از پروردگار عالمیان که بدن‌ها و

روح‌ها را خلق کرده است، گرفته‌ام.» هندی فرمایش امام (ع) را تصدیق نموده، ایمان آورد و مسلمان شد.[40]
به‌هرحال، مطالب پزشکی و بهداشتی فراوانی هم‌اکنون در مجموعه‌های حدیثی، مثل قسمت بزرگی از بخش 10 جلدی «السماء و العالم» بحار الانوار مرحوم مجلسی، و یا در کتاب‌های «طب النبی (ص)»، «طب الائمه (ع)»، «طب الصادق (ع)» و «طب الرضا (ع)» و غیره موجود است. در اینجا به‌عنوان نمونه‌ای مختصر به چند حدیث در این مورد اشاره می‌نمائیم:
1- «قال (ص): تداووا فما انزل اللّه داء الا انزل معه الدواء الا السام فانه لا دواء له.
پیغمبر اسلام می‌فرمود: بیماری‌ها را مداوا کنید زیرا خداوند مرضی نداده که دوایش را نفرستاده باشد مگر مرگ که علاجی ندارد».[41]
2- امام ششم (ع): «تا هنگامی که بدنت تحمل دارد از استعمال دوا پرهیز کن».[42]
3- امام ششم (ع): «اگر مردم در خوراکشان میانه‌رو بودند بدنشان در سلامتی استوار بود».[43]
4- پیامبر اسلام (ص): «هر چقدر می‌توانید پاکیزه شوید چون خداوند اسلام را بر روی نظافت بنا کرده است».[44]
5- امام صادق (ع) به پیرمردی می‌فرماید: «از چربی پرهیز کن که با پیرها سازش ندارد».[45]
6- پیامبر اسلام (ص): «چرا باید دندان‌های شما را زرد و کثیف ببینم، چرا مسواک

نمی‌زنید».[46]
7- امام محمد باقر (ع): «رکعتان بالسّواک افضل من سبعین رکعة بغیر سواک». دو رکعت نماز مسواک‌زده بهتر از هفتاد رکعت نماز مسواک نزده است».[47]
8- امام جعفر صادق (ع): «السّواک من سنن المرسلین». مسواک کردن از سنت‌های پیامبران است».[48]
9- «عن امیر المؤمنین (ع) عن النبی (ص) قال: ثلاثة لیس لها اشتراک المشط و المندیل و السواک. سه چیز است که نباید با دیگران در آن

اشتراک جست شانه و حوله و مسواک».[49]
10- «از حضرت صادق (ع) منقول است که: پیغمبری از پیغمبران بیمار شد، پس گفت که دوا نمی‌کنم تا آن کسی که مرا درد داده است شفا بدهد، حق‌تعالی به او وحی فرستاد که تا دوا نکنی من شفا ندهم».[50]
بدین جهت است که می‌بینم حتی برخی از غربی‌ها راجع به طب در اسلام بدین‌گونه نظر می‌دهند که: «از دیدگاه‌های ما بعد طبیعی و جهان‌شناختی، مبادی طب اسلامی ریشه‌های ژرفی در سنت اسلامی دارد، هرچند این پزشکی خود از نتیجه در هم آمیخته شدن چند سنت قدیم‌تر پزشکی که مهم‌ترین آنها یونانی بوده است فراهم آمده باشد. سراسر پزشکی اسلامی نیز از طریق اوامر و نواهی قرآن و حدیث درباره سلامتی و مسائل گوناگونی که از طریقی با پزشکی بستگی دارد، با دین اسلام ارتباط

پیدا می‌کند. جنبه‌های شریعت اسلامی مربوط به بهداشت شخصی و پرهیزها و غسل‌ها و عوامل دیگری که به بدن ارتباط پیدا می‌کند، نیز به پزشکی مربوط می‌شود.
و بالأخره، تعلیمات باطنی مربوط به روح و نفس و ارتباط آن با بدن و تصور بدن به عنوان «معبد روح» نیز حلقه اتصالی میان پزشکی و جنبه‌های مختلف تعلیمات اسلامی فراهم آورده است. نتیجه آن می‌شود که مورخان هرچه درباره مبادی یونانی و سریانی و هندی و ایرانی پزشکی بگویند، طب اسلامی پیوسته توسط مسلمانان دارای ارتباطی نزدیک با دین در نظر گرفته شده است».[51]
امّا متأسفانه عمر زمینه اصلی این بهار خرّم و پرنشاط شکوفائی علوم که با ظهور اسلام پدید آمد چندان نپائید و به زودی، و پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، ریاست‌طلبان و سلطه‌جویان با دسیسه‌های خود و به ناحق در جای‌گاه پیامبر (ص) نشستند و تا آنجا که قدرت داشتند مانع دست‌رسی و رجوع مسلمانان به سرچشمه‌های زلال و صافی علوم و معارف اصیل، یعنی ائمه معصومین (ع)، گردیدند تا مبادا مردم به سوی جانشینان به حق پیامبر خدا (ص) گرایش یابند و مقام غصب شده را از غاصبین بازپس گیرند. بااین‌حال و در چنین شرایط سهمناکی که می‌رفت تا اساس این دین نوپا را به یکباره از بیخ و بن برکند، اگر مجاهدت‌های غیر قابل تصور ائمه معصومین (ع) برای نشر معارف واقعی اسلام و رساندن آن به اهلش و نجات کشتی هدایت در این دریای طوفانی دشمنی‌ها و ظلمت جهالت‌ها، نبود، نه تنها امروز، بلکه خیلی زود، دیگر نه نامی از اسلام باقی می‌ماند و نه چیزی به اسم تمدن اسلامی پا

می‌گرفت. به هر جهت، این حوادث شوم آثار زیان‌بار خود را به زودی

پدیدار ساخت و همزمان با شکل گرفتن تمدن اسلامی و به پیش رفتن آن در طول زمان، زمینه‌های زوال و پژمرده شدن آن را روز به روز بیشتر فراهم آورد تا آنکه بالأخره کار را به پراکندگی و ضعف مسلمانان، و افول این تمدن درخشان کشانید.
بدین‌ترتیب «سلطنت» قیصروار و کسری‌گونه با نام «خلافت» به‌جای «امامت» نشست و در پی آن امپراطوری اموی و عباسی پدیدار گشت. قصرهای مجلل خسروان ایرانی و سزاران رومی به بغداد و شام یعنی پایتخت بنی عباس و بنی امیه منتقل گشت و راه و رسم و شیوه حکومتی، با همان تجملات و خوشگذرانی‌ها و عیش و نوش‌ها و ... دوباره و با پوشش تظاهر به مسلمانی برقرار شد، و به دنبال آن، تشکیلات مفصّل دربارهای جدید، نیاز به پزشکان مخصوص را بیشتر احساس نمود.
بنابراین پزشکان روم شرقی و جندی‌شاپور ایران به خدمت در کاخ‌های شام و بغداد فراخوانده شدند- و به عللی که بعدا بدان اشاره خواهیم کرد- دقت به عمل می‌آمد که حتی‌الامکان این پزشکان مسیحی و یا حد اقل یهودی باشند. این سیاست، که آشکارا ریاست بر طبابت را به دست پزشکان پرنفوذ غیر مسلمان مراکز قدرت می‌سپرد در واقع زمینه رشد پزشکان مسلمان را نامساعد و عقیم نمود و تا مدت‌ها جلو پیشرفت این علم را سد کرد. کتاب‌های تاریخ پزشکی قدیمی- که در ابتدای این گفتار به نام آنها اشاره نمودیم- پزشکان فراوانی را معرفی می‌کنند که در دربار خلفای اموی و عباسی طبابت می‌نمودند و عموما مسیحی و یا گاه یهودی بودند، مثل «ابن اثال» در کاخ معاویه، «تئودوسیوس» یا «تیادوروس» یا «ثیاذوق» که علی الظاهر یونانی و پزشک

خاص حجاج بن یوسف بوده 52]، خاندان بختیشوع که پزشکان مسیحی جندی‌شاپور بودند، و عده بسیار دیگری که مجال ذکر نام آنها در اینجا نیست. برای مثال فقط «در اواسط قرن سوم هجری در زمان متوکل [خلیفه عباسی 56 پزشک مسیحی در دستگاه دولتی کار می‌کرده‌اند و هروقت که سیف الدوله سر خوان می‌نشست 24 پزشک حضور می‌یافتند».[53] بنابراین و «چنان‌که قبلا یادآوری شد نخستین پزشکان دوران اسلامی تقریبا همه مسیحی یا یهودی بودند. این موقعیت در سراسر دوران خلافت اسلامی [تا اواخر دوره عباسیان به استثنای چند مورد قابل توجه در ایران مستقل، باقی بود ... در دوران اولیه خلافت، نفوذ جندی‌شاپور به حدی بود که اجازه می‌داد تمام رهبران حرفه پزشکی عیسوی باشند. تأسیس بیمارستان‌های متعدّد در بغداد، مقدمه ورود مسلمانان در قلمرو طب بود ولی خلفا هنوز پزشکان مسیحی و یهودی را مقدم می‌شمردند و این عمل در رفتار درباریان و مردم طبقات پایین نیز

منعکس می‌گردید».[54]
بیمارستان جندی‌شاپور در ایران که تحت کنترل پزشکان مسیحی بود و حتی زبان آن نیز زبان یونانی، خود یادگار سلطه فرهنگ یونان پس از حمله اسکندر به ایران بود و علت ماندگاری و شهرت آن نیز، نه به خاطر عدم استعداد ایرانیان برای پیشرفت در امر طب بود، و نه بالاتر بودن رشد هوشی و علمی یونانیان یا مسیحیان. زیرا که می‌بینیم درست در همین زمان، نه دیگر از دوره طلائی تمدن یونان خبری بود و نه در سراسر غرب مسیحی صحبت از علم و دانش، بلکه برعکس مدت‌ها بود که چراغ
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 37
دانش یونان خاموش شده بود و سراسر اروپا دوران تاریک قرون وسطی خود را در بی‌خبری کامل می‌گذراند. بدین علت اشتهار جندی‌شاپور را در عوامل دیگری، غیر از یونانی بودن یا مسیحی بودن پزشکان آن باید جستجو نمود. حقیقت آنست که نه تنها شاهان هخامنشی- که قبلا اشاره کردیم- بلکه پادشاهان ساسانی به‌خصوص اصرار داشتند که میدان را برای پزشکان خارجی باز بگذارند و چنین حمایت رسمی از آنان نه تنها زمینه رشد و پرورش این پزشکان خارجی را کاملا فراهم و مستعد می‌کرد بلکه خود عامل مهمی در عدم پیشرفت استعدادهای ایرانی و مانعی بزرگ برای گسترش علوم در نزد ایرانیان شده بود، که این شرایط اجتماعی نامطلوب تحمیل شده از طرف شاهان، یکی از عوامل بسیار منفی در سر راه ترقی علمی مردم این مرزوبوم بود.

شاپور دوّم طبیب یونانی داشته به نامTheodosisus یاTheodorus که نام وی در کتاب الفهرست ابن ندیم یاد شده است ... از اطبای خارجی یا بهتر بیان داریم اطباء درمان‌کننده دوران ساسانیان ماروثای سابق الذکر را باید نام برد ... از اطبای غیر ایرانی که در دوران انوشیروان می‌زیسته سرجیس رأس العینی سریانی سابق الذکر است ... از اطباء خارجی که در دوران سلسله ساسانی باید نام برد اصطفان ادسی معروف است که وی پدر خسرو را درمان کرده و خود خسرو نیز چنانکه گفته شد تحت تربیت او بوده است ... طبیب دیگری را نیز انوشیروان به نام تریبونوسTribunus برای طبابت خود
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 38
انتخاب کرد ... دیگر از اطبای غیر ایرانی گابریل است که در حقیقت رئیس پزشکان (درستبذ) خسرو پرویز می‌باشد[55]. «اغلب شاهان ساسانی به اطبای عیسوی و یونانی و سریانی مراجعه می‌کردند، ظاهرا آنها را به اطباء ایرانی (محلی) ترجیح می‌دادند[56]».
نکته دوم- که مهم‌تر از عامل اوّل- برای شهرت پزشکان جندی‌شاپور باید مورد توجه قرار گیرد آنست که اگر از چند نفر از طبیبان اولیه آن بگذریم، بقیه- که عموما از خاندان مسیحی نسطوری بختیشوع نیز بودند- همزمان با خلفای عباسی، و اصولا پزشکان مخصوص این خلفا بودند، و توسط همان‌ها نیز به مقام و شهرت و ثروت بی‌حساب رسیدند. «به‌هرحال این خاندان قریب پنج قرن در ایران و سرزمین خلفای عباسی به طبابت مشغول بودند و حکایات و افسانه‌های زیادی از معالجات و حق الزحمه و مال و مکنت و ثروت آنان در تواریخ آمده 57]» است.

چرا از پزشکان غیر مسلمان در دوره بنی امیه و بنی عباس استفاده می‌شده است؟

با بررسی تاریخ خلفای اموی و عباسی به خوبی روشن می‌شود که اینان دارای دو زندگی، و یا به عبارت بهتر، دو شخصیت و دو چهره کاملا متفاوت و متضاد بوده‌اند.
زیرا از یک طرف در زندگی خصوصی و یا پنهان خود همان راه و رسم شاهان ایرانی و رومی را پیش گرفته بودند و مجالس شراب‌خواری و عیش و نوش‌ها و شهوت‌رانی‌های آنان حتی مشهورتر از شاهان گذشته بود، که بخشی از جلوه‌های آن در داستان‌های
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 39
هزار و یک شب نیز انعکاس جهانی یافته است. و از طرف دیگر اینان به‌عنوان خلفا و جانشینان پیامبر معصوم اسلام بر مسند رهبری مسلمانان تکیه زده و ناچار بودند برای حفظ مقام و قدرت خود عوام‌فریبانه چهره اسلامی به خود بگیرند. در این میان پزشک خصوصی خلیفه که می‌بایست در همه حال همنشین و همدم او باشد و رازدار زندگی خصوصی و حتی هم‌پیاله و یار بزم او، اگر از بین مسلمانان انتخاب می‌شد خارج از احتیاط بود، و از این‌ها گذشته خلیفه‌ای که خود قلبا پایبند و معتقد به اسلام نبود و حتی هر زمان که فرصت می‌یافت با به شهادت رسانیدن پیشوایان به حق امت اسلامی، یعنی ائمه معصومین (ع)، یک لحظه درنگ نمی‌کرد، چه اصراری می‌توانست برای انتخاب طبیب مسلمان برای خود داشته باشد؟ و مگر نه آنست که همیشه سلطه جویان در تاریخ- چه با نام امپراطور و چه هر نام دیگری- فقط در فکر و اندیشه حفظ قدرت و مقام خود بوده‌اند؟ بنابراین، اگر این هدف لازمه‌اش اعتماد نکردن به طبیب هم‌وطن یا هم‌کیش باشد، دیگر چه فرق می‌کند که صاحب قدرت نامش شاه باشد یا خلیفه اسلام؟ و به همین دلیل خلیفه عباسی همان می‌کند که شاهنشاه ساسانی!

علل ماندگار ماندن پزشکان غیر مسلمان در رأس قدرت در زمان خلفا

اشاره

علاوه بر موارد فوق الذکر، لازم است در اینجا عوامل دیگری را نیز- هرچند به اختصار- خاطرنشان نمائیم.

1- در خدمت امیال سوء خلفا برای از بین بردن دشمنان آنها

تاریخ، اعتراف و اقرار دارد که عموم خلفای اموی و عباسی، یا حد اقل اکثر آنان،
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 40
برای از بین بردن مخالفان در موارد بسیاری از سم‌های مهلک و مسموم کردن استفاده می‌کرده‌اند، که در این جنایت‌ها برخی از پزشکان مخصوص دست داشته‌اند- گرچه مواردی نیز در تاریخ وجود دارد که بیانگر عدم اطاعت پزشک از خلیفه برای تهیه سّم بوده است- به‌هرحال، غیر از ائمه معصومین علیهم السّلام که اکثرا بدین ترتیب و با سّم خلفا به شهادت رسیده‌اند، موارد متعدد دیگری نیز در این‌باره در تاریخ به ثبت رسیده است: «معاویه نخستین کسی است که تطبیب [پزشکی و طبابت کردن را به تدجیل، یعنی به کار بردن پزشکی به صورت نامشروع مبدل ساخته است»[58] زیرا که: «معاویه دو طبیب مسیحی از اهالی شام داشت یکی ابن اثال و او در شناخت ادویه مفرده و سّم‌ها خبیر بود، ولی از خلق کریم و امانت در تطبیب عاری بود. از این روی، معاویه گاهی نیز برای رها گشتن از شرّ دشمنان سیاسی خویش از او یاری می‌گرفت».[59] برای مثال در این مورد می‌توان به جریان عبد الرحمن پسر خالد بن ولید که در بلاد روم اموال فراوانی داشت و در ضمن به مناسبت پدرش خالد بن ولید در شام احترام و شهرت هم داشت اشاره نمود که از مخالفان معاویه بود و زیر بار معاویه نمی‌رفت، لذا معاویه او را توسط «ابن اثال» پزشک مسموم کرد.[60]

2- حمایت شدید خلفا از آنان

همان‌طور که اشاره شد عموم خلفای بنی امیه و بنی عباس از پزشکان غیر مسلمان برای امر طبابت خویش استفاده می‌کردند، و حتی گاه آشکارا پزشکان مخصوص

مسیحی خود را از آن‌چنان موقعیت و قدرتی برخوردار می‌کردند که رجال مسلمان دربار نیز می‌بایست در مقابل آنان کوچکی و کرنش نمایند. زمانی نیز خود (همچون امین عباسی که قبل از مأمون به خلافت رسیده بود) در بزم شراب و در حال مستی دستور می‌داد که پزشک مسیحی او لباس‌های خلافت پوشیده بر مسند او بنشیند و خود لباس طبیب مسیحی را پوشیده و زنار می‌بست![61] و همین‌طور در مورد جبرئیل، طبیب عیسوی هارون الرشید آورده‌اند که: «پس روز به روز، مقدار و محّل او نزد رشید متزاید می‌شد، تا آنکه امر صادر شد، عموما، که هرکس را هر حاجتی که بوده باشد، «جبرئیل» را واسطه کند، که هرچه او طلبد، البته اجابت می‌کنم. پس چنان شد که همه سروران و سرداران نزد او می‌رفتند. و در هر مهم به وی استعانت می‌نمودند».[62] پس از هارون الرشید، همین جبرئیل تا بدان حّد مورد حمایت و توجه مأمون قرار می‌گیرد که: «مأمون او را به کنیت خطاب کردی و زیاده بر آنکه پدرش او را اکرام کردی، گرامی داشت. و به آن انجامید جلالت شأن او که هرکس را عملی و منصبی تقلید فرمودندی، به سر کار خود نرفتی، مگر بعد از آنکه ملاقات کند «جبرئیل» را و لوازم خدمت به جای آورد».[63] حتی خلفای اموی که در این زمان بر اندلس (اسپانیا و پرتغال) حکومت می‌راندند و از همه اطراف خود مورد تهدید کشورهای مسیحی مذهب اروپائی بودند، همانند سایر خلفا مسلمانان را محروم و فرصت پیشرفت را بیشتر در اختیار غیر مسلمانان قرار می‌دادند! دربار اندلس گروهی یهودیان و مسیحیان اندلسی و تازه مسلمانان آن دیار را برای فراگرفتن علوم و معارف

اسلامی به خاور زمین، بغداد و دیگر بلاد خاوری روانه می‌ساختند تا پس از تکمیل تحصیلات علمی به اندلس بازگردند. «در تضاعیف همین کتاب («طبقات الاطباء و الحکماء» از ابن جلجل) نمونه کافی از این کارها مذکور گردیده است».[64]
حمایت خلفا از غیر مسلمانان و التفات ویژه به آنان نه تنها در حقیقت به منزله خیانت به مسلمانان و محرومیت آنان بود و باعث استیلای علمی، سیاسی و فرهنگی مسیحیان و یهودیان بر مردم مسلمان می‌شد، بلکه غیر

مسلمانان، که در کسب همه‌گونه قدرت و اقتدار صحنه را خالی از مسلمانان می‌دیدند، برای حفظ موقعیت ممتاز خویش حتی گاه با هم‌کیشان خود به رقابت و ستیز برمی‌خواستند، که یکی از نمونه‌های آن کوشش‌های «طیفوری» نصرانی کاتب و «حنین بن اسحاق» پزشک مسیحی برای مفتضح کردن یکدیگر در حضور متوکل خلیفه عباسی است، که بار اول حنین پیروز می‌شود و بار دوّم «طیفوری»، تا بدان حّد که باعث می‌شود او فرصتی پیدا کند تا حکم لعن «حنین» را از «جاثلیق» و «اسقف‌ها» بگیرد، بدان‌گونه که جمعی از نصاری وی را هفتاد بار لعن نمودند و زنّار او ببریدند و: «در این وقت «متوکّل» بفرمود که بعد از این دوائی که از نزد «حنین» آورند، ما دام که «طیفوری» ملاحظه نکرده باشد به حضور نبرند [و اگر مرکب باشد، در حضور «طیفوری» ترکیب کرده باشد]. «حنین» بعد از این واقعه به خانه بازگشت و در همان شب وفات یافت».[65]

بنا بر آنچه گفته شد، ابهامی در این قضیه وجود ندارد که چرا و به چه علت:

«به‌طور کلی دانشمندان عالی‌قدر مقیم بغداد بیشتر مسیحیان بودند که از عراق و سایر

نقاط برای استخدام در دستگاه خلفاء به بغداد می‌آمدند و دانشمندان مسلمان غالبا در خارج بغداد ظهور کردند».[66]

3- استفاده‌های هنگفت مالی و سیاسی و مذهبی غیر مسلمانان به توسط خلفا

تاکنون قدری درباره نفوذ و موقعیت ممتاز طبیبان مسیحی و یهودی در دربار خلفا سخن گفته شد طبیعی است که چنین اقتداری برای غیر مسلمانان در جامعه مسلمان آن روزگار نه تنها باعث امنیت خاطر کامل غیر مسلمانان می‌شد بلکه آنان می‌توانستند مسیحیان و یهودیان دیگری را که در دربار کار نمی‌کردند مورد حمایت کامل اجتماعی و سیاسی و مذهبی خود قرار دهند، و حتی گاه یک قدم جلوتر نیز رفته و به مسلمانان فخر بفروشند. طبیعی است که چنین شرایط ایده‌آل برای آنان سبب می‌گشت که تا آنجا که ممکن است نگذارند مسلمانان به علم پزشکی دست یابند و احیانا رقیب آینده آنها در استفاده از این همه امکانات گردند. بنابراین نه تنها سراسر دوران خلفا (به‌خصوص در مراکز قدرت، مثل بغداد و شام) به علل سیاست غیر مسلمان‌پروری خلفا، زمینه رشد علمی مسیحیان و یهودیان کاملا مستعد و فراهم بود، بلکه برعکس، همین سیاست نتایج بسیار منفی و بازدارنده‌ای برای ترقی علمی مسلمانان به بار آورده بود. یکی از دست‌آوردهای چنین سیاستی برای طبیبان غیر مسلمان ثروت‌های بسیار افسانه‌ای اغلب آنها است که کتاب‌هایی مثل «تاریخ تمدن اسلام» تألیف جرجی زیدان یا «تاریخ پزشکی ایران» تألیف دکتر سیریل الگود و بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 44
غیره به‌طور مفصل به آن اشاره کرده‌اند. در این میان «خلفاء نه تنها خودشان مقرری و انعام و تیول و خالصه و خلعت به اطباء می‌دادند، بلکه سایر بزرگان را نیز وادار می‌کردند به اطباء پول بدهند. مثلا مأمون دستور داده بود هرکس به مقام مهمی می‌رسد و یا شغل بزرگی می‌گیرد، باید نزد جبرئیل طبیب برود و به او احسانی بکند».[67] و نیز: «خلفاء اصرار داشتند که پزشکان نامسلمان در اجرای مراسم دینی خود آزاد باشند و کسی متعرض آنان نگردد، حتی هم‌مذهبان آنها را نیز به‌خاطر آنان محبت می‌کردند تا آنان نسبت به خلیفه وفادار بمانند. مثلا موقعی که ثابت بن قره صابئی (صبئی) طبیب معتضد شد صابئیان در پایتخت اسلام دارای همه نوع نفوذ و قدرت شدند».[68] از نتایج دیگر چنین توجهی به غیر مسلمانان نفوذ سیاسی فراوان آنان بود. به‌عنوان مثال، «تاریخ الحکماء قفطی» در مورد «صاعد بن یحیی بن هبة اله بن توما»، طبیب نصرانی می‌نویسد که: «در ایام ناصر عباسی ترقی کرد، تا آنکه گردید به منزله وزرا و در حفظ اموال خاصه، موثوق به و محل اعتماد. و هر امر از امور خفیه دولت به وساطت وی به وزرا رسانیده شدی و در هروقت رخصت دخول بر خلیفه داشتی، و به حسن وساطت وی، حاجات بسیاری از حاجتمندان به نجاح

انجامید».[69] جرجی زیدان مسیحی در کتاب تاریخ تمدن اسلام تحت عنوان «نیکوکاری خلفا با دانشمندان نامسلمان» بحث مفصلی در این مورد نموده که بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم. وی می‌نویسد که منصور خلیفه عباسی هنگامی که دریافت حاجب او «ربیع»، جورجیس بن بختیشوع طبیب مسیحی‌اش را از نوشیدن

شراب منع کرده است به او پرخاش نموده و دستور داد که شخصا برای جورجیس شراب تهیه نماید. جرجی زیدان سپس ادامه می‌دهد: «منصور نه فقط با جورجیس این قسم مهربان بود بلکه با همه پزشکان خویش محبت و خصوصیت داشت و موقعی که درصدد بیعت گرفتن برای پسرش مهدی برآمد با پزشک یهودی خود- فرات بین شحناتا[70]- در آن خصوص مشورت کرد؛ فرات آنچه به نظرش می‌رسید آزادانه برای منصور بیان کرد. مأمون نیز به قدری با جبرئیل بن بختیشوع محبت داشت که موقع ادای فریضه حج در مکه جبرئیل را بسیار دعا کرد ... از آن جمله معتصم «سلمویة بن بنان نصرانی را به طبابت شخصی خود برگزید و هرگاه که او در حضور خلیفه بود و نامه برای توقیع می‌رسید خلیفه نامه را پیش سلمویه می‌انداخت تا به جای او توقیع کند. ابراهیم بن بنان برادر سلمویه خزانه‌دار کل ممالک اسلامی بود و مهر او با مهر خود معتصم از حیث ارزش برابر می‌نمود ... معتصم در روز مرگ وی از شدت اندوه غذا نخورد و خود به خانه سلمویه رفته در تشییع جنازه او حضور یافت و مسیحیان با شمع و بخور و سایر مراسم مسیحیت جنازه را حرکت دادند. خلیفه در تمام این جریان ناظر بود و به این جریان (مهربانی و همراهی با مسیحیان) مباهات می‌کرد ... متوکل و مهتدی و دیگران نیز در مهربانی و گرامی داشتن پزشکان (غیر مسلمان) و نیکوئی به آنان مانند هارون و مأمون و منصور بودند و آنان را روی تخت کنار خود می‌نشاندند و چه‌بسا که پزشکان نشسته و امیران و وزیران ایستاده بودند. ثابت بن قره طبیب معتضد باللّه از همان اطبائی بود که در حضور خلیفه

می‌نشست و سایر بزرگان حق جلوس نداشتند ... موقعی متوکل بدون اجازه پزشک خود اسرائیل طیفوری حجامت کرد. اسرائیل که این را دانست غضبناک شد. متوکل سه هزار دینار و یک مزرعه‌ای که سالی پنجاه هزار درهم درآمد داشت به اسرائیل داد تا دوباره با خلیفه سر مهر بیاید».[71]

خلفا در حالی این‌چنین به غیر مسلمانان محبت می‌کردند و همه مقامات و امکانات را بی‌دریغ به آنان پیشکش می‌کردند که تاریخ پر است از جنایات بی‌شمار آنها نسبت به مسلمانان و به شهادت رسانیدن ائمه معصومین،

یعنی جانشینان واقعی پیامبر اسلام (ص)، و اعمال وحشیانه و غیر انسانی دیگر. حتی جرجی زیدان نیز در چند صفحه بعد و پس از اشاره به ستم‌های متوکل به شیعیان و دستور تخریب مرقد مطهر حضرت امام حسین (ع) و منع زیارت کربلا و مقرب کردن دشمنان حضرت علی (ع)، ادامه می‌دهد: «چه بسیاری از دانشمندان که به دست او هلاک شدند و آنان که زنده ماندند خوار و بیچاره شدند».[72]

4- دانستن زبان یونانی و سریانی

علم پزشکی در آغاز ظهور اسلام در کشورهای چین، هند، ایران، و نیز در کتاب‌های به‌جامانده از دوران شکوفائی این علم در یونان وجود داشت. از آنجا که در دوران خلفاء، غیر مسلمانان مورد توجه آنان بودند، و اینان نیز عمدتا مسیحی و اکثرا با زبان یونانی آشنا. همین ویژگی، یعنی دانستن زبان یونانی سبب می‌گشت تا آنان
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 47
بتوانند هم خود با کمک کتاب‌های طبی یونانی به تحصیل این دانش بپردازند، و هم با ترجمه آن به ثروت و شهرت برسند، که بعدا در این رابطه مطالب بیشتری خواهیم داشت.

5- طرد مسلمانان از دائره علم پزشکی و انحصاری کردن و حتی خانوادگی نمودن این دانش

در تاریخ پزشکی اشارات متعددی به این موضوع وجود دارد که به یکی دو مورد آن در اینجا اکتفا می‌شود: «در مدرسه طب بغداد، مسیحیان کلاس‌های مخصوصی داشتند که افراد غیر مسیحی در آن پذیرفته نمی‌شدند».[73]

به این دلیل: «شاید براساس همین سلطه پزشکان مسیحی در امر طب است که در ادب فارسی از کلمه «ترسا» که به معنی مسیحی است پزشک اراده شده است. سنائی غزنوی می‌گوید:

ترا یزدان همی گوید که در دنیا مخور باده‌ترا «ترسا» همی گوید که در صفرا مخور حلوا

ز بهر دین بنگذاری حرام از حرمت یزدان‌و لیک از بهر تن مانی حلال از گفته «ترسا»[74]

نگاهی به تاریخ طب به خوبی روشن می‌سازد که امر طبابت در این دوره حتی برای چندین نسل در خانواده‌هایی مثل «خاندان بختیشوع» و «حنین بن اسحاق» و غیره انحصاری و موروثی شده بود و ریاست بر سایر طبیبان (حتی مسیحی) دربار خلفا در زمان طبیبان خاندان بختیشوع در دست آنان برای چندین نسل باقی ماند.

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 48

6- امتناع از آموزش آن به دیگران

نتیجه طبیعی چنین انحصارطلبی‌هایی- که بدان اشاره‌ای شد- عدم آموزش علم طب به مسلمانان و حتی گاه به مسیحیان دیگر هم‌کیش آنان بود. به‌عنوان مثال وقتی که «حنین بن اسحاق»، که از مسیحیان حیره بود و در زمان جوانی به بغداد آمده و در درس «یوحنّا بن ماسویه» حاضر شد، روزی «یوحنّا» از سؤال وی خشمناک شده و او را سرزنش نموده و دستور داد از خانه‌اش بیرون کنند: «و یوحنّا اقدام بر این کار از آن کرد که از اهل «جندی‌سابور» بود و ایشان را اعتقاد آنکه اهل این علوم ایشانند و از اولاد و جنس خود نمی‌خواهند به دیگری سرایت کند».[75]

آغاز دوران ترجمه

اشاره

در طی صفحات گذشته به اختصار روشن شد که در آغاز تمدن اسلامی، دانش پزشکی چرا و چگونه مورد توجه قرار گرفت و چرا اکثر پزشکان تا مدت‌ها از میان مسیحیان بودند. مسیحیان نیز عموما برای آموختن این علم، به علت آشنائی اکثر آنان با زبان یونانی، طب یونان و به دنبال آن علوم دیگر و نیز فلسفه یونان را در بین مسلمانان مطرح نمودند.

بنا بر نقل «ابن ندیم» و دیگران، خالد بن یزید بن معاویه از بنی امیه که به کیمیاگری
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 49
علاقه‌ای مفرط داشت، اول کسی است که امر کرد کتاب‌های طب، نجوم و کیمیا را برایش ترجمه نمایند.[76] ابن جلجل نیز در ترجمه احوال «ماسرجویه» می‌گوید: خلیفه اموی عمر بن عبد العزیز نسخه ترجمه عربی ماسرجویه را در گنجینه کتابخانه‌های دولت بنی امیه یافت ... و سرانجام آن کتاب را در دست‌رس مسلمانان قرار داد.[77]

بنی عباس و ترجمه کتب یونانی

همان‌طور که قبلا اشاره شد برخی از مسیحیان و یا گاهی یهودی‌ها، زبان یونانی می‌دانسته‌اند و ترجمه کتاب‌های یونانی عموما توسط آنان انجام می‌گرفته است.
ابن ندیم در کتاب الفهرست، زیر عنوان: «نام مترجمان به زبان عربی» نام افراد زیادی را ذکر می‌کند که حد اقل بیشترین آنها مسیحی هستند.[78] بازار ترجمه در این دوران آن‌چنان گرم بوده است که دکتر الگود می‌نویسد: «معرفی همه مترجمانی که در دربار مأمون خدمت کرده‌اند خسته‌کننده و بی‌فایده است. لکلرک در جلد دوم از کتاب تاریخ طب عرب، از 101 نفر به‌طور مجمل نام برده است».[79] از مترجمین معروف دوره بنی عباس به‌عنوان نمونه، یکی «حنین بن اسحاق عبادی» است که از نصرانی‌های حیره و طبیب و مترجم کتاب‌های زیادی بوده و به یونانی و سریانی و عربی تسلط داشته است.[80] دیگر «قسطا» بن لوقا بعلبکی است که در زبان یونانی فصیح بوده و از کتاب‌های باستانی ترجمه‌هایی داشته 81] است. «حبیش بن حسن اعسم» نصرانی شاگرد
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 50
حنین و مترجم سریانی به عربی، «عیسی بن یحیی» از شاگردان حنین و مترجمی بسیار خوب، «طیفوری» طبیب مترجم چند کتاب طبی و نیز «یعقوب سیرانی»، «اسحاق بن حنین»، «ابن صهاربخت»، «الجلاحی»، «ساهر»، «اهرن کشیش»، «ماسرجیس»، «سابور بن سهل» مسیحی، «ابن قسطنطین»، «عیسی بن ماسرجیس»[82]، و ده‌ها مترجم عیسوی مذهب دیگر در این زمان به کار ترجمه اشتغال داشته‌اند. یکی از مترجمین اولیه: «ماسرجویه» یهودی بوده که در بصره به دنیا آمده و زبان مادریش سریانی بوده است، و قدیمی‌ترین ترجمه‌های معروفی که از طب یونانی به عربی انجام شده کناش اهرون است که به وسیله ماسرجویه انجام گرفته است. هارون القس (یا اهرون قسیس) اسکندرانی خود اهل سوریه بود که مقارن ظهور اسلام می‌زیست.[83]

گرچه اکثریت کامل کتاب‌های ترجمه شده در این دوران به زبان یونانی بوده است، اما این بدان معنی نیست که دیگر کتابی از هیچ زبانی به عربی ترجمه نشده باشد.
پس از رواج امر ترجمه، ترجمه از زبان هندی و ایرانی نیز کم‌وبیش مورد توجه قرار گرفت. «در روزگار فرمان‌روائی عرب کسی که درباره هند جد و جهدی از خود نشان داد، یحیی بن خالد برمکی، و گروه برمکیان بود، (و احتمال دارد این حکایت صحیح باشد، اگر این را هم به چیزهائی اضافه نمائیم که از برمکیان) و اهتمامشان به امور هندوستان، خواستن علماء طب و حکیمان آنها، می‌دانیم».[84] «یحیی همچنین یک

شخص هندی را به نام میکنا یا منکا (برای اینکه این اسم به هر دو شکل می‌تواند خوانده شود) برای ترجمه کتب طبی هندی به عربی استخدام کرده بود. از جمله این کتاب‌ها، کتابی بود بنام صراط که نویسنده کتاب تحفة المؤمنین یا تحفه حکیم مؤمن از آن اطلاع داشته و گفته می‌شود یک نسخه از آن نیز اکنون در پاریس موجود است».[85] ابن ندیم در ذیل عنوان: «نام کتاب‌های هند در طب که به زبان عربی موجود است» نوشته است: «کتاب سسرد- ده مقاله، که یحیی بن خالد دستور تفسیر آن را به منکه هندی در بیمارستان داد و به‌منزله کناش است [«کناش» مجموعه دفتر مانندی است که فوائد پزشکی گوناگونی در آن ذکر می‌شود]. کتاب استانگر الجامع، تفسیر ابن دهن. کتاب سیرک ترجمه عبد اله بن علی از فارسی به عربی، چون در ابتدا از هندی به فارسی ترجمه شده بود. کتاب سندستاق، به معنی زبده رستگاری‌ها، ترجمه ابن دهن رئیس بیمارستان، کتاب مختصر للهند فی العقاقیر، کتاب علاجات الحبالی للهند، کتاب توقشتل، در آن صد درد و صد درمان است. کتاب رؤسا الهندیة فی علاجات النساء. کتاب السکر للهند، کتاب اسماء عقاقیر الهند، ترجمه منکه برای اسحاق بن سلیمان، کتاب بابی الهندی فی اجناس الحیات و سمومها، کتاب التوهم فی الامراض و العلل، تألیف توقشتل هندی».[86] ابن ندیم، در صفحات دیگر کتاب خود مجددا می‌نویسد: «و از علماء هند که تألیفاتشان در نجوم و طب به ما رسیده: راکهر، راحه، صکه، انکر، زنکل، اریکل، جبهر، اندو، جباری» می‌باشند.[87] «ابن القفطی» نیز در این‌باره چنین می‌گوید: «پس امت «هند» نزد جمیع امم، در طول زمان، معدن

حکمت و ینبوع عدل و سیاست بوده‌اند، لیکن به سبب بعد میان ما و بلاد

ایشان، تصانیف و تواليف ایشان به ما نرسیده، و از علوم ایشان الّا قلیلی که از علماء ایشان شنیده باشیم، چیزی نزد ما نیست».[88] وی در جای دیگری از کتاب خود داستان طبابت «صالح بن بهلة الهندی» را بیان می‌کند، که به روش هندیان طبابت می‌کرد و پسر عموی هارون الرشید را که به شدت مریض بود و پزشک مسیحی دربار «جبرئیل بن بختیشوع» نتوانسته بود او را معالجه نماید و اعلام کرده بود تا هنگام شب خواهد مرد، وی با اطمینان گفت که نخواهد مرد و حتی پس از آنکه خبر مرگ او را برای خلیفه بردند و اطلاع دادند که او را کفن کرده‌اند مجددا اطمینان داد که نمرده و سپس او را معالجه کرد و وی سال‌ها بعد از آن زنده ماند![89]

امّا در مورد ایرانیان، آنچه ابن ندیم در ذیل عنوان: «نام کتاب‌های فارسیان در طب، از مشاهیر طبیبان دوران پادشاهان ایران که تألیفاتشان به ما رسیده و به عربی درآمده است» آورده است، فقط نام «تیادورس» به چشم می‌خورد که در مورد او نوشته است:

«نصرانی بود و شاپور ذو الاکتاف برای او کلیسائی در شهرش بنا نمود، و به قولی پایه‌گذار آن بهرام گور بوده و از وی کتابی به عربی ترجمه شده است: کتاب «کناش تیادورس».[90] البته ابن ندیم در چند جای دیگر الفهرست مجددا به کتاب‌های ایرانیان و نام مترجمین فارسی به عربی اشاره نموده است. اما این کتاب‌ها اغلب افسانه و اساطیر است و نه کتب علمی.[91] سئوالی که اینجا مطرح می‌شود آنست که پس چه بر سر کتاب‌هایی که می‌بایست توسط یک کشور متمدن قدیمی مثل ایران در طول تاریخ

خود نوشته شده باشد، آمده است؟

ابن ندیم به‌عنوان نویسنده کهن‌ترین کتاب‌شناسی در تمدن اسلامی، به بخشی از این سئوال پاسخ می‌دهد. او پس از آنکه به حمله اسکندر به ایران و کشتن دارا و خراب کردن شهرها و کاخ شاهان ایران و آتش‌سوزی‌های او اشاره می‌کند، چنین ادامه می‌دهد: «و از آنچه در دیوان‌ها و خزینه‌های اصطخر بود رونوشتی برداشته و به زبان رومی و قبطی برگردانید، و پس از آنکه از نسخه‌برداری‌های مورد نیازش فراغت یافت، آنچه به خط فارسی که به آن کشتج می‌گفتند، در آنجا بود، به آتش انداخته، خواسته‌های خود را از علم نجوم، طب، و طبائع گرفته، و با آن کتاب‌ها و سائر چیزهائی که از علوم، اموال، و گنجینه‌ها، و علما به دست آورده بود به مصر روانه داشت. و چیزهائی در هند و چین ماند که پادشاهان ایران در دوران پیامبر خود زرتشت، و جاماسب حکیم نسخه‌برداری نموده، و به آنجا فرستادند ...».[92] و سپس نتیجه می‌گیرد که: «از این جهت در عراق علم رو به اندراس گذاشته و از هم پاشیده

شد، و علما باهم اختلاف پیدا کرده، و از میان رفتند».[93] اگر ابن ندیم مطلب را به همین‌جا خاتمه می‌داد می‌توانستیم بگوئیم که به سئوال فوق تا حدودی پاسخ داده است، گرچه هنوز این پرسش ممکن بود بدین‌گونه مطرح شود که آیا کشور متمدنی مثل ایران، از زمان حمله اسکندر تا ظهور اسلام هیچ کتابی در زمینه علوم مختلف تألیف ننموده است؟ درحالی‌که وی، مطلب را ادامه داده و می‌گوید: «تا آنکه اردشیر بن بابک، از خاندان ساسان به پادشاهی رسید ... و همین‌که زمام کلیه امور را به

دست گرفت، مردمانی را به هند و چین و روم فرستاد تا از تمام کتاب‌هائی که نزدشان بود نسخه‌برداری نمایند، و به جستجوی مقدار کمی هم که در عراق بود برآمده، و همه آنها را جمع‌آوری کرده، و از آن پراکندگی درآورده، و اختلاف و تباینی که در آنها پیدا شده بود برطرف کرد. و پسرش شاپور نیز، پس از وی، همین رویه را دنبال نمود تا آنکه تمام آن کتاب‌ها به پارسی و به همان صورتی درآمد که در زمان هرمس بابلی پادشاه مصر بود ... و پس از او، کسری انوشیروان نیز برای علاقه و محبتی که به علم و دانش داشت به جمع و تألیف آن کتاب‌ها پرداخته، و به آن عمل می‌کرد ...».[94]

بدین‌ترتیب سئوال اوّل دوباره مطرح می‌شود که این کتاب‌ها به کجا رفته و چرا ابن ندیم به آنها اشاره نکرده است و چرا آنها نیز مثل کتاب‌های یونانیان یا قصه‌های ایرانی دیگر به عربی ترجمه نشده‌اند، و چرا هیچ اثری از آنها به جای نمانده است؟

ابن خلدون، مورخ معروف عرب در قرن هشتم، که خود از اهل سنت و معتقد به خلافت بوده است نیز این سئوال را بدین‌گونه مطرح می‌کند: «کو آن همه دانش ایرانیان که عمر هنگام گشودن ایران به نابود کردن آنها فرمان داد؟[95]» و در توضیح این سؤال می‌نویسد: «و اما ایرانیان بر شیوه‌ای بودند که به علوم عقلی اهمیتی عظیم می‌دادند و دایره آن علوم در کشور ایشان توسعه یافته بود، زیرا دولت‌های ایشان در منتهای پهناوری و عظمت بود، و هم گویند که این علوم پس از آنکه اسکندر دارا را کشت و بر کشور کیانیان غلبه یافت از ایرانیان به یونانیان رسیده است، چه اسکندر بر کتب و علوم بی‌شمار و بی‌حدوحصری از ایشان دست یافت. و چون کشور ایران به دست

اعراب فتح شد و کتب بسیاری در آن سرزمین یافتند، سعد بن ابی وقاص به عمر بن خطاب نامه‌ای نوشت تا درباره امر کتب و به غنیمت بردن آنها برای مسلمانان کسب اجازه کند، لیکن عمر به وی نوشت که آنها را در آب فرو افکنید، چه اگر آنها راهنمایی و راستی باشد، خداوند ما را به رهبری

کننده‌تر از آنها هدایت کرده است، و اگر کتب اهل ضلال و گمراهی است، پس کتاب خدا ما را از آنها بی‌نیاز کرده است.
ازاین‌رو آنها را در آب یا آتش افکندند. این است که علوم عقلی ایرانیان از میان رفت و چیزی از آنها به ما نرسید»[96]. ابن القفطی قاضی دربار سلاطین ایوبی مصر و متولد قرن ششم که مورخ نیز بود به داستان دیگری راجع به کتاب‌سوزی به دستور خلیفه دوم به‌طور مفصل اشاره می‌کند. [97] و به‌طور خلاصه، مورخین و نویسندگان زیادی از عرب‌ها و اهل سنت همچون عبد اللطیف بغدادی، ابو الفرج مالطی، مقریزی، حاجی خلیفه، جرجی زیدان 98]، دکتر السباعی 99] و غیره، و نیز عده‌ای از محققین و نویسندگان ایرانی از قبیل استاد همایی 100]، دکتر ذبیح اله صفا[101] و ... هریک به جریان از بین بردن و محو کتب به دستور خلیفه دوم اشاره کرده و به آن استناد کرده‌اند.
اما در مقابل این گروه بزرگ از مورخین و نویسندگان، شهید مطهری یک‌تنه ایستاد و آن را غیر قابل قبول خواند. ایشان در کتابچه‌ای با نام «کتاب‌سوزی ایران و مصر»، دلائل مختلفی را مبنی بر واقعیت نداشتن این حادثه تاریخی مطرح نمودند که بسیار قابل توجه است.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 56
به‌هرحال، چه گفته ابن خلدون‌ها و ... پذیرفته شود که: دانش و کتاب‌های ایرانیان توسط خلیفه دوم نابود شد، و چه به دلائل شهید مطهری استناد گردد و بگوییم این حادثه واقعیت ندارد، و همچون ایشان نتیجه بگیریم که ایرانیان اصولا کتاب علمی تألیف نکرده بودند تا سوزانده شود، اما آیا می‌توانیم چنین استدلال کنیم که: «اگر این حادثه واقعیت تاریخی داشته باشد و مسلمین کتابخانه یا کتابخانه‌های ایران یا مصر را به آتش کشیده باشند، جای این هست که گفته شود اسلام ماهیتی ویرانگر داشته و نه سازنده، حد اقل باید گفته شود که اسلام هرچند سازنده تمدن و فرهنگی بوده است، اما ویرانگر تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی هم بوده است. پس در برابر خدماتی که به ایران کرده، زیان‌هایی هم وارد کرده است و اگر از نظری «موهبت» بوده از نظر دیگر «فاجعه» بوده است 102]»؟
آیا رفتار و اعمال ناپسند هر فرد یا افرادی که به نام مسلمان خوانده شده‌اند را می‌توانیم به حساب اسلام بگذاریم؟ مگر کسانی که خود را مسلمان می‌خواندند آن همه ستم به اهل بیت محبوب پیامبر اکرم (ص) روا نداشتند؟ اهل بیتی که آیه تطهیر[103] فقط در مورد آنان نازل شد، که خود بزرگ‌ترین دلیل بر معصومیت آنان است. اهل بیتی که دوستی و مودّت آنها طبق نصّ قرآن 104] مزد رسالت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) محسوب گردیده و بر همگان واجب است. این اهل بیت را کسانی به شهادت رساندند که همه داعیه مسلمان بودن داشتند!

حتی کار ظلم و ستم بر این شخصیت‌های پاک و بی‌همتای اسلام به جایی رسید که

نه تنها دختر معصوم پیامبر اسلام (ص) وصیت نمود که بعد از شهادت شبانه دفن گردد، آن‌چنان‌که هنوز کسی نمی‌داند محل دفن حضرت فاطمه زهرا (س) کجاست! بلکه علی (ع) نیز شبانه دفن شد و مدفن آن حضرت در نجف نیز سال‌ها بعد توسط امام صادق (ع) به مناسبتی مشخص گردید.
ای کاش جسد مطهر و مسموم حضرت امام حسن مجتبی (ع) نیز شبانه به خاک سپرده می‌شد که توسط همین مدعیان اسلام تابوت ایشان تیرباران نمی‌گشت، و ای کاش، آن جنایت‌کاران که با نهایت قساوت امام حسین (ع) و اصحاب و یاران و کسانش را به شهادت رساندند، بر بدن قطعه‌قطعه شده آنان بعد از شهادت دیگر اسب نمی‌تاختند! پس، این واقعیات دردناک تاریخی نشان می‌دهد که هیچ «فاجعه‌ای» بزرگ‌تر از جنایات این به‌اصطلاح مسلمان‌نماها نبود، و نه «ویرانگری‌ای» بالاتر از آن.
بنابراین، به سادگی می‌بینیم که نه تنها حساب اسلام از این‌گونه افرادی که به ناحق مسلمان نامیده شده‌اند کاملا جدا است و اصلا ربطی به هم ندارد، بلکه رفتاری ضد اسلامی‌تر از اعمال آنها را نمی‌توان در تمام طول تاریخ سراغ گرفت.
در عصر ما نیز کشتن زن و بچه و انسان‌های بی‌گناه کوچه و بازار، به دست سفّاکان کوردلی که نام مسلمان را به خود بسته‌اند و با کمال قساوت در پاکستان و افغانستان و عراق و غیره صورت گرفته است، ادامه همان راه و رسم شوم جنایت‌کاران گذشته در تاریخ اسلام بوده و بی‌نهایت بی‌انصافی است که کسی آنها را به اسلام نسبت دهد.
بدین جهت، اگر گفته کتاب‌شناس و محقق قرن چهارم یعنی «ابن ندیم» را درباره کتاب‌های ایرانیان نادیده بگیریم، و نوشته‌های مورخین بعدی را در باب از بین بردن

این کتاب‌ها انکار کنیم، اما درباره کتابخانه‌های فراوانی از شیعیان که در طول تاریخ در ری و اصفهان و شام و مصر و ... یکی پس از دیگری توسط پیروان خلافت به آتش کشیده شده یا منهدم شدند، و چه بسیار کتاب‌های نفیسی که بدان سبب برای همیشه از بین رفت 105] چه می‌توانیم بگوییم؟ وقوع این حوادث مسلّم تاریخی را که دیگر هیچ‌کس تاکنون انکار نکرده است!
بد نیست که در اینجا، و به‌عنوان نمونه‌ای، به یکی از این ماجراها اشاره کنیم که دکتر السباعی از اهل عربستان سعودی در کتاب خویش 106] آورده است: «از جمله کتابخانه‌های مساجد، کتابخانه صوفیه مسجد جامع

حلب بود که به شرفیّه نیز معروف بود. اهمیت این کتابخانه از این حقیقت آشکار می‌شود که اداره آن برعهده دانشمندان مشهور بود ... زمانی، این کتابخانه توسط ساکنین سنی حلب به غارت رفت، و ابن سنان خفاجی که دانشمندی شیعی بود در شعر خویش به دوست سنی خود به این غارت اشاره کرده و می‌گوید:
سلام مرا به ابو الحسن برسان و به وی بگو:
چنین بی‌مهری‌ها به‌معنای دشمنی با شیعه است.
از آنچه کردید شکوائیه‌ای خواهم ساخت.
و از بی‌عدالتی که بر من کردید همه جا زبان به تظلّم خواهم گشود.
ترا به حلّ مرافعه‌ای که بین ماست خواهم نشاند.
در روز عاشورا در شرقیه

تا چندان علیه تو دادخواهی کنند
که روز صوفیه را فراموشت گردانم.»
به هر جهت، با مطالعه تاریخ کتاب و کتابت در اسلام، از همان آغاز و به روشنی با دو جریان کاملا متفاوت مواجه می‌شویم. زیرا از یک طرف شعار «حسبنا کتاب اللّه» یعنی «کتاب خدا برای ما کافی است» دیده می‌شود که در آن نه تنها هیچ‌گونه گرایشی به کتاب نوشتن دیده نمی‌شود، بلکه حتی از نوشتن احادیث خود پیامبر اسلام (ص) نیز به شدت جلوگیری می‌گردد: «خلیفه اول، مسلمانان را از بازگویی احادیث پیامبر منع نموده، دستور داد: از پیامبر حدیث نقل نکنید و به قرآن مشغول باشید ... خلیفه دوم نیز در دوران حکومتش، سیاست منع حدیث را به شدت دنبال کرد. در زمان خلیفه سوم، مبارزه دستگاه خلافت علیه نقل احادیث شدیدتر شد[107]». در زمان بنی امیه نیز، به‌استثناء زمان عمر بن عبد العزیز، وضع بر همین منوال بود: «دوره امویان سراسر با بدویت گذشت، زیرا دولت بنی امیه دولت عربی بدوی بوده، مسلمانان تا اوایل قرن دوم هجری به جهاتی که خواهیم گفت جز قرآن کتاب دیگری تدوین نکردند و به محفوظات و تلقین شفاهی بسنده نمودند. حتی ابو بکر از تدوین و جمع‌آوری قرآن خودداری نمود.[108]» «عایشه در مورد تدوین حدیث می‌گوید: پدرم ابو بکر پانصد حدیث از رسول خدا (ص) جمع کرده بود که همه را در یک روز سوزانید. در مورد خلیفه دوم نیز روایات متعددی دلالت دارد بر اینکه مردم را از ذکر حدیث باز می‌داشت. باید متذکر شد که آغاز تدوین حدیث در میان جامعه اهل سنت از ابتدای

قرن دوم هجری شروع می‌شود و آن زمانی است که عمر بن عبد العزیز امر به تدوین حدیث داد[109]».

اما در جریان دیگر تاریخ اسلام، یعنی «امامت» ما با پدیده‌ای کاملا متفاوت از آنچه گفته شد مواجه هستیم. در اینجا می‌بینیم که امام اول شیعیان حضرت علی (ع) نه تنها کاتب وحی در زمان رسول خدا (ص) می‌باشد، بلکه اولین کسی است که قرآن را به شکل کامل آن تدوین می‌کند.[110] حضرت علی (ع)، علاوه بر قرآن، به جمع و تدوین حدیث هم پرداخت و تعدادی از شیعیان ایشان نیز همچون «ابو رافع» (مؤلف السنن و الاحکام و القضایا)، «سلمان فارسی» (مؤلف جاثلیق)، «ابو ذر غفاری» (مؤلف الخطبه)، که هر سه از اصحاب رسول خدا (ص) نیز بودند، در تدوین حدیث از آن حضرت تبعیت کردند.[111]
از آنجا که یاران علی (ع) و سایر ائمه معصومین (ع) که صاحب تألیف بوده‌اند بسیار زیاد هستند،[112] به همین مختصر در اینجا اکتفا کرده و چند حدیث را، فقط به عنوان نمونه، در تأکید امامان شیعه بر نگارش علم بیان می‌داریم:
«1- امام صادق (ع) فرمود: دل به نوشته اطمینان پیدا می‌کند.»
«2- و فرمود: احادیث را بنویسید، زیرا تا ننویسید حفظ نمی‌کنید.»
«3- و فرمود: نوشته‌های خود را محفوظ دارید که در آینده به آن نیاز پیدا می‌کنید.»
«4- مفضل گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: بنویس و علمت را در میان دوستانت

منتشر ساز و چون مرگت رسید آنها را به پسرانت میراث ده، زیرا برای مردم زمان فتنه و آشوب می‌رسد که آن هنگام جز با کتاب انس نگیرند.[113]»
بدین‌ترتیب، با توجه به سفارش‌های مکرر رهبران معصوم اسلام مبنی بر طلب دانش و نگارش آن، شیعیان- هرچند همچون پیروان همه پیامبران گذشته در اقلیت بودند- نه تنها سرآمد هر علمی در بین مسلمانان شدند[114]، بلکه به تنهایی بسیار بیشتر از تمامی فرقه‌های دیگر مسلمان کتاب تألیف کردند.
به‌عنوان نمونه، گرچه مطالب فشرده شهید مطهری در بخش سوم کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران در این زمینه شاهد مثال خوبی است، اما بررسی دوره 26 جلدی کتاب‌شناسی «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، که در آن بیش از 54000 عنوان تألیفات شیعیان معرفی می‌گردد، دلیل دیگری بر اثبات این حقیقت است.[115]
بنابراین، تعجبی ندارد که چرا در بین همه مسلمانان، جای‌گاه شیعیان در علم پزشکی نیز همچون علوم دیگر، جای‌گاهی ممتاز و بی‌همتا است.

به‌طوری‌که بیشترین و مهم‌ترین تألیفات پزشکی توسط آنان صورت گرفته است.

خلفای اندلس و ترجمه کتب

از مراکز دیگر خلافت که تقریبا هم‌دوره خلفای بنی عباس است، اندلس (اسپانیای فعلی) مرکز خلفای بنی امیه آن سامان می‌باشد. از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که به بررسی علم پزشکی و تاریخ طب در اندلس پرداخته است، کتاب: «طبقات الاطباء و الحکماء
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 62
از ابن جلجل می‌باشد که در سال 377 ه. یعنی هم‌زمان با کتاب «الفهرست» ابن ندیم تألیف شده است».[116] «ابن جلجل در (آغاز- گروه نهم) از این کتاب می‌گوید: در کشور اندلس تا زمان امیر عبد الرحمن بن الحکم (207- 238) جز چند تن پزشک مسیحی اطبای دیگری نبوده است، و مرجع این پزشکان نصرانی در تعلیم طب کتابی بوده که از کتب نصاری ترجمه شده بنام «الابریسم» به معنی «المجموع» یا «الجامع» به گمان من کتاب «الفصول» ابقراط بوده ...»[117]. از آنجا که فرهنگ و تمدن اندلس برگرفته از سرزمین‌های خلافت شرقی و متأثر از آن است کافی است مجددا به این نکته اشاره کنیم که: «دربار اندلس، گروهی یهودیان و مسیحیان اندلسی و تازه مسلمان آن دیار را برای فراگرفتن علوم و معارف اسلامی به خاورزمین، بغداد و دیگر بلاد خاوری روانه می‌ساختند تا پس از تکمیل تحصیلات علمی به اندلس بازگردند ... [118] بیشتر کتاب‌های علمی و طبی و غیره که در مشرق‌زمین از یونانی به عربی ترجمه گردیده بود در زمان عبد الرحمن الناصر- چنان‌که ابن جلجل گفته است- به اندلس رسیده، و مورد استفاده اهل دانش و تحقیق مخصوصا پزشکان قرار گرفته است».[119]

علل رواج بازار ترجمه در این دوران

پس از بررسی کوتاه و فشرده چگونگی پیدایش ترجمه در میان مسلمانان، برای تکمیل این بحث ضروری است که به برخی از علل رواج امر ترجمه نیز به اختصار اشاره گردد.

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 63

1- شاید بتوان گفت که در ابتدا، توجه و علاقه خلفا به پزشکان مسیحی (که شرح آن قبلا گذشت)، و متقابلا کوشش اینان برای پذیرفته شدن به‌عنوان طبیب مخصوص خلیفه، و استفاده از مزایای بی‌شمار آن، و درنتیجه به دنبال افزایش اطلاعات پزشکی بودن (برای آنها که پزشک بودند)، و یا آموختن علم طب (برای تازه‌کارها)، مراجعه به کتب پزشکی یونان قدیم را- که هم به آن کم‌وبیش دست‌رسی داشتند و هم اکثرا با زبان آن آشنا بودند- سبب گردید طب یونانی در میان مسلمین مطرح گردد.

2- مسیحیان کشورهای اسلامی، برای مقابله با فرهنگ اسلامی- که روز به روز در مناطق بیشتری گسترده می‌شد، و از طرفی برای حفظ هویت مسیحی خود و به دست آوردن اقتدار علمی و سیاسی و اجتماعی، قلبا خواستار آن بودند که تهاجمی فرهنگی را، که خود طلایه‌دار آن باشند، بر علیه فرهنگ مسلط مسلمانان سامان دهند. لذا آموختن زبان و دانش یونان (به‌عنوان مرکز فرهنگی اروپا و جهان مسیحیت) دلیل روشن دیگری نیز برای علت علاقه و حتی تعصب مسیحیان به آن، در این راستا بود، هرچند مسیحیان خود یونان و اروپا دیگر توجه چندانی به این دانش (برخلاف مسیحیان کشورهای اسلامی) نداشتند.

3- نیاز خلفا به علم طب برای حفظ سلامتی شخص خویش و یا درمان بیماری‌هایشان از یک طرف، و اشتیاق روزافزون و عمومی مسلمانان برای آموختن و کسب دانش، که مستقیما از فرهنگ و تعالیم اسلامی نشأت گرفته بود از طرف دیگر، بازار تقاضا را برای عرضه ترجمه دانش‌های مختلف، از جمله پزشکی، بسیار گرم و پررونق ساخته بود که در اینجا و به‌عنوان نمونه به مواردی از تلاش‌های خود مردم در این زمینه اشاره می‌گردد:

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 64

ابن ندیم، تحت عنوان: «طبقه نوآموختگان از مهندسان و اصحاب حیل و اعداد، و غیره. بنو موسی»، می‌نویسد: «محمد و احمد و حسن، پسران موسی بن شاکر، که نژادش از ... و این گروه برای به دست آوردن علوم باستانی تا آخرین مرحله سعی و کوشش رفته و از بذل مال و تشویق

دریغی نداشته، و در این راه به هرگونه سختی تن دادند، و برای دستیابی معلوم، اشخاص را به هزینه خود به روم فرستادند، و از هر گوشه و کناری مترجمان را با دادن عطایا و بخشش‌های گزاف، به دور خود جمع کرده، و چیزهای شگفتی‌بخش حکمت را به منصه ظهور درآورند، که بیشترین آن، در هندسه، و حیل، و حرکات، و موسیقی، و کمترین آن در نجوم بود. محمد بن موسی در ماه ربیع الآخر سال دویست و پنجاه و نه، درگذشت ...».
[120] و آن‌گاه ابن ندیم در ادامه این سخن حدود چهارده کتاب که از تألیفات پسران موسی است معرفی می‌کند.
استاد همایی نیز در همین مورد می‌گوید: «خاندان بنی موسی خوارزمی که سه برادر به اسامی احمد و محمد و حسن از دانشمندان و طبقه اعیان و اشراف اصیل نژاده ایرانی بودند هم خودشان به کار تألیف و تصنیف کتب ریاضی و نقل کتب قدیم فارسی به عربی اهتمام نمودند، و هم گروهی از فضلای مسیحی و صابی مذهب را که زبان یونانی و سریانی می‌دانستند، زیر بال عنایت و ترشیح خود تربیت کردند و ایشان را به ترجمه کتب یونانی و سریانی به عربی واداشتند. ثابت بن قره حرانی متوفی 288 ه و حنین بن اسحاق عبادی متوفی 260 ه. و پسرش ابو یعقوب اسحاق بن حنین متوفی 298 ه. که سه تن از افاضل علما و مترجمان کتب ریاضی یونانی محسوب می‌شوند،

زبان عربی و یونانی و سریانی را خوب می‌دانستند، هر سه از جمله تربیت‌شدگان و خواص خدمت علمی دستگاه بنی موسی خوارزمی بودند و به آن خاندان اختصاص و انتساب داشتند».[121] استاد همایی همچنین می‌نویسد: «خاندان نوبخت یکی از خانواده‌های اصیل ایرانی است که داخل اسلام شدند و به مذهب تشیع گرائیدند و هم از جهت ترویج علوم و معارف و هم از حیث حمایت از دین و دفاع از مذهب موجب تقویت بنیه اسلام شدند».[122] آن‌گاه از متکلمان بزرگ شیعه از این خاندان، یعنی ابو سهل نوبختی، و برادرش ابو جعفر بن علی بن نوبخت، و پسر خواهر آنان «ابو محمد حسن بن موسی نوبختی (متوفی حدود 300 ه.) اسم برده و می‌افزاید که جماعتی از مترجمان مانند «ابو عثمان دمشقی» و «اسحاق بن حنین» و «ثابت بن قرّه حرّانی» گرد ابو محمد حسن بن موسی نوبختی مجتمع بودند، و از محضر وی فایده علمی و مالی می‌بردند».[123] کتاب الفهرست نیز در ذیل عنوان «مترجمان فارسی به عربی» از جمله می‌نویسد: «بیشتر افراد خاندان نوبخت».
4- از علل دیگر رواج ترجمه، تشویق خلفای عباسی برای ترجمه کتب فلسفی یونان بود، که با سوءاستفاده فرهنگی و سیاسی از اقبال عمومی مردم به علوم مختلفی که از ترجمه کتب علمی به دست آمده بود، به عمل

آمده و به دستور این خلفا کتاب‌های فلسفی بسیاری در لابلای کتاب‌های علمی از زبان یونانی به عربی ترجمه شد تا بدان وسیله گرایش‌های فکری و فرقه‌ای تازه در بین مسلمانان ایجاد کنند و آنان را با افکار فلسفی و جدال با یکدیگر سرگرم نموده و آنها را از فراگرفتن معارف اصیل اسلامی

که فقط از طریق ائمه معصومین (ع) امکان‌پذیر بوده است، بازدارند. زیرا که بزرگ‌ترین خطر از دیدگاه خلفا برای ادامه سلطه و حکم‌فرمائیشان- که با زور و تزویر در جایگاه رهبری جهان اسلام نشسته بودند- همان توجه و اقبال مردم به جانشینان واقعی پیامبر اسلام (ص)، یعنی امامان شیعه بود. بدین‌ترتیب کتاب‌های فلسفی فراوانی به امر خلفای عباسی، به‌خصوص مأمون، که هم‌وزن هر کتاب ترجمه‌شده‌ای به مترجم طلا می‌داد[124]، از زبان یونانی به عربی ترجمه و در میان مسلمانان منتشر گردید.

قبلا اشاره گردید که مسلمانان با شور و اشتیاق در پی به‌دست آوردن علوم مختلف بودند. مراکز این علوم در آن روزگار، از شرایط یکسانی برای مسلمانان برخوردار نبود. چین و هندوستان خارج از دست‌رس بودند و امکانات استفاده از دانش آنان محدود (مثل هند) و یا حتی غیر ممکن (مثل چین) بود. از سرزمین ایران نیز کتاب‌های علمی چندانی به دست نیامده بود، اما در مقابل، شرایط موجود همه به نفع مترجمین کتاب‌های یونانی بود که تقریبا عموم آنان مسیحی بودند.
شکی نیست که ترجمه کتاب‌های علمی امری بود ضروری و سودمند، و همین اقدام بود که مقدمات اولیه برخی از دانش‌های مسلمین را فراهم نمود. مسلمانان از همین طریق با علومی مثل پزشکی، ریاضی و غیره آشنا شدند، امّا نه تنها به این علوم در همان سطح که بود نمی‌توانستند قانع باشند بلکه دانشمندان سخت‌کوش مسلمان،
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 67
آن را به سرعت متحول کرده و چیزهای فراوانی بدان افزودند. آن‌چنان‌که بعدها دست‌آورد علمی این دانشمندان با آنچه که روزی از یونان گرفته بودند به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه نبود. حتی در رشته‌های جدیدی از علوم که خود مسلمانان پایه‌گذار آن بودند توانستند میراثی گران‌بها برای بشریت به یادگار بگذارند، به‌طوری‌که خیلی از کتاب‌هایی که به بحث درباره تاریخ علم پرداخته‌اند، چه از محققین غربی و چه مسلمان، مطالب فراوانی در تأیید این واقعیت نگاشته‌اند که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.
اما در کنار ترجمه کتاب‌های علمی، بلکه هم‌راه با این اقدامات، عوامل و فعالیت‌های دیگری دخالت نمود که شایان توجه و دقت بسیار است. در واقع این عوامل- به‌عنوان نیروهای مخرّب- کاملا در درون فعالیت‌هایی که در جهت ترجمه کتاب‌های علمی صورت می‌گرفت پنهان بودند، و هرکدام به طریقی سعی در انهدام اثرات مثبت انتشار علوم یونان در بین مسلمانان، و ایجاد مانع در سر راه پیشرفت‌های علمی آنان داشتند. گرچه در صفحات پیش در ذیل عنوان: «علل ماندگار ماندن پزشکان غیر مسلمان در رأس قدرت در زمان خلفا»، مطالبی هم در این زمینه به اختصار بیان شد، اما در تکمیل آن لازم است که به نکات دیگری نیز در اینجا اشاره شود:
1- تعصب شدید پزشکان و مترجمین مسیحی نسبت به طب یونانی و لا یتغیر و غیر قابل خدشه دانستن آن، که ترویج چنین عقیده‌ای خود یکی از دلائل رکود و عدم خلاقیت علم پزشکی در زمان سلطه آنان بود. حتی

بعدها نیز اثرات سوء چنین تبلیغات

مؤکدی کم‌وبیش چون سنّتی ماندگار شد. به‌طوری‌که شواهد بسیار زیادی درباره این موضوع در کتاب‌های تاریخ پزشکی و همچنین در آثار این طبیبان مسیحی به چشم می‌خورد، که در اینجا به نمونه‌های کوچکی از آن اشاره می‌گردد. ابن القفطی در مورد «میخائیل بن ماسویه» پزشک مسیحی «مأمون» می‌گوید: «و در جمیع امور از سنّت یونانیین عدول نکردی. و با متطببین که از صد سال قبل از زمان وی تا زمان وی بوده‌اند موافقت نجستی. روزی از وی پرسیدند که طبع و حال موز چیست؟ گفت:
«در کتب اوایل ذکر او نیست و هر چیز که چنین باشد، من بر خوردن و خورانیدن آن اقدام نمی‌کنم!».[125] وی همچنین، ضمن نوشتن مطالب مفصلی در مورد «ابن بطلان» پزشک مسیحی دیگر در «تاریخ الحکما» ی خویش (صفحات 406- 431)، آنچه را که ابن بطلان در رساله‌اش به «ابن رضوان» به نگارش درآورده مشروحا ذکر می‌کند. «ابن رضوان» یکی از معروف‌ترین پزشکان مصری و معاصر «ابن بطلان» بوده که در آثارش ایرادهایی بر بعضی از فلاسفه و دانشمندان یونانی و نیز یکی از مترجمین آثار یونانی (حنین بن اسحاق) وارد آورده بوده است. و به همین دلیل «ابن بطلان» آن‌چنان وی را در مورد حمله و سخنان بسیار تند و استهزاء و مسخره کردن قرار داده که هر خواننده‌ای از این همه تعصب و جانبداری وی از یونانیان و مترجمین آثار آنان، مبهوت می‌گردد. او، علاوه بر اهانت‌های بسیار به ابن رضوان، جملاتی بر علیه او به کار برده که گوئی وی با برخی از ایراداتش به یونانیان کفرگویی نموده و از دین خارج شده است، مثلا به او می‌گوید: «به خداوند سبحانه پناه گیرم از

میل به سوی هوی. و درآمدن در سلک شیطان گمراه و بیرون رفتن از فرمان ناطقه».[126] و یا نسبت اشتباه به ارسطو دادن را چنین بازگو می‌کند: «و یا می‌باید ارسطو طالیس، معاذ الّله، در حدّ مکان غلط کرده باشد».[127] و از انتقاد ابن رضوان نسبت به «حنین» چندان خشمگین می‌شود که می‌نویسد: «یکی از دوستان به من رسانید رساله‌ای که شیخ [منظور ابن رضوان است نوشته در ردّ «حنین بن اسحاق» و ابطال کلام او در مسایلی که برای فرزند خود از کتب «جالینوس» برچیده. پس مطالعه کردم آن را. دیدم نام آن، اغلوطات حنین بن اسحاق کرده. این وقت دانستم که خدای سبحانه بندگان را به سبب خطا تعجیل عقوبت نمی‌فرماید. و مهلت می‌دهد هر قدر که خواهد».[128] به همین دلیل است که دکتر الگود ضمن سخن از کتابی از عبید اله بن جبرئیل، نبیره بختیشوع دوم، که طبیبی مسیحی بوده و در سال 1058 میلادی فوت کرده،

می‌گوید: «ولی مطالب و افکاری که در آن توجیه گشته کاملا یونانی است ... به عبارت دیگر می‌توان گفت که عشق عرب به مطالعات نظری و دانش یونانی هنوز به‌عنوان مانعی در راه تحقیقات پزشکی عملی بوده است».[129]
2- به دلائل فوق‌الذکر، تا آن زمان که مدار علم پزشکی در دست طبیبان و مترجمین مسیحی قرار داشته است، هیچ‌گونه کار نو و تازه‌ای در این علم صورت نمی‌گیرد، زیرا عمده کار آنان ترجمه و اقتباس از پزشکی یونان و نداشتن کوچک‌ترین تخطی از آن بوده است، نه حرکت و نوآوری.
3- سلطه کامل پزشکان غیر مسلمان بر امور پزشکی، که خود یکی از نتایج ترجمه

کتاب‌های پزشکی توسط آنان بود، و پشتیبانی همه‌جانبه خلفا از آنان، و دور نگهداشتن مسلمانان از این علم، چه‌بسا ایجادکننده روح یأس و عدم اعتماد به نفس در بین مسلمان‌ها و منزوی‌کننده آنها بود. «چون مترجمان و ناقلان علوم یونانی بیشتر مسیحی بودند و حتّی پزشکی در خانواده‌های خاصی از غیر مسلمانان همچون خانواده بختیشوع و حنین بن اسحاق و ثابت بن قرّه گردیده بود، مسلمانان مجال تبرّز و تبحّر در این علم را نمی‌یافتند و به انزوا کشانده می‌شدند. با توجهی که به پزشکان مذکور در ابن ابی اصیبعه می‌شود به دست می‌آید که در قرن سوم هجری یک‌صد و سی پزشک مسیحی و سه پزشک یهودی و سه پزشک مشرک وجود داشته و پزشک مسلمان فقط پنج تن بوده‌اند. در چنین وضعی اگر پزشک مسلمان ماهری هم پیدا می‌شد در برابر مسیحیان نمی‌توانست آن‌چنان‌که باید و شاید جلوه کند و داستان زیر این مدعا را کاملا تأیید می‌کند: اسد بن جانی پزشک مسلمان کارش به کسادی کشید.
گوینده‌ای به او گفت: امسال سال وبائی است و بیماران فراوان و تو در این فن دانشمند و صبر و خدمت تو در این حرفه آشکار، چگونه است که در این کسادی افتاده‌ای؟ او پاسخ داد: نخست من نزد آنان مسلمان هستم و پیش از آنکه من پزشک شوم بلکه پیش از آنکه من به دنیا بیایم مردم معتقد شده‌اند که مسلمانان در علم پزشکی توفیق ندارند. نام من «اسد» است درحالی‌که می‌باید نامم «صلیب» و «جبرائیل» و «یوحنا» و «بیرا» باشد. کنیه‌ام ابو الحارث است و می‌باید «ابو عیسی» و «ابو زکریا» و «ابراهیم» باشد.
من ردائی پنبه‌ای سفید بر تن دارم و می‌باید ردایم حریر سیاه باشد. زبان من زبان عربی

است و می‌باید زبانم زبان اهل جندی‌شاپور باشد».[130]

4- عواقب نامطلوب برخی از ترجمه‌های غیر صحیح. از آنجا که ترجمه آثار یونان به قصد و غرض‌های مختلفی انجام می‌گرفت و هدف اصلی انتخاب علوم سودمند و ترجمه دقیق آنها به‌وسیله مترجمین زبده و باصلاحیت نبود، عده‌ای نیز بدون داشتن شرایط لازم، و فقط به خاطر استفاده از مزایای بسیار کار ترجمه بدین امر پرداختند و درنتیجه باعث اشتباهات و اشکالات فراوانی در آثار ترجمه‌شده گردیدند، که این امر به نوبه خود تأثیرات سوء زیاد و قابل توجهی روی کار انتقال دانش یونان گذارده و استفاده‌کنندگان مسلمان از این آثار را دچار زحمات و مشکلات زیادی در فهم کتاب‌های ترجمه شده نمود و بدین‌ترتیب خود یکی از عوامل بازدارنده و منفی در جهت اشاعه صحیح اطلاعات در بین مسلمانان و پیشرفت علمی مسلمانان گردید.
برای مثال: «علی بن عباس مجوسی اهوازی ... در نخستین فصل کتاب الملکی می‌گوید:
کتاب «اهرون» در نظر نویسندگان جدید اثری است که در آن تمام بیماری‌ها و نیز عوامل و علایم و علاج بیماری‌ها مورد بحث قرار گرفته ولی قسمت‌های مربوط به وظایف الاعضاء (فیزیولوژی) آن بسیار به اختصار برگزار شده است. همچنین درباره طب پیش‌گیری و جراحی ابدا ذکری در این کتاب به میان نیامده است. گذشته از این‌ها ترجمه آن خشن و ناهموار و مالامال از اظهارنظرهای نامفهوم است که خواننده را دچار کسالت می‌کند».[131] استاد همایی نیز در این مورد چنین اظهارنظر می‌کند که:
«مترجمان اولیه به‌طور کلی دو دسته بودند: یک دسته از قبیل یوحنا بن بطریق و

ابن ناعمه حمصی بودند که روش آنها در ترجمه کتب همان ترجمه تحت‌اللفظ و به قول طلاب قدیم «ترجمه کان یکون» بود. یعنی به‌جای هر کلمه‌ای که یونانی و سریانی یا هندی و فارسی بود، یک لفظ عربی می‌گذاشتند بدون اینکه به جمله عبارت و به حاق مطلب و اصل مقصود توجه داشته باشند. الفاظ عربی که انتخاب می‌کردند، همه جا قالب تمام اندام کلمات خارجی نبود و چه‌بسا که معنی و مفهوم مخالف می‌بخشید. بیشتر اشتباهات و تخلیطات که در مسائل فلسفی و کلامی و بیان اصول و عقاید و آراء فلاسفه قدیم، و حتی در مسائل ریاضی شده، به عقیده من منشأش همان ترجمه‌های ناقص مغلوط است، چه بسیار معضلات و عویصات مسائل علمی و اعتقادی که به دست و پای علما و دانشمندان اسلامی پیچیده، و سببش همان ترجمه‌های ناروای مترجمان اولیه بوده است ... باری یک دسته از مترجمان اولیه اسلام که متأسفانه اکثریت داشتند، از نوع همان یوحنا بن بطریق و ابن ناعمه حمصی بودند».[132]

5- سوءاستفاده از ترجمه به‌عنوان یک حربه و اسلحه مخّرب توسط خلفا.
تاریخ قرن‌های اولیه اسلام مالامال از ذکر جنایات و دشمنی‌های ددمنشانه ستم‌پیشگانی است که برای به‌دست آوردن قدرت و سلطنت و حکومت بر مسلمانان از هیچ اقدامی بر علیه جانشینان معصوم پیامبر اسلام (ص) فروگذاری نکردند. از آنجا که عموم مردم از شایستگی و حق مسلّم ائمه معصومین (ع) برای امامت و رهبری جهان اسلام آگاه و قلبا بدان معترف بودند، این امر خلفای غاصب را بر آن وامی‌داشت تا برای

حفظ موقعیت خویش و از بین بردن موانع، به کوشش‌های خصمانه دست یازند. بدین سبب تنها به تبلیغات بر علیه امامان معصوم (ع) اکتفا ننموده، گاه آنان را در خانه‌هایشان محبوس کرده و تحت نظر قرار می‌دادند تا هیچ‌کس نتواند با ایشان تماس پیدا کند، و حتی سال‌ها در بدترین و مخوف‌ترین زندان‌های خویش به بند می‌کشیدند و آنان را در محاصره و فشارهای اقتصادی قرار می‌دادند. گاه دستور می‌دادند تا خانه و کاشانه ایشان را به آتش بکشند، و بالأخره فرمان می‌دادند که فرزندان آل پیامبر (ص) و سادات علوی را بی‌شمار و اندازه و بی‌گناه به شهادت برسانند، و در کنار آن با سم‌هایی که به توسط برخی از پزشکان مخصوص و محرم خود تهیه می‌نمودند اکثریت ائمه معصومین (ع) (یعنی نه نفر از دوازده نفر ائمه طاهرین) را بدین‌وسیله، یعنی مسموم نموده و به شهادت رسانیدند.
امّا خلفای بنی عباس تنها به این نوع جنایات بسنده نکردند، بلکه به شکل پوشیده و پنهان به مبارزات وسیع فرهنگی نیز دست زدند که از آن میان تأسیس و برپا کردن حوزه‌های فقهی توسط دشمنان ائمه و حمایت گسترده از آنها برای پراکنده کردن مسلمانان از درب خانه اهل بیت بود، و نیز آزادی عمل و رشد دادن به عده‌ای از مخالفان دین اسلام که با نام «دهریه» و «زنادقه» به‌طور علنی و آزادانه در میان مسلمانان به نفی و ردّ هرگونه اعتقادی نسبت به دین، پیامبران و خداوند می‌پرداختند و با مهارت سعی می‌کردند که از طریق بحث‌های فلسفی و کلامی پایه‌های اعتقادی مسلمانان را متزلزل کرده و الغاء شبهه نمایند تا بدین‌وسیله مشغله تازه‌ای برای سرگرمی عمومی فراهم کرده و ضمنا شاید بتوانند ائمه معصومین را، که مرجع علمی همه بودند، در پاسخ به این اشکالات دچار ناتوانی

نمایند و بدین‌ترتیب به اعتبار و منزلت انحصاری ایشان در علم لطمه وارد آورند- که البته هیچ‌گاه نتوانستند با این نقشه‌های شیطانی به منظور اصلی خود برسند. زیرا ائمه طاهرین (ع) به بهترین نحوی و با استدلال‌های علمی پاسخ تمام ایرادات دهریه و زنادقه را داده و بازار اقدامات سوء آنها را به

کسادی و رسوایی کشاندند، که تاریخ تمام آنها را برای علاقه‌مندان ثبت و به یادگار گذاشته است تا آیندگان نیز بتوانند تشخیص حق را از باطل بدهند.
اما حربه فرهنگی دیگر خلفا استفاده از ترجمه برای احیاء افکار فلسفی یونان باستان، که حتی در خود یونان نیز در حال فراموشی بود، و انتشار وسیع آن در بین مسلمانان بود که این توطئه با زرنگی و مهارت و در لابلای ترجمه‌های متون علمی یونانی انجام می‌گرفت. انتشار این افکار نه تنها اندیشه‌های پویا و بااستعداد بی‌شماری را در دوران شکوفایی تمدن اسلامی از مسیر اصلی علوم که با تجربه و مشاهده همراه بود به انحراف کشیده و سرگرم بحث‌های بی‌پایان و بی‌حاصل گوناگون و حتی ضد و نقیض می‌کرد و بدین‌ترتیب یکی از عوامل قدرتمند بازدارنده فعالیت‌های علمی در میان مسلمانان، و در درازمدت باعث رکود این کوشش‌ها گردید، بلکه در زمینه‌های اعتقادی نیز اثرات سوء آن از زمان محدود سلطه خلفا گذر کرده و در تمام اعصار بعدی تاریخ اسلامی منتشر گردید.
افکار فلسفی و رواج آن در میان مسلمانان باعث پیدایش فرقه‌های جدید و اختلافات تازه و مشغله‌های کاذب فکری و سرگرمی عمومی گردیده و هدف اصلی خلفا از دست یازیدن به این وسیله، علاوه بر موارد مذکور، انتشار معارفی دروغین

به‌جای معارف اصیل اسلام بود تا بتوانند به کمک آن، معارف زلال اسلامی را که فقط از خانه اهل بیت معصوم پیامبر (ص) به دست می‌آمد به کنار زده و در واقع ائمه معصومین (ع) را منزوی نمایند. این نکته دقیق حتی از نظر بعضی نویسندگان تاریخ علوم پزشکی پنهان نمانده است. مثلا دکتر نفیسی در مورد آن چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: «اگر فلسفه‌هائی در علوم اسلامی وارد شده است بعدها از طریق یونان و ایران و هند و دیگر ممالک بوده است و همین‌ها بودند که فلسفه اصیل و طبیعی و فطری اسلامی را دگرگون کرده و سبب «درون‌گرائی» و «تنیدن در خود» یا «رکود و جمود علمی» قرون وسطائی گشت و الّا تا ما دام که مسلمین روش تفکر و تدبّر قرآنی و محمدی و علوی را رعایت می‌کردند پیشرفتشان در همه علوم و فنون روزافزون بود. یکی از منابع اصیل و دست‌نخورده ما محتویات نهج البلاغه از سخنان حضرت علی علیه السّلام است که درباره جزئیات زندگی بسیاری از حیوانات و از آن جمله:
خفاش، طاووس و مورچه مطالعات فوق‌العاده جالب و شگفت‌انگیز نموده است.»[133][134]

طور خلاصه، تبلیغ و الغاء فکر غیر قابل خدشه بودن آراء و نظریات علمی و فلسفی یونان باستان توسط مترجمین آثار یونانی، سرگرم شدن اندیشه‌های عده بسیاری از مسلمانان بااستعداد و دانش‌دوست به بحث‌های بی‌نتیجه فلسفی در طول زمان‌های بعد، و حتی وارد شدن این افکار به حوزه‌های برخی از علوم تجربی را در پی داشت، که در مجموع بر فعالیت‌های علمی مسلمانان اثرات سوء بسیاری داشته و یکی از عوامل رکود تدریجی علوم و در نهایت توقف آن محسوب می‌گردد. در واقع باید

گفت که آثار یونان باستان گرچه دارای فوائد علمی قابل توجهی بود، اما در درون خویش نطفه هیولائی را پرورش می‌داد که خود بازدارنده علوم، و حتی ضدّ علم بوده و از عواقب شوم آن نه تنها مسلمانان مصون نماندند، بلکه خود یونان باستان و نیز اروپا در سراسر دوران طولانی قرون وسطی خویش از آن صدمه‌های بسیار دید. و اگر مسلمانان از طریق صحیحی که اسلام معرفی نموده بود به دنبال دانش می‌رفتند نه تنها به پیشرفت‌های بسیار بیشتری دست می‌یافتند، بلکه با چنین مصیبتی نیز در پایان مواجه نمی‌گشتند.

فصل سوّم: استقلال علمی پزشکان مسلمان

اولین سدشکنان مسلمان در برابر انحصارطلبان غیر مسلمان علم پزشکی

اشاره

به‌رغم شرایط نامساعدی که خلفا برای مسلمانان و پیشرفت علمی آنان فراهم آورده و میدان فعالیت را در امر پزشکی به‌طور کامل در اختیار غیر مسلمان‌ها قرار داده بودند، تمدن اسلامی که در آغاز شکوفائی و بالندگی خود قدرتی بیشتر از عوامل مخالف داشت- هرچند بخش مهّمی از این توان به‌خاطر اصطکاک با نیروهای بازدارنده به هدر رفت- زمینه‌های مستعدی را برای رشد علوم مختلف، از جمله پزشکی، فراهم می‌کرد و مسلمانان با روحیه‌ای تشنه آموختن از پای ننشستند و به مبارزه با مشکلات برخاستند. پیامبر اکرم (ص) و جانشینان معصوم او تعالیم آسمانی اسلام را گسترش می‌دادند و مسلمانان را به برنامه‌های صحیح زندگی، پاک کردن افکار خرافی، روش درست بندگی خداوند، کمک به بهبود شرایط زندگانی مسلمانان، فکر کردن، تعقل نمودن، دانش آموختن، نظم و برنامه در زندگی داشتن، مراعات دقیق مسائل بهداشتی و تدبّر و فهمیدن و سایر دستورات حیات‌بخش اسلام، تشویق و

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 78

توصیه می‌فرمودند در این‌باره احادیث بسیاری در مورد بهداشت، پیش‌گیری از بیماری‌ها و چگونگی درمان آنها توسط شخص پیامبر (ص) و سپس ائمه معصومین (ع) هم‌اکنون در متون حدیثی شیعه وجود دارد که به روشنی علل رشد و پیشرفت مسلمانان را در علم طب- همانند علوم دیگر- نشان می‌دهد. این احادیث که عمدتا در کتاب‌هایی به نام «طب النّبی»، «طب الصادق»، «طب الرضا» و «طب الائمه» و سایر نام‌های دیگر جمع‌آوری شده و علاوه بر آن به‌طور وسیعی در کتاب‌های حدیث وجود دارد، مثلا و به‌عنوان نمونه بخش مهمی از ده جلد کتاب «السماء و العالم»، از مجموعه بحار الانوار مرحوم مجلسی، را تشکیل می‌دهد، توجه دین اسلام را به حفظ سلامتی مسلمانان به خوبی بیان می‌دارد.

بدین جهت باید گفت که قبل از آشنایی با طب یونان، و جدا و مستقلّ از آن، مسلمانان در ابتدا از طریق تعالیم آسمانی اسلام، که به شکل احادیث از جانب معصومین (ع) به مسلمانان آموزش داده می‌شد، با اصول پزشکی و بهداشت آشنا شدند. افسوس که سلطه‌جویان ستم‌پیشه داعی خلافت نگذاشتند آن‌طور که باید تعالیم اصیل اسلامی منتشر گردد و در برابر آن موانع و محدودیت‌های سخت و فراوانی را به‌وجود می‌آوردند. به‌هرحال، و بعد از متون حدیثی، اولین تألیفات پزشکی مسلمانان را باید در بین شاگردان و شیعیان ائمه طاهرین (ع) جستجو نمود، هرچند که دشمنی خلفا با آنان هرگونه فعالیتی را غیر ممکن و یا کاملا محدود

می‌نمود. با این وصف ابن ندیم، «جابر بن حیان» شاگرد امام صادق (ع) را (که محققین امروز او را پدر

علم شیمی می‌دانند) دارای تألیفات بسیار در علم پزشکی هم می‌خواند. [135] به‌طوری که بنا بر تصریح «الذریعه»، رازی «رسالة فی الخواص» خود را از وی نقل قول نموده است. نمونه دیگر، دو کتاب هم‌نام: «کتاب الطب»، یکی از ابو عبد اله سیاری در عصر امام یازدهم (ع) است و دیگری از ابو جعفر محمد بن احمد بن محمد بن رجاء (متوفی 266 ه.). همچنین ابن ندیم می‌نویسد: «ابن فضال، ابو علی حسن بن علی ... و از اصحاب خاص [امام هشتم علیه السّلام، دارای تألیفاتی از جمله:] «کتاب الطب» می‌باشد».[136]

به‌این‌ترتیب ابتدا اصحاب امامان شیعه (ع)، و پس از آن سایر مسلمانان، هریک به اندازه استعداد خود، در مسیر تحقیقات علمی به حرکت درآمدند و بنای عظیم تمدن پرشکوه اسلامی را برپا نمودند، امّا سهم عمده این کوشش‌ها در همه زمینه‌ها، از جمله علم پزشکی، به دلایل پیش‌گفته شده از آن شیعیان بوده است. این در حالی است که ایشان از نظر تعداد در اقلیت بودند و به علاوه همیشه تحت فشار و در شرایط سختی قرار داشتند که از جانب مرکز خلافت و پس از آن توسط فرمانروایان و سلاطین متعصب طرفدار خلافت بر علیه آنان اعمال می‌شد، بدین‌گونه که حتی زندگی شیعیان را غالبا در مخاطره قرار می‌داد. این تعصّبات و کینه‌توزی‌ها در حدّی بود که چه بسیار کتاب‌های نفیس دانشمندان شیعه به آتش کشیده و سوزانیده شد و برای همیشه آه حسرت را بر دل مشتاقان آن در آینده گذارد. آن‌طور که ما امروز فقط نامی از خیلی از تألیفات علمی شیعیان می‌شنویم. بااین‌همه، جای شگفتی است که از میان کتب به‌جای‌مانده از شیعیان، مرحوم آقا بزرگ تهرانی یک‌تنه توانسته است

فهرست بیش از پنجاه و چهار هزار کتاب شیعه را در اثر ارزشمند خویش کتاب‌شناسی «الذریعه الی تصانیف الشیعه» در 26 جلد تهیه نماید تا عملا اثبات نماید. اینکه گفته می‌شود سهم اصلی در تمدن اسلامی مرهون دانشمندان شیعه است، یک ادعای گزاف نبوده، بلکه یک واقعیت است.

به هر جهت، یکی دیگر از قدیمی‌ترین کتاب‌های پزشکی مسلمانان که به‌جای‌مانده: «فردوس الحکمه» از «ابو الحسن علی بن سهل طبری ایرانی در قرن سوم هجری است که مورد توجه محققین تاریخ طب قرار گرفته است. پس از وی- و بسیار مشهورتر از او- شخصیت برجسته جهان طب زکریای رازی است که در نیمه دوم قرن سوم و بخشی از قرن چهارم می‌زیسته 137]، و مرحوم آقا بزرگ تعداد بسیاری از تألیفات او را

به‌عنوان یک فرد شیعه در «الذریعه» معرفی می‌نماید. رازی حتی یکی از رساله‌های پزشکی خود را که در مورد علت بروز زکام در اثر بوئیدن گل در فصل بهار می‌باشد برای استاد شیعی خود، ابو زید احمد بن سهل بلخی (243 ه.) به رشته تحریر درآورده است.[138] با پدیدار شدن رازی و طلوع خورشیدگونه دانش پزشکی مسلمانان، پزشکان غیر مسلمان که با حمایت خلفا از آنان فراوان شده بودند و در آسمان علم پزشکی هریک چون ستاره‌ای سوسو می‌زدند، به ناگهان از انظار مردمان و در صفحات تاریخ پزشکی ناپدید شدند. عصر ترجمه به پایان رسید، و خلفای عباسی که دیگر هیچ‌گاه قدرت و سلطه گذشته خویش را نداشتند نتوانستند چون اسلاف خود جریانات را در کنترل کامل خویش نگهدارند. و حتی دورانی نیز

همچون دست‌نشاندگان در تحت اقتدار پادشاهان شیعه آل بویه قرار گرفتند. و بدین‌ترتیب اوضاع اجتماعی و سیاسی در کشورهای اسلامی روز به روز در جهت آمادگی بیشتر برای پرورش استعدادهای بالقوه علمی مسلمانان و شکوفائی و بالندگی و پیشرفت آنان در بستر میراث فرهنگی اسلامی، با شتاب به حرکت درآمد، بدان‌گونه که قرن چهارم و پنجم هجری، یعنی همزمان با سلسله آل بویه، یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخ اسلام از نظر فراوانی دانشمندان برجسته در زمینه‌های مختلف علوم به حساب می‌آید.

رازی، اهل ری بود و در ایران، و به دور از جوّ سیاسی حاکم بر مرکز خلافت بغداد، نشو و نما کرد و پس از طی مدارج علمی در حرفه پزشکی وارد بغداد شد. او در آنجا یک‌تنه ریاست بلامنازع علم پزشکی را، که تا آن‌وقت در اختیار طبیبان غیر مسلمان قرار داشت، با اقتداری هرچه تمام‌تر به دست گرفت. تألیفات این پزشک بزرگ بسیار بیشتر از آن است که بتوان در اینجا به همه آن اشاره نمود، اما به‌عنوان نمونه به برخی از مهم‌ترین آثار طبی او از جمله کتاب «الحاوی» به‌طور اختصار اشاره می‌نمائیم. این کتاب، که گفته می‌شود بین بیست تا سی جلد باشد، زیرا نسخه‌های آن با همدیگر اختلاف‌هائی دارد، یک دائرة المعارف بزرگ پزشکی است که رازی دیگر زنده نماند که این اثر عظیم را آن‌طور که خود می‌خواست تنظیم نهائی نماید. جای تعجب است که چنین تألیف مهمی در علم طب هم‌اکنون در کشور مؤلف آن، یعنی ایران، به‌طور کامل وجود ندارد، بلکه بخش‌هایی از آن در برخی از کتابخانه‌های ایران به شکل نسخ خطی موجود است و تنها در سال‌های اخیر فقط یک جلد آن به

فارسی ترجمه و منتشر گردید. درحالی‌که طبق گفته دکتر الگود: «آثار طبی رازی در ردیف مهم‌ترین آثار مکتب پزشکی عرب قرار دارد. در میان

آنها کتابی که از نظر اهمیت فایده بر سایرین مقدم است کتاب الحاوی است. این کتاب هیچ‌گاه با متن کامل عربی به چاپ نرسیده ولی در زبان لاتین به صورت نسخه‌ای که در سال 1279 [میلادی توسط فرج بن سالم برای شارل (شاه آنژو) ترجمه و در 1486 در برشا چاپ شده در دست‌رس است. قسمت‌هایی از متن اصلی آن را در کتابخانه‌های مختلف می‌توان یافت که شاید روزی در آینده جمع‌آوری و تنظیم و چاپ شوند. این امر بسیار مطلوب و مورد نیاز است، زیرا محققان تاریخ عرب باید کتاب حاوی را حتی از قانون بوعلی سینا نیز مهم‌تر بدانند. برای پی بردن به تاریخ کامل و درک اهمیت نقشی که اعراب و ایرانیان در پیشرفت فن پزشکی ایفا کرده‌اند، دست‌رسی به متن کامل و اصلی این کتاب ضروری است».[139]

توضیحی که اینجا لازم است داده شود اینست که تا مدتها پس از ظهور اسلام و در اثر تعالیم آسمانی آن، تعصبات قومی و نژادی و زبانی و مرزهای جغرافیائی در بین مسلمانان، به آن شکلی که اکنون دیده می‌شود وجود نداشت. و از طرفی «عربی» چون زبان قرآن و زبان این دین بود و عده زیادی از مسلمانان کشورهای مختلف با این زبان آشنا شده بودند، دانشمندان مسلمان غیر عرب زبان نیز برای استفاده هرچه بیشتر از تألیفاتشان سعی می‌کردند آثار خود را حتی‌الامکان به زبان عربی- که زبان بین‌المللی مسلمانان بود- بنویسند. از جمله زکریای رازی دانشمند پزشک ایرانی تمام

آثار پزشکی خود را به عربی نگاشته، اما بو علی سینا، طبیب بزرگ دیگر ایرانی، علاوه بر تألیف بیشتر آثار خود به عربی، گاهی از زبان فارسی نیز استفاده نموده است. ولی نکته مهم در این مورد آنست که مستشرقین غربی با وجود آنکه خوب می‌دانند که چرا این آثار عموما به عربی است، و اینکه مؤلفین آن از مسلمانان کشورهای مختلف اسلامی، و بیشتر از ایران و فارس‌زبان بوده‌اند، به علت حساسیت شدیدی که نسبت به دین اسلام دارند- که برای یک محقق تاریخ و فرهنگ اسلام بسیار نکوهیده و بیان‌گر تعصب در داوری است- عموما «تاریخ تمدن اسلام» را «تاریخ تمدن عرب»؛ «تاریخ طب اسلام» را «تاریخ طب عرب»؛ «علوم مسلمانان» را «علوم عرب» و ...

می‌نامند!- که به این جریان مجددا اشاره خواهیم کرد.

به هر جهت، کتاب «الحاوی» موجود در کتابخانه اسکوریال اسپانیا تقریبا از کامل‌ترین نسخ حاوی در دنیا می‌باشد[140] و بدین‌ترتیب غربی‌ها در ترجمه، چاپ و نگهداری متن اصلی این کتاب بیشتر از وارثین اصلی آن، یعنی مسلمان‌ها، کوشا بوده‌اند و به همین دلیل نیز توانستند پس از دوران

طولانی قرون وسطی خویش با گنجینه عظیم دانش مسلمانان، تمدن امروز خود را سازمان‌دهی و بنا نمایند.
رازی برخلاف پزشکان غیر مسلمان دربار خلفا، که علاوه بر جاه و مقام و اقتدار ویژه هرکدام دارای ثروت‌های هنگفت و افسانه‌ای شدند که در تاریخ هم ثبت شده است، زندگی بسیار ساده‌ای داشت. وقت او صرف درمان بیماران مختلف از طبقات عادی مردم می‌شد، و یا آموزش پزشکی به علاقه‌مندان این علم و تألیف کتاب‌های

پزشکی. «رازی از آن دسته از اطباء بود که به تمام معنی کلمه طبیب بود و بس و جز خدمت خلق خدا کاری انجام نمی‌داد. تمام عمر تهی‌دست بود با تمام آنکه قریب دویست و هفتاد و پنج اثر و تألیف از خود به یادگار گذارد، کسی در دوران و پس از مرگش ثروت و اندوخته برایش سراغ ننموده است ... معروف است که رازی عیالش را طلاق داد ولی به‌واسطه دست‌تنگی نتوانست مهریه وی را بپردازد».[141]
رازی، طبیبی حاذق و دانشمندی پرکار بود. او خود می‌گوید: «در تألیف «حاوی» پانزده سال شب و روز کار می‌کردم تا آنکه چشمانم ضعیف و یکی از عضلات دستم خشک شد و از کار افتاد. بااین‌حال تا آنجا که مقدور بود، از خواندن و نوشتن دست برنمی‌داشتم و پیوسته به افرادی متوسل می‌شدم، که برایم کتاب بخوانند و یادداشت‌های مرا بنویسند».[142] از تألیفات مهم دیگر رازی، کتاب «الجدری و الحصبة» (آبله و سرخک) است. «رازی در کتاب خود برای اولین مرتبه در تاریخ طب تشخیص افتراقی آبله و سرخک را داده است و در باب آبله دو قسم بیماری قائل می‌شود یکی آبله حقیقی و دیگری آبله مرغان».[143] «این کتب تحقیقا براساس تجارب و ملاحظات تشخیص طبیبی عملی است، که بیمار را عمیقا معاینه نموده که نتیجه تجارب بسیار دانشمندانه‌اش می‌باشد. این کتاب اولین اثر مطالعه‌ای و دقیقی است که ما درباره بیماری‌های عفونی می‌بینیم».[144] «به‌طور خلاصه کتاب «الجدری و الحصبة» ... چه از نظر بیان علائم و تشخیص کلینیکی و چه درمان، در مقام خود بزرگ‌ترین کتاب تألیفی رازی است که تا قرن هفدهم میلادی درباره این دو بیماری

نگاشته و [در] معلومات و اطلاعات جدید و معاصر تغییر بزرگی در باب شناسائی و اطلاع به این دو بیماری داده نشده است. بدین مناسبت علمای تاریخ طب برای این کتاب در تاریخ اپیدمیولوژی(Epidemiologie) مقام ارجمند و ارزنده قائل می‌باشند».[145]
دیگر از آثار رازی، تحقیقات او در مورد طب کودکان است، به‌طوری‌که دکتر الگود گاهی او را «پدر طب کودکان»[146] می‌خواند، و جای دیگر

می‌نویسد: «ایرانی‌ها را باید با توجه به نوشته‌های رازی، بنیان‌گذار طب کودکان در جهان دانست»[147]. او همچنین می‌گوید: «به نظر بسیاری از کسانی که در تاریخ پزشکی تحقیقاتی دارند ایرانیان مبتکر و مخترع گچ شکسته‌بندی هستند ... در نوشته‌های رازی مطلبی که خیلی نزدیک به این موضوع است دیده می‌شود. او می‌گوید «بهتر است عضو شکسته را با پارچه‌ای که در محلول آهک و سفیده تخم‌مرغ فرو برده شده باشد ببندیم ... یک چنین پارچه‌ای مثل سنگ سفت می‌گردد و نیازی به بازکردن آن تا بهبودی استخوان شکسته وجود ندارد».[148] رازی برای آنکه حتی مردم عادی نیز بتوانند از تخصص علمی او بهره گیرند، کتابی به نام «من لا یحضره الطبیب» تألیف نموده است که شبیه کتاب‌های امروزی «پزشک خود باشید» و یا «پزشکی برای همه» می‌باشد. او خود در علت نگارش این کتاب می‌گوید: «مردی بزرگوار و دانشمند و خیرخواه تقاضا کرد که مقاله‌ای مختصر راجع به معالجه بیماری‌ها با خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های شایع و مورد شناخت مردم که در دست‌رس همگان اعم از خانه، آشپزخانه، خوراک‌پزی‌ها،

بازارها، دهات و دکه‌ها قرار دارد بنویسم و در بعضی موارد که مجبور به ذکر نام داروئی شوم که برای معالجه بعضی بیماری‌ها به‌وسیله پزشکان در کتب خویش مفصلا از آن‌ها نام برده‌اند در اینجا به صورت ساده معرفی نمایم تا امکان استفاده و کاربرد آنها برای بیشتر مردم در بیشتر موارد فراهم شود. بنا بر تقاضای شخص مذکور این مقاله را تدوین کرده ...».[149]

به هر جهت، تألیفات رازی در علم پزشکی وسیع‌تر و مهم‌تر از آن است که بتوان در این مختصر بیش‌ازاین نوشت.

شهرت رازی در علم طب و کتاب‌های فراوانی که تألیف نموده باعث شد که آیندگان کمتر به کتاب‌های پزشکی شیعیان دیگری که در قرن سوم و چهارم به نگارش درآمده توجه کنند، درحالی‌که برخی از این مؤلفین خود از علمای بزرگ و فقیهان بنام جهان تشیّع می‌باشند. بزرگانی همچون «ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، بزرگ اهل قم و پدر شیخ صدوق (و متوفی 329 ه. ق) و مؤلف:

«کتاب الطب»، عبد اله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری (مؤلف:

«قرب الاسناد») و بزرگ قمی‌ها و مؤلف: «کتاب الطب»، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (متوفی 381) و مؤلف «نوادر الطب».

همچنین، کتاب‌های دیگری که توسط دانشمندان و طبیبان شیعه در این عصر به نگارش درآمده بیانگر نقش اصلی آنان در پیشبرد علوم، از جمله

علم طب، در تمدن اسلامی و بی‌نیاز نمودن مسلمانان از غیر مسلمانان می‌باشد. برخی دیگر از این

تألیفات عبارتند از: «کتاب الادویه» و «کتاب الطب» از احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دؤل قمی، مؤلف یک صد کتاب و متوفی سال 350 ه.، «کتاب فی علم المزاج» از ابو نصر فارابی متوفی سال 339، «الکناش» از ابو الحسن احمد بن محمد طبرسی، در ده مقاله که مقاله دهم درباره بیماری‌های چشم است، «رساله فی ذکر القارورة» از ابو الحسن احمد بن محمد بن یحیی طبری ترنجی (که در سال 357 زنده بوده است)، و غیره، که برای اطلاعات بیشتر باید به کتاب‌شناسی «الذریعه» مراجعه نمود.
از طبیبان مسلمان دیگری که بعد از رازی پدیدار شدند و شهرت یافتند، یکی علی بن عباس اهوازی است که همزمان با عضد الدوله (قرن چهارم هجری)، از فرمان‌روایان دانش‌پرور سلسله شیعه آل بویه بوده و کتاب معروف پزشکی خود:
«کتاب الملکی» را به نام او تألیف نموده است. او در مقدمه این کتاب به انتقاد از آثار طبی گذشتگان، از قبیل «بقراط»، «جالینوس»، «اریباسیوس» و غیره پرداخته و حتی آثار جالینوس را- که از مشهورترین پزشکان یونان باستان بوده است- بسیار درهم می‌داند.[150]
و بالأخره چندی نمی‌گذرد که بزرگ‌ترین نابغه دوران در علم طب و چهره بی‌رقیب جهان پزشکی وارد صحنه می‌شود و با پیدایش او، کرسی ریاست بلامنازع این دانش برای قرن‌ها، فقط مختص او می‌گردد. این دانشمند و طبیب بسیار مشهور نیز، چون رازی، شیعه و ایرانی بود. بو علی سینا، حسین بن عبد اله (370- 428 ه. ق) بر

خلاف رازی- که در دوره میان‌سالی به دنبال علم طب رفت- هنوز هیجده سال داشت که به‌عنوان طبیبی حاذق نامش بر سر زبان‌ها افتاد، و به قول دکتر الگود: «در این مرحله یکی از بزرگ‌ترین مردانی که تاکنون دنیا به خود دیده است، قدم به عرصه تاریخ می‌گذارد. دربار خلافت بغداد نبود که یک چنین نادره زمانی را به‌وجود آورد. خانواده برجسته‌ای نیز نبود که او را به بار آورد. او روستایی‌زاده متوسطی از یکی از استان‌های ماورای خزر و پسر یک مأمور وصول مالیات بود ... و قبل از رسیدن به شصت سالگی نیز وفات کرده، [بااین‌حال آثار و نوشته‌هایش سراسر اروپا را تحت تاثیر قرار داده است. ابن سینا کسی است که از طرف هم‌میهنان خود با عناوین معلم ثانی و شیخ الرئیس مورد تمجید و ستایش قرار گرفته است. دانته در «کمدی الهی» او را در ردیف بزرگ‌ترین متفکران عالم غیر مسیحی قلمداد کرده و سرانجام ویلیام هاروی 600 سال پس از مرگ او درباره

وی به دوست خود اوبری چنین توصیه کرده است: «به سرچشمه اصلی مراجعه کن و آثار ارسطو، سیسرو و ابن سینا را بخوان».[151] «آثار و تألیفات شیخ [بو علی سینا] متجاوز از 200 است که اغلب آنها به زبان عربی است و تقریبا سی و سه‌تای آنها فارسی است. مشهورترین کتاب وی همان قانون است که نام کامل آن «کتاب القانون فی الطب» است و از روز تألیف تا قریب هفت قرن (اواسط قرن هفدهم میلادی در اروپا) و تاکنون در مشرق زمین مورد نظر طالبان طب و از کتب درسی اغلب دار العلم‌ها بوده است. و باوجود اینکه قریب 50 سال است تدریس رسمی آن در دانشکده‌های پزشکی ایران معمول نیست هنوز هم

در بسیاری از شهرهای شبه قاره هندوستان، در مدارسی که طب قدیم به اصطلاح «طب یونانی» را می‌آموزند، این کتاب متداول است».[152] به نظر دکتر الگود «قانون» به احتمال قوی معروف‌ترین کتاب طبی است که تا به حال در دنیا به رشته تحریر درآمده است.[153] و بعد از تألیف این کتاب بود که کتاب «ملکی» تألیف علی بن عباس اهوازی نسبتا متروک ماند.[154]
اطلاعات و تجربیات بو علی در علم پزشکی بسیار وسیع بوده است. مثلا تخصص او در درمان بیماری‌های عصبی، علت مراجعه بسیاری از بیماران روانی به وی بود[155].
«افتخار ابداع درمان فیستول (ناسور) اشکی با روش میل زدن را باید به ابن سینا داد.
زیرا او بود که استعمال میل جراحی را در مجرای اشکی پیشنهاد کرد».[156] در مورد سرطان بود که جدی‌ترین اعمال انجام می‌شد. شرحی که ابن سینا درباره درمان بیماری بدخیم نوشته می‌توانست امروز نوشته شود. به نظر وی تنها راه چاره این است که بیمار در مراحل اولیه آن تحت نظر قرار گیرد. ابن سینا بعدا اضافه می‌کند که حتی باز هم معالجه قطعی نیست».[157]
«ژان آستروک در نشریه مربوط به «تاریخ دانشکده پزشکی مون‌پلیه» می‌نویسد:
ابن سینا چندین بیماری تازه که بر یونانیان مجهول بود کشف کرده و تقریبا همه تقسیمات تازه‌ای که بر مبنای مشاهدات بالینی وضع کرد صحیح بوده است. او غالبا اشتباهات جالینوس را اصلاح نموده و گفته‌های بقراط را تفسیر کرد، ولی روش‌های

درمانی ابن سینا که همیشه متناسب با علل بیماری‌ها و کاملا مستدل و منطقی بود بی‌اندازه غنی‌تر و پرمایه‌تر از معتقدات یونانی‌ها بوده است».

[158] «ابن سینا موفق شده بود آنچه را که جالینوس نتوانست انجام دهد به ثمر برساند و سبک صحیحی را در پزشکی ایجاد و برقرار سازد».[159] به نظر او علم طب بیشتر حفظ سلامتی است و نه درمان بیماری‌ها.[160]
الگود می‌نویسد: «او (بو علی) ضمنا عادت داشت هرگاه به مسأله دشوار و مبهمی برخورد، وضوی کامل بگیرد و به مسجد رفته دست به دعا و مناجات بردارد تا خداوند او را به درک مطالب کمک کند و مشکلات را بر وی آسان گرداند».[161] «بو علی سینا در دو هفته آخر زندگیش از قبول هر نوع مداوا خودداری کرد، فقرا را اطعام کرد، بردگان را آزاد ساخت و تمام قرآن را هر سه روز یک‌بار تلاوت کرد».[162]

بو علی سینا در مقایسه با رازی

بو علی و رازی هر دو در علوم مختلف مطالعه کرده و یا صاحب‌نظر بوده‌اند، گرچه که بزرگ‌ترین پزشکان عصر خویش- حتی در اعصار بعد- نیز بوده‌اند. البته وسعت دانش غیر پزشکی بو علی سینا وسیع‌تر و بیشتر از رازی بوده است. هر دو صاحب تألیفات زیادی در علم پزشکی و موضوعات دیگر بوده‌اند که حد اقل بخشی از تألیفات آنها در کتاب‌شناسی الذریعه، که معرفی‌کننده تألیفات شیعیان می‌باشد آمده

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 91

است. به‌طور کلی به نظر می‌رسد که شهرت بو علی در مجموع، هم در ایران و هم در کشورهای دیگر، به روشنی بیشتر از رازی بوده است، بااین‌حال شاید جالب باشد که نمونه‌ای از بعضی مقایسه‌هایی که توسط صاحب‌نظران تاریخ پزشکی در مورد این دو طبیب بی‌رقیب سراسر تاریخ تمدن اسلامی به عمل آمده است، در اینجا بیان شود:

«در میان پزشکان مشهور عرب یا ایرانی فقط یک نفر هست که با ابو علی سینا قابل مقایسه است و آن محمد بن زکریا است».[163] «ابتکار رازی بیشتر در طب عملی است درحالی‌که ابن سینا بیشتر در طب نظری استعداد دارد. از جمله تجویز جیوه را برای اولین‌بار به‌عنوان ملین باید به رازی منسوب دانست. مرهم سفید آب سرب نیز به وسیله رازی در کتاب داروسازی وارد شد و از این جهت این مرهم در قرون وسطی به نام سفیدآب رازی معروف بوده است. نوعی قرص نیز برای استعمال در چشم وجود داشته که تحت عنوان «صابون عربی» یا «قرص رازی» شناخته می‌شد. رازی همچنین استفاده از روده حیوانی را به‌عنوان زخم‌بند در اعمال جراحی معرفی کرد و نخستین کسی بود که واکنش مردمک چشم را در برابر نور تشخیص داد. از طرف دیگر دفاع از نظریات بدیع آلهازن (مقصود «ابن هیثم» پزشک، هیأت‌شناس، ریاضی‌دان، بزرگ‌ترین فیزیک‌دان مسلمان و برجسته‌ترین پژوهشگر عرب در دانش پرتوشناسی است) [164] را درباره بینائی، که امروز صحیح تشخیص داده شده است باید به بو علی سینا منسوب دانست. همچنین به نظر می‌رسد ابن سینا تفاوت میان یرقان انسدادی و یرقان همولیتیک را می‌دانسته و نخستین کسی بوده که توصیف خوبی از منشأیت

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 92

کرده است».[165]

«ابن سینا روش حمام گرفتن متناوب سرد و گرم را در علم طب وارد کرد. او همچنین دستگاه تنقیه و کیسه آب سرد را اختراع کرد. به کار بردن

نخ‌هایی که از جنس مو ساخته شده بودند، در جراحی‌های قرون وسطی، نیز به زکریای رازی منسوب است».[166] «به‌طور خلاصه از قرن دوازدهم تا هفدهم [در اروپا] رازی و ابن سینا حتی از بقراط و جالینوس هم برتر شناخته می‌شدند».[167]

خارج کردن علم طب از انحصار غیر مسلمانان

همان‌طور که قبلا اشاره گردید، زمینه بسیار مساعد رشد علم طب که با توجه به دستورات بهداشتی و رهنمودهای پزشکی موجود در تعالیم آسمانی اسلام و از طریق قرآن و احادیث معصومین (ع) فراهم شده بود، و پی‌گیری این دانش توسط شیعیان در همان قرن‌های اولیه اسلام، سبب گردید که علم پزشکی- به‌رغم شرایط نامساعدی که دربار خلافت و پزشکان غیر مسلمان آن، برای مسلمانان به وجود آورده بودند- در بستر اصیل خود دوباره تحرک یافته و با موفقیت موانع موجود را به کنار زده و به پیشرفت‌های سریعی نائل گردد. بدین‌ترتیب علم پزشکی از انحصارطلبی یک گروه خاص از اطباء غیر مسلمان بیرون آمد، و توسط پزشکان مسلمان گسترش یافت و خدمات آن در اختیار همه اقشار جامعه قرار گرفت، دروازه‌های این علم بر روی افراد مستعد باز شد و چهره‌های درخشان تاریخ طب اسلامی یکی پس از دیگری
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 93
پدیدار شدند و این علم شکوفائی و پیشرفت فراوان یافت تا جائی که برای قرن‌ها (تا قرن هفدهم، و حتی در مورد چشم‌پزشکی تا قرن هیجدهم میلادی) طب اسلامی در سراسر جهان پیشتاز و بی‌رقیب و الگو قرار گرفت، و تحقیقات و تألیفات بسیاری توسط پزشکان مسلمان انجام یافت. ازاین‌رو، برای بررسی این متون، و نیز تاریخ طب اسلامی، هر پژوهنده‌ای نیازمند به آگاهی از زمینه و بستری است که این دانش در آن نشو و نما پیدا کرده است. و آنان که بدون توجه، و یا داشتن اطلاعات کافی از شرایط و چگونگی پیدایش علم پزشکی در اسلام و ویژگی‌های آن، دست به نوشتن تاریخ این علم زده‌اند حقایق مهمی را نادیده گرفته و درنتیجه موفق به بررسی و قضاوت صحیحی در این مورد نشده‌اند.
به‌هرحال، کوشش برای خارج کردن علم پزشکی از انحصار غیر مسلمانان، که در ابتدا توسط پزشکان شیعه آغاز و با الهام از دستورات و رهنمودهای بهداشتی و پزشکی معصومین (ع) صورت گرفته بود و تداوم آن نیز عمدتا بوسیله همین پزشکان انجام پذیرفت، اقدامی بسیار موفق بود و نتیجه آن به‌زودی به ثمر نشست و سبب شد که:
1- مسلمانان به قابلیت‌ها و استعدادهای علمی خود پی ببرند و حس اعتماد به نفس در این زمینه در آنها به وجود آید.
2- با پیشرفت‌های علمی در امر پزشکی متوجه شوند که طب یونان آن‌طور که پزشکان مسیحی تبلیغ می‌نمودند قطعی و جزمی نیست و نارسائی‌های بسیار دارد و قابل تجدیدنظر و بررسی و انتقاد می‌باشد. مثلا

رازی با اشاره به گفته بسیار مختصر جالینوس در مورد آبله می‌گوید: «اما آنهائی که گفته‌اند جالینوس برای آبله علاج

مخصوص و کافی و علت قانع‌کننده‌ای نقل نکرده و در این باب چیزی نگفته است راست می‌گویند»، و بعد اضافه می‌نماید: «و من تعجب می‌کنم که چگونه جالینوس از این مرض گذشته و آن را ندیده گرفته است، درحالی‌که مرض شایعی است و احتیاج به درمان آن شدید بوده». و آن‌گاه ادامه می‌دهد: «ما آنچه در این مرض مورد حاجت است، همه را ذکر و معالجات را هم به تفصیل و هریک را در جای خود بیان نمودیم».[168] و نیز: «علی بن العباس طبیب عضد الدوله و معاصر گربرت، از کتاب‌های طبی موجود و متداول انتقاد می‌کند و می‌نویسد: ... بقراط خیلی مختصر می‌نویسد و بسیاری از اصطلاحاتش روشن نیستند و به تفسیر احتیاج دارند ... جالینوس هم چندین کتاب نوشته است که هرکدام فقط شامل تکه‌ئی از هنر پزشکی می‌باشد ولی روده‌درازی می‌کند و تکراری هستند. حتی یک کتاب هم از این شخص نیافتم که کامل باشد و برای تدریس طب عملی متناسب باشد».[169]
به‌این‌ترتیب پزشکان مسلمان، طب را از وابستگی شدیدش به یونان رهائی داده و به تدریج طب اسلامی را جای‌گزین آن نمودند.
3- از نتایج استقلال پزشکی مسلمانان، از اهمیت افتادن زبان یونانی و قرار گرفتن زبان عربی- و پس از مدتی- زبان فارسی، به‌عنوان زبان علم و زبان پزشکی به جای آن بود.
4- مسلمانان با توجه به این واقعیت که طب یونانی کامل نیست و نمی‌توان به آن اکتفا نمود، کوشش نمودند که حتی‌الامکان از تجربیات طبی سایر کشورها نیز همزمان

استفاده کنند تا بتوانند بعدا- همان‌طور که اشاره نموده‌ایم- پا را فراتر از علوم عصر گذارده و خود طلایه‌دار دانش بشری در جهان گردند. به‌این‌ترتیب، آنان از تجربیات پزشکی هندوستان و حتی چین نیز استفاده نمودند: «یکی از منابع مهم مسلمانان طب هندی بوده است. علی بن ربن طبری ... گفتار چهارم از کتاب خود یعنی فردوس الحکمه را تحت عنوان: «من جوامع کتب الهند» آورده و در سی و شش باب آراء و اقوال پزشکان قدیم هند را ذکر کرده است ... و نیز کتاب چرک از منابع مهم پزشکی هندی بوده است که مسلمانان در اختیار داشتند. این کتاب که ترجمه انگلیسی آن در سال 1902 م. در کلکته چاپ شده نیز از منابع علی بن ربن طبری در فردوس الحکمه و محمد بن زکریای رازی در حاوی بوده است. ابو ریحان بیرونی می‌گوید که چرک از قدیم‌ترین کتاب‌های پزشکی

هندی است 170]». همچنین: «نسخ خطی منحصربه‌فردی که در ترکیه موجود است کتاب موسوم به تانکسوق‌نامه ایلخان در علوم ختائی است که در عهد غازان خان به اهتمام رشید الدین فضل اله وزیر همدانی تهیه شده است و ترجمه قسمتی از کتب طبی و علمی چینی به زبان فارسی است».[171]
5- با استقلال علمی مسلمانان، سلطه علمی و فرهنگی غیر مسلمانان بر آنها پایان پذیرفت.
6- همه علاقه‌مندان به دانش پزشکی و افراد مستعد توانستند به سهولت به آن دست‌رسی یابند و با همگانی شدن آموزش این علم، استعدادهای بزرگ یکی پس از دیگری شکوفا شدند.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 96
7- با پیشرفت علم طب و فراوان شدن پزشکان و رواج خدمات پزشکی در بین اقشار جامعه، که از نتایج بیرون آمدن از انحصار دربار و اشراف بود، هزینه‌های پزشکی نیز کاهش یافت و عده‌ای از پزشکان بزرگ کمر به خدمت عموم مردم بستند.
8- و بالاخره: «سیمای پزشک که در آغاز معمولا زمینه مسیحی یا یهودی یا زردشتی داشت یا عملا به این دین‌ها متعلق بود، به‌کلی رنگ اسلامی پیدا کرد و سیمای اسلامی «حکیم» جانشین آن شد».[172]

بررسی جنبه‌هایی از طب اسلامی

الف- برتری آن بر طب یونان

اشاره

بعد از آگاهی مسلمانان به نارسایی‌های پزشکی یونان به زودی خود به مرحله‌ای از تکامل در این علم رسیدند که برتری آنان نسبت به پزشکان یونان آشکار گردید.
«اگر در مقابل به نوشته کنیگستون(Kingston) درباره تاریخ و فلسفه طب اسلامی نظر افکنیم می‌بینیم چنین می‌نویسد: تا مدت مدیدی چنین خیال می‌کردند که مسلمانان از نظر علمی و فلسفی بندگان پیرو مکتب‌های یونان بودند و تنها کاری که کرده‌اند آن بوده که منابع مزبور را به صورت فسیل نگاه داشته‌اند بدون اینکه کوچک‌ترین دخل و تصرفی در آنها بکنند، ولی این نظریه کاملا غلط است زیرا در آن‌وقت که مسلمانان در افق پدیدار گشتند تمدن یونان در حال افول بوده و طب منحصر به نوشتن اوراد و استعمال طلسم و جادو شده بود و حتی کتب علمی و فلسفی
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 97
قدیمی یونان منسوخ شده بود. در این موقع بود که مسلمانان نه فقط مدارک گرانبهای اصیل یونان قدیم را حفظ کرده و ترجمه نموده و مورد استفاده قرار دادند، بلکه با نوشتن تفسیر و شرح و حاشیه با عقل و منطق و به درستی، آنها را مورد انتقاد قرار داده و اولین روش علمی و تجربی را در طب بنیان گذاردند».[173]
و نیز: «شک نیست که عرب‌ها علم یونان را- و آنکه هیچ، حتی بخشی از علم چین و هندوستان را نیز- به ارث بردند و بعدها به غرب رد کردند؛ ولی این فقط جزیی از کاری بود که آنها کردند. اعراب آنچه را به ارث بردند ترجمه و تفسیر کردند و تحلیل‌های ارزشمندی به آن افزودند؛ مهم‌تر اینکه از خود نیز فراوان تراویدند.
عربستان مغزهای علمی اصیلی بار داد؛ آنان را تا بلوغشان پروراند؛ و پشت‌گرمی داد تا چیز تازه‌ای از خود در خوان علم بگذارند. ازاین‌رو وقتی به دین غرب به فرهنگ عرب می‌اندیشیم، مهم است که هر دو جنبه را در نظر گیریم؛ هم کار اصیل را و هم افکار انتقالی عصری قدیم‌تر».[174]
تذکر: غربی‌ها، به علت حساسیتی که به‌طور سنتی و ارثی نسبت به اسلام و مسلمین، به خصوص از زمان جنگ‌های صلیبی تاکنون داشته‌اند، با تعصب خاصی حتی‌الامکان از به کار بردن کلمه «اسلام» یا «مسلمانان» خودداری و احتراز می‌نمایند، به‌عنوان مثال، در متن فوق به جای کلمه «مسلمانان» از واژه «عرب‌ها» یا «اعراب» استفاده کرده‌اند؛ و به جای «اسلام»، لغت

«عربستان» را به کار برده‌اند؛ و یا «فرهنگ عرب» را در جای «فرهنگ اسلام» گذارده‌اند! این روش ناپسندیده و در واقع غیر علمی، در

اکثر کتاب‌هایی که مستشرقین در مورد فرهنگ و تمدن و علوم مسلمانان نوشته‌اند به چشم می‌خورد و به همین دلیل برخی از مترجمین این‌گونه کتاب‌ها، سعی کرده‌اند که در ترجمه خود برابرهای درست این کلمات را بیاورند و نه ترجمه تحت‌اللفظی را.
زیرا: «بیشتر دانشمندان اسلامی (که به غلط آنان را عرب شمرده‌اند و باید به جای جمله طب عربی، طب اسلامی را استعمال کرد) از ملل غیر عرب مانند ایرانی، ترک، عراقی، هندی، بربر و غیره بوده‌اند، و در این میان ایرانیان مقام بس شامخی را دارا بوده‌اند.
به‌طوری‌که بیش از دو ثلث کلیه دانشمندان و پزشکان، ایرانی الاصل بوده‌اند».[175]
به‌هرحال، اگر بخواهیم خدمات بسیار درخشان مسلمانان را نسبت به دانش پزشکی، که به‌طور بسیار وسیعی انجام گرفته است، کاملا مختصر کنیم و فقط به اشاره از کنار آن بگذریم- که در این صورت البته هیچ‌گاه حق مطلب را ادا نکرده و دچار قصور هم گشته‌ایم- باید بگوئیم که: «اطباء اسلامی (به‌خصوص ایرانی‌ها) حد اقل چهار اثر مهم در طب از خود به یادگار گذارده‌اند به قرار زیر:
نخست آنکه طب پراکنده و مشوش یونانی را مرتب نموده‌اند.
دوم آنکه طب را از صورت نظری بیرون آورده و طب عملی را ایجاد کرده‌اند.
سوّم آنکه علم الامراض را بسط و توسعه داده و بسیاری از بیماری‌ها که تا آن زمان از آن اطلاع فراوان نبوده در علم طب وارد نموده‌اند.
چهارم آنکه اثر داروها را در طب از نظر وظائف الاعضاء وارد ساخته‌اند.[176]

ب- پیشرفت در شاخه‌های گوناگون دانش پزشکی و ایجاد تخصص‌های جدید، و نیز کشفیات، ابداعات و گسترش بی‌سابقه در این علم و شکوفایی کامل آن، که در زیر به مواردی از آن به اختصار اشاره می‌گردد.

1- جراحی

«خوشبختانه ما منابع بسیار عظیمی در دست داریم که از پزشکان قدیم و دوران شکوفائی علمی سرزمین‌های اسلامی به یادگار مانده است، که همه این منابع مؤید آن است که آموزش پزشکی دارای برنامه‌های مدون و مشخص بوده است و دانستن تشریح و فیزیولوژی به‌عنوان علوم پایه پزشکی ضروری بوده است. با دانستن و تطبیق این منابع با موازین پزشکی جدید به خوبی معلوم خواهد شد که هنوز استخوان‌بندی علم طب بر مبنای طب اسلامی و سنتی ما پایه‌گذاری شده است و شاهد مثال هزاران نمونه از پزشکی و جراحی مندرج در کتب قدیمه است که به‌طور حیرت‌آوری قابل تطبیق با مندرجات کتاب‌های پزشکی جدید است»،[177] که در اینجا نمونه‌هایی را بیان می‌داریم:

«اعمال جراحی بر روی سر، که ذکر شد، شامل بریدن زبان کوچک که یک عمل قدیمی ایرانی بود، برداشتن لوزه‌ها به‌وسیله چنگال دو شاخه و سوراخ کردن پرده صماخ گوش، برداشتن گوشت اضافی بینی و بریدن کامل زبان در صورت رشد بدخیم بود».[178] جرجانی در توصیف یک دمل صفاقی می‌نویسد که تنها علاج این است که

عضلات تحتانی شکم را بریده، برش را تا عمق صفاق ادامه دهند و دست را فرو برده هر اندازه ممکن است چرک‌ها را بیرون کشند و سپس در داخل زخم، لوله‌ای برای خارج شدن چرک‌ها قرار دهند. بهاء الدوله اضافه می‌کند که بیمار پس از عمل باید به حال نشسته تحت مراقبت قرار گیرد و در صورت لزوم لوله دیگری در طرف دیگر کار گذاشته شود. این نویسنده در جای دیگر می‌نویسد که ممکن است لوله تخلیه مخصوصی ساخت که یک سر آن بسیار باریک و سر دیگر به کیسه بی‌منفذی متصل باشد. حال اگر سوراخ کوچکی در وسط لوله باز شود چرک از طریق مکش تخلیه می‌شود و نیازی به شکافتن جدار شکم پدید نمی‌آید. بدین‌ترتیب ملاحظه می‌شود که بهاء الدوله بر فولر(Fowler) از نظر موقعیتی که برای بیمار عمل شده پیشنهاد کرده، و بر پوتین(Potin) از لحاظ ابزاری که جهت کشیدن چرک ابداع کرده، پیشی جسته است».[179]

و همین‌طور، پزشکان مسلمان: «بواسیر را بیش و کم مشابه روش‌های امروزی درمان می‌کردند به این معنی که هم آن را جراحی می‌کردند و هم اینکه آن را می‌سوزاندند».[180] «دوالی را نیز مانند بواسیر به شیوه‌هایی

که بیش و کم شبیه به روش‌های فعلی بود درمان می‌کردند».[181]
دکتر الگود اشاره می‌کند که جراحان ایرانی محل عمل را قبلا با مخلوطهایی مثل سرکه، شراب یا عسل‌آب می‌شستند (و بدین طریق آن را ضد عفونی می‌کردند) و بعد عمل جراحی را انجام می‌دادند.[182] و نیز در هنگام عمل از دستکش جراحی استفاده

می‌نمودند،[183] و آن‌گاه برای بستن محل عمل انواع مختلف بخیه به کار می‌بردند.[184] در خون گرفتن نیز لااقل از نظر تئوری به اندازه یک جراحی بزرگ دقت و مراقبت انجام می‌گرفت.[185] وی سپس اضافه می‌نماید که در ایران به اول اسم جراحانی که در کار خود تبحّر فراوان داشتند کلمه «استاد» اضافه می‌شد. این رسم از ایران به انگلستان برده شد و تا امروز نیز باقی مانده است و تیتر استاد جراحی(Master of Surgery) بالاترین تیتری است که دانشگاه‌های آکسفورد، کمبریج و لندن به برخی از دانشجویان فارغ‌التحصیل رشته جراحی می‌دهند.[186]
دکتر الگود چنین ادامه می‌دهد که: «در مورد سرطان بود که جدی‌ترین اعمال انجام می‌شد. شرحی که ابن سینا درباره درمان بیماری بدخیم نوشته می‌توانست امروز نوشته شود. به نظر وی تنها راه چاره این است که بیمار در مراحل اولیه آن تحت نظر قرار گیرد. ابن سینا بعدا اضافه می‌کند که حتی باز هم معالجه قطعی نیست ... با توجه به درمان نوین غده سرطانی این نکته جالب توجه و شایان ذکر است که بهاء الدوله پس از بیان روش‌های متعارف جراحی اضافه می‌کند که به نظر وی هیچ روشی به‌جز به کار بردن سرب به صورت محلول در تیزاب در درمان سرطان مؤثر نیست. مطالعه جراحی‌های شکم حتی شگفت‌انگیزتر است، زیرا به نظر می‌رسد که جراحان آن دوره به اصطلاح عقب‌مانده، به راحتی شکم را باز می‌کردند و حفره صفاقی را با روش مجاز امروزی عمل می‌کردند».[187] «ما می‌بینیم که جرجانی در پایان مطالب

مربوط به این موضوع صحیحا اظهار عقیده می‌کند که: «تشخیص غدد سرطانی در مراحل اولیه پیدایش کار دشواری است، زمانی هم که تشخیص آسان می‌گردد درمان مشکل می‌گردد ... غدد سرطانی که کوچک و دور از اندام‌های شریفه بدن باشند را می‌توان از راه جراحی درمان کرد به شرط آنکه ریشه‌های آن خوب درآورده شود.
جراح باید کاری کند که از زخم خون زیادی برود و سپس جای آن داغ بشود. در هر صورت درمان در مراحل اولیه فوق‌العاده مهم است چه بعدا امیدی نخواهد بود».[188] حکیم محمد نیز در کتاب خود آورده است که پستان یکی از زنان حرم حاکم بلخ را قطع کرد و این زن هفت سال پس از

جراحی مزبور زنده ماند ... آنچه مسلم است این است که حکیم محمد غدد سرطانی را در نقاط مختلف بدن دقیقا مورد بررسی قرار داده است».[189]
از علم تشریح نیز برای انجام عمل جراحی کمک گرفته می‌شده است، که دلیل آن وجود کتاب‌های گوناگون در زمینه تشریح است که توسط پزشکان مسلمان همچون ابن نفیس، منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس و ... تألیف شده است. به همین سبب، دکتر الگود در کتاب «طب در دوره صفویه» خود می‌نویسد: «در دوره صفویه دانشجویان از نظر دست‌یابی به کتب تشریح با هیچ مشکلی مواجه نبودند. ابن سینا و رازی هر دو در کتب قطور خویش باب‌های مفصلی را به تشریح اختصاص داده‌اند و در حقیقت باید گفت که هیچ کتاب پزشکی مهم نوشته شده در دوره کلاسیک ایران نیست که بخشی از آن به علم تشریح اختصاص داده نشده باشد».[190]
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 103

2- ارتوپدی

کتاب هفتم از «ذخیره خوارزمشاهی» درباره اعمال مختلف جراحی بحث می‌کند. این کتاب با دو فصل خیلی مهم و جالب در خصوص شکستگی‌ها، دررفتگی‌ها و جا انداختن استخوان‌ها پایان می‌پذیرد. توجه به این حقیقت که این موضوع به تفصیل در این فصول مورد بحث قرار گرفته و ملاحظه اصطلاحات فنی بی‌شماری که در این قسمت‌های تخصصی به کار رفته کافی است نشان دهد که شکسته‌بندی و جراحی استخوان یکی از شعبه‌های پیشرفته جراحی اسلامی به‌شمار می‌رفته است.[191] «درمان شکستگی‌ها در آن زمان به همان اندازه دوران پیش از کشف اشعه ایکس در اروپا رضایت‌بخش بود و وسایل و ادوات زیادی برای اعمال فشار بر قطعات جابه‌جا شده اختراع شده بود. پس از آنکه اندام دررفته یا شکسته را به حال اولیه قرار می‌دادند آن را در گچ شکسته‌بندی می‌گذاشتند و این روشی بود که تا سال 1852 که دوباره کشف شد، در بوته فراموشی افتاده بود. ابو منصور موفق آن را قبلا در قرن دهم [میلادی توضیح داده است. قطع کردن دست‌ها و پاها چه به علت عوارض بیماری و چه به سبب حوادث و سوانح امری عادی و متداول بود».[192] از طرف دیگر حتی «توجه به ورزش برای تأمین سلامتی که امروزه در اکثر کشورهای پیشرفته بسیار مورد توجه بوده و از طرف جوامع پزشکی مختلف مورد توصیه و تأکید می‌باشد نیز از جمله مباحثی است که توسط جرجانی مورد نظر قرار گرفته و او به‌طور مشروح در مورد لزوم انجام تمرینات ورزشی، حفظ سلامتی، منافع ورزش،
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 104
زمان مناسب انجام ورزش‌ها، انواع حرکات ورزشی و روش‌های مختلف و غیره بحث و راهنمائی می‌نماید».[193]

3- بیهوشی

نویسندگان تاریخ پزشکی نمونه‌های زیادی را از کتب طبی گذشته بیان می‌دارند که چگونگی بیهوشی و رواج آن را در بین پزشکان مسلمان در موارد ضروری و به هنگام عمل جراحی نشان می‌دهد. از جمله دکتر الگود در کتاب «تاریخ پزشکی ایران» خود، بارها از آن صحبت نموده است و به نحوه بیهوش کردن و روش آن قبل از جراحی، و نیز به خواب فرو بردن «تنویم» و «تبنج» [بر وزن تفرج که در کتاب الفاظ الادویه عین الملک نویسنده قرن هفدهم آمده و به معنی بی‌حس کردن به‌وسیله «بنگ» یا «حشیش» است، و استفاده از کلمه «مخدر» در آثار پزشکی اشاره می‌کند و انواع بیهوشی‌ها را از طریق خوردن داروی بیهوشی و بیهوشی از طریق استنشاق مواد بیهوش‌کننده و سرّ موضعی با سرد کردن محل و ... را برمی‌شمرد.[194]

4- چشم‌پزشکی

«از میان رشته‌های مختلف طب عرب که بیش از دیگر رشته‌ها شایان مطالعه بوده و واقعا مورد بررسی بیشتری قرار گرفته چشم‌پزشکی در ردیف اول است و پس از آن داروسازی قرار دارد ... از نظر علمی باید گفته شود که پانوس (پیدایش عروق و نسوج
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 105
هم‌بند) برای نخستین‌بار نه به وسیله یونانیان بلکه از طرف اعراب تشریح و توجیه شده است. عمل جراحی برای درمان شکل مزمن بیماری چشم را نیز نسل‌های بعدی از عرب گرفتند. گلوگوم (آب سبز) تحت عنوان «سر درد مردمک» اول‌بار توسط یک نفر عرب توصیف گردیده و تاول قرنیه یا ملتحمه و «رشته مروارید» یا جوش‌هایی که بر قسمت سفید مردمک چشم پیدا می‌شود اول‌بار در آثار عربی دیده شده‌اند.
«قرحه سفید» قرنیه را نیز اعراب بهتر از یونانیان توجیه کرده و آن را از قرحه قرنیه جدا ساخته‌اند. عمل ختنه ملتحمه نیز که فورناری(Furnari) در سال 1862 آن را به عنوان روش درمانی جدید معرفی کرد، درحقیقت احیای روشی بود که اعراب قرن‌ها پیش از آن ابداع کرده بودند. بسیاری داروها که مورد شناسایی یونانیان بوده ولی مورد استفاده‌شان قرار نگرفته به وسیله اعراب در رشته‌های چشم‌پزشکی معرفی و معمول گردید ... حتی نام‌ها و اصطلاحات اعراب نیز به چشم‌پزشکی جدید رسیده و در آن داخل شده است. مثلا کلماتی مانند رتینا(Retina) (شبکه) و کاتاراکت(Cataract) (آب مروارید) مدیون تشریح توصیفی عرب است. اعراب بودند که فرضیه قدیمی بینائی را دگرگون ساختند ... اعراب در زمینه نور و بینائی بیش از فیزیولوژی چشم به معلومات علمی جهان کمک کردند. در این مورد هم بزرگ‌ترین افتخار را باید به ابو علی محمد بن الحسن بن الهیثم بصری داد ... (او) با استفاده از فیزیک و هندسه آن زمان تعدادی از مسائل نور و بینائی را حل کرد و درنتیجه ثابت کرد که اشباء درنتیجه اشعه‌ای که از آنها عبور می‌کند و به چشم می‌رسد، رؤیت می‌شوند نه برعکس آن ... این دانشمند تحقیقات خود را درباره بینائی چندان دنبال
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 106
کرد که به کشف استفاده از عینک نزدیک شد».[195] «جراحی چشم به‌طور قطع نسبت به سایر رشته‌های جراحی پیشرفته‌تر بود ... تعداد ادوات و ابزارهای تخصصی که آنان در جراحی خود به کار می‌برده‌اند به

بیست بالغ می‌شده و این وسایل توسط هیرش برگ(Hirschberg) در «کتاب منتخب» همراه با تصویر، به خوبی تشریح شده است ... یکی از این ادوات که در حقیقت مقدمه سرنگ تزریقی به‌شمار می‌رود، سوزن توخالی بوده که به وسیله عمار بن علی موصلی برای خارج کردن آب مرواریدهای نرم از راه مکیدن اختراع شده است».[196] «ورم گوشه داخلی چشم با برشی که تا استخوان انجام می‌گرفت و سپس با داغ کردن آن درمان می‌شد. افتخار ابداع درمان فیستول (ناسور) اشکی با روش میل زدن را باید به ابن سینا داد زیرا او بود که استعمال میل جراحی را در مجرای اشکی پیشنهاد کرد».[197] برای درمان بیماری‌های چشمی، تجویز مرهم و قطره تنها راه معالجه نبود، برای مثال از عینک نیز استفاده می‌شد. عادی بودن استفاده از عینک را می‌توان از نوشته‌های بهاء الدوله استنباط کرد. او می‌گوید که آنها می‌توانند با کمک عینک حتی حروف کتاب را هم ببینند.[198] به‌هرحال، مسلمانان در زمینه چشم‌پزشکی آن‌قدر پیشرفت کرده بودند که به قول دکتر الگود حتی «رسالات چشم‌پزشکی مسلمانان در قرن چهارم به مراتب صحیح‌تر و جامع‌تر از کتبی هستند که در حدود قرن دوازدهم هجری قمری در اروپا نوشته شده‌اند».[199]

5- قلب و عروق

در زمینه قلب هم مسلمانان مطالعه نموده و نظریات جدیدی ابراز داشتند و در این میان کتاب‌های مستقلی نیز در رابطه با داروهای مورد استفاده برای قلب نوشته‌اند که در کتاب‌شناسی‌های مربوطه معرفی شده‌اند. از جمله کشفیات علمی آنان درباره فشار خون می‌باشد: «قرن‌ها قبل از آنکه اروپائیان فشار خون را کشف کنند ایرانی‌ها به آن واقف بودند». [200] دکتر نفیسی در کتاب خود ضمن صحبت راجع به گردش خون و کشف «ابن النفیس» درباره آن می‌گوید: «با شرح فوق می‌توان به خوبی استنباط کرد که کاشف حقیقی گردش خون کوچک یک پزشک اسلامی بوده است که سی‌صد سال قبل از هاروی به این حقیقت واقف شده است». [201] این مطلب را دکتر الگود نیز عینا بیان داشته و اعلام می‌کند که ابن النفیس سی‌صد سال قبل از ویلیام هاروی گردش خون کوچک را کشف و چگونگی آن را در کتاب خود بازگو می‌کند.[202]

«ابن سینا در درمان بیماری‌های عصبی بیش از دیگران مهارت داشت و بنابراین بسیاری از بیماران روانی به وی مراجعه می‌کردند».[203] «بیماری صرع عارضه‌ای است که امروزه نیز تمام جوانب آن را نمی‌شناسند ولی وقتی مبحث صرع را در کتاب قانون می‌خوانیم، شباهت‌های زیادی با اطلاعات کنونی در مورد این مرض می‌یابیم.
چگونگی تدوین و تقسیم‌بندی فصول کتاب قانون با کتاب‌های پزشکی امروزی
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 108
تفاوت چشم‌گیری ندارد».[204] از طرف دیگر: «ذکر دقیق تفاوت‌های موجود بین هیستری از یک‌سو و حمله صرع از سوی دیگر برای اطبای دوره صفویه کار مشکلی بود. در اغلب کتب پزشکی آن ایام این موضوع مورد بحث قرار گرفته و نویسندگان سعی کرده‌اند فرق علائم این دو را بیان کنند و آنچه واقعا جالب است این است که می‌بینیم مطالب ایشان تفاوتی اساسی با آنچه که اینک در کتب پزشکی دیده می‌شود ندارد. سرجون کونیبر(Sir John Conybear) این تفاوت را خیلی خوب خلاصه کرده و گفته است که: «در تمیز هیستری از صرع باید به خاطر داشت که در صرع حملات مترادف و پیگیرانه است ولی در هیستری خود شخص در بروز عوارض آن مؤثر می‌باشد» و این بیش و کم همان نظری است که اطبای ایرانی در دوره صفویه ابراز داشته‌اند».[205] و نیز: «مسلمین در تأسیس تیمارستان جهت بیماران روانی پیشقدم بوده‌اند».[206]

7- پزشکان زن و ماماها

دکتر الگود هنگام صحبت درباره زنان در کتاب «طب در دوره صفویه» می‌گوید:
«موقعیت زن در دنیای اسلام موضوعی است که همیشه مورد توجه مردم اروپا بوده است و به همین دلیل بسیاری از نویسندگان درباره آن قلم‌فرسائی کرده‌اند و در این میان بورتون(Sir Richard Burton) طبق معمول به هنگام بحث در اطراف این موضوع حقیقت را در نظر گرفته و گفته است: «مقام رسمی زن از نظر شرع اسلام به

طرز استثنائی بالا و شامخ است».[207] و سپس چند صفحه بعد ادامه می‌دهد:
«علی بن عباس اهوازی می‌نویسد که در دوره او پزشکان زن بدون یاری گرفتن از پزشکان مرد سخت‌ترین جراحی‌های مربوط به زایمان را انجام می‌دادند. در سه فقره از مینیاتورهائی که در آن جراحی‌های مربوط به زایمان ترسیم شده و در کتاب جراحی ایلخانی نوشته شرف الدین آمده است همه جراحان زن هستند. در این کتاب از زنان مزبور با عنوان طبیبه نام برده شده است. به نظر من این عنوان به ماماهائی اطلاق می‌شد که دارای مقام علمی بالاتری از حد معمول بودند».[208] «طبری حکایت می‌کند زنی که کتفش زخمی شده بود به اشتباه به مطب چشم پزشک رفت. دکتر از وی خواست که صبر کند و بعد یک پزشک زن که کارش معاینه بیماران زن و پانسمان زخم‌های آنان بود فرا رسید».[209]
از جمله بیماری‌هائی که درمان آن جز با جراحی امکان‌پذیر نبود پیدایش غده در مجرای ادار و یا در دهانه فرج بود که شرف الدین (علی الیاس صعابونی) در کتاب جراحی ایلخانی مینیاتورهائی از طرز جراحی آنها را نیز در کتاب خود آورده است.
در اینجا نیز مشاهده می‌کنیم که جراح زن است و در شرح مربوطه از او به نام طبیبه اسم برده شده است و نشان می‌دهد که در آن ایام ماماهای زنی وجود داشتند که دارای تعلیمات عالیه پزشکی و تخصص جراحی بودند و جراحی‌های زنان را انجام می‌دادند.[210]

8- زنان و زایمان

«زهراوی نیز با روش‌ها و وسائل طبی جدید به پیشبرد مداوای امراض زنانه که در بین یونانیان واقعا عقب‌مانده بود، کمک کرد. او کمک‌ها و جراحی‌های زایمانی را برای حالات مختلف زایش‌های غیر طبیعی که ابتدا دست یا زانو یا پاهای نوزاد از شکم مادر خارج می‌شوند، همچنین حالاتی که نوزاد از سر خارج شده یا از پهلوی چپ و راست یا اینکه طاق‌باز بیرون می‌آید کشف کرد».[211] جرجانی در توصیف دسته‌ای از زنانی که مبتلا به بند آمدن قاعدگی می‌شوند می‌گوید: «که این قبیل زنان را از عضلات محکم ساق‌ها و ران‌های پرمو و سینه‌هائی که از کفل ایشان پهن‌تر است می‌توان بازشناخت و این همان وضعی است که در پزشکی مدرن(Virilism) نامیده می‌شود و به‌این‌ترتیب جرجانی را باید اولین کسی دانست که به توصیف(Cushiny's Syndrome) پرداخته است».[212] «اگر شیر نقصان پیدا می‌کرد حتما دلیلی داشت، و دلایلی که پزشکان دوره صفویه برای کم شدن شیر زن ارائه می‌دادند همان چیزهائی است که بعدا در طب مدرن نیز مورد قبول قرار گرفت. کم‌خونی، به هر دلیل که می‌خواست باشد، یکی از این دلایل بود که امروز نیز مورد قبول است. علاوه بر آن پزشکان ایرانی به این نکته توجه می‌کردند که نقصان شیر ممکن است به این علت باشد که پستان قدرت خود را در تبدیل خون به شیر از دست داده و یا اینکه حرارت بدنش دیگر برای انجام این کار کافی نیست. پس از کشف علت نقصان، اطباء درست به شیوه‌ای که امروز نیز متداول است شروع به درمان می‌کردند و سعی می‌نمودند تا با

تجویز انواع داروها و رژیم‌های غذائی پستان‌ها را وادار به تولید شیر بیشتری بکنند».[213]

«در زمان‌های بعد مسأله آمیزش جنسی به صورت علم مشخصی درآمد که «علم الباه» خوانده می‌شد و درست مانند کالبدشناسی یکی از رشته‌های پزشکی به‌شمار می‌رفت ... تصور می‌شود از قدیم‌ترین ایام کتاب‌هایی در این زمینه موجود بوده است».[214] «برطبق مطالب مندرج در کتب و رسالات پزشکی کاملا مشهود است که هرکس مایل بود می‌توانست از وسایل ضد بارداری استفاده کند و اتفاقا این کار رواج هم داشت و این ادعا از آنجا ثابت می‌شود که می‌بینیم در کتب پزشکی طرق بسیار زیادی برای جلوگیری از بارداری‌های ناخواسته ارائه گردیده و روش‌هائی پیشنهاد شده است که برخی از آنها فوق‌العاده مؤثر بوده‌اند. نورمن هیمز(Norman Himes) در مقام مقایسه قوانین حاکم بر این کار در بین دو دین مسلمان و مسیحی می‌نویسد:
«عقلانی‌تر بودن بدون چون‌وچرای قوانین اسلامی از قوانین مسیحی و کاتولیکی کاملا مشهود است»، و در جای دیگر نیز می‌گوید: «حقایق موجود مبیّن این است که برخی اطلاعات پزشکی پزشکان قرون وسطی ایران به مراتب پیشرفته‌تر از دانش همکارانشان در عصر حاضر بوده است».[215] «در سال‌های اول طب اسلامی پزشکان روی علائم بالینی مؤثر در پیش‌گیری از حاملگی‌های ناخواسته تأکید می‌کردند اما با

گذشت ایام تا فرارسیدن دوره صفویه پزشکان روش‌ها و داروهائی ابداع و اختراع کرده بودند که توسط زنان مورد استفاده قرار می‌گرفت».[216]
«در دوره صفویه تعداد فوق‌العاده زیادی دارو به‌عنوان داروهای ضد بارداری مورد استفاده قرار می‌گرفت که پفاف(Pfaff) همه آنها را بازگو کرده است و در بین آنها گیاهان معمولی از قبیل گل اشرفی، زنبق، پنجه مریم، جنیتانا (کوشاد)، زرآوند، زعفران، و بسیاری انواع دیگر دیده می‌شود».[217]

«رساله‌ای از رازی درباره سنگ‌های کلیه و مثانه در دست است که توسط پ. دوکونینک (1896 لندن) ویرایش و ترجمه شده است».[218] جرجانی «در کتاب ششم ذخیره در مبحث سنگ‌های مجاری ادراری به این موضوع اشاره کرده و ذکر می‌نماید که می‌بایستی ابتدا با استفاده از داروها درمان را شروع نمود ولی اگر درمان داروئی مثمر ثمر نباشند در این صورت می‌بایستی درمان جراحی را انجام داد».[219] «ابن سینا می‌نویسد: وقتی درمان طبی سودمند نیفتاد و خواستید اقدام به جراحی کنید کسی را برای این کار برگزینید که از تشریح مثانه باخبر باشد، فاصله موجود بین دو مجرای ترشحی بیضه را بداند، موقعیت‌های نسبی رگ‌ها و عضلانی مثانه را بشناسد و بتواند در تمام مواردی که نیاز هست مراقبت لازم را معمول دارد. در این صورت

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 113

هیچ صدمه‌ای به دستگاه تناسلی بیمار نخواهد رسید، خون‌ریزی پیش نخواهد آمد و هیچ نوع فیستول مزمن دیده نخواهد شد». بعضی جراحان جسورتر آماده بودند سنگ‌های کلیوی را با عملی که در ناحیه کمر می‌کردند خارج سازند».[220] «تا زمانی که سنگ در مثانه مستقر نشده بود معمولا اقدام به عمل جراحی نمی‌شد. در دوران خلافت ناصر بالله، جراحی به نام عکاشه به علت استادیش در این عمل‌ها اشتهار زیادی پیدا کرده بود. بعدها در زمان شاه اسمعیل جراح معروف دیگری بود که با عمل جراحی صدها سنگ که بعضی از آنها به بزرگی گردو و یا سیب کوچک بودند، از بیماران درآورده بود».[221]

11- طب کودکان

درباره بیماری‌های کودکان نیز پزشکان مسلمان مطالب و تحقیقات خود را به نگارش درآورده‌اند. از جمله، رازی رساله‌ای در مورد «بیماری‌های کودکان» نوشته است.[222] و بدین جهت: «ایرانی‌ها را باید با توجه به نوشته‌های رازی، بنیان‌گذار طب کودکان در جهان دانست».[223] «رساله اطفال رازی در سال 919 هجری قمری در ونیز به چاپ رسید و بلافاصله پس از آن نظر اطبای اروپائی به ام الصبیان جلب شد و درباره آن در کتب و رسالات خود مطالبی نوشتند».[224] ام الصبیان که در کتب پزشکی دوره صفویه به کار رفته است به نوعی تشنج گفته می‌شده است که برای اولین‌بار توسط
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 114
پزشکان ایرانی مورد مطالعه قرار گرفته و توضیحاتی راجع به آن داده شده است.
قدیمی‌ترین توضیح باقی‌مانده از این بیماری «رساله اطفال» رازی است.[225] سید اسمعیل جرجانی نیز به مسئله طب اطفال توجه خاصی مبذول نموده است. او در هشت بخش مسائل مختلف مربوط به طب اطفال را در کتاب ذخیره مورد بحث و بررسی قرار داده و با دستورالعمل‌هائی در مورد طریقه بریدن ناف بچه و شستن نوزاد تا شیر دادن، دندان درآوردن، مراحل مختلف طب اطفال را مورد بررسی قرار داده و بالاخص بیماری‌های مختلف کودکان را به‌طور مفصل تشریح نموده و حتی به مسئله مهم تربیتی انتخاب دایه برای طفل توجه و در این زمینه نیز دستورات و راهنمائی‌های قابل توجهی ارائه می‌نماید.[226]

12- داروسازی

داروسازی هم از جمله رشته‌های طب بوده که مسلمانان تحقیقات فراوانی در این زمینه داشته و نتیجه تجربیات علمی خود را به شکل کتاب‌ها و رسالات بسیاری به نگارش درآورده‌اند. به‌طوری‌که فقط تا قرن ششم که ابن القفطی کتاب «تاریخ الحکما» ی خود را تألیف نموده تعداد قابل توجهی داروشناس در این کتاب معرفی شده‌اند. دکتر الگود در این رابطه می‌نویسد: «مطالعه در داروسازی قرون وسطی معمولا کار بیهوده‌ای تلقی می‌شود، ولی در حقیقت این‌طور نیست زیرا با توجه به اینکه روش داروشناسی ایران کاملا براساس تجربی استوار بوده من معتقدم که

بررسی بیشتر در این زمینه بعضی فراورده‌های گیاهی و حیوانی را که از نظر محققان جدید به دور مانده ظاهر خواهد کرد».[227]

«دوران تسلط مغول و سلطه صفویان برای داروشناسان یک عصر طلایی محسوب می‌شد. روش یوحنا بن ماسویه در استعمال داروهای مخلوط جای خود را به معالجات اختصاصی داد و مطالعه درباره داروها به صورت یک رشته تخصصی درآمد که مورد علاقه و توجه پزشکان آن زمان بود. از نظر تاریخی، نخستین رساله داروشناسی به زبان فارسی به وسیله ابو منصور موفق هراتی در سال 975 میلادی تنظیم شده است. این اثر همان «الابنیه عن حقایق الادویه» است که به منصور بن نوح سامانی اهدا شده است. در این کتاب از 585 دارو گفتگو شده و درباره هریک اطلاعاتی از منابع یونانی، سریانی، عربی، ایرانی و هندی جمع‌آوری شده است. این اثر نه تنها قدیم‌ترین نسخه خطی شناخته‌شده نثر فارسی است بلکه نسخه خطی منحصر به فرد آن قدیم‌ترین نوشته ایرانی در اروپا نیز به‌شمار می‌رود. این نسخه در وین نگهداری می‌شود و سوادی است که به‌وسیله اسدی طوسی شاعر در 1055 میلادی نوشته شده است».[228]

«شاید بزرگ‌ترین داروساز دوره مغول علی بن حسین انصاری معروف به حاجی زین الدین عطار باشد که در سال 1329 میلادی در شیراز متولد شد ... انصاری پزشک خصوصی شاه شجاع بود و در نزد وی محبوبیت زیادی داشت».[229]

«معروف‌ترین داروساز دوران شاه عباس به احتمال زیاد مظفر بن محمد حسینی

شفایی بود که یک کتاب داروسازی تألیف و آن را به نام خود طب شفایی خواند. این کتاب که در سال 1556 میلادی نوشته شده از نظر تنظیم مطالب بسیار شبیه آثار انصاری است و داروهای آن به ترتیب الفبا مرتب شده است».[230] به‌هرحال، خدمات و دانش داروسازان مسلمان تأثیرات زیادی در آینده این علم گذارد. به‌طوری‌که:
«روش فعلی ما در توزیع دارو و سیستم قرار دادن آن در دست‌رس بیماران همان روشی است که ایرانیان قرن‌ها قبل ابداع کرده‌اند ... و اسامی بسیاری از اوزان و مقیاسات امروزی ما [نیز در این زمینه همان‌هائی است که مسلمان‌های اولیه به کار می‌بردند».[231]

«علی بن ربن طبری «متوفی 247 ه. ق» در نوع دوم کتاب فردوس الحکمه ... که مشتمل بر 5 مقاله در 52 باب می‌باشد از چگونگی تشکیل و تکوین دندان‌ها (جنین‌شناسی) و در نوع چهارم کتاب که مشتمل بر 12 مقاله در 148 باب می‌باشد از بیماری‌های دندان و ضایعات حفره دهان از عالج و لقوه صورت (پارالژی فاسیال) و علامات و درمان آن بحث می‌کند. محمد بن زکریای رازی «متوفی 313 ه. ق» دانشمند نامی جهان اسلام و ایران ... در کتب و رسالاتی که از خود به یادگار گذاشته است از تکوین استخوان فک اسفل صحبت می‌دارد و رعشه‌های دردناک صورت (پارالژی فاسیال) و لب‌شکری(Cleft Palate) را شرح و توجیه می‌نماید. رازی در
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 117
کتاب منصوری در مقاله چهارم و پنجم و نهم درباره تشریح، بیماری‌ها و بهداشت کشیدن دندان بحث می‌کند و یا در کتاب معروف خود به نام «برء الساعه» در ابواب ششم و هفتم و هشتم در مورد انواع بیماری‌های دهان و دندان از جمله در درمان درد دندان، نحوه کشیدن دندان و رفع بوی بد دهان تجویزات مفصلی دارد[232] ...
علی بن عباس مجوسی اهوازی «متوفی 384 ه. ق» در کتاب ملکی در کتاب دوم در مقاله پنجم در ابواب 78 و 79 و 80 و 81 از درد دندان، موادی که باعث جلای دندان می‌شود، درمان زخم‌های لثه و اورام آن، بدبوئی دهان و موادی که باعث قطع رطوبت و سیلان بزاق دهان می‌شود شرح مبسوطی نگاشته است ... اهوازی در مقاله نهم کتاب ملکی که در یک‌صد و ده باب تدوین یافته در ابواب 33 و 34 شرح مبسوطی در مورد بیماری‌های دهان، دندان و لثه نگاشته است. مثلا در باب 33 در مورد گوشت اضافی لثه گوید که آن را با نیشتر باید برداشت، و همچنین، با اعتقاد بر اینکه حس دندان به‌واسطه عصب کوچکی است که از راه ریشه داخل دندان می‌شود شرح مبسوطی در مورد کشیدن دندان ارائه نموده است. شیخ الرئیس ابو علی سینا (امیر الاطباء) در کتاب قانون، و جرجانی در ذخیره خوارزمشاهی هریک در باب بهداشت دهان و دندان‌ها، درد، پوسیدگی، شکستگی، خرد شدن و بالأخره کشیدن دندان‌ها، درمان پوسیدگی دندان‌ها، تغییر رنگ، اورام و زخم‌های لثه و نهایتا داروهائی که برای درمان آنها باید استعمال کرد با توجه به نتایج حاصل از تجویز پزشکان سلف و تجارب شخصی بیان مطلب کرده‌اند. به‌عنوان نمونه در کتاب ارزنده

قانون، که پس از گذشت [ده قرن هنوز هم مقام علمی خویش را از دست نداده است، استعمال پودرهای دهان‌شویه به‌خصوص آن دسته از آنها که بر روی دندان اثر سوء داشته منع شده ...[233]
«شیخ گوید باید دانست که دندان از استخوان‌هایی است که حس دارد و از اعصاب دهانی به آن عصب می‌رسد و در صورتی که صدمه و آزار به آنها رسد درد می‌گیرند و حساس و گاهی لق و برآمده می‌شوند، بدون آنکه تغییر رنگی در ذات جوهرشان پیدا شود. بعضی اوقات پوسیدگی و گندیدگی پیدا می‌کند».[234] جرجانی نیز در کتاب ذخیره خوارزمشاهی و در الاغراض الطبیه و سایر آثار پزشکی خود به عوارض و بیماری‌های دهان و دندان و روش درمان آنها اشاره نموده و مسائل مهم این علم را تشریح می‌نماید.[235] غیاث الدین هم به‌عنوان یک طبیب عمومی نویسنده، از تعداد زیادی بیماری‌های دندان و لثه نام می‌برد و می‌گوید دندان‌بارگی را باید از راه تراشیدن قسمت‌های خراب شده با یک وسیله آهنی تیز و پر کردن آن با ماده مخصوص درمان کرد.[236]
«زهراوی احتمالا اولین پزشکی است که از وسایل دندان‌پزشکی چون ابزار کوتریزاسیون و پنس فرسپس‌های دندان‌پزشکی، قلم‌هایScaling و بیرون آوردن تارتر که به زعم وی عامل اصلی تحلیل لثه و لبه استخوان فک است، و امروزه پس از گذشت قرن‌ها کلیه متخصصان بر آن اعتقاد راسخ دارند، صحبت می‌دارد. وی در خصوص ضایعات حفره دهان نیز صاحب نظرات و شیوه‌های ارزنده‌ای ... [است و در

مورد] او در کتب و رسالات یاد شده تصریح گردیده است که فیستول‌های دندان را درمان می‌کرده است».[237]

14- دام‌پزشکی

در زمینه دام‌پزشکی نیز مسلمان‌ها دارای تجربیات گوناگون و تألیفات قابل توجهی بوده‌اند، که به اختصار از آن می‌گذریم و فقط اشاره می‌نمائیم که: «در حال حاضر بیش از صد نسخه فرس‌نامه خطی که دسته اول در مورد بیماری‌ها و پرورش اسب و تا حدی الاغ و قاطر، و دسته دوم به پرورش و بیماری‌های طیور شکاری و تا حدی سگ و یوز شکاری است در گوشه‌های کتابخانه‌های جهان موجود است».[238]
اکنون، و در ادامه بررسی بسیار کوتاه و اشاره‌وار به بعضی از نمونه‌های تخصص پزشکی مسلمانان نکات دیگری را نیز به‌طور خلاصه مورد توجه قرار می‌دهیم:

15- امتحان پزشکان

بعد از رواج پزشکی در بین مسلمانان و زیاد شدن طبیبان، به تدریج افرادی هم با نداشتن اطلاعات کافی در این علم خود را در زمره پزشکان قلمداد نمودند و به این دلیل برای تشخیص پزشکان واقعی و جلوگیری از سوءاستفاده دیگران قوانین و مقرراتی مورد اعمال قرار گرفت، و همان‌طور که ابن القفطی به موردی از امتحان پزشکان در صفحات 265 و 266 کتاب خود اشاره می‌کند، آزمایش طبیبان مورد توجه
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 120
قرار گرفت. برای نمونه، «طب در دوره صفویه» (ص 151- 152) در این‌باره می‌نویسد:
«فارغ‌التحصیلان ممتاز و وابسته به طبقات بالای اجتماع دوره نهائی کارآموزی خود را نزد یکی از جراحان مشهور و خبره به پایان می‌رساندند و همین شخص هم به ایشان اجازه کار می‌داد. من فکر می‌کنم که این روش از چند قرن قبل در ایران رایج‌ترین راه پرداختن به طبابت بوده و در دوره صفویه نیز ادامه داشته است، زیرا در کتاب مخزن الادویه میر محمد حسن خراسانی که در سال 1185 نوشته شده است می‌خوانیم که: پدر من اجازه طبابت را از میر محمد تقی دریافت داشت و میر محمد تقی هم آن را از پدر خود میرهادی علی علوی گرفته بود. من نیز اجازه خود را از میر محمد علی الحسینی کسب کرده‌ام».

16- «طبیب» و «متطبب»

از آنجا که در منابع پزشکی دو کلمه فوق زیاد مورد استفاده قرار گرفته‌اند، شاید ضروری باشد که معنی آنها را نیز از نظر بگذارنیم: «تقریبا «طبیب» آن روز مشابه پزشک متخصص امروز، و «متطبب» مشابه پزشک عمومی بوده است». (1) با این حال، تواضع و فروتنی پزشکان مسلمان سبب می‌شد که عموم اطباء قدیم خود را برای مقام والای طبابت لایق نبینند و نام طبیب بر خود نگذارند، چرا که این مقام را خیلی بالا می‌دانستند و بدین علت خود را «متطبب» می‌نامیدند. چنان‌که رازی و ابن سینا و عده زیادی در تمدن اسلامی خود را «متطبب» می‌گفتند. (2)
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 121

17- امتحان داروفروشان

داروفروشان نیز همچون پزشکان مورد امتحان قرار می‌گرفتند، همچنان‌که قفطی در صفحات 262 و 263 کتاب خود به این موضوع نیز اشاره می‌نماید.[239] و این کار حد اقل در بعضی مکان‌ها و یا دوره‌ها معمول بوده است.

18- تأسیس بیمارستان‌های مجهز

با پیشرفت علم پزشکی و توجه مسلمانان به سلامت بیمارها، بیمارستان‌ها یکی پس از دیگری ساخته شد، و در این میان به قول دکتر الگود، باید افتخار ابداع روش درمانی بیمارستانی را تا اندازه زیادی از آن ایرانیان دانست.[240]

حتی خود کلمه بیمارستان یک کلمه فارسی است که خیلی پیش از دوران خلافت عباسی در زبان عربی وارد شده و مورد پذیرش قرار گرفته است. در برخی از کشورهای عربی نیز این مؤسسات بیمارستان یا مارستان نامیده می‌شده است،[241] گرچه اکنون کوشش می‌شود که به‌جای این کلمه فارسی، از لغت «مستشفی» که عربی است استفاده نمایند. البته باید در نظر داشت که لغت «مارستان» اشتقاق غلطی از واژه «بیمارستان» فارسی است که به معنی «جای بیمار» می‌باشد.[242]

به‌هرحال، دیده می‌شود که پزشکانی همچون علی بن عباس اهوازی در آخر فصل کتاب «الملکی» خود توصیه‌هایی درباره اهمیت حضور مرتب در بیمارستان می‌نماید که کاملا همانند «دقت در سیر بیماری» یاProgress notes است که در این زمان و

اخیرا بدان توجه شده و یکی از پایه‌های اساسی تشخیص و درمان را تشکیل می‌دهد.[243] الگود درباره بیمارستان عضدی بغداد که توسط سلاطین شیعه آل بویه ساخته شده بود از قول ابن جابر (1184 میلادی) می‌گوید: زیر نظر پزشکان بیمارستان، پرستارانی خدمت می‌کنند که کارشان ساختن داروها و تهیه خوراک است.[244]

یکی دیگر از نمونه‌های بیمارستان مسلمانان، بیمارستانی بوده است که به دستور رشید الدین فضل اله وزیر در تبریز ساخته بودند که دارای 50 پزشک بوده که از کشورهای مختلف مانند: هند، چین، مصر و شام به تبریز آمده بوده‌اند.[245] یکی از بیمارستان‌های قدیمی که هنوز هم فعالیت دارد و طی قرن‌ها در خدمت بیماران بوده است، بیمارستان حضرت امام رضا علیه السّلام در مشهد می‌باشد که در دوره صفویه ساخته و تأسیس شده است.[246] حتی: «به فرمان کوبلای خان در سال 1270 (م)، در پایتخت خاندان «یوان» بخشی به نامGuanghui تأسیس شد. این بخش در واقع بیمارستانی بود که در آن تمام پزشکان، مسلمان بوده و بیماران را به شیوه عربی سنتی درمان می‌کردند».[247]

و این در حالی است که: «خانه‌هائی که فقط از بیماران پرستاری می‌شود،

تا اول قرن 12 میلادی در اروپا وجود نداشت. با جنگ‌های صلیبی بود که به تقلید از مسلمانان، در اروپا هم بیمارستان دائر شد. یعنی خانه‌هائی در اروپا به وجود آمد که فقط بیماران در آن سکونت می‌کردند. گرچه مدت‌ها همچنان بدون طبیب و بدون معالجه می‌ماندند».[248]
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 123

19- بیمارستان‌های ثابت و سیار

بیمارستان‌ها دو نوع بودند: ثابت و سیار. بیمارستان‌های سیار بر روی چهارپایان بارکش حمل می‌شدند و هرچند گاه یک‌بار به اقتضای نیاز مورد استفاده قرار می‌گرفتند. پزشکانی که با این بیمارستان‌های سیار همراه می‌شدند، از نظر مقام با پزشکانی که در بیمارستان‌های ثابت خدمت می‌کردند، یکسان بودند.[249]

20- بیمارستان‌های غیر مختلط

هر بیمارستانی به دو قسمت کاملا جدا از هم تقسیم می‌شد. این کار از نظر اجرای مقررات شرعی که زن را از ظاهر شدن بدون حجاب در برابر مرد مانع می‌شد، لازم و ضروری بود. هر قسمت با پرستاران و خدمت‌گزارانی که از همان جنس بیماران بودند، مجهز بود ولی پزشکان و جراحان همه از مردان بودند.[250]

21- بخش‌های تخصصی در بیمارستان‌ها

در آن روزها حتی سعی می‌شده هر بیماری در بخش مخصوص خود تحت درمان قرار گیرد تا پزشکان درمان‌کننده بتوانند در رشته مورد علاقه و دلخواه خود کسب تخصص کنند.[251]

22- کشیک پزشکان

پزشکان هر بخشی به نوبت کشیک نیز می‌دادند و در مدت کشیک موظف بودند
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 125

25- معالجه رایگان

نه تنها در این بیمارستان‌های بزرگ معالجه مجانی بوده است، بلکه بیماران فقیر به هنگام مرخصی مدد معاشی هم دریافت می‌کرده‌اند.[252]

26- معالجه روستائیان، زندانیان و غیر مسلمانان در روستاها

قفطی ضمن اشاره به تاریخ پزشکی در اسلام از جمله مواردی که بیان می‌کند، که می‌توان آن را نمونه‌ای بر این‌گونه خدمات پزشکی محسوب نمود، دستور علی بن عیسی بن الجراح وزیر به سنان است که پزشکانی را جهت مداوای زندانیان و نیز مردم روستاها بفرستد و برای آنها دارو ببرند و آنان را معالجه کنند و در ضمن در این دستور اجازه مداوای یهودیان ساکن در روستاها نیز داده می‌شود.[253] و به قول زیگرید هونکه: در اواسط قرن یازده میلادی، ابن رضوان رئیس صنف پزشکان قاهره درباره وظیفه پزشک می‌گوید: «طبیب باید حتی دشمنانش را با همان روح و دلدادگی و آمادگی مداوا کند که دوستانش را».[254]
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 126

فصل چهارم: نمونه‌های دیگری از پزشکان شیعه

چند نمونه دیگر از پزشکان شیعه

اشاره

همان‌طور که قبلا اشاره گردید، با پیشرفت علم پزشکی توسط اولین پیشتازان این علم در اسلام، طب اسلامی به سرعت گسترده شد و طبیبان زیادی در سراسر کشورهای مسلمان پدیدار شدند که بررسی زندگی‌نامه، آثار و تألیفات آنان نشان می‌دهد که در دوره‌های بعدی نیز بیشترین و معروف‌ترین این پزشکان، شیعه و غالبا ایرانی بوده‌اند که نام و آثار آنها عموما در کتاب‌شناسی «الذریعة الی تصانیف الشیعه» معرفی شده، و با استفاده از همین مأخذ، کتاب‌شناسی طب سنتی دانشمندان شیعه تدوین و در آخر این پژوهش‌نامه آمده است. گرچه 850 عنوان تألیف پزشکی در این منبع، از شیعیان- که خود از نظر تعداد در اقلیت بوده‌اند- رقمی بسیار بالا و شگفت‌انگیز است. ولی اینجا باید اضافه شود که این تألیفات فقط محدود است به آنچه که اولا از دست‌رس حوادث و به‌خصوص دشمنان شیعه و کتاب‌سوزی‌های بی‌شمار آنان محفوظ مانده و اطلاعاتش به دست مؤلف الذریعه رسیده، و ثانیا آن

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 127

مقداری است که مؤلف سخت‌کوش این کتاب‌شناسی بزرگ (الذریعة) در تحقیقات شخصی خویش توانسته است آنها را شناسائی نماید. به همین دلیل، آثار پزشکی دانشمندان شیعه محققا بیشتر از اینها بوده است، که برای روشن‌تر شدن این موضوع به نمونه‌هایی از این حوادث اشاره می‌گردد.

الف- حوادث عمومی

که برای کتابخانه‌های موجود در کشورهای مسلمانان به‌طور عمومی روی داده است که فقط به دو مورد آن یعنی حمله مغول و نیز حمله مهاجمین صلیبی در طی جنگ‌های دویست‌ساله صلیبی اروپائیان با مسلمانان در منطقه شامات اشاره می‌نمائیم که به قول مورخین در مجموع میلیون‌ها جلد از کتاب‌های مسلمانان سوزانیده شده و از بین رفت.[255]

ب- حوادث اختصاصی

که در آن فقط کتابخانه‌های شیعیان مورد کینه‌توزی مخالفان قرار گرفته و به آتش تعصب و جهالتشان سوخته است. و به‌این‌ترتیب کتاب‌های شیعیان مورد تهاجم مضاعف قرار گرفته، بخشی در حوادث عمومی و قسمتی در حوادث اختصاصی از بین رفته است.
بعد از ماجراهای مربوط به مخالفت با کتاب و کتاب‌نویسی- که قبلا از قول

مورخین اهل سنت به آن اشاره‌ای شد- این راه و رسم در بین سلاطین و فرمانروایان و عوام الناس پیرو خلافت برای سوزانیدن و از بین بردن کتاب‌های پیروان امامت همچون سنتی ماندگار شد و در این میان چه بسیار کتب نفیس و ارزشمند شیعه که به آتش غیظ و تعصب مخالفین سوزانیده شد، به‌طوری‌که دیگر از برخی هیچ‌گونه آثاری به‌جای نماند و برای همیشه از دست‌رس دانش دوستان خارج شد! از آنجا که شرح همه این حوادث تأسف‌انگیز در اینجا امکان‌پذیر نیست فقط به چند نمونه و به اختصار اشاره می‌گردد:
1- کتابخانه نفیس شیخ طوسی که از علمای بزرگ شیعه و مؤلف دو کتاب از چهار کتاب مهّم یعنی کتب اربعه شیعه می‌باشد، در حادثه سال 449 هجری در محله کرخ بغداد به دست دشمنان شیعه در ملاء عمومی و در جلو مسجد نصر این شهر به آتش کشیده شد و بیش از ده هزار جلد کتاب بسیار ارزشمند و گران‌قدر که برخی به خط ائمه معصومین علیهم السّلام بود و برخی به خط صحابه و تابعین و علمای بزرگ در آتش تعصبات کور مخالفین سوخت و از بین رفت.[256]
2- در قصر خلفای فاطمی مصر در قاهره کتابخانه‌یی بود که شماره کتب آن را یک میلیون و ششصد هزار نوشته‌اند».[257] از آنجا که در این کتابخانه کتاب‌های بسیاری درباره علوم مختلف از دانشمندان شیعه قرار داشت بعد از انقراض دولت فاطمی و روی کار آمدن ایّوبیان که سنّی مذهب بودند این کتابخانه نیز از بین برده شد.[258]
3- «عضد الدوله دیلمی- متوفی 372 ق- کتابخانه‌یی عظیم احداث کرده بود

[پادشاهان دیلمی آل بویه همه شیعه بوده‌اند] که مقدسی در «احسن التقاسیم» آن را وصف می‌کند بدین قرار که هیچ کتابی در انواع علوم و فنون تا آن زمان تألیف نشده بود مگر آنکه نسخه‌اش در آن کتابخانه وجود داشت ... ابو الفضل ابن العمید وزیر آل بویه هم کتابخانه بسیار عظیمی

داشت که ابو علی مسکویه معروف خازن آن کتابخانه بود ... صاحب بن عباد، متوفی 384 ه. نیز کتابخانه‌یی بس بزرگ داشت که ده جلد فهرست آن بود. معروف است که هروقت به سفر می‌رفت فقط کتابخانه سفری او را چهارصد شتر حمل می‌کردند! صاحب بن عباد، هم در ری و هم در اصفهان هر دو، کتابخانه‌یی عظیم احداث کرده بود. قسمت عمده از کتابخانه اصفهانش به مسجد جامع قدیم انتقال یافته بود. کتابخانه ری که صاحب بن عباد تأسیس کرده بود و نیز کتب‌خانه‌هایی دیگر دیالمه در اصفهان و ری به دست سلطان محمود غزنوی [سلطان بسیار متعصب و کینه‌توز که جریان فرار دو نابغه ادبی و علمی بزرگ ایران، یعنی فردوسی و بو علی سینا، از دست جنایات او را- به‌خاطر شیعه مذهب بودن- تاریخ ثبت کرده است و پسرش امیر مسعود سوخته شد و از آن جمله قسمتی از مؤلفات ابو علی سینا که در کتابخانه ابو جعفر کاکویه به اصفهان بود و در قتل و غارت شعواء امیر مسعود به اصفهان در حوالی 420 همه سوخته شد. بعضی نوشته‌اند که در غلبه سلطان محمود به ری، از کتب‌خانه‌های سلاطین دیالمه و صاحب بن عباد و غیره تمام کتب فلسفه و ریاضی و هیئت و نجوم و مؤلفات شیعی و معتزلی هرچه بود، آتش زدند و از باقی‌مانده‌اش صد بار شتروار کتاب از ری به غزنین بردند ... ابو نصر شاپور بن اردشیر وزیر صمصام الدوله دیلمی، در سال 383 در بغداد دار العلمی ساخت که

کتابخانه‌یی عظیم داشت. این کتابخانه هم در تسلط سلاجقه بر بغداد در حدود 447 قسمتی سوخته شد و قسمتی به غارت رفت ... کتابخانه مسجد جامع اصفهان که 40 تا 60 مجلّد فهرست داشت، هم در غلبه امیر مسعود غزنوی و هم به دست باطنیان سوخته شد».[259]

به‌طور خلاصه، کار دشمنی با شیعیان بدان حدّ بوده است که حتی در مراکز به‌اصطلاح آکادمیک و علمی نیز این تعصبات بر علیه دانشمندان شیعه اعمال می‌شده است. به‌عنوان نمونه: «در دوره فعالیت مدارس نظامیه امر تفتیش عقاید و دخالت در کار دانشمندان به جایی رسید که فصیحی استرآبادی (- 516 ه.) را به جرم گرایش به مذهب تشیع از تدریس در نظامیه محروم کردند».[260]

به‌هرحال، به‌رغم این همه خصومت‌ها بر علیه شیعیان، فقط کتاب‌هایی که در «الذریعه» به‌عنوان تألیفات شیعیان، در گذشته معرفی شده است بیش از پنجاه و چهار هزار عنوان می‌باشد، که با بررسی متون پزشکی دانشمندان شیعه- که کتاب‌شناسی آن در آخر این پژوهش‌نامه آمده است- نکات بسیاری برای محقق سیر علم پزشکی در اسلام روشن می‌شود که به مواردی از آنها در اینجا اشاره می‌گردد، و تکمیل این تحقیق را به عهده

صاحب‌نظران و پژوهش‌گران بعدی می‌گذاریم تا با تلاش و جدیّت متخصّصین علاقه‌مند به این‌گونه پژوهش‌ها، به تدریج و در طول زمان‌های آینده حق این مطلب ادا شود. زیرا کار حاضر فقط باز کردن روزنه‌ای است به چشم‌انداز وسیع و شگفت‌انگیز خدمات پزشکان شیعه به علم پزشکی در جهان، با

بررسی متون پزشکی آنان.
اکنون، و پس از این مقدمه کوتاه به معرفی چند نمونه دیگر از پزشکان شیعه می‌پردازیم.

سید اسماعیل جرجانی از پزشکان نامدار سده ششم هجری و از سادات اصفهان بوده است که کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» او معروف است و حتی در زمان خود مؤلف نیز شهرت فراوان یافت.[261] دکتر الگود ضمن صحبت از کتاب چهارم ذخیره خوارزمشاهی می‌گوید: «در فصل «بیماری‌های گلو» او تا جایی که من خبر دارم برای نخستین‌بار ارتباط بین اگزوفتالمی (جلو آمدن کره چشم) و گواتر را که پاری(Parry) در سال 1825 دوباره کشف کرده مطرح ساخته است».[262]
او همچنین می‌گوید: «جرجانی پنج کتاب نوشته که مهم‌ترین آنها ذخیره خوارزمشاهی است. اهمیت این کتاب نه تنها در محتویات و مندرجات آنست که با بیانی قاطع، موجز و قابل فهم، سراسر علم طبی را که در آن زمان تدریس می‌شده توجیه می‌کند، بلکه بیشتر در زبانی است که بدان نوشته شده است. جرجانی همان خدمتی را که کتاب مقدس به نثر انگلیسی کرد، به فرهنگ فارسی تقدیم داشت. وی با تألیف این دائرة المعارف طبی بزرگ، اسامی و اصطلاحات فنی پزشکی را بر پایه و مأخذ صحیحی استوار ساخت. عبارات و اصطلاحاتی که او از کتب عربی رازی و

ابن سینا اقتباس کرد، بعدها برای استفاده نویسندگان بعدی در زبان علمی فارسی ادغام گردید. این کتاب پس از رازی و ابن سینا بیش از هر کتاب طبی دیگری که در مکتب اسلام به وجود آمد طرف مشورت و مورد اقتباس قرار گرفت و به همان سرعتی که کتاب قانون کسب موفقیت کرده بود به شهرت و محبوبیت رسید».[263] این کتاب به اردو نیز ترجمه شده و هنوز در میان حکیم‌های قدیمی هند مورد استفاده و معمول است.[264] در حقیقت ذخیره خوارزمشاهی را باید از منابع اساسی کتاب‌های دیگر پارسی دانست که پس از آن نوشته شده است و قریب پنج قرن مورد استفاده پزشکان پارسی‌زبان ایران و هند و افغانستان و آسیای مرکزی بوده است و در چند سال اخیر چند کتاب از مجموعه کتاب مزبور- که شامل ده کتاب است- به‌وسیله دانشگاه تهران و انجمن آثار ملی چاپ شده است.[265]
به‌طور کلی: «آثار جرجانی در کشورهای اسلامی و مشرق زمین به خوبی شناخته شده و مورد استفاده پزشکان و طلاب علوم پزشکی بوده است. با ترجمه عربی کتاب ذخیره، که توسط خود مؤلف انجام پذیرفت، کشورهای عرب‌زبان به سرعت با وسعت علمی این دانشمند بزرگ آشنا شده و از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع مهمّ آموزشی پزشکی استفاده

نموده‌اند. ترجمه کتاب ذخیره به زبان عبری یکی دیگر از دلایل بارز اهمیت علمی و گسترش آثار جرجانی در اقصی نقاط جهان می‌باشد. با اقدام باارزش ابو الفضل محمد بن ادریس الدفتری در ترجمه کتاب اقرابادین ذخیره به ترکی، دانش‌پژوهان ترک‌زبان نیز به آثار این محقق بزرگ آشنا گردیده‌اند. ترجمه
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 133
کتاب ذخیره به زبان لاتین و ارائه قسمت اعظم آن تحت عنوانPharmacopoca Persica توسط راهب آنجلوس موجب گسترش نفوذ علمی جرجانی تا اروپای قرون وسطی شد و در سرزمین‌های اسلامی و ایران دانشمندان بعدی کتب پزشکی خود را بر پایه ذخیره و سایر آثار پزشکی جرجانی بنا می‌نهند. طب شفائی، طب اکبری، خلاصة التجارب، قوانین العلاج و مرآت الصحة فی الطب نشانه‌های بارزی از نفوذ جرجانی به پزشکی کشورهای اسلامی و شبه قاره و مورد استفاده بودن آثارش تا عصر حاضر می‌باشد».[266]

بعد از معرفی بسیار کوتاه پزشکی گران‌قدر چون جرجانی، به خاطر اختصار در کلام، از میان پزشکان مشهور شیعه فقط به چند نمونه دوران صفویه اکتفا نموده و شناخت بیشتر این پزشکان را به بخش کتاب‌شناسی پایان این پژوهش موکول می‌کنیم.
شاهان صفوی نیز همچون آل بویه شیعه بوده و در دوران آنها شیعیان توانستند با برخورداری از امنیت، خدمات بسیار ارزشمندی هم از نظر مذهب و هم در زمینه علوم و پزشکی ارائه نمایند در چنین شرایط مستعدی بود که علمای بزرگی همچون علامه مجلسی قادر شدند معارف اهل بیت (ع)، یعنی معارف اسلام راستین را با موفقیت‌های چشم‌گیر نشر دهند. اگر در ظلّ حمایت آل بویه بود که پزشکان مشهوری چون بو علی سینا و علی بن عباس اهوازی پرورش یافتند[267] و بیمارستان‌های
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 134
باشکوهی چون بیمارستان عضدی تأسیس گردید، در دوره صفویه نیز دانش پزشکی رونق گرفت و حتی به خاطر مناسبات دوستانه بین صفویه و پادشاهان مسلمان هندوستان عده‌ای از علمای شیعه، از جمله پزشکان معروف، به هندوستان مهاجرت کرده و تأثیرات بسیار عمیقی را چه از نظر مذهبی و چه از نظر علمی و ادبی از خود به جای گذارده و زبان فارسی را زبان علمی هند نمودند و چه بسیار کتاب‌های علمی، مذهبی و ادبی و شعری که از آن به بعد در هندوستان به زبان فارسی نوشته شد- که در گفتارهای بعدی مجددا بدان اشاره خواهد گردید. فعالیت‌های علمی این پزشکان که در هندوستان مقیم شده بودند موجب پیشرفت فوق‌العاده پزشکی اسلامی در هندوستان شد. به‌طوری‌که تمامی مدارس و دانشمندان فعلی طب اسلامی در هندوستان ریشه‌های آموزشی و علمی خود را به پزشکان ایرانی نسبت می‌دهند.[268]
به‌هرحال، «در سال‌هائی که سلسله صفویه قدرت را در ایران به دست گرفت، تخصص در جهان طبابت نیز آغاز گردید و پزشکان جراحی پیدا شدند که بدون رد کردن روش دارودرمانی، معتقد بودند اگر استفاده از داروها مؤثر واقع نشد درمان بیمار باید به دست جراح تحصیل‌کرده و با تجربه‌ای سپرده شود و در بین این جراحان کسانی نیز بودند که فعالیت خود را بیش و کم روی درمان یک عضو به‌خصوص مثلا چشم و یا استخوان متمرکز کرده بودند».[269] «رافائل دومان تخمین زده است که به هنگام اقامت او در ایران، اصفهان دارای پانزده هزار پزشک عمومی، دویست داروساز، چندین جراح و مقدار بی‌شماری فصاد بوده است، جمعیت شهر

را هم بین

هفتصد و پنجاه هزار تا یک میلیون نفر ذکر نموده است».[270]
به‌طور کلی، توسعه پزشکی در دوره صفویه بسیار عالی و چشم‌گیر است. به‌طوری‌که هیچ‌یک از مورخین پزشکی نمی‌توانند آن را نادیده گیرند. در این دوره تعداد بی‌شماری از پزشکان بسیار ارزنده وجود داشتند، که عماد الدین محمود شیرازی یکی از این شخصیت‌های پرفروغ است. عماد الدین محمود از پزشکان بسیار معروف زمان شاه طهماسب صفوی و شاه اسمعیل دوم بود. مشارکت وی به توسعه پزشکی چندجانبه است. وی بدون اغراق یک نسل از پزشکان را تحت تأثیر قرار داد.
خواجه خواویند محمود، حکیم ابو الفاتح گیلانی، غیاث الدین منصور (معلم قاضی نور اله شوشتری) از جمله شاگردان وی بودند. او دارای تألیفاتی گوناگون در مورد طب، مانند: رساله افیون، رساله عطری لعل، رساله آتشک، رساله فاظهر، رساله چوب چینی، رساله در باب السموم، صحیفة الشفا، رساله یاقوتی، شرح قانون شاه، شرح تشریح القانون و غیره می‌باشد.[271]
«مهم‌ترین کار او، از نقطه‌نظر پزشکی، شرحی است که درباره یک بیماری جدید که در همان ایام به ایران راه یافته بود و او آن را آتشک [سیفیلیس نامیده است و همچنین یک داروی جدید که آن هم تازه به ایران آورده شده [یعنی «چوب چینی»] و قدرتمندترین دارو برای درمان آتشک شناخته می‌شد نوشته است».[272] چوب چینی در ایران برای اوّلین‌بار توسط عماد الدین شناسانده شده است. او در مقدمه رساله خود

اظهار می‌دارد که این ماده «در زمان خود ما» در ایران معرفی شده است. تصور می‌شود جزوه او به نام «رساله‌ای درباره خوردن چوب چینی» در حدود سال 1550 میلادی نوشته شده است.[273]
عماد الدین در مورد آتشک و نحوه سرایت آن می‌گوید: «و اقوی انواع سرایه آن است که از مباشره واقع شود، بعد از آن آنچه در حمام واقع شود چون بخارات بدن مریض که متکیف به کیفیت ردیه است در حمام بسیار بیرون می‌آید و از ممر استنشاق و دخول در مسام، در ظاهر و باطن تأثیر عظیم می‌کند و اگر اتفاق افتد که در موضعی که مریض نشسته باشد بنشیند اثر عظیم‌تر باشد و اگر داند و مطلع شود اثر آن از همه عظیم‌تر باشد به مجرد زخم تیغی که سر تراشیده باشند به آن تیغ صاحب این مرض را حادث شود ...».[274]
از پزشکان بسیار معروف دوره صفویه یکی هم «بهاء الدوله رازی» است. بهاء الدوله در شهر ری به دنیا آمد و تحصیلات پزشکی خود را در همان

شهر شروع نمود و سپس در هرات از مکتب طب هندی برخوردار گردید. او پس از محمد بن زکریای رازی به تفصیل از آلرژی (زکام گل یونجه در بهار) در 1507 میلادی و قبل از دانشمند غربی باتلو» Botello « (در سال 1565) سخن رانده است.
بهاء الدوله در سال 1501 میلادی برای اولین‌بار سیاه‌سرفه(Pertusis) را قبل از دانشمندان غربی: پرفسور «بایلو» و پرفسور «ویلس» به دنیا شناساند. وی پیشنهاد جالبی برای واکسیناسیون ضد آبله کودکان از راه دهان برای اولین‌بار نموده است. از

این پژوهش‌گر پزشکی ایرانی در کتب غربی به تفصیل یاد شده است، به‌ویژه پرفسور «لاپلان» عضو آکادمی پزشکی فرانسه و استاد دانشکده پزشکی پاریس و وابسته به آکادمی فرانسه به تفصیل در کتاب تاریخ طب اطفال (1982) و همچنین پروفسور «هوارد» وابسته به آکادمی فرانسه و استاد دانشکده طب پاریس به تفصیل در کتاب مذکور پژوهش‌های بهاء الدوله رازی را بیان نموده‌اند.[275]
دکتر الگود درباره او می‌نویسد: «تا آنجا که من اطلاع دارم بهاء الدوله نخستین کسی است که به درمان خودبه‌خودی سالک، دوازده ماه پس از زخم شدن، اشاره می‌کند. به‌علاوه در فصل مربوط به تب‌های بثوری از سه بیماری بحث می‌کند که به قول او تا آن زمان مورد توجه نبوده‌اند، و با اینکه با آبله و سرخک مشابهند هیچ‌یک از آن دو نیستند. در اینجا شخص را به شک می‌اندازد که شاید منظورش آبله‌مرغان، سرخجه و اگزانتماسوبیتوم بوده است. بهاء الدوله در آخر فصلی که درباره بیماری‌های چشم است به شرح یک بیماری می‌پردازد که بدون شک همان است که امروزه تحت عنوان «تب یونجه» شناخته می‌شود و تا سال 1819 در اروپا شناخته نبوده است».[276] از بیماری‌های دیگری که بهاء الدوله به آن اشاره نموده است بیماری سیفیلیس می‌باشد که اولین توضیح صحیح از آن توسط وی داده شده است.[277] «سیفیلیس در سال 897 از آمریکا به اروپا راه یافت و با سرعت عجیبی به سوی شرق گسترش پیدا کرد. زیرا می‌بینیم که بهاء الدوله، این پزشک دقیق و موشکاف ایرانی در نوشته‌ای مربوط به سال 906 می‌نویسد: من به وجود بیماری پی برده‌ام که تا به حال

در هیچ‌یک از کتب طبی مطلبی درباره آن نوشته نشده است و این بیماری آبله ارمنی است که از فرنگ آمده است ... این بیماری بعدا به‌عنوان یک بیماری مستقل شناخته شد و عماد الدین آن را آتشک نامید».[278] در مورد سرطان نیز- همان‌طور که قبلا اشاره شد- با توجه به درمان نوین

غده سرطان، این نکته جالب توجه و شایان ذکر است که بهاء الدوله پس از بیان روش‌های متعارف جراحی اضافه می‌کند که به نظر وی هیچ روشی به‌جز به کار بردن سرب به صورت محلول در تیزاب در درمان سرطان مؤثر نیست.[279]
«الگود» درباره «خلاصة التجارب» می‌گوید: «کتاب بهاء الدوله خلاصة التجارب نام دارد و واقعا همان است که از اسمش پیدا است. زیرا نتیجه یک عمر تجربیات بالینی و خلاصه مشاهدات پزشکی مردی است که در مکتب وسیع طب که فقط آیین اسلام می‌توانسته پدید آورد، تحصیل کرده است ... این کتاب حذاقت کلینیکی و ابتکارات شخصی را که در الحاوی به چشم می‌خورد با توضیحات مرتب و منظمی که در قانون دیده می‌شود، درهم آمیخته است. کتاب گرچه اساسا جنبه عملی دارد، ولی از ملاحظات اصیل و نکات دقیق علمی سرشار است. این اثر در نظر من بهترین کتاب درسی پزشکی است که پس از هجوم مغول به زبان فارسی نوشته شده است. در اظهار این نظر من تنها نیستم، زیرا علی افضل قاطع قزوینی یکی از پزشکان دوره صفوی به برادر خود که تازه تحصیل طب را آغاز کرده بود فقط دو کتاب فارسی توصیه می‌کند که یکی ذخیره جرجانی و دیگری خلاصة التجارب بهاء الدوله است، که البته اولی

متعلق به دوره قبل از مغول است».[280]
در اینجا، اشاره‌ای کوتاه نیز به میر محمد مؤمن می‌گردد. اگر کتاب تحفة المؤمنین تألیف این پزشک نام‌دار عصر شاه سلیمان صفوی را که به نام تحفه حکیم مؤمن مشهور است و درباره داروهائی از سه منبع معدنی و گیاهی و حیوانی و همچنین داروهای مرکبی از قرص‌ها و حب‌ها و شربت‌ها و معجون‌ها بحث می‌کند مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که در فصول آخر بحث مفصل و مبسوطی درباره کیمیاگری و عملیات شیمیائی در لابراتوار و تهیه داروهای مصنوعی برای درمان بعضی از بیماری‌ها اختصاص داده است، منتها پزشکان قدیم در کلیه کتاب‌های خود صریحا قید کرده‌اند که مواد شیمیائی برای بدن زیان‌بخش است و تا آنجا که ممکن است نباید آنها را برای درمان بیماری‌ها به کار برد.[281] ارزش کتاب تحفة المؤمنین از نظر داروسازی از کتاب دهم ذخیره خوارزمشاهی و حتی از کتاب شفائی و یا کتاب عین الملک [الفاظ الادویه به مراتب بیشتر است. در این کتاب جز در موارد معدود که مطالب قدری گنگ نوشته شده‌اند، ادویه و داروها با نظم و ترتیب شرح داده شده‌اند و اگر داروئی دارای چند اسم بوده است، یکایک آنها بازگو گردیده و سردی و گرمی و اثر هرکدام شرح داده شده است.[282]

فصل پنجم: گسترش طب اسلامی در جهان

الف- انتقال طب اسلامی به شبه قاره هند (هندوستان، پاکستان، کشمیر، بنگلادش)

انتقال پزشکی اسلامی به هند از اوائل دوره صفویه یعنی از قرن دهم هجری با مهاجرت پزشکان معروف ایرانی آغاز می‌گردد و در خلال سه قرن دهم و یازدهم و دوازدهم هجری، یعنی همزمان با عصر صفویه تحولات شگرفی از نظر فرهنگی و علمی توسط مسلمانان مهاجر در هندوستان صورت می‌گیرد و حتی بعدها نیز ادامه می‌یابد. بنابراین، استیلای سلاطین شیعه بر ایران در این دوران نه تنها منشأ تغییرات بسیار مثبت در امر مذهب و فرهنگ و علوم و هنر در ایران شد و با آزادی مذهبی و امنیّتی که شیعیان، بعد از قرن‌ها فشار و سختی در زیر یوغ حکمرانان خشن سنّی مذهب، به دست آوردند توانستند در مدتی کوتاه دانشمندان بسیاری را در همه زمینه‌ها بپرورانند، بلکه دامنه این خدمات به زودی گسترش یافته و با بهبود مناسبات ایران و هند و استقبال بی‌نظیر فرمان‌روایان مسلمان هندوستان از دانشمندان ایرانی و امکانات فراوانی که در اختیار این مهاجرین قرار می‌دادند، تعداد بسیاری از علما، از

جمله پزشکان معروف، در آن کشور سکنی گزیدند. «در وهله اول خواننده از خود می‌پرسد که سلاطین مغول در هند بدون خدماتی که مهاجرین ایرانی به ایشان ارزانی می‌داشتند چه می‌کردند؟ تعداد این افراد فوق‌العاده زیاد و معلوماتشان در عصر خود بی‌نظیر بود».[283] وجود این دانشمندان در هندوستان بدان حد در فرهنگ این کشور تأثیر گذاشت که زبان فارسی، زبان علم و زبان همه اقشار تحصیل‌کرده در سراسر شبه قاره هند گردید، مذهب شیعه در آنجا قوت گرفت و کتاب‌های علمی بسیاری در زمینه‌های مختلف از جمله پزشکی به زبان فارسی نوشته شد و در واقع طب اسلامی به وسیله این قوم مهاجر به سرعت گسترش یافت تا آنجا که هنوز- و بعد از سلطه استعماری بریتانیا و مبارزه طولانی استعمارگران با فرهنگ اسلامی و زبان فارسی در شبه قاره، و جای‌گزین نمودن زبان و فرهنگ انگلیسی به جای آن- طب اسلامی بیشتر و وسیع‌تر از هر کشور مسلمانی در دنیا در هندوستان رواج دارد و حتی زبان فارسی به‌عنوان زبان علم پزشکی سنتی خودنمایی می‌کند و کتاب‌های پزشکی فارسی قدیمی و یا تازه تألیف شده مورد استفاده اساتید طب اسلامی در این کشور می‌باشد، آن‌طور که: «تا امروز پزشکی اسلامی به‌عنوان سنتی زنده در هند و پاکستان و بنگلادش برجای مانده است. در واقع در این سرزمین‌ها است که طب اسلامی بیش از هرجای دیگر زنده است».[284] هم‌اکنون اکثر تحقیقات آموزشی و پژوهشی طب اسلامی در هندوستان

قرار دارد. هیجده کالج، سه مرکز آموزش عالی و بیش از نود بیمارستان، که در زمینه پزشکی اسلامی فعالیت دارند، در مناطق مختلف هند واقع شده‌اند. در
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 142
حال حاضرCCRUM ,Jamia Hamdard ,IHMMR دهلی‌نو، در حال پژوهش بر توسعه و مدرنیزه کردن پزشکی اسلامی و کمک به گسترش آن در سطح جهانی می‌باشد. بیش از 30 انستیتو و واحد تحقیقاتی تحت نظر شورا، در مناطق مختلف آن کشور فعالیت دارند.[285]
تنها در زمینه علم پزشکی تعداد بسیاری کتاب به زبان فارسی از قرن دهم هجری تاکنون در هندوستان تألیف گردیده که اکثر آنها به اضافه تعداد قابل توجهی از بهترین کتاب‌های پزشکی طبیبان بزرگ جهان اسلام، همچون رازی، بو علی سینا و جرجانی در هندوستان به چاپ رسیده است که از آن میان برخی هنوز در کشور این پزشکان- یعنی ایران- به همان شکل خطی در کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و سال‌های طولانی است که حتی کسی آنها را ورق هم نزده است!
از آنجا که در فصل مربوط به بررسی متون پزشکی به‌طور مفصل‌تر به این‌گونه کتاب‌ها که در هند تألیف، ترجمه و یا چاپ گردیده است اشاره خواهیم داشت، این بخش مهمّ را نیز به همین مختصر به پایان می‌بریم.

ب- انتقال طب اسلامی به غرب

در آن اعصار که نوابغ بزرگ علمی، یکی پس از دیگری در تمدن اسلامی پدیدار می‌شدند، و دانش‌های گوناگون از جمله علم پزشکی به سرعت در حال پیشرفت و تکامل ره می‌پیمود، دنیای غرب- به قول خودش- قرن‌های طولانی و تاریک قرون

وسطی را در خواب جهالت و بی‌خبری می‌گذراند و با هرگونه علم و دانشی به شدت به ستیز برمی‌خواست و پیش‌قراول این ستیزه‌جویان، که به اسم حمایت از مذهب مسیح هر ندایی را که به نام علم بلند می‌شد سرکوب می‌کرد، محکمه‌های تفتیش عقاید (انگزیسیون) بود. «مورخین تعداد کسانی را که ظرف سیصد سال به‌وسیله مأمورین انگزیسیون محکوم و معدوم شده‌اند بین 5 تا 6 میلیون نفر تخمین زده‌اند، و این رقم به مراتب بیش از تعداد کسانی است که در طول این مدت درنتیجه جنگ کشته شده‌اند».[286] به‌عنوان یک نمونه کوچک در این زمینه می‌توان به «ژان کالون» اشاره نمود که در طی سال‌های 1542 تا 1546، 58 نفر را که با مقررات مذهبی او مخالفت کرده بودند اعدام کرد، که از میان قربانی‌های او می‌توان «میگل سروتو» پزشک اسپانیائی را برشمرد.[287] وضعیت بهداشت و درمان نیز بهتر از شرایط اجتماعی آن دوران نبود. «توجه به بهداشت عمومی که به هنگام بروز بیماری همه‌گیر طاعون آغاز گردیده بود، بار دیگر در بوته فراموشی افتاد و هیچ‌گاه خیابان و کوچه‌ای به کثافت و آلودگی زمان رنسانس دیده نشده و در هیچ زمانی خرافات، سفاکی و قساوت به این فراوانی وجود نداشته است».[288] در تمدن اسلامی، پزشکانی همچون بو علی سینا دیوانگان را به مانند مریض‌های دیگر با روش‌های علمی مورد معالجه قرار می‌دادند، اما قرن‌ها بعد در اروپا هنوز خرافات بسیاری در مورد این بدبختان رواج داشت: «به‌طور کلی رفتاری که با این مردم بیچاره می‌شد وصف‌کردنی نیست. آنها را در جعبه‌های قفس‌مانندی زندانی کرده در قفس‌ها را قفل می‌کردند و برای آنکه

روح شیطانی از بدنشان خارج شود آنان را با شلاق می‌زدند[289] ... همچنین برای تنبیه، آنها را ساعت‌ها به زنجیری بسته و طوری در کنار دیوار طناب‌پیچ می‌کردند که فقط نوک شست پایشان با زمین تماس داشت و قسمت بالای تنه‌شان به سمت بالا کشیده می‌شد. وحشتناک‌ترین شکنجه آنها «صندلی گردان» بود. بدین‌ترتیب که بیماران روانی را محکم به

صندلی می‌بستند و به‌وسیله ماشین مخصوصی، با سرعت زیادی آن را می‌گرداندند. دوش آب یخ و غوطه‌ور کردن آنان، روزانه سه بار، در آب سرد، رفتار وحشیانه متصدیان تیمارستان را تکمیل می‌کرد، و برای آنکه ناله و فریاد بیماران شنیده نشود به صورت آنها ماسکی زده می‌شد یا آنکه توپی مخصوص در دهان آنها فرو می‌کردند».[290] «خانه‌هائی که فقط از بیماران پرستاری شود، تا اول قرن 12 میلادی در اروپا وجود نداشت. با جنگ‌های صلیبی بود که به تقلید از مسلمانان، در اروپا هم بیمارستان دائر شد. یعنی خانه‌هائی در اروپا به وجود آمد که فقط بیماران در آن سکونت می‌کردند. گرچه مدت‌ها همچنان بدون طبیب و بدون معالجه می‌ماندند».[291] کمبود اطلاعات پزشکی همراه با اعتقادات خرافی در سراسر تاریخ قرون وسطی اروپا به چشم می‌خورد. مثلا «فنتزمر» می‌گوید: «جای تعجب است که در قرون وسطی از هیچ‌گونه داروی بی‌حسی یا بیهوشی استفاده نمی‌شد. شاید علت آن باشد که این‌گونه مواد را جزو داروهای سحرآمیز محسوب می‌داشتند ... لیکن کمی پس از اواسط سده نوزدهم به فکر افتادند که روش بی‌حسی و بیهوشی را در بیماران، قبل از اقدام به عمل دردناک به کار برند».[292]

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 145

به‌هرحال، و برای اینکه چشم‌انداز بهتری از وضعیت علم پزشکی قرون وسطی اروپا داشته باشیم بد نیست که به‌عنوان نمونه به ماجرایی از زبان خود آنان اشاره کنیم:

در جنگ‌های صلیبی در منطقه فلسطین، از یکی از پزشکان مسلمان به نام «ثابت» تقاضا می‌شود که به اردوی جنگ‌جویان اروپائی برای معالجه بعضی از بیماران آنها برود: «ولی ثابت به زودی از پادگان فرانکی‌ها (نام طایفه‌ای از ژرمن‌ها) بازگشت. با تعجب از او پرسیدیم: چطور به این سرعت بیماران را معالجه کردی؟ ثابت جواب داد: یکی از اشراف را آورده بودند که رانش دمل درآورده بود، و یک زن که تب شدیدی داشت. روی دمل او مرحمی که چرک را می‌کشد گذاشتم، دمل سر باز کرد و داشت رو به بهبودی می‌رفت. برای آن زن هم دستور خوراکی دادم که آن هم رو به بهبودی می‌رفت. بعد یک طبیب فرانکی آمد و گفت که این شخص (ثابت) نمی‌تواند شما را معالجه کند و رو کرد به آنکه پایش دمل داشت و سئوال کرد: دلت می‌خواهد با یک پا زندگی کنی یا با دو پا بمیری؟ او جواب داد مایلم با یک پا زنده بمانم. بعد طبیب فرانکی دستور داد تا یک مرد قوی با یک تبر بیاورند. مردی تبر به دوش آمد و من حضور داشتم. در این هنگام طبیب پای مریض را روی یک کنده قرار داد و به مرد تبربه‌دست دستور داد با یک ضربه پای بیمار را قطع کند. او با تبر ضربه‌ای بر پای مریض فروآورد ولی پا با آن ضربه قطع نشد و او دومی را فرود آورد. با

این ضربه هولناک مغز استخوان بیرون آمد و بیمار همان ساعت جان سپرد. آن‌گاه طبیب فرانکی آن زن را آزمایش کرد و گفت: این زن شیطان بر روی سرش جای گرفته و عاشق او شده است. موهای او را بچینید! و آن زن بدون پرهیز دوباره غذاهائی را می‌خورد که

همشهریانش می‌خورند و با خوردن سیر و خردل تب او دوباره شدت می‌یافت.
پزشک گفت شیطان به مغزش وارد شده است، و با این جمله دست برد و یک تیغ سلمانی برداشت و برش صلیب‌وار به پوست سر او وارد آورد و پوست را از وسط کشید تا اینکه استخوان جمجمه نمایان شد. آن‌گاه با نمک استخوان جمجمه را مالش داد و آن زن در همان حال مرد. پس از این ماجرا، از آنان پرسیدم آیا به من احتیاجی هست؟ جواب دادند نه، و من هم پس از اطلاع از هنر طبابت فرانکی‌ها که تا آن زمان از آن بی‌اطلاع بودم، از پادگان فرانکی‌ها بازگشتم».[293]
در طی همین جنگ‌های صلیبی و تماس‌های بعدی اروپائیان با مسلمانان بود که آنان به تدریج متوجه پیشرفت‌های فراوان علمی مسلمانان و عقب‌ماندگی خود گشته و به فکر افتادند که به دانش‌های مسلمین دست یابند. ازاین‌رو دسته‌ای کوشش نمودند تا این علوم را در اندلس (اسپانیای فعلی)- که در تصرف مسلمانان بود و تألیفات و ثمره تحقیقات دانشمندان مسلمان به‌طور مرتب از مشرق‌زمین به آنجا جریان داشت- از خود مسلمانان بیاموزند. «در انتقال اصول طب اسلامی به اروپا و اسپانیا و شمال آفریقا چنان‌که مستحضرید نقش اساسی را دانشمندان طلیطله 294] (یا تولدو) بازی کردند و همان‌جا است که ژرارد کرمون و میشل اسکوت نیز در آن کسب علم کردند و اروپائیان مسیحی را از آن فیض رسانیدند».[295]
از طرف دیگر سوداگران غربی به کشورهای مسلمان سرازیر گشته و کتاب‌های بی‌شماری را در زمینه‌های مختلف علوم جمع‌آوری کرده و به یغما بردند، و به همین

دلیل است که هم‌اکنون میلیون‌ها جلد کتب خطی بسیار نفیس و گاه منحصربه‌فرد به زبان‌های فارسی و عربی در مجموعه‌های ارزشمند کتابخانه‌های سراسر اروپا و امریکا وجود دارد که همه، سرمایه عظیم تمدن اسلامی است که به دست دیگران افتاده و قرن‌ها از آن بهره گرفته و چیز آموخته‌اند. «صدها مطلب که امروزه در کتاب‌های پزشکی اکتشاف آنها به نام دانشمندان اروپا ثبت شده است در کتاب قانون ابن سینا یا مراجع معتبر طب قدیم دیده می‌شود که تا کسی جملهِ به جمله مطالب

مربوط به آنها را با یکدیگر برابر ننهد باور نخواهد کرد. تأسف بیشتر در این است که دانشمندان اروپا نمک را خورده و نمکدان را شکسته‌اند. بدین معنی که نه تنها در کتاب‌های پزشکی کنونی به هیچ وجه نامی از پزشکان قدیم ذکر نکردند، بلکه با تبلیغات وسیع و دامنه‌دار و زهرپراکنی‌های مستمر که ریشه‌های اصلی آن به همان قرون شانزدهم و هفدهم می‌رسد کارهای علمی قدما را به کلی بی‌ارزش و اعتبار، و خطا و اشتباه جلوه دادند و حتی در مقام تحقیر و تمسخر آنها برآمدند، ولی در عین حال صدها مطلب علمی را عینا از کتاب قانون گرفته و به آن شاخ و برگ‌ها داده و به نام اکتشافات خود معروف کردند».[296]

«ایران همچنان‌که از نظر شعر و مینیاتور در تاریخ ادبیات جهان نقش عمده‌ای بر عهده داشته در تاریخ پزشکی دنیا نیز سهم مهمی ایفا کرده و به گمان من از میان این سه، طب ایران بزرگترین سهم را دارا بوده است».[297] «اروپائیان معلومات پزشکی خود را به‌وسیله کتب طبی اسلامی به دست آوردند».[298]

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 148

«طب اروپائی تا قرن شانزدهم و هفدهم میلادی تحت تعلیم پزشکان اسلامی (مخصوصا اطباء ایرانی) بوده است».[299]

و «بالأخره پس از آنکه کشورهای اسلامی مورد غضب اروپائیان قرار گرفتند، تأثیر عمیق نوشته‌هایشان به‌خصوص درباره معالجات چشم، باز هم تا قرن هیجدهم ادامه داشت. بسیاری از تجربیات پرارزش و کشفیات و اختراعاتشان، گرچه از آنها کسی نام نمی‌برد، ولی خواهی‌نخواهی جزو غیر قابل تفکیک علوم پزشکی بین‌المللی شده‌اند».[300]

همان‌طور که بیان شد یکی از عوامل بیداری و سپس پیشرفت‌های علمی غرب استفاده از کتاب‌های بی‌شماری بود که از کشورهای اسلامی به دست آوردند، اما چون عموما- به‌استثنای عده کمی- قادر به استفاده از آنها، به دلیل عربی یا فارسی بودن زبان آن، نبودند توجه به امر ترجمه کتب مسلمانان بسیار بالا گرفت و کتاب‌های زیادی به زبان لاتین و یا سایر زبان‌های اروپائی ترجمه گردیده و قرن‌ها قبل از کشورهای مسلمان به چاپ هم رسید و مورد استفاده دانش‌دوستان سراسر غرب قرار گرفت، که در اینجا، و به‌عنوان نمونه، به مواردی از آنکه فقط در ارتباط با کتاب‌های پزشکی می‌باشد اشاره‌ای می‌گردد:

«آثار طبی رازی در ردیف مهم‌ترین آثار مکتب پزشکی عرب قرار دارد. در میان
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 149
آنها کتابی که از نظر اهمیت فایده بر سایرین مقدم است کتاب الحاوی است. این کتاب هیچ‌گاه با متن کامل عربی به چاپ نرسیده ولی در زبان لاتین به صورت نسخه‌ای که در سال 1279 [م توسط فرج بن سالم برای شارل (شاه آنژو) ترجمه و در 1486 [میلادی در برشا چاپ شده در دست‌رس است. قسمت‌هایی از متن اصلی آن را در کتابخانه‌های مختلف می‌توان یافت که شاید روزی در آینده جمع‌آوری و تنظیم و چاپ شوند. این امر بسیار مطلوب و مورد نیاز است، زیرا محققان تاریخ عرب باید کتاب حاوی را حتی از قانون بو علی سینا نیز مهم‌تر بدانند. برای پی بردن به تاریخ کامل و درک اهمیت نقشی که اعراب و ایرانیان در پیشرفت فن پزشکی ایفا کرده‌اند دست‌رسی به متن کامل و اصلی این کتاب ضروری است 301]». دکتر الگود درباره «حاوی» چنین ادامه می‌دهد: «پروفسور براون چند فقره از این مشاهدات بالینی را به انگلیسی ترجمه کرده و ماکس مایرهوف نیز اخیرا متن اصلی و ترجمه سی و سه فقره دیگر را منتشر کرده است. برای خواننده عادی به‌جز این چند فقره منتخبات، وسیله دیگری نیست که بتواند درباره این کتاب، یعنی بزرگ‌ترین اثر مکتب طب عرب قضاوت کند».[302]
همان‌طور که در بخش‌های پیش اشاره گردید کتاب الحاوی در 22 جلد [در تعداد جلدهای آن اختلاف وجود دارد] و به زبان عربی تألیف گردیده و یک دائرة المعارف بزرگ طبی است که مثل اغلب آثار پزشکی دیگر رازی به زبان‌های علمی دنیا ترجمه شده و در دانشکده‌های طب فرانسه و ایتالیا سال‌ها تدریس می‌شده
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 150
است. این مجموعه عظیم و ارزشمند بعد از درگذشت رازی، به دست شاگردان و به همت ابن عمید وزیر رکن الدوله جمع‌آوری و تدوین و چهارصد سال بعد برای اولین بار در ایتالیا به لاتین ترجمه و سپس ترجمه‌های انگلیسی و آلمانی و فرانسه از آن به عمل آمده و تا اواخر قرن 15 در سوربون تدریس می‌شده است. متن عربی این مجموعه بین سال‌های 1374 تا 1388 ه. ق در حیدرآباد دکن و زیر نظر مقامات دانشگاهی هندوستان به چاپ رسیده است.[303]

«آثار ابن سینا به فاصله کمتر از یک قرن پس از مرگ او در اروپا نفوذ کرد و مورد توجه مترجمان قرار گرفت».[304]
قانون در قرن دوازدهم میلادی به لاتین ترجمه گردید و برای قرن‌ها مورد توجه و کتاب مورد اعتماد دانشگاه‌های مهم اروپا بوده است.[305] ترجمه لاتین قانون توسط جیرارد کریمونی در طلیطله (اسپانیا) انجام گرفت و در قرن پانزده میلادی نیز طبیب ایتالیایی آن دریا آلباکو آن را ترجمه و تصحیح نمود و پس از او پسر برادرش پاولو آلباکو آن را در ونیز به سال 1527 میلادی منتشر نمود. قانون در قرن 13 میلادی در اروپا به عبری ترجمه شد و بارها در ناپل، رم، میلان، پادووا و غیره به چاپ رسید و حتی در سال 1593 میلادی برای اولین‌بار در رم به زبان عربی نیز چاپ گردید.[306]
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 151
«قانون در دانشگاه مون پلیه(Montpllier) که یکی از مراکز بزرگ پزشکی اروپا بود، تا سال 1650 م، در دانشگاه‌های لیپزیک(Lieipzig) و توبینگن(Tubingen) تا سال 1581 م، در دانشگاه وین تا سال 1592 م، در دانشگاه فرنکفورت- ان- ادر(Frankfurt -an -Oder) تا سال 1598 م، در دانشگاه لوون(Louvain) تا سال 1650 م تدریس می‌شد. کمتر کتابی را در جهان می‌توان یافت که مدت 550 سال به‌عنوان کتاب درسی در دانشگاه‌های معتبر تدریس شود».[307] بنا بر قول دیگر، قانون و تألیفات بسیار دیگری پس از ترجمه به زبان‌های غربی به‌عنوان کتاب مرجع و مواد درسی تا قرن 19 در بسیاری از دانشگاه‌های غرب مورد استفاده قرار می‌گرفتند.[308] ترجمه و انتشار کتاب‌های مهم پزشکی مسلمانان حتی منحصر به قرن‌های گذشته نمی‌شود، به‌طوری‌که مثلا بخشی از کتاب الحاوی که در مورد مشاهدات بالینی رازی بوده است در قرن بیستم- همان‌طور که در صفحات پیش بیان شد- دوباره ترجمه و منتشر گردید، و یا کتاب اول قانون که اختصاص به بحث در اصول کلی از وظایف اعضاء و آسیب‌شناسی دارد، در این اواخر به وسیله دکتر گرونرDr .O .C .Gruner (London ,0391) به انگلیسی ترجمه شده و دکتر سوبریانDr Soubrian (paris ,5391.) نیز مقدمه‌ای بر آن نگاشته است.[309]

کتاب «المنصوری» رازی در قرن دوازدهم میلادی به وسیله جیرارد کریمونی در
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 152
طلیطله اسپانیا ترجمه شد، به‌طوری‌که از قرن هفدهم میلادی در دانشگاه‌های اروپا به‌عنوان یکی از کتاب‌های اساسی تدریس طب در کنار قانون ابن سینا قرار داشت. این کتاب بارها در میلان، پادووا، ونیز، بال و لیون به چاپ رسید. همچنین خاورشناس رایسکه(Reiske) در سال 1776 میلادی متن عربی آن را به همراه ترجمه لاتینی به چاپ رساند. از کتاب‌های دیگر رازی «الجدری و الحصبه» درباره آبله و سرخک است که به زبان‌های مختلف لاتینی، یونانی، فرانسوی، انگلیسی و آلمانی ترجمه شده و حتی متن عربی آن برای اولین‌بار و به همراه مقدمه‌ای به زبان لاتین در سال 1766 میلادی در لندن به چاپ رسید و سپس چندین بار در اروپا تجدید چاپ گردید.
کورنیلیوس فان دیک نیز آن را در بیروت توسط چاپخانه دانشگاه آمریکایی به چاپ رسانید.[310]
دکتر الگود درباره «الجدری و الحصبه» می‌نویسد که این اثر به لاتین ترجمه شده و در 1489 میلادی در ونیز، در 1549 در شهر بال، در 1747 در لندن و در 1781 در گوتینگن به چاپ رسیده است. گذشته از این‌ها ترجمه یونانی آن در 1762 در پاریس چاپ گردید و در 1848 نیز به انگلیسی برگردانده شده است. اهمیت این اثر در آن است که نخستین تعریف کامل آبله از نظر بالینی است. رازی خود در مقدمه اظهار می‌دارد به این دلیل در کتاب خود به بحث درباره آبله پرداخته که «تا این زمان هیچ‌گونه شرح قاطع و رضایت‌بخشی نه در میان آثار گذشتگان و نه در بین کتب معاصران درباره آن دیده نشده است».[311]
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 153
کتاب «برء الساعه» رازی که قبلا به‌وسیله شیخ حسین جابر الانصاری در حدود سال 1700 میلادی تحت عنوان «تحفه شاهی» برای استفاده سلطان محمد اعظم شاه دهلی، و دوباره بوسیله میر حسین بن کرم علی با نام «دستور الطب» به فارسی ترجمه شده بود، در دوره‌های اخیر نیز این کتاب توسط دکتر پ. گیگس بیروتی(Dr .p .Guigues of Beirut) زیر عنوان «بهبودی فوری» به زبان فرانسه ترجمه شده است. «ضمنا مندرجات نسخه جدید که هنوز در میان اطبای قدیمی‌تر ایران رواج دارد، توسط من در مجله سلطنتی آسیایی شماره اکتبر 1932 خلاصه و منتشر

شده است».[312]
همچنین «رساله اطفال» رازی در سال 919 هجری قمری در ونیز به چاپ رسید و بلافاصله پس از آن نظر اطبای اروپائی به «ام الصبیان» جلب شد و درباره آن در کتب و رسالات خود مطالبی نوشتند.[313]

ترجمه «الملکی»

کتاب الملکی علی بن عباس اهوازی در سال 1180 میلادی توسط کنستانتین و استیفن ترجمه شده است و در ونیز و لیون در سال 1523 به چاپ رسید.[314]

ترجمه «الفاظ الادویه»

این کتاب که در سال 1030 هجری قمری توسط نور الدین محمد عبد اله بن حکیم عین الملک شیرازی تألیف شده بود و در سال 1266 در دهلی و مدرس به زبان
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 154
فارسی به چاپ رسید، بعدا توسط گلدوین(Gladwin) به انگلیسی ترجمه و در سال 1208 (یعنی قبل از چاپ این کتاب به زبان اصلی‌اش فارسی) در کلکته چاپ شد.[315]

ترجمه «معدن الشفاء»

کتاب «معدن الشفاء» یا طب اسکندری نیز به لاتین ترجمه شده است. [316]

یک مقایسه

مسلمانان و دنیای غرب هرکدام برای شروع فعالیت‌های علمی خود دست به کار ترجمه زدند، که مقایسه این دو اقدام به‌طور وسیع می‌تواند روشن‌کننده بسیاری از مسائل در این زمینه باشد و در اینجا فقط به مواردی نمونه‌وار اشاره می‌گردد:

1- مسلمانان موقعی دست به ترجمه کتب علمی یونانی زدند که یونان خود، در دوران رکود و انحطاط علمی به سر می‌برد و بدان بی‌اعتنا بود، و کلا جهان غرب نیز دوران تاریک و طولانی قرون وسطی خویش را می‌گذراند، و این تنها شوق زائد الوصف مسلمانان برای آموختن دانش بود که آنها را در جستجوی علوم به کشف و احیاء مجدد دانش‌های فراموش‌شده و بسط و توسعه شگرف آنها کشانید. درحالی‌که غرب، بعد از آنکه روشنائی و فروغ شگفت‌انگیز دانش مسلمانان را به عیان دید، به فکر استفاده از آنها برآمد، و زمانی کار ترجمه کتاب‌های مسلمانان را شروع کرد که تمدن اسلامی هنوز در اوج شکوه و جذابیّت خود بود.

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 155

2- مسلمانان برای به دست آوردن کتب یونانی با مشکلات مختلفی روبه‌رو بودند، زیرا یونانی‌ها به سادگی اجازه استفاده از این کتاب‌ها را نمی‌دادند. درحالی‌که بالعکس، غربی‌ها برای بهره‌برداری از دانش مسلمانان هیچ‌گونه مانع و مشکلی در سر راه نداشتند و حتی این علوم از نواحی اسپانیا و شبه‌جزیره ایبری و سیسیل توسط خود مسلمانان به داخل اروپا برده شد.

3- همراه علوم یونانی، فلسفه یونان، که خود در واقع عامل ضد علم بسیار قوی بود در بین مسلمانان منتشر گردید و همان‌طور که قبلا به اختصار اشاره شد این عامل مخرّب به تدریج باعث رکود علمی مسلمانان گشت، امّا غربی‌ها که یک‌بار در گذشته اثرات تخریبی فلسفه یونان را برای قرن‌ها تجربه کرده بودند، این‌بار آن را به کلی از صحنه فعالیت‌های آموزشی و تحقیقی خود پاک‌سازی کردند و فقط علوم را اخذ نمودند، و بدین‌ترتیب از اثرات شوم آن بر کنار ماندند.

به هر جهت، تماس اروپائیان با مسلمانان و تمدن اسلامی در طی جنگ‌های صلیبی و از طریق اندلس (اسپانیای فعلی) و ترجمه وسیع کتاب‌های مسلمانان و بهره‌برداری از آنها، در نهایت سبب گردید که بالأخره دنیای غرب از خواب سنگینی که در طی زمان طولانی قرون وسطی در آن فرو رفته بود بیدار شود و دست به تجدید حیات علمی (رنسانس) خویش بزند، بدون آنکه دین خود را در این زمینه نسبت به مسلمانان ادا کند و یا به نحوی قدرشناسی نماید. بااین‌حال جای شگفتی است که چگونه برخی از

تاریخ‌نویسان غربی هنوز کوشش می‌کنند تا با احساسات ناسیونالیستی افراطی خویش همه چیز را از آن خود بدانند و نقش مسلمانان را در تمدن مغرب زمین نادیده بگیرند.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 156
اگر صحبت از سرمنشأ دانش بشری است آن را به یونان نسبت می‌دهند که کشوری غربی است، و آن‌گاه که ناچارند از دوران جهل و بی‌خبری قرون وسطی دنیای غرب سخن گویند، آن را به همه جهان گسترش می‌دهند و مدعی می‌شوند که این جهان غرب است که دامن همت به کمر زد و از قرن پانزدهم به پا خواست و دنیا را جیره‌خوار و مدیون کوشش‌های علمی خود نمود.
«قرن پانزدهم میلادی را دوره تجدید یا تولد دوباره علم می‌نامند و البته این نام‌گذاری را اروپائیان و به اصطلاح «غربیان» به‌وجود آورده‌اند، که به نظر ما عملی است نادرست. زیرا تمدن جهان همان‌طور که دیدیم، و مخصوصا علم طب، از قدیم‌الایام در گوشه و کنار جهان از چین و هند گرفته تا ایران، بین‌النهرین و مصر و خاورمیانه و یونان و روم تا پرو در آمریکای جنوبی به نوعی موجود بوده در هر عصری در نقطه‌ای شکوفان شده است و مسلما هم از نظر زمان و هم از نظر مکان مسیر مخصوصی را طی کرده است. در این بین مدت 1300 سال یعنی بین سال‌های 200 تا 1500 میلادی را که دوره بی‌تمدنی نسبی اروپائیان بوده به نام قرون وسطی یا عصر «جهالت»، «تاریکی» نام نهاده‌اند درحالی‌که در قسمتی از این مدت امپراطوری اسلامی در نهایت عظمت و شکوفائی بوده است که هرچه درباره آن فحص و تحقیق بیشتری شود عظمت آن بیشتر آشکار خواهد شد. متأسفانه ما هم که خیال می‌کنیم همه‌چیزمان مدیون تمدن «غرب» است همین اصطلاحات را به جای حقایق گرفته و کورکورانه از آنان تقلید می‌کنیم و حال آنکه در همین دوره، تمدن ایرانی- اسلامی مخصوصا در رشته‌های مختلف علوم و علوم طب در نهایت کمال بوده است».[317]
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 157

فصل ششم: دوران افول طب اسلامی

دوران پس از صفویه

الف- انحطاط علم پزشکی در ایران (و کشورهای مسلمان دیگر)

با پایان عصر صفویه، دوران افول پزشکی در ایران آغاز می‌شود. و از آنجا که این کشور پیشتاز علوم، از جمله علم پزشکی، در بین کشورهای اسلامی بوده است باید گفت که دوران انحطاط علمی در تمدن اسلامی از این زمان شروع می‌گردد.
یکی از علل مهم این حادثه قطعا اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی است که از زمان نادر شاه پدیدار می‌گردد. جنگ‌ها، لشکرکشی‌ها، هرج‌ومرج‌های داخلی و ناامنی که در دوره‌های مختلف به وقوع می‌پیوندد نمی‌تواند زمینه‌ای مناسب برای پیدایش دانشمندان تازه‌ای باشد.
از عوامل اساسی دیگر هجوم ناگهانی فرهنگ غرب به وسیله ایادی خارجی آن می‌باشد که از زمان نادر فعالیت خود را در ایران می‌گستراند و به‌عنوان کمپانی هند شرقی در این کشور مستقر می‌شود و کوشش‌های وسیع فراوانی در جهت به زیر سلطه

کشیدن ایران و وابسته نمودن آن صورت می‌گیرد. از آنجا که اروپا در این زمان از نظر علمی جان تازه‌ای گرفته و به پیشرفت‌هایی در زمینه علوم و صنایع نظامی نائل آمده است سعی می‌کند تا از این ابزار جدید هرچه بیشتر در جهت مقهور کردن شرق و برتر نشان دادن خود استفاده کرده و حس اعتماد به نفس را در این کشورها تبدیل به احساس نیاز به اروپا نماید. بدین‌ترتیب تبلیغات شدید غربی‌ها در جهت تحقیر ملل شرق و الغاء باور عقب‌ماندگی و عدم توانایی به آنان، و اینکه رفع مشکلات بدون کمک خارجی ممکن نیست، و بی‌ارزش جلوه دادن تمدن و میراث علمی مسلمانان، به سرعت گسترش می‌یابد و در نهایت باعث خودباختگی این مردمان و بی‌توجهی به ارزش‌های خویش می‌شود، و به قول الگود: «آیا نیازی به این یادآوری احساس می‌شود که ملت یا فرقه‌ای که معتقدات موروثی خود را ترک می‌کند و از شناختن تاریخ تحول آن سنن غفلت می‌ورزد، با همین عمل خود محکوم به انحطاط می‌شود؟»[318]
شاید بتوان علت سوّمی را هم به دلایل انحطاط دانش پزشکی افزود: نبودن پزشکان بزرگ از یک طرف، و در دست‌رس بودن کتاب‌های فراوان به زبان فارسی، و در خیلی از موارد هم به زبان ساده و قابل استفاده عموم، میدان فعالیت در امر طبابت را به تدریج در اختیار افرادی قرار داد که اطلاعات علمی چندانی نداشتند. ورود افراد معمولی به محدوده این علم بالأخره منجر به دخالت پیرزنان، دلاکان و سلمانی‌ها و عطاران بی‌مایه در دانش پزشکی شد. بیگانگان هم فرصت را بسیار مناسب و مغتنم

یافتند. از طرفی بی‌ارزش بودن طب سنتی تبلیغ گردید و از طرف دیگر پزشکی جدید پا به میدان گذشته

غربی- که در واقع اساس و شالوده اصلی آن بر طب اسلامی متکی بود- ترویج گردید.
افکار تجددمآبانه روشنفکرمآبان تازه به دوران رسیده، اعزام دانشجویان به کشورهای غربی و آموزش مستقیم علوم آنان بدون هیچ‌گونه اطلاع از میراث عظیم علمی خودی، نادیده گرفتن ثروت به‌جای‌مانده تمدن اسلامی و بیگانه شدن با آن، همه دست به هم داده و فریفته شدن به فرهنگ غرب را به دنبال آورد، و به یک‌باره میراث عظیم علمی گذشته به کنار گذاشته شد و ایرانیان همچون مردمی تازه آشنا با تمدن و هرگونه دانشی، چشمان خود را به عطایای غربی‌هایی دوختند که هیچ هدفی جز وابسته نمودن و استثمار کشورهای اسلامی و شرقی در برنامه خود نداشتند. و بدین‌سان است که پزشکان امروز در کشورهای مسلمان، نوعا هیچ‌گونه اطلاعی از طب اسلامی ندارند و فقط آموخته‌اند که دانش پزشکی مال دنیای غرب است و از همان‌جا نیز هرچه بیاید درست است و طب سنتی در مجموع خرافات پیرزنان و یا دست‌مایه شیادان می‌باشد. اینان به این نکته مهم توجه ندارند که قضاوت آنان در مورد موضوعی که کاملا از آن بی‌خبرند نه تنها منطقی و علمی نیست بلکه در ردیف ادعای همان پیرزنان و شیادان از دانش طب سنتی است.
یکی بدون دانش، خود را متخصص در طب سنتی می‌خواند و دیگری بدون دانش آن را نفی نموده و حتی تمسخر می‌کند، و در این میان طب اسلامی منتظر پزشکانی محقق و منصف و صاحب‌نظر و کارکرده در هر دو طب سنتی و جدید است تا به‌طور علمی و صحیح مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد. سهم آن در پزشکی جدید به دقت معلوم گردد و نقاب از چهره کسانی که در دنیای غرب بسیاری از اطلاعات، کشفیات و حتی اختراعات در پزشکی را از کتاب‌های علمی مسلمانان استخراج کرده و به نام خود به

ثبت رسانیدند و شهرت دادند افشا گردد. داروهای گیاهی بسیاری که استفاده از آنها هنوز بهتر از مشابه شیمیائی‌اش بوده و یا لااقل عوارض جانبی آنها را ندارند و خیلی هم ارزان‌تر و مقرون‌به‌صرفه‌تر است و در داخل قابل تهیه و در دست‌رس، دوباره بازیابی و شناسایی و معرفی گردد. روش‌های درمانی آسان و مؤثر طب سنتی به‌جای درمان‌های پیچیده و بسیار پرخرج امروزی دوباره به کار گرفته شود، و البته در آن مواردی که طب سنتی از درمانش ناتوان بود از دانش و امکانات پزشکی جدید بهره

گرفته شود، و بدین ترتیب قرن‌ها تجربه علمی دانشمندان و نوابغ بزرگ ما به پیشرفت‌های جدید در علوم پیوند خورده و یکی مکمل دیگری گردد.

ب- ورود طب غربی به ایران

در بخش گذشته، چگونگی پیدایش زمینه‌های آماده برای پذیرش طب غربی به اختصار مورد اشاره قرار گرفت. تا اواخر عصر صفویه هنوز برتری با طب اسلامی بود.
پزشکان بزرگی در این دوره پا به عرصه وجود گذاشتند که نه تنها باعث شکوفایی مجدد علم پزشکی در ایران بودند، بلکه- همان‌طور که قبلا گذشت- علوم آنان به هندوستان نیز منتقل شد و هنوز مورد استفاده است. بنابراین به‌جا است که الگود می‌گوید: ایرانیان در دوره صفویه اطبای اروپایی را بهتر از اطبای مسلمان ایرانی نمی‌دیدند.[319] اما با سقوط صفویه و روی کار آمدن نادر شرایط مناسب دوران صفویه برای پیشرفت‌های علمی نیز تغییر یافت. نادر اولین کسی است که با انتخاب پزشک غربی برای خود در واقع میدان

فعالیت را در این علم به بیگانگان سپرده و دانشمندان ایرانی را مورد بی‌مهری و بی‌توجهی و بی‌اعتنایی قرار داد. «او اولین پادشاه ایران است که ترجیح داد درمان وی به دست پزشکان خارجی صورت بگیرد و یک اروپائی را پزشک مخصوص خویش ساخت».[320] و بدین‌ترتیب از زمان پادشاهی نادر شاه به بعد، پزشکی نوین اروپایی وارد ایران شد.[321] و بعدها شاهان قاجار نیز برخی همین رویه را ادامه دادند و سیاست غربی‌ها نیز آن را دامن زده و گسترش داد. الگود در این‌باره می‌نویسد که عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه تلاش می‌کرد که علوم و فنون و صنایع غرب را در ایران ترویج دهد.
اولیای امور انگلیس این لیاقت و شایستگی را در وی تشخیص دادند و با وجود نفرت شدید شاه که فکر می‌کرد همه تشخّصات و امتیازات باید از آن او باشد دیپلم انجمن سلطنتی آسیایی انگلستان را به وی اهدا کردند. در حقیقت شایسته است ترویج طب غربی در ایران حتی پیش از ناصر الدین شاه به وی نسبت داده شود.[322] از پزشکان خارجی در این دوران می‌توان از دکتر کورمیک پزشک عباس میرزا، دکتر گریفیث و شخص دیگری به نام کلارک مشاوران طبی محمد میرزا (محمد شاه) و دکتر ریاچ نام برد.[323] گرچه قبل از این افراد هم در زمان فتحعلی شاه قاجار همراه با هیأت‌های نمایندگی غربی، پزشکان اروپایی نیز به ایران وارد شدند و بدین‌ترتیب طب غربی به ملایمت و آهستگی به داخل ایران نفوذ پیدا کرد. نخست فرانسوی‌ها وارد میدان شدند.
در مارس 1799 یک هیأت فرانسوی که عازم تهران بود وارد یزد گردید.

کمپانی هند شرقی انگلیس نیز سال بعد با اعزام کاپیتان مالکم در رأس یک هیأت کوچک به مقابله

برخاست.[324] ورود پزشکان غربی به ایران در آن ایام دلایل متعددی داشت. این گروه علاوه بر آنکه می‌توانستند پیش‌قراول سلطه فرهنگی و علمی غرب در کشورهای شرق باشند وظایف دیگری نیز به عهده داشتند. در واقع یکی از اهداف آنان از تبلیغ و ترویج خدمات پزشکی در این منطقه مقاصد سیاسی آنان بوده است، که الگود به‌طور ضمنی به این حقیقت اعتراف می‌نماید.[325] او حتی در جای دیگر با صراحت می‌گوید: «طب در ایران با سیاست آمیخته بود».[326] و آن‌گاه در طی صفحات چندی به‌طور مفصل جریان اصرار پزشکان انگلیسی را برای تداوم کارشان در بیمارستان شاهنشاهی تهران ذکر می‌کند، که این اصرار زیاد و پافشاری‌های فراوان آنان قطعا بی‌دلیل نبوده و منافعی را برای انگلیسی‌ها داشته است.[327]
وی می‌نویسد: «بدیهی است اکنون دورنمای طب به نحو محسوسی تغییر یافته بود.
پنجاه سال آموزش به‌وسیله استادان خارجی نسلی را به‌وجود آورده بود که دید آنها کاملا با دید پدرانشان متفاوت بود. این نفوذ فرهنگی غربی به‌وسیله تأسیس هیأت‌هایی پزشکی در قسمت‌های مختلف کشور تقویت شده بود. بزرگ‌ترین افتخار و اعتبار را در این مورد باید به این هیأت‌ها داد».[328] بدیهی است که چنین شرایطی تا چه حدّ لطمه به وضعیت طب سنتی می‌زند، و تا حدودی روشن می‌گردد که چگونه طب اسلامی به فراموشی سپرده شد و چرا عرصه برای پیدایش این‌گونه طبیبان تنگ‌تر و تنگ‌تر شد تا کار به جایی رسید که امیرکبیر برای سروصورت دادن به امور مملکت و علوم مختلف از

جمله پزشکی، خود را ناچار دید که دست به دامان متخصصین خارجی بزند، و یا عده‌ای از دانشجویان ایرانی را برای کسب دانش‌های مختلف به اروپا اعزام نماید، و بدین‌ترتیب دار الفنون را در سال 1850 میلادی تأسیس کند. در دار الفنون علاوه بر رشته‌های نظامی، دانشکده علوم طبیعی، پزشکی و اقتصاد سیاسی دایر شد که تمام این بخش‌های اختصاصی زیر نظر متخصصین اروپایی قرار داشت و با همکاران ایرانی آنها را اداره می‌کردند. مخصوصا دانشکده پزشکی دارای استادان اروپایی بود. دکتر پولاک اطریشی چشم‌پزشکی درس می‌داد و در ایجاد فرهنگ لغات و اصطلاحات تشریحی در زبان فارسی کوشش می‌نمود. از هلند هم دکتر شلیمر که قرار بود کتابی به نام اصطلاحات داروشناسی و طبی بنویسد

استخدام شد. این کتاب که امروزه تقریبا غیر قابل دست‌رسی است ابتدا به شکل فرهنگ کوچک فارسی، شامل لغات و اصطلاحات پزشکی متداول در زبان فرانسه، چاپ شد و بعد در سال 1874 به صورت بزرگ‌تر و کامل‌تر و به شکل چاپ سنگی منتشر گردید. این کتاب بود که تبدیل پزشکی ابن سینا را به پزشکی ویلیام هاروی تسهیل می‌کرد، اصطلاحات قدیم را با افکار جدید مربوط می‌ساخت و لغات فنی و علمی دانشگاه نوبنیاد را به صورت رسمی و قانونی تثبیت می‌کرد. دکتر آلبو پزشک آلمانی که قدری دیرتر برای مدرسه طب استخدام شد، شرحی در خصوص فیزیولوژی نگاشت. ابو الحسن خان و علی رئیس الاطباء نیز به ترتیب آثاری در زمینه درمان‌شناسی و تشریح منتشر کردند. به فاصله چند سال نخستین دسته از دانشجویان ایرانی به دریافت دانشنامه مفتخر شدند و در سال 1858 چهل و دو نفر از دانشجویان ایرانی به پاریس عزیمت کردند. پنج نفر از این گروه در رشته پزشکی

فارغ‌التحصیل شدند که در میان آنان از همه ممتازتر میرزا رضایی بود که پس از فارغ‌التحصیل شدن هفت سال دیگر نیز دوره تخصصی را فرا گرفت و سپس از پاریس به ایران بازگشت.[329]

البته عمر امیرکبیر چندان نپائید و معلوم نیست که اگر مدت بیشتری بر سر قدرت باقی می‌ماند به‌عنوان یک سیاستمدار باتجربه ایرانی چه اقداماتی را بر علیه سلطه غربی‌ها و مهار کردن نفوذ فرهنگی آنها شروع می‌کرد و چگونه همزمان، با استفاده از دانش اروپائیان جلو دخالت آنان را در برنامه‌ریزی‌های مرموزانه آنها برای از بین بردن میراث علمی مسلمانان می‌گرفت و استقلال کامل ایران را در تمام زمینه‌ها آن‌طور که واقعا علاقه داشت حفظ می‌نمود. اما آنچه روشن است این است که تحولات سیاسی و اجتماعی به سمتی پیش می‌رفت که مورد نظر اروپائی‌ها بود، و اگر هنوز بر علیه موج غرب‌گرایی صدایی از حلقومی برمی‌خاست گوش شنوا کمتر پیدا می‌شد: «مدافع و قهرمان مکتب قدیم [پزشکی میرزا بابا شیرازی ملک الاطباء در کتاب خود به نام رساله جوهریه بر علیه استعمال داروهای فرنگی و روش‌های درمانی غرب که استادان خارجی به دانشجویان جوان پایتخت القا می‌کردند به انتقاد پرداخت. ولی مخالفت بر علیه او بسیار شدید بود زیرا [ناصر الدین شاه کاملا تحت تأثیر مشاوران غربی خود قرار داشت».[330] در این دوره تعداد پزشکان خارجی روز به روز بیشتر می‌شد. از جمله آنان دکتر تولوزان است که طبیب ایرانی معاصر او می‌نویسد: «و هم در زمان ما فیلسوف بصیر (دکتر طولوزان) فرانسوی که حکیم‌باشی شاه سعید ناصر الدین شاه قاجار و این بنده

مؤلف را دوستدار بود مطالب طب جدید را در ایران شایع نمود و تألیفات چندی به یادگار گذاشت و در صفر هزار و سیصد و پانزده هجری [قمری سفر آخرت نمود».[331] دیگر دکتر کلوکه، دکتر بارتلمی، سرجراح استانگو، دکتر دولمار و غیره بودند.[332] و بالأخره: «در اجرای سیاست غربی کردن خدمات پزشکی مملکت، بیمارستان جدیدی در تهران تأسیس شد که در سال 1868 م. افتتاح گردید».[333]
در اینجا بد نیست که اشاره‌ای هم به نظر دکتر براون در این‌باره شود. او می‌گوید:
«قبل از پایان بخشیدن به این خطابه، ممکن است چند کلمه‌ای هم در خصوص معرفی و ورود طب فرنگی در ممالک شرقی اسلامی که در آن هنوز هم اصولی که ما آن را عربی یا یونانی اسلامی (طب یونانی) می‌خوانیم، رواج و تسلط دارد ولی اندک‌اندک مخصوصا در ایران و هندوستان از نفوذ آن می‌کاهد، سخن گویم. هنگامی که من در 1877 م./ 1305 ه. ق در تهران بودم، دکتر طولوزان(Tholozon) پزشک اعلیحضرت مرحوم ناصر الدین شاه با منتهای لطف به من اجازه حضور در جلسه «مجلس صحت» که همان شورای بهداشت عمومی است داد و غالب اطباء حاضر در آن جلسه چیزی از طب جز طب بو علی سینا نمی‌دانستند. از آن زمان تاکنون [ظاهرا سال 1920 م.] عده بسیاری از جوانان ایرانی (گرچه تعداد آنان بسیار کمتر از آن حدی است که دلخواه است) به اروپا برای تحصیل آمده‌اند».[334]
به‌هرحال، از دلایل دیگری که برای خارجیان وجود داشت که به ترویج خدمات 335]

پزشکی در ایران بپردازند تبلیغ آیین مسیحیت به وسیله آن بود. گردانندگان دستگاه‌های تبلیغ مسیحیت در جهان به‌محض پی بردن به زمینه مناسب برای طب غربی در ایران، شروع به فرستادن مبلغین مسیحی آشنا با فن پزشکی نمودند و در نقاط بسیاری از این مرزوبوم، چه در شهرها و چه در روستاها، به تأسیس درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های متعدد، که در آنها خدمات پزشکی در واقع وسیله‌ای برای ترویج مسیحیت در کشور مسلمان ایران بود، پرداختند. به‌طوری‌که فعالیت آنان تا اواخر دوران پهلوی نیز ادامه داشت و بیمارستان‌های گوناگون آنان در نقاط مختلف با نام‌های «بیمارستان مسیح»، «بیمارستان امریکایی» و غیره به فعالیت‌های پزشکی- تبلیغی خود مشغول بود. تا آنجا که حتی الگود نیز ضمن اشاره به

این مطلب می‌گوید این اقدامات رنگ و بوی مذهبی و استعماری داشت.[336]
بدین‌سان نفوذ فرهنگ غربی چون طوفانی همه چیز- از جمله دانش پزشکی اسلامی را- از جای کند و به‌جای آن استعمار در لباس علم و تمدن اروپائی جای‌گزین گردید و به‌طور رسمی به بقایای پزشکان سنتی در ایران خاتمه داد- هرچند در هندوستان در این زمینه توفیق زیادی نیافت و طب اسلامی در کنار طب غربی در دانشگاه‌ها به فعالیت خود ادامه داده و هنوز هم فعال است.
در سال 1911 میلادی- آن‌طور که الگود می‌نویسد- با وضع قانون تازه‌ای در ایران، یک دفتر آمار پزشکی تأسیس شد که تمام اطباء می‌بایستی در آن ثبت‌نام می‌کردند و از آن زمان به بعد اشتغال به حرفه پزشکی در قلمرو ایران بدون داشتن دیپلم

دانشگاه تهران یا دانشگاه دیگری که از طرف شورای بهداشتی پذیرفته باشد، غیر مجاز بود. سمت معلمی طب ابن سینا نیز منسوخ شده بود و: «خلاصه درست زمانی که متفکران پیشرفته اروپا به نواقص روش‌های تعلیم و تربیت پزشکی خود آشنا می‌شدند و می‌خواستند به چیزهای خوب قدیم برگردند، ایران برآن شده بود که راه تجدد پیش گیرد و کورکورانه روش‌های غیر مفید و غیر رضایت‌بخش معاصران خود را تقلید کند».[337]
واقعیتی را که در اینجا نمی‌توان نادیده گرفت آن است که حوادث نامطلوبی که باعث توقف و رکود و عقب ماندن علم پزشکی در ایران شده بود نیاز به استفاده از پیشرفت‌های علمی غرب را ناگزیر می‌ساخت، اما متأسفانه برنامه‌ریزی درست و آگاهانه‌ای وجود نداشت که کوشش‌ها را در جهت تکامل طب پربار سنتی با استفاده از تازه‌های پزشکی اروپا پیش ببرد و آن را دوباره به فعالیت و شکوفائی و سازندگی گذشته پرافتخارش سوق دهد تا با به کار گرفتن قرن‌ها تجربه علمی طبیبان بزرگ مسلمان و تلفیق آن با اطلاعات و کشفیات و ابداعات جدید علمی، حیات دوباره به این میراث گرانبها بدهد و به‌جای وابستگی و تقلید، زمینه را چون گذشته برای به‌وجود آمدن و پرورش یافتن پزشکان بزرگ ایرانی بر مبنای دانش پربار طب اسلامی مناسب نماید.
بی‌اطلاعی کامل نسل تازه‌ای که در این دوران پا به میدان گذاشته بود از میراث علمی خویش، تبلیغات وسیع غربی‌ها برای ترویج و تبلیغ فرهنگ خود در کشورهای مسلمان و تحقیر آنان، مشکلات و مسائل اجتماعی و عدم برنامه‌های صحیح و هدف‌های روشن در امور علمی و فرهنگی، و بالأخره سپردن شیرازه امور به دست خارجیانی که

همه چیز را فقط برای خود و کشورشان می‌خواستند و قصدی جز استعمار کشورهای مسلمان و درنتیجه عقب نگاه داشتن و محتاج کردن آنها نداشتند، سبب گردید پزشکی اسلامی در ایران آن‌چنان مورد بی‌مهری قرار گیرد که رسما کنار گذاشته شده و به طب پیرزنان شهرت یابد و حتی مورد تمسخر پزشکان جدید واقع شود.

باز هم مسلمانان برای استفاده از علوم دیگران- از جمله پزشکی- دست به کار ترجمه شدند، اما این اقدامات با آنچه که در قرن‌های دوم و سوم هجری انجام گرفت به‌طور آشکار تفاوت‌هایی نیز دارد، که به مواردی از آن اشاره می‌گردد:
1- در قرن‌های اولیه، مسلمانان به دانش هر قومی دست یافتند، اعم از یونانی، هندی، ایرانی و غیره آن را ترجمه کردند، اما در این عصر عموما فقط کتاب‌های غربیان مورد توجه قرار گرفت.
2- در گذشته، یکی از علل رواج ترجمه، سیاست خلفای بنی عباس برای گسترش افکار غیر اسلامی از طریق ترویج فلسفه یونان، و درنتیجه مبارزه با فرهنگ اصیل اسلامی که توسط ائمه معصومین (ع) نشر می‌یافت بود. و در این عصر نیز کوشش غربی‌ها برای انتشار فرهنگ خود و مقابله با فرهنگ کشورهای مسلمان از طریق مطبوعات و ترجمه‌ها و انواع رسانه‌ها بر کسی پوشیده نیست.
3- عوارض اشاعه فلسفه یونان در لابلای کتاب‌های علمی ترجمه شده در اعصار گذشته بسیار شبیه ترجمه و تحمیل فرهنگ غرب همراه با ترجمه کتاب‌های علمی در این زمان

است که علوم را نه به‌طور خالص، بلکه با سمومی که آن را آلوده‌اند انتقال می‌دهند تا نیروی مخرّب دومی آثار مثبت اولی را خنثی نماید و یا بدتر از آن، عاملی برای انهدام باشد و نه پیشرفت واقعی.
4- در آن زمان یونان در رکود، و به‌طور کلی غرب در خواب قرون وسطایی‌اش بود و مسلمانان با شور و نشاط و در حال شکوفائی، اما اکنون مسلمانان در سستی و تنبلی بودند و غرب پرتکاپو.
5- در آن‌وقت مانعی خارجی بر سر راه مسلمانان برای دانش‌اندوزی وجود نداشت، ولی حالا غرب به‌شدت مراقبت می‌نمود که کشورهای اسلامی بیدار نشوند و به‌طور واقعی به دانش روز تجهیز نگردند.
6- مسلمانان آنچه را که از آثار دیگران اقتباس نمودند با صراحت به مأخذ آن اشاره کردند و احترام صاحبان آن آثار را لازم دانستند و نام آنها را بیشتر از آنچه لایق بودند شهرت دادند و تکریم نمودند، اما غربی‌ها که برای کسب علوم جدید خود به‌شدت مدیون تمدن اسلامی و مسلمانان بودند با بی‌انصافی تمام ناسپاسی کرده و خیلی از کشفیات و آراء علمی و حتی اختراعات و ابداعات علمی مسلمانان را به نام خود به ثبت رسانیده و در دوران جدید با همین نام‌های جعلی به مسلمانان معرفی نمودند تا بدین

وسیله هم به اعتبار خود ناجوانمردانه بیفزایند و هم از اینکه مسلمانان متوجه نقش و اهمیت میراث فرهنگی خویش گردند جلوگیری کنند.
7- دانشمندان مسلمان در گذشته با آشنایی با علوم دیگران قدم را بلافاصله جلوتر گذاشته و با مطالعات و تحقیقات اصیل و مستمر خود آن علوم را مورد بررسی انتقادی

قرار دادند، اشتباهات آن را برطرف نمودند و نواقص آن را تکمیل کردند و همچنین با کوشش تمام به پیشبرد دانش‌ها ادامه دادند، ولی در این عصر هنوز از مرحله تقلید و اقتباس عموما گذر ننموده‌اند. و بالأخره، از آنجا که خیلی از مترجمین این عصر آشنایی و تسلط کافی به معادل صحیح اصطلاحات خارجی در زبان و تمدن خویش نداشتند، و این اصطلاحات- به‌خصوص در علم پزشکی- همچون دانش آن به فراموشی سپرده شده بود، و خودباختگی به غرب نیز تقویت‌کننده این وضعیت بود، به‌زودی لغات خارجی فراوان، و بدون ضابطه و قاعده، زبان فارسی را به سختی مورد ترکتازی و هجوم قرار داد و آن را به‌شدت صدمه رسانید، که اثرات زیان‌بار آن به‌طور غیر قابل جبرانی همچنان ادامه دارد. به‌هرحال، اگر قرار باشد جلو این تهاجم گسترده و اثرات شوم فرهنگی آن گرفته شود ابتدا باید اصطلاحات علمی گذشته دوباره شناسایی، استخراج و معرفی و به کار گرفته و در فرهنگ‌های اختصاصی اشاعه و ترویج گردد. و آن‌گاه مترجمین مجبور گردند که با استفاده از اصطلاحات خودی دست به ترجمه زنند، تا به‌تدریج رابطه زبانی مردم این عصر با دوران گذشته و آشنایی با زبان علمی دانشمندان اسلامی، و استفاده مجدد از آثار آنان برای این نسل امکان‌پذیر گردد.
و همچنان‌که مسلمانان اولیه با تکیه بر معارف و فرهنگ غنی اسلامی تلاش خود را آغاز نمودند تا توانستند آن را به سرانجامی چنان شکوهمند برسانند، مسلمانان این عصر نیز باید ایمان و معارف صحیح اسلامی را پشتوانه حرکت مجدد خود قرار دهند تا بتوانند در این عرصه نیز موفق شوند.

فصل هفتم: دیدگاه غربی‌ها در مورد طب اسلامی

اشاره

در بخش‌های گذشته به اختصار بیان گردید که اروپائیان در طی قرن‌های گذشته تا چه حد از ثمرات علمی آثار مسلمانان در زمینه پزشکی بهره گرفته‌اند. این تأثیرات سبب گردید که نام تعدادی از پزشکان مسلمان مثل بو علی سینا و رازی بدان درجه از شهرت در غرب برسد که در فرهنگ عامه آنان ضرب‌المثل بهترین طبابت‌ها قرار بگیرد، چنان‌که شکسپیر در آثار ادبی خویش به همین شکل از نام بو علی سینا استفاده کرده است. اما در اوایل قرن شانزده میلادی و پدیدار شدن فردی به نام «پاراسلس» در صحنه طب اروپا و مطرح کردن طب شیمیایی، تغییرات تازه‌ای در جریان و روند علم پزشکی در آن منطقه از جهان صورت گرفت و بعدها تأثیرات خود را بر بخش عظیمی از جهان گسترش داد. او با تحقیر پزشکان، و تعریف‌های گزاف از خود، طب اسلامی و یونانی را به شدت مورد انتقاد قرار داده و حتی به دانشمندان بنام که در این میان حق بزرگی به گردن غرب داشتند اهانت و بی‌ادبی می‌نمود. وی همزمان با استفاده از آثار طبیبان مشهور مسلمان، با جای‌گزین کردن داروهای شیمیایی به‌جای داروهای گیاهی، و

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 172

تبلیغات شدید بر علیه بزرگانی چون بو علی سینا، مقام علمی و نتیجه زحمات آنان را در افکار عمومی غربی‌ها زیر سئوال می‌برد. بدین‌ترتیب پزشکان غربی- که هنوز در خیلی از موارد نظریات علمی پزشکان مسلمان را به نام خود انتشار می‌دادند- به‌تدریج مطرح می‌شدند.

این اهانت‌ها گرچه نمک‌ناشناسی و ناسپاسی بزرگی بر علیه دانشمندان مسلمان توسط دنیای غرب بود، ولی از سویی باعث جنب‌وجوش تازه و شاید حسّ اعتماد به نفس در اروپائیان گردید، تا خلاء به‌وجود آمده را در علم پزشکی خود با این هیاهوها پر نمایند.

پاراسلس می‌گفت: «با کمال بی‌باکی به شما می‌گویم که موهای پشت گردن من بیش از کلیه دانشمندان شما معلومات دارد. تکمه‌های کفش من خردمندتر از ابن سینا و جالینوس است و ریش من از آکادمی شما بیشتر تجربه دارد».[338] به‌این‌ترتیب پزشکان غربی با تکیه بر پشتوانه غنی طب اسلامی و با طرح طب شیمیایی مسیر تازه‌ای را برای خود انتخاب کرده و با جدیت و کوشش‌های فراوان، این علم را به شکل امروزین آن متحول ساختند. «و عجیب اینجاست که عده‌ای از هواخواهان و پیروان پاراسلس که راه او را دنبال می‌کردند و به اصول طب شیمیایی گرائیده بودند از قبیل: وان هلمون، سیلویوس، ویلیس و دیگران نیز عملا در مطب

خود یا در بیمارستان‌ها عقاید و نظریات تازه‌ای را که نسبت به شیمی‌درمانی پیدا کرده بودند کنار گذاشته و بیماران را به همان روش طب قدیم که مستقیما از قانون ابن سینا گرفته شده بود درمان می‌نمودند».[339] و هرچند:
«اساس طب [امروز] را بیوشیمی تشکیل می‌دهد، چنان‌که میشل پولوئوسکی پزشک و

بیوشیمیست معروف فرانسوی (1955- 1889) و استاد بیوشیمی دانشکده پزشکی پاریس و عضو آکادمی پزشکی فرانسه در این‌باره گفته است: بدون علم شیمی، پزشکی وجود ندارد»[340]، اما: «این دودستگی هنوز هم ادامه دارد. به این معنی که در حال حاضر نیز یک عده از پزشکان در سراسر جهان و در تمام کشورها وجود دارند که حساب خود را به‌کلی از پیروان مکتب کلاسیک و رویه شیمی‌درمانی جدا کرده و بیماران را به وسیله عوامل موجود در طبیعت اعم از سبزی‌ها و میوه‌ها و گیاهان شفابخش درمان می‌نمایند و روز به روز هم بر تعداد آنها مخصوصا در اروپا افزوده می‌شود. زیرا به نسبتی که علوم پزشکی و داروسازی و تکنیک توسعه و پیشرفت می‌کند و صنایع عظیم داروسازی مدرن پا به عرصه وجود گذاشته و بر تعداد داروهای شیمیایی افزوده می‌شود، زیان آنها آشکارتر شده و توجه عامه مردم و حتی محافل صلاحیت‌دار پزشکی به طرف عوامل طبیعی بیشتر می‌گردد، و به علت همین استقبال روزافزون توده عمومی مردم به سوی گیاهان داروئی است که از چندی پیش به این طرف در کشورهای اروپا مرتبا لابراتوارهای داروسازی براساس گیاهان داروئی تأسیس شده و تعداد فوق‌العاده زیادی کتاب‌های مربوط به درمان بیماری‌ها به وسیله سبزی‌ها و میوه‌ها و گیاهان داروئی از طرف پزشکان و استادان دانشکده‌های داروسازی چاپ و در اختیار عموم قرار داده می‌شود ... کسی که این کتاب‌ها را امروز می‌خواند، تصور می‌کند که کلیه خواص درمانی این عوامل موجود در طبیعت را دانشمندان اروپا کشف کرده‌اند و حال آنکه اگر مطالب مندرج در آنها را با مطالبی که در کتاب‌های طب قدیم ایران به چشم

می‌خورد تطبیق دهد و با اصطلاحات علمی خاص قدما نیز آشنا باشد به خوبی در خواهد یافت که لااقل 90 در 100 از مندرجات کتاب‌های جدید اقتباس از کتب پزشکی قدیم ماست».[341]
با توجه به این مقدمه مختصر در مورد دیدگاه غربی‌ها در این زمینه، به چند مورد از آراء مورخین اروپایی تاریخ طب اسلامی در این اواخر نیز، به‌عنوان نمونه، نگاهی می‌اندازیم.

«ادوارد براون» و طب اسلامی

دکتر براون درباره علت مطالعه‌اش در تاریخ طب اسلامی، چنین می‌گوید: «با تردید بسیار و اندکی بی‌میلی این کار را به تحریص و تشویق استاد و دوستم سر نورمان‌مور رئیس این دانشکده که از هنگام تحصیل در بیمارستان برتلمه بسیار مرهون تشویقات و الهامات ایشان هستم، به عهده گرفتم».[342] وی که در دوره قاجار و زمان ناصر الدین شاه به ایران سفر داشته و مدتی را در اینجا گذرانده است، تألیفات دیگری نیز در مورد ایران و ادبیات ایران دارد که گرچه مورد توجه و تعریف عده‌ای از ایرانیان قرار گرفته و خوشحال هستند از اینکه یک خارجی لطف کرده و بخشی از عمر خود را به شناختن و شناساندن ایران گذرانیده است، اما کمتر کسی با نگاه دقیق و انتقادی آثار مختلف او را بررسی کرده است تا دریابد که در لابلای شهد گفتار و تحقیقات این پزشک و محقق ایران‌شناس انگلیسی سم غرض‌ورزی‌های زیرکانه (و شاید گاهی جاهلانه) او، که با

استادی به مطالب تحقیقی و تعریف‌های او آمیخته است، مستقیما متوجه متهم کردن، بی‌اعتبار نمودن و یا کم‌اهمیت جلوه دادن دین اسلام و تمدن اسلامی است و با تردستی کوشش می‌کند تا به‌جای انتقاد به بد تعریف کردن بپردازد تا کسی احتمال تعصب و یا سوءنیّت به او ندهد. در سطور بالا اعتراف براون به تردید بسیار و بی‌میلی او به تحقیق در مورد طب اسلامی، درحالی‌که خود پزشک بود و با شرق اسلامی آشنا، نشان از چه چیزی می‌تواند داشته باشد؟ بااین‌حال می‌بینیم که همین شخص و با چنین نگرشی، کتابی به نام «تاریخ طب اسلامی» می‌نویسد که به فارسی هم ترجمه شده است. نام اصلی کتاب، آن‌طور که مترجم بدان اشاره می‌کند، «طب عربی» است. یعنی از همین ابتدا مؤلف به تحریف واقعیت می‌پردازد، زیرا که خود نیز- به‌رغم این عنوان بی‌مسمی و غرض‌آلود- بعدا در طی مطالب کتاب ناچار به اعتراف می‌شود که اصطلاح «طب اسلامی» بر «طب عربی» ترجیح دارد[343]. به همین دلیل مترجم آن را به «تاریخ طب اسلامی»، که عنوان واقعی چنین کتابی می‌توانست باشد، ترجمه نموده است. عمده اطلاعات براون که در این کتاب مشهود است مربوط می‌شود به مطالب چند کتاب معدود قدیمی، مثل «تاریخ الحکمای القفطی» و «طبقات الاطباء» از «ابن ابی اصیبعه».

مثلا می‌گوید: «اولین پزشک عرب که در آثار القفطی و ابن ابی اصیبعه- که در گردآوری شرح حال پزشکان و فلاسفه بسیار دقیق بودند- آمده است: «حارث بن کلده» می‌باشد (صفحه 43) و سپس مطالبی را در مورد

این شخص از کتب مذکور بیان می‌کند. گرچه بالأخره ناچار می‌شود برخلاف شرحی که در ابتدا آورده در پاورقی صفحه بعد

(ص 44) بگوید: «دوست دانشمندم آقای میرزا محمد قزوینی پس از مطالعه این صفحات با دلایل متعدد به این جانب ثابت و مدلل کردند آن‌چنان‌که ابن ابی اصیبعه پنداشته است نضر پسر الحارث بن کلده پزشک قبیله ثقیف نبوده بلکه ...». بااین‌حال در کتاب «تاریخ طب اسلامی» براساس همین مطالب که خود به غلط بودنش اعتراف می‌نماید، و بدون آنکه آن را از کتاب خویش حذف نماید نتیجه‌گیری‌های دور از واقعیت می‌کند و در همان‌جا می‌آورد! براون ضمن اینکه خود درباره «آدولف فوناهن» می‌نویسد که او: «چهارصد اثر فارسی را ... می‌شمرد که منحصرا در موضوعات طبی تألیف شده‌اند و یک فهرست کتب بسیار مفید و ملاحظاتی در شرح احوال 25 تن از مشهورترین پزشکان و نویسندگان مباحث طبی ایرانی از قرن دهم تا اوایل قرن هیجدهم میلادی (به‌استثنای رازی و علی بن عباس و بو علی سینا که با آنکه ایرانی بودند به عربی می‌نوشتند) می‌دهد. این آثار طبی بومی ایرانی همچنان بی‌مطالعه و بررسی مانده است و ضمنا نمی‌توان مطالعه‌ای عمیق و پرثمر در آنها معمول داشت مگر آنکه قبلا آثار عربی قدیمی‌تر را دقیقا بررسی کنیم. اطلاع کامل بر مضمون و محتویات حاوی و کتاب الملکی و قانون بو علی سینا جهت تعیین آنکه آیا مؤلفین متأخر مطلبی اساسی بر گفته‌های متقدمین افزوده‌اند یا در اقوال آنها اصلاح به‌عمل آورده‌اند ضروری است».[344]
بااین‌وجود در کتاب «تاریخ طب اسلامی» خویش فقط به حدود 19 کتاب پزشکی اسلامی اشاره می‌نماید و براساس همین بررسی بسیار اجمالی و ناقص و بی‌سروته، این محقق مشهور انگلیسی تمام تاریخ طب اسلامی را در گستره‌ای حدود 13 قرن رقم زده

است! اطلاعات علمی وی در حدی است که در مورد کتاب (تاریخ الحکماء) تألیف «ابن جلجل» که به زبان فارسی هم ترجمه شده است می‌نویسد: کتاب «تاریخ الحکماء» او متأسفانه مفقود شده».[345]
مطالب ضدونقیض در کتاب «تاریخ طب اسلامی» مکرر دیده می‌شود. جایی آمده است «به‌هرحال حتی اگر ابداعات و ابتکارات طب عربی را در کمترین پایه و مقدار تصور کنیم من به جرأت می‌توانم تصور کنم که این رشته شایان مطالعه دقیق‌تر و صحیح‌تری است».[346] و در جای دیگر می‌گوید: «از نظر بهره‌گیری و استفاده مادی تصور نمی‌شود حتی عمیق‌ترین و بسیطترین مطالعات در این‌باره [طب عربی متضمن نفع

چندانی باشد».[347]
او می‌نویسد: «در این کتاب کوشش کرده‌ام تا از طرفی سهم مهمی را که علما و پزشکان اسلامی و خصوصا ایرانی در انتقال علم پزشکی در سراسر دوران مظلم و تاریک قرون وسطی، یعنی برزخ ما بین تنزل و رکود فرهنگ باستان و به‌وجود آمدن علوم جدید داشته‌اند نشان دهم و از جانب دیگر به عشاق و دلدادگان ادبیات عربی و فارسی زمینه تحقیق تازه‌ای پیشنهاد کنم».[348]
بااین‌حال نام کتاب خود را به‌جای «طب اسلامی»، «طب عربی» انتخاب می‌کند که بیان‌گر دشمنی سنتی اکثریت غربی‌ها با دین و نام اسلام، و کراهت آنان از بیان هر مطلبی است که نشان‌گر امتیازات دین اسلام و تمدن اسلامی می‌باشد. در صورتی که به قول دکتر نجم‌آبادی: «اکثریت علمای تمدن اسلامی غیر عرب هستند و بسیاری از ملل کشورهای

مفتوحه به برکت اسلام و تعالیم قرآن در این امر مهم شرکت داشته‌اند و اگر در مورد طب عرب بخواهیم حق را ادا نمائیم باید بگوئیم «طب اسلامی».[349]
براون درحالی‌که اظهار می‌دارد: «این سؤال در میان است که آیا اعراب جز نقل علوم و معارف یونانی کاری کرده‌اند یا آنکه بسیاری نکات ابداعی بر اندیشه‌ها و نظرات علمی که بیش از هشت قرن حارس و نگهبان آن بوده‌اند افزوده‌اند؟ متأسفانه این سؤالی نیست که به آن بتوان به این صورت جواب قطعی داد».[350] اما هنگام نقل مطالب «ویتنیگتون» که: «همین مردم [مسلمانان بودند که اینک از دست جانشینان ناخلف جالینوس و بقراط مشعل طب یونانی را که به خاموش‌شدنش چیزی نمانده بود گرفتند.
گرچه آنان نتوانستند روشنی و تابش سابق آن را بازآورند، اما اقلا از خاموش گشتن آن پیش‌گیری کردند».[351] برخلاف مطلب قبلی خود با صراحت به همان سؤال پاسخ داده و گفته «ویتنیگتون» را «بیان نیکوی حقیقت» می‌خواند. وی اصولا در طی کتاب «تاریخ طب اسلامی» به شکل‌های مختلف کوشش می‌کند که در لابلای مطالب به ظاهر تعریف‌آمیز از طب اسلامی، اهمیت آن را به‌طور ریشه‌ای منکر شود و چنین وانمود می‌کند که گویی «طب اسلامی» همان «طب یونانی» باستان است و مسلمانان اصولا سهم مهمی در آن ندارند و فقط باعث ترجمه شدن آن به زبان عربی شده‌اند، و در این کوشش نیز سهمی ندارند زیرا مترجمین همه غیر مسلمان بوده‌اند: «چون از «علم اسلامی» یا «طب اسلامی» سخن گفتیم، منظور ما آن اصول و نظرات علمی پزشکی است که در کتب به زبان عرب تدوین گشته است، گو اینکه در اصل اکثر مؤلفین آنها یونانی

هستند و هندیان
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 179
و ایرانیان و سریانیان نیز ضمایمی بر آن افزوده‌اند و فقط بخش بسیار اندکی زاییده و محصول اندیشه اعراب است چنان‌که مدت‌های مدیدی است آشکار شده است، اهمیت آن نه از نظر اصالت و صحت آن است بلکه از آن لحاظ است که در دوران طولانی قرون ظلمانی که همچون برزخی تمدن باستان و علی‌الخصوص یونان را از عصر جدید و رنسانس جدا می‌سازد، اینان بهترین و اصیل‌ترین نمونه علوم و فرهنگ باستان را به جهانیان عرضه کردند ... ترجمه کتب یونانی به عربی به‌طور مستقیم یا با واسطه ترجمه‌های سریانی ... به دست اشخاصی که غالبا نه عرب بودند و نه مسلمان بلکه به‌وسیله سریانی‌ها و عبرانی‌ها یا احیانا ایرانیان مؤمن به کیش مسیح و یهود و دین زردشت صورت گرفته است».[352] و باز مجددا اصرار می‌ورزد که: «مسلمین بیشتر ناقلین دقیق و بدون انحراف دانش یونان بودند تا خلاق و به وجودآورنده اصول جدید»[353]، و در سراسر کتاب و در هر فرصت، تمام تلاش او کوچک نشان دادن و بی‌اهمیت نمودن نقش پزشکان مسلمان و تعریف و تمجید از طبیبان مسیحی، یهودی و سریانی ساکن در کشورهای مسلمان و به‌خصوص تأکید فراوان بر «اصل» قرار دادن طب یونانی است.
یعنی در واقع خط بطلان کشیدن بر واقعیتی به نام علوم اسلامی و انکار آن!
از ویژگی‌های دیگر براون در این کتاب آن است که وی- همچون عموم خاورشناسان غربی- آنجا که به ضرورت مطالب این کتاب، که در مورد طب اسلامی است، ناچار است بررسی نماید که نگرش دین اسلام نسبت به این علم چگونه بوده است، مستقیما به سراغ منابع اهل سنت مثل صحیح بخاری و یا نظریات ابن خلدون
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 180
می‌رود.[354] درحالی‌که براون کاملا به زبان فارسی و با مردم ایران و درنتیجه دین شیعه آشنا بود، و به‌عنوان یک محقق در طب اسلامی وظیفه داشت که لااقل کتاب‌های فراوانی که به نام «طب الصادق (ع)»، «طب الرضا (ع)»، «طب الائمه (ع)» و «طب النبی (ص)» و نیز احادیث بسیاری که در متون حدیثی شیعه در مورد بهداشت، درمان، دارو و به هر حال مرتبط با موضوع پزشکی وجود دارد، یک‌بار مرور می‌نمود تا در کتاب خود چنین مطالب عامیانه و غیر منصفانه‌ای را به نگارش درنیاورد، و در نزد اهل نظر مورد سرزنش قرار نگیرد- گرچه روشن است که مستشرقین غربی از این جهت به سراغ مآخذ شیعه نمی‌روند، چون آنچه را که برای اثبات نظریات سوء خود لازم دارند در آنجا نمی‌یابند. بنابراین، او با آگاهی کامل

از این نکته که با استناد به گفته‌های ابن خلدون است که می‌تواند پیامبر گرامی اسلام را در مورد علوم دنیائی- از جمله طب- ناآگاه و بی‌اطلاع جلوه دهد، به چنین اقدام غیر علمی و خلاف روح تحقیق دست می‌یازد، تا وظیفه خود را به‌عنوان یک کارگزار کهنه‌کار انگلیسی برای تحقیر آنچه مربوط به دین اسلام و علوم اسلامی است به دقت انجام داده باشد. و الّا چرا به آن همه کتاب‌های معتبر و مهم در این زمینه هیچ مراجعه‌ای نمی‌نماید تا برای او مشخص شود که قول آنان که شخصیتی مثل پیامبر اسلام (ص) را از نظر علم و دانش در کنار افراد عامی و جاهل قرار می‌دهند، چقدر سخیف و بی‌پایه و بی‌اساس است و جز افراد مغرض کسی به این‌گونه مطالب خلاف واقع استناد نمی‌کند. نکته‌ای که اکنون برای یک بررسی‌کننده آراء غربی‌ها در مورد طب اسلامی بسیار قابل تأمل به نظر می‌رسد این است که چگونه آنان

که بی‌دریغ با خوان پرنعمت تمدن و علوم اسلامی پذیرایی شدند، به‌اصطلاح نمک را خورده و نمکدان را شکستند، و در ضمن تداوم استفاده از این خوان یغما، تبلیغات دامنه‌دار و وسیعی را با پاراسلس از قرن شانزدهم میلادی شروع کردند تا نه تنها نام دانشمندان مسلمان، یعنی ولی‌نعمتان خود را تا آنجا که می‌شده از تاریخ علم حذف کردند، بلکه آنان را به شدت مورد تحقیر و بی‌احترامی قرار داده و بدین وسیله جوّ افکار عمومی مردم خود را متوجه چهره‌های غربی نمودند، و در همان حال که از صدها هزار کتاب نفیس خطی مسلمانان در کتابخانه‌های خود استفاده می‌کردند- و هنوز نیز از آنها استفاده می‌کنند- خود را منشأ و پدیدآورنده همه علوم و صاحبان واقعی آن معرفی کردند، و بعد همین باور غلط را با بی‌انصافی در میان مسلمانان هم رواج دادند تا در خلاء علمی و فرهنگی کاذبی که بدین‌وسیله برای آنان به‌وجود آوردند، زمینه فکری آنها را برای پذیرش فرهنگ غربی مساعد سازند.

آیا اکنون، و متقابلا، این حقّ مردم مسلمان نیست که- اگر هم مقابله به مثل با غربی‌ها ننمایند- حد اقل به بازشناسی گسترده علوم و فرهنگ و تمدن اسلامی بپردازند و خود شخصا، و بدون دخالت و قضاوت‌های مغرضانه خارجیان، به ارزشیابی و تعیین سهم واقعی آن در تمدن بشری اقدام کنند و به‌جای نادیده گرفتن و کوچک شمردن دانشمندان و بزرگان خود، آنان را که این افکار نادرست را به او تلقین نموده‌اند کوچک بشمارند و تحقیر نمایند، تا بدین‌وسیله خود را از زیر سلطه تبلیغات سنگین و مخوف فرهنگی آنان رها نموده و به‌جای الگو قرار دادن این سلطه‌جویان- که متأسفانه برای ایجاد این سنت بسیار زشت در بین شرقی‌ها، بسیار موفق بوده‌اند- آنان را از صحنه

کتاب‌ها، رسانه‌ها، تبلیغات و به‌خصوص ذهن و افکار خود بیرون ریخته و طرد نمایند، و در عوض توجه به اعتقادات اصیل اسلامی و احترام به دانشمندان و بزرگان مسلمان و سرمشق قرار دادن الگوهای اسلامی را برقرار و مستقر سازند؟
اگر این پاک‌سازی فرهنگی به‌طور کامل و آگاهانه و دقیق انجام نگیرد، و به دنبال آن مردم شرق از خودباختگی نسبت به غربی‌ها و از تحسین بی‌جای آنان روی‌گردان و حتی متنفر نشوند و آن را واقعا زشت نشمارند، نه می‌توان امیدی به متوقف کردن تهاجم و سلطه فرهنگ غرب داشت، و نه زمینه‌ای مساعد برای رشد و ترقی شرق مسلمان به‌وجود خواهد آمد. زیرا مبارزه علمی و فرهنگی تمام‌عیار با مهاجمینی که با زور و نیرنگ وارد خانه و کاشانه و حریم فرهنگ و تمدن ما شده و میراث‌های نفیس و بسیار ارزشمند آن را به تاراج برده و به‌جای آن کالاهای بدلی و خوراک‌های مسموم قرار داده‌اند، و درعین‌حال خود را ولی‌نعمت و آقا و صاحب‌اختیار ما می‌دانند و حتی با تبلیغات وسیعی عده زیادی از مردم ما را دلباخته و فریفته و مبلّغ خود ساخته‌اند، حق مسلّم و غیر قابل انکار مردم مسلمان است، و این مبارزه را باید همین حالا شروع کرد- گرچه خیلی دیر شده باشد.
این مبارزه ضروری نه تنها هیچ‌گونه مغایرتی با فراگیری و استفاده از دانش علمی غربی‌ها- که به‌هرحال مدیون مسلمانان هستند- ندارد، بلکه حتما باید با تکیه بر پشتوانه ایمان اصیل اسلامی صورت بگیرد. منتهی استفاده از علم خالص و پیراسته از سموم تهاجم فرهنگی و سلطه‌جویی خارجی و بزرگ دیدن بیگانگان و خوار شمردن میراث ارزشمند خودی. بنابراین باید از خود آغاز کنیم و نه از دیگران، و ابتدا علوم و

دانش‌های ارزشمند خودی را بازشناسی و بازآموزی و ترویج نمائیم و بدان ارج نهیم تا بتوانیم و قادر شویم با پای خود، و در مسیر درست، و با بهره‌گیری صحیح از همه علوم و دانش‌ها به حرکت درآئیم و شکوه و عظمت علمی گذشته خود را دوباره زنده و برقرار سازیم و در عرصه دانش دوباره پیشتاز جهان باشیم، و نه جیره‌خوار و نیازمند و تحقیرشده.

این مؤلف غربی نیز کتابی به نام «پنج هزار سال پزشکی» نوشته و در آن از دیدگاه خود تاریخ پزشکی دنیا را از پنج هزار سال پیش تا عصر حاضر بررسی نموده است. این کتاب که در 42 فصل و جمعا 386 صفحه به فارسی ترجمه شده، 11 فصل اول را به طب قدیم و اکثرا درباره یونان اختصاص داده است و صرفا در قسمت کوچکی از فصل دوازدهم در مورد طب اسلامی به اختصار سخن می‌گوید و اشاره‌ای تنها به رازی و بوعلی می‌نماید که تمام این مطالب تماما فقط پنج صفحه از کل کتاب را شامل می‌شود! گرچه او می‌نویسد: «ابن سینا موفق شده بود آنچه را که جالینوس نتوانست انجام دهد به ثمر برساند و سبک صحیحی را در پزشکی ایجاد و برقرار سازد».[355] و یا: «رساله‌های انفرادی او [رازی درباره آبله، سرخک و بیماری‌های کودکان نیز نشان می‌دهد که مرد فوق‌العاده دقیق و با توجهی بوده است».[356] ولی به سرعت از این بحث خارج شده و مجددا فصل‌های بعدی کتاب را دوباره به طب غربی می‌پردازد و منحصرا در آن باره

سخن می‌گوید و اصرار دارد که خیلی از مطالب پزشکی را از یافته‌های پزشکان غربی بداند، او نه تنها به تأثیر طب اسلامی در پزشکی امروز غرب اصلا اشاره نمی‌کند، بلکه در آن هنگام که بخش مهمی از کتاب را به سخن از تاریخچه پزشکی در اروپای قرون وسطی به بعد اختصاص می‌دهد، نقش یا اثر طب اسلامی را در آن مطلقا نادیده می‌گیرد، و هرگاه ارجاعی به گذشته می‌دهد فقط سخن از یونان و جالینوس و بقراط و ارسطو و ...

می‌باشد. و به‌این‌ترتیب این به‌اصطلاح مورخ غربی تاریخ پزشکی نیز حقایق مربوط به طب اسلامی را آشکارا سانسور می‌کند تا با حذف آن بهتر بتواند ادعای برتری اروپا را به رخ شرقی‌ها بکشد و بدین‌وسیله و به‌طور سنتی همچون اسلاف خود، حق مسلم مسلمان‌ها را در تاریخ طب و پزشکی امروز دنیا کتمان نماید.

دکتر الگود در نسل پس از براون قرار دارد. او نیز انگلیسی و از نظر موقعیت بسیار شبیه براون می‌باشد. زیرا وی به‌عنوان یک مستشرق و محقق انگلیسی در اوائل قرن بیستم و با سمت پزشک سفارت انگلیس در ایران به سر می‌برد و بنا به توصیه ادوارد براون تصمیم می‌گیرد مطالعات و بررسی‌های خود را روی تاریخ پزشکی ایران متمرکز کند و بر مبنای این توصیه شروع به جمع‌آوری مدارک و کتب خطی که در زمینه پزشکی ایران بودند می‌نماید، به نحوی که وقتی در سال 1938 به استادی رویال کالج لندن منصوب می‌شود و به کشور خود انگلستان مراجعت می‌کند، گنجینه فوق‌العاده گران‌بهایی از کتب خطی و مدارک بی‌نظیر پزشکی ایران به همراه داشته که بسیاری از
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 185
آنها در نوع خود منحصربه‌فرد محسوب می‌شده‌اند. کتاب «تاریخ پزشکی ایران» و کتاب «طب در دوره صفویه» از اوست، که اولی در زمان حیات مؤلف و دومی در سال 1971، یعنی یک سال پس از فوتش چاپ شده است.[357] بااین‌حال دیدگاه‌های او در مورد طب اسلامی با آنچه براون مطرح کرده کاملا تفاوت دارد. زیرا با مطالعه دو کتاب او به خوبی روشن می‌گردد که الگود اطلاعاتی بسیار وسیع‌تر از براون در زمینه طب اسلامی دارد و به همین دلیل در نوشته‌های خود به‌خصوص در کتاب «طب در دوره صفویه»، کتاب‌های طبی زیادی از پزشکان مسلمان را مورد بررسی قرار می‌دهد که در مقایسه با براون- که عمدتا نوزده کتاب پزشکی مسلمان‌ها را به‌طور اجمالی و بدون دقتی که شایسته کار یک محقق است برمی‌شمارد- مطالب و تحقیقات او در این زمینه علمی‌تر، واقع‌بینانه‌تر و قابل استفاده بیشتری است. علاوه بر این، شاید یکی دیگر از دلائل موفقیت عمده الگود، خصوصیات دورانی است که در آن زندگی می‌کند. زیرا زمانی براون به نوشتن «تاریخ طب اسلامی» می‌پردازد که دنیای غرب در عنفوان رشد و ترقی علمی شگرف خود به‌سان جوانان پرشور و مغرور و سرمستی می‌نماید که بنا به ویژگی‌های دوران جوانی، پرخاش‌جو و نسبت به آراء پدران خود شکاک و انتقاد کننده، و از نظر روحی خود را بی‌نیاز از دیگران می‌بیند و فقط روی خویش حساب می‌کند. احساسات او بسیار تند و هدف وی فقط کسب افتخار و کنار زدن رقیبان و پرده‌پوشی بر ضعف‌های خود است. این جوان تازه به دوران رسیده و مست غرور، اگر دارای تربیت شایسته‌ای نبوده باشد- همچون مردم اروپا در دوران شکوفائی علمی و

صنعتی خود- نه تنها ممکن است نسبت به معلمین خویش بی‌پروا و بی‌ادب باشد، بلکه چه‌بسا رعایت حقوق و احترام پدر خود را نیز ننماید. در این صورت چگونه می‌توان از او انتظار داشت که در مورد حق مسلم دیگران بر خود قضاوت صحیح داشته باشد و آن را با هتاکی کتمان ننماید؟ بگذریم از اینکه مسلمانان به‌خاطر تربیت اسلامی، هنگام گذر از دوران شکوفائی علمی خویش متواضع و نسبت به حقوق دیگران بر خود- و لو پزشکان غیر مسلمان یونان باستان که به‌هرحال از کتب و آثار آنان در ابتدای کار استفاده کرده بودند- مواظب، و همیشه از معلمی که حتی فقط چیز کمی از وی آموخته بودند و حالا بسیار عالم‌تر از او بودند به نیکی فراوان یاد می‌کردند و احترامش را لازم می‌شمردند.
در عصر الگود، دنیای غرب به دوران پختگی علمی خویش نزدیک شده و دوران جوانی و احساسات تندوتیز آن تا حدودی سپری گردیده است و پزشکی مدرن مورد بررسی انتقادی اهل فن قرار گرفته و جنبه‌های منفی آن یکی پس از دیگری پدیدار می‌شود و درنتیجه نظر متفکران در علم پزشکی دوباره متوجه طب سنتی و بررسی و مقایسه تطبیقی آن با پزشکی جدید می‌گردد و در این میان حقایق نهفته و کتمان‌شده به‌تدریج آشکار می‌شود (البته با توجه به میزان سعه صدر محقق غربی و خودداری او از تعصبات ناسیونالیستی و دشمنی سنتی، که جهان غرب با اسلام از همان دوران جنگ‌های صلیبی به بعد داشته است). بدین سبب الگود موفق می‌شود که بسیار بهتر و دقیق‌تر و علمی‌تر از براون به تحقیق در طب اسلامی بپردازد و به خود زحمت بررسی کتاب‌های بیشتری در این زمینه را بدهد و با آزاداندیشی- که در کتاب براون کمتر

نشانی از آن هست- بخشی از واقعیات مربوط به پزشکان مسلمان را بیان کند. گرچه که هنوز تا قضاوت واقعا بجا و ادای حق کامل طب اسلامی توسط دنیای غرب راه زیادی باقی مانده باشد، و گرچه که دیدگاه‌های واقع‌بینانه‌تر الگود- نسبت به براون- نباید مانع دیدن نقاط ضعف و نارسائی‌های موجود در دو کتاب مذکور وی گردد. الگود در ضمن بیان مطالبش گاه زیادی وارد حوادث تاریخی شده و از اصل مطلب دور می‌افتد، و از همه بدتر نداشتن اطلاعات صحیح در مورد اسلام و تاریخ صدر اسلام است و تقریبا به همان اشتباهات، اگر نگوئیم تعصّبات، مستشرقین دیگر مبتلا و آلوده می‌شود. او نیز همچون براون به منابع اهل سنت ارجاع می‌دهد، درحالی‌که با آشنایی کامل با تاریخ دوره صفویه به بعد و زبان و فرهنگ ایرانی و فارسی نمی‌تواند به‌عنوان یک محقق این قدر بی‌اطلاع از متون شیعی و بی‌توجه به آن باشد که برای بیان دیدگاه‌های

پزشکی اسلام، تنها به گفته‌های فقها و محدثین سنّی استناد نماید و خواننده را فقط به نظریات افرادی مثل ابو حنیفه و مالک و بخاری و سیوطی و غیره رجوع دهد.[358] مثلا باوجود این همه حقایق روشن و غیر قابل انکار در مورد طول زمان بارداری در احادیث شیعه و در متون معتبر اسلامی، چرا الگود باید با بی‌اعتنایی به همه آنها یک‌راست به سوی این قول سخیف برود که: «ابو حنیفه نوشته است که هیچ حاملگی بیش از 22 ماه قمری طول نمی‌کشد ولی شافعی آن را تا 4 سال و مالک تا 6 سال هم امکان‌پذیر دانسته‌اند».[359] درحالی‌که او اگر به‌عنوان یک محقق این نکته را بررسی می‌نمود به سادگی مغایر بودن آن را با قرآن و احادیث صحیح درمی‌یافت، و حتی می‌توانست با بررسی متون معتبر، علت

صدور چنین فتواهایی را هم بیاید، تا بی‌جهت چنین حکمی را معیار اظهارنظرهای خود در مورد اسلام، که ساحت آن از چنین مطالب دور از حقیقتی مبرّا است، قرار ندهد و نتیجه‌گیری غلط ننماید. الگود به‌عنوان یک پژوهش‌گر در تاریخ طب ایران و طب دوران صفویه می‌بایست با کتاب‌های طبی بسیاری که به نام ائمه معصومین (ع) و یا احادیثی که در این زمینه از امام‌های بزرگوار شیعه نوشته شده آشنا می‌بود و بدان‌ها حد اقل اشاره‌ای می‌کرد، درحالی‌که او نیز همچون براون به دلایل پیش‌گفته‌شده، این حقایق را کتمان نموده و در عوض بعد از صحبت راجع به منصور عباسی، از ابو حنیفه و مالک بن انس در این دوره به‌عنوان «دو تن از چهار نفر مؤسس اسلامی» یعنی چهار پیشوای اهل سنت نام می‌برد، اما از امام پنجم (ع) و امام ششم (ع) که در این عصر به انتشار وسیع اصول و معارف صحیح اسلام پرداخته و آن همه احادیث از آن بزرگواران در متون معتبر حدیثی ذکر شده است هیچ‌گونه سخنی به میان نمی‌آورد![360] این همه پرده‌پوشی واقعیات و نادیده گرفتن حقایق روشن از یک محقق، که حتی راجع به مسائل بسیار کوچک و خورد و ریز مطالب مفصلی را آورده است، به چه معنی است؟[361] آیا می‌توان که هنوز او، براون و امثال آنها را در این مورد فقط بی‌اطلاع دانست؟ یا اصرار این گروه از خاورشناسان برای استفاده نکردن از مآخذ و منابع شیعه، سخن از یک برنامه و نقشه از پیش طراحی‌شده برای مبارزه سرّی و غیر آشکار با اسلام راستین بوده، و نشان‌دهنده نیّت آنان برای مخدوش کردن چهره واقعی اسلام می‌باشد؟

بعد از بررسی اجمالی نقاط ضعف کتاب‌های الگود، لازم است در اینجا مجددا به این واقعیت اشاره کنیم که به‌هرحال، مطالعات و اطلاعات او راجع به طب اسلامی خیلی وسیع‌تر و دقیق‌تر از براون و امثال براون بوده

و احاطه وی به این موضوع در آن حد هست که بتواند کتاب‌های او- به‌خصوص کتاب «طب در دوره صفویه» را- مورد توجه قرار دهد. نه تنها مطالعات الگود در طب اسلامی بیشتر از هم‌ردیفان اوست، بلکه در بیان واقعیات انصاف بیشتری نیز از خود نشان می‌دهد و به همین سبب در موارد مختلف ضمن اعتراف به اکتشافات، اختراعات و یا نظریات تازه مسلمانان در پزشکی، به اهمیت و نقش طب اسلامی اشاره می‌کند، گرچه که او نیز- به‌رغم استفاده بیشتر از متون طبی اسلامی- در مجموع و با توجه به وسعت موضوع، هیچ‌گاه نتوانسته است که حق مطالب را ادا کند و فقط به‌عنوان یک پزشک غربی چشم‌انداز جدیدتری را از طب اسلامی به اجمال به تصویر می‌کشاند.
در پایان این بحث، و برای اینکه آراء و نظریات الگود در مورد پزشکی اسلامی روشن‌تر شود، بخشی از آن را بدون اظهارنظر بیشتر نقل می‌نمائیم:
«پژوهش‌گر رشته پزشکی عرب باید مطالعات کافی، نظری و علمی، در طب به‌طور کلی داشته باشد. و این مستلزم آن است که این پژوهش‌گر یک پزشک صلاحیت‌دار باشد یعنی حد اقل هفت سال تحصیل جدی و درست و حسابی کرده باشد. محقق طب عرب باید به زبان عربی نیز وارد باشد و با خط عربی و تغییرات آن در طول هزار سالی که از رحلت پیامبر اسلام (ص) گذشته آشنا باشد. چنین شخصی باید ضمنا درباره چهره‌های گوناگون تمدن عربی که به‌وسیله مردم مغرب در اسپانیا و هندیان در دهلی و ساکنین بین

این دو منطقه یعنی مردم شمال آفریقا، مصر، سوریه، عراق و ایران نوشته می‌شده مطلع باشد ولی حتما چنین بصیرت وسیعی در زبان عربی نیز کافی نخواهد بود.
عرب‌ها در مصر با قبطی‌ها، در شام با صابئی‌ها، در جنوب ایران با مسیحیان، در سراسر ایران با زردشتیان، در هندوستان با هندوها و در همه جای دنیا با یهودیان ارتباط داشته‌اند. هریک از این ملل زبان مخصوص به خود داشته‌اند و طب بومی خود را به زبان و خط محلی تأسیس و ثبت کرده‌اند و ضمنا هریک از آنها بر مجموعه‌ای که امروزه طب عرب نامیده می‌شود، مطالب بسیاری افزوده و تغییرات بسیاری تحمیل کرده‌اند. طب عرب چیز راکد و بی‌تحرکی نبود یعنی طوری نبود که در جریان انتشار خود در شرق و غرب صرفا مانند گلوله برفی با اضافه شدن روش‌های مختلف بیگانه بزرگ و کامل شده باشد. اعراب فاتح جز طب تکامل‌نیافته مردمی در نخستین مراحل تمدن چیزی در دست نداشتند. آنان مانند یک کدبانو که می‌تواند قطعات گوناگون خمیر را درهم آمیزد و به صورت نان درآورد، با

هم‌آهنگ کردن روش‌های پزشکی بومی مختلف که با آنها برخورد می‌کردند، طبی را که ما امروز طب عربی می‌خوانیم پدید آوردند. بنابراین بر محقق طب عربی فرض است که بر تحصیل اصولی که طب عرب بر روی آن بنیاد شده نیز توانا باشد. متأسفانه این شرط هم مشکلات ابتدایی را حل نمی‌کند.
مدت‌های مدید قبل از ظهور اسلام یک نوع روش طبابت پیدا شده و بعدا تقریبا از میان رفته بود. نبوغ عرب حیات تازه‌ای در کالبد این طب مرده دمید. این روش طبی همان است که امروزه به نام طب یونانی یا بقراطی معروف است. بنابراین پس از اطلاع از زبان عرب، آشنایی به زبان یونانی لازم می‌شود. تحصیل طب عرب بدون توانایی در شناختن

عوامل یونانی که در آن نهفته است، و بدون توانایی بر خواندن متون دسته اول بقراط و جالینوس، امکان‌پذیر نیست و مثل این است که بخواهیم معماری کلیسای سنت‌پل را بدون آگاهی از پارتئون مورد مطالعه قرار دهیم. وقتی امپراطوری عرب مضمحل شد و خلافت شرقی از میان رفت ایرانیان وسیله انتقال طب عرب شدند. زمانی هم که خلافت عربی در اثر حملات مسیحیان برچیده شد، زبان کلیسای فاتح یعنی لاتین در آن قسمت از دنیا که صلیب به‌جای هلال حکومت می‌کرد واسطه انتقال گردید ... ولی همچنان‌که مطالعه آثار طبی عرب مربوط به ترکیه بدون آشنایی به زبان ترکی نارساست، محقق طب عرب که می‌خواهد در برنامه مطالعات خود تمامی دوران پیشرفت طب عرب را منظور کند باید زبان لاتین و فارسی را هم مانند زبان ترکی بر برنامه کار خود بیفزاید. این شرایط خیلی ترساننده است و ممکن است پژوهش‌گر را به توقف و تجدیدنظر در تصمیم وادار کنند. ولی شخص محقق خوبست به این نکته توجه داشته باشد که تاکنون چنان بررسی‌های اندکی در این زمینه انجام شده که بسیاری از کارهای ابتدایی و اساسی هنوز برای اقدام باقی مانده است که آن هم البته مستلزم استادی و مهارت بیشتر است ولی نه به آن اندازه جامعیت که گفته شد. نخستین چیزی که لازم است متون بیشتر و ترجمه‌های بیشتر است. تعداد کتبی که از نویسندگان مکتب طب عرب چه به صورت چاپی و چه به صورت سنگی منتشر شده بسیار محدود است و من توانسته‌ام در فصل‌های گذشته این کتاب به بیشتر آنها اشاره کنم. کتب خطی بسیاری در سراسر کتابخانه‌های مساجد، کاخ‌ها و موزه‌ها هست که هنوز کاملا ناشناخته است ... قضاوت در مفید بودن یا نبودن این آثار ممکن نیست مگر اینکه جمعی از مراجع صلاحیت‌دار امکان رؤیت و مطالعه آنها را

داشته باشند ... تعداد زیادی از این آثار هستند که گرچه قابل دست‌رسی هستند ولی هنوز ناشناخته باقی مانده‌اند و به یقین بسیاری از اینها حاوی نکات اساسی در مطالعه کامل رشد و توسعه طب به‌شمار می‌روند بدین‌ترتیب ملاحظه می‌شود که احتیاج زیادی به متون بیشتر و ترجمه‌های بیشتر موجود است ... مشکل دیگری که محقق طب عرب با آن روبروست، فقدان یک فرهنگ لغات علمی و دقیق است ... ترجمه لغات طبی فارسی و عربی نیز می‌تواند به‌وسیله هر شخصی که اطلاعات کافی در موضوع داشته باشد در قالب استاندارد ریخته شود ... علم طب اکنون نیز مانند گذشته در حلقه بزرگی در سیر و تحول است و بار دیگر به همان نقطه که ایرانیان و اعراب آن را فراگرفته‌اند در حال نزدیک شدن است. نام‌ها در حقیقت عوض شده‌اند ولی حتی در این مورد هم تغییر کمتر از آن است که شخص باور می‌کند ... ولی عقاید اساسی ایرانیان مبنی بر اینکه انسان فرد ممتازی است، اینکه هیچ دو نفری کاملا یکسان نیستند و اینکه یک بیماری، اختلال سراسر تن است و ویژه پاره‌ای از آن نیست، با اندیشه‌های انسان امروزی همانند است.
در حقیقت آن روزی که انسان فقط «ناقل و واسطه بی‌علاقه‌ای برای یک بیماری سحرآمیز» محسوب می‌شد، سپری گردیده است».[362]
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 193

فصل هشتم: برخی از چالش‌های پزشکی جدید

بعد از بررسی اجمالی نمونه‌هایی از دیدگاه‌های چند پزشک غربی در یک قرن معاصر نسبت به طب اسلامی، لازم است برای پایان دادن به بحث تاریخی درباره این موضوع نگاهی هرچند کوتاه به تحولات و نگرش‌های جدید در مورد پزشکی امروز نیز داشته باشیم.
درحالی‌که تعریف از پزشکی مدرن و تحقیر طب سنتی هنوز هم اینجا و آنجا شنیده می‌شود. مثلا: در مجله «علوم- آینده» که یکی از مجلات پرتیراژ فرانسه است، در شماره 309 مورخ نوامبر 1972 در صفحه 881 می‌نویسد: «طب سنتی تقریبا در همه جا از سحر و جادو و تجربه‌های بدون مأخذ علمی به‌وجود آمده بود و این در مغرب زمین است که با کارهای علمی کلود برنارد که در طب تجربی به‌عمل آورد به صورت یک علم واقعی درآمد و این کار فقط صد سال است که عملی شده است»[363]، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 194
بااین‌وجود: «یکی از مهم‌ترین مسائلی که بحث طب سنتی ایران را در محافل پزشکی و اجتماعی کشور ما پیش کشیده و در اروپا و آمریکا و سایر نقاط جهان نیز به نحو دیگری پیرامون آن در مطبوعات و کتاب‌ها بحث می‌شود مربوط به زیان داروهای شیمیایی و خطرات حاصله از درمان‌های کنونی است. علت اهمیت این موضع این است که در بین کلیه مباحث علم طب آنچه از همه مهم‌تر است و در حقیقت هدف اصلی دانش پزشکی را تشکیل می‌دهد درمان بیماری‌ها می‌باشد».[364] «متأسفانه از اوایل قرن بیستم به این طرف و مخصوصا پس از جنگ جهانی دوم روز به روز زیان‌ها و خطرات حاصله از داروها و درمان‌های کنونی بیشتر بر محافل پزشکی و اجتماعی دنیا ثابت شده است».[365] به‌طور مثال: «سالیانه بیش از-/ 000/ 500/ 1 مورد از افراد بستری شده در بیمارستان‌های آمریکا را می‌توان به عوارض جانبی داروها نسبت داد که بسیاری از آنها به علت اثرات متقابل بین دو دارو می‌باشد. تعداد بسیاری را که تشخیص داده نشده و درمان نمی‌شوند و یا نیاز به بستری شدن در بیمارستان ندارند ممکن نیست حدس زد اما ارقام و اعداد باید بسیار بیشتر باشد».[366] «کار به جایی رسیده است که حتی استادان پزشکی در کتاب‌های کلاسیک به دانشجویان هشدار می‌دهند که از خطرات داروها غافل نباشند. از جمله پروفسور ژان هامبورژه(Jean Hamburger) که یکی از استادان پزشکی بسیار مشهور فرانسه است در کتابی که به‌عنوان اندرز به دانشجویان تألیف کرده است، در صفحه 66 چنین می‌نویسد: «یکی از نتایج گران‌بهای تجربیات بی‌اندازه زیاد درباره درمان بیماری‌ها این

است که رفته‌رفته نسبت به کلیه داروها بدبین

گردیم. در دورانی که همه‌گونه داروهای قوی و مؤثر برای درمان بیماری‌ها ساخته شده است از من بعید است که نسبت به داروها این‌چنین بدبین باشم؛ ولی وقتی که می‌بینم نه تنها من بلکه همه مؤلفان و استادان دارای همین عقیده هستند که در اثر مصرف داروهای کنونی فصل تازه‌ای به بیماری‌شناسی تحت عنوان «بیماری‌هایی که پزشک مولد آنهاست» افزوده شده است به خود حق می‌دهم که چنین بیندیشم».[367] بدین‌ترتیب:
«با اندک توجه و دقت در متن کتاب‌ها و رساله‌هایی که در تمام طول سی سال اخیر توسط دانشمندان صلاحیت‌دار پیرامون زیان داروها تألیف شده و همچنین با مطالعه چندین هزار گزارش سازمان بهداشت جهانی که فقط به‌منظور آگاهی پزشکان جهان از خطرات داروها تدوین گردیده، به آسانی بر هر فرد واضح و آشکار خواهد شد که در تمام این کتاب‌ها و رساله‌ها و گزارش‌ها جز ذکر زیان داروها و خطرات آنها چیز دیگری به چشم نمی‌خورد. به عبارت دیگر همه دانشمندان لبه تیز حملات خود را متوجه داروها کرده و دائما از ضرر و خطر آنها سخن می‌گویند بدون اینکه حتی یک نفر پیدا شود برای رفع ضرر داروها چاره‌ای بیندیشد و طرحی پیشنهاد کند که هم عملی و منطقی و هم از نظر علمی بی‌عیب‌ونقص باشد».[368]
بنابراین، «به مرور زمان به نسبتی که تعداد داروها در اجتماعات بشری زیادتر می‌شود به همان نسبت بر تعداد عوارض و اختلالات حاصله از آنها و پیدایش بیماری‌های پاتروژنیک (بیماری‌هایی که پزشک به‌وسیله داروها مولد آنها می‌باشد) افزوده گردیده است».[369] تا آنجا که پروفسورConte در نخستین جلسه افتتاحیه

تدریس خود به سال 1961 چنین می‌گوید: «بزرگ‌ترین آفات اجتماعی در عصر حاضر پس از تصلب شرائین و سرطان همانا عوارض ناشی از داروها را باید ذکر کرد».[370] به‌عنوان نمونه «در ایالات متحده آمریکا سالانه در حدود 30000 نفر در اثر مسمومیت‌های ناشی از مصرف دارو جان می‌سپارند».[371] این مسئله آن‌چنان جدّی به نظر می‌رسد که بالأخره یکی از پزشکان ایرانی را وامی‌دارد که بگوید: «با توجه کامل به چنین جوّ نامساعدی است که نگارنده این سطور با بی‌باکی و شهامت هرچه تمام‌تر گالیله‌وار در این وادی وحشت‌زا گام برداشته و برای نخستین‌بار در تاریخ پزشکی ایران و جهان با اطمینان و ایمان قاطعی ادعا می‌کنم که پس از سوزاندن کتاب قانون ابن سینا توسط پاراسلس و جانشین شدن طب شیمیایی به‌جای طب سنتی ایران، فاتحه دانش پزشکی از نظر درمان

بیماری‌ها به کلی خوانده شد و مدت 450 سال جز زیان‌های مالی و لطمات جانی نتیجه دیگری از شیمی‌درمانی عاید بشریت نشده است». [372]
البته این بدان معنی نیست که به‌همان‌ترتیب که عجولانه و بی‌مطالعه و تحت تأثیر احساسات، طب سنتی در کشور ما به یک‌باره کنار گذاشته شد، حالا که دست ما از دانش پزشکی گذشتگان به کلی کوتاه است، پزشکی جدید نیز بدون مطالعه علمی و بررسی‌های انتقادی توسط محققین و صاحب‌نظران در این علم، کاملا طرد و نفی شود.
یافتن مزایا، و نیز نقاط ضعف طب سنتی و پزشکی جدید هر دو، نیاز به کار طولانی و تحقیقات مفصل و مستمر پزشکان و پژوهش‌گرانی دارد که در هر دو زمینه تخصص و تجربه کامل داشته باشند و بتوانند با روحیه‌ای علمی و بدون جانبداری به بررسی

درازمدت این موضوع بپردازند، تا به دور از جوّ تبلیغات مراکز بزرگ تولید داروهای شیمیایی، که هیچ‌گاه نمی‌پذیرند منافع هنگفت خود را در دنیا با تولیدات داروهای گیاهی و تغییر در سیستم درمان از دست بدهند، جای‌گاه هریک از این دو را به دقت و با انصاف علمی مشخص نمایند، نارسائی‌ها را برطرف کنند و با تلفیق درست مزایای هر یک به دیگری، باعث تکامل علم پزشکی در دنیا شوند. البته بد نیست که در اینجا اشاره گردد که دانش داروهای شیمیایی منحصر به پزشکان غربی نمی‌شود، مثلا اگر کتاب تحفة المؤمنین تألیف میر محمد مؤمن پزشک نامدار عصر شاه سلیمان صفوی را که به نام تحفه حکیم مؤمن مشهور است و درباره داروهایی از سه منبع معدنی و گیاهی و حیوانی و همچنین داروهای مرکبی از قرص‌ها و حب‌ها و شربت‌ها و معجون‌ها بحث می‌کند مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که در فصول آخر کتاب بحث مفصل و مبسوطی درباره کیمیاگری و عملیات شیمیایی در لابراتوار و تهیه داروهای مصنوعی برای درمان بعضی از بیماری‌ها اختصاص داده است، منتهی پزشکان قدیم در کلیه کتاب‌های خود صریحا قید کرده‌اند که مواد شیمیایی برای بدن زیان‌بخش است و تا آنجا که ممکن است نباید آنها را برای درمان بیماری‌ها به کار برد.[373]
به‌عنوان نمونه دیگر دراین‌باره به نوشته حکیم دانشمند محمد تقی ملک الاطباء شیرازی پزشک مشهور دوران قاجار اشاره می‌گردد که در کتاب «تسهیل العلاج» رساله‌ای تحت «جوهریه» نگاشته و در آن رساله راجع به زیان‌ها و خطرات داروهای شیمیایی داد سخن داده است.
توضیح آنکه از چهل سال پیش از تألیف آن کتاب تعدادی داروهای شیمیایی از

اروپا به ایران وارد و رواج پیدا کرده بود، و ملک الاطباء شیرازی که با تجویز این داروها مخالف بود با دلایل علمی، زیان آنها را در کتاب مذکور آشکار کرد. برای روشن شدن مطالب و روشن کردن شخصیت علمی بارز ملک الاطباء شیرازی گوییم همان دلایلی که امروز برای روشن کردن زیان داروهای شیمیایی در محافل پزشکی عنوان می‌شود، از طرف آن حکیم دانشمند نیز ابراز شده است و ما به نقل چند جمله از سخنان او پرداخته و با مطالبی که امروز وجود دارد تطبیق می‌دهیم: در کتاب «حوادث درمانی» تألیف گروهی از استادان پزشکی پاریس، لیون و مارسی درباره مسمومیت و عوارض داروها چاپ 1973 می‌نویسد: «علاوه بر آثار فوری دز واحدی از دارو که اگر از مقدار مجاز تجاوز کند باعث مسمومیت حاد بیمار می‌شود، آثار بعدی داروها را نیز که دارای عوارض ثانوی هستند باید مورد توجه قرار داد». در رساله جوهریه راجع به این موضوع نیز چنین می‌نویسد: در دوران ما و از چهل سال پیش از زمان ما مصرف بعضی از جوهریات (داروهای شیمیایی) متداول شده است، این داروها خالی از سمیّت نبوده و باعث زیان‌های فوری و زیان‌های بعدی مصرف‌کنندگان می‌شود بدون اینکه در اکثر موارد نتیجه سودمندی از آنها عاید بیماران گردد، و به کرات دیده شده که مخصوصا اگر بیش از مقدار خوراک معمولی مثلا سه یا چهار برابر از این داروها مصرف شود باعث مرگ مصرف‌کننده شده است.[374] زکریای رازی نیز استفاده از دارو را در موارد غیر ضروری منع نموده و می‌گوید: «مهما قدرت ان تعالج بالاغذیه و لا تعالج بالادویه». یعنی: تا آنجا که می‌توانید به‌وسیله غذاها بیماران را درمان کنید نه با داروها».[375]

نکته دیگری نیز که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که: «بدون استثناء کلیه گیاهان دارویی محتوی مواد عامله شیمیایی هستند که برای درمان بیماری‌ها مؤثر و مفیدند ولی اگر آنها را از گیاه جدا کرده و به تنهایی مصرف کنند ممکن است دارای عوارض نامطلوب و حتی خطراتی شوند، درحالی‌که خود گیاه در عین مفید بودن فاقد زیان‌های مزبور است زیرا همراه با مواد عامله مؤثر گیاهی موادی وجود دارد که هرگونه عوارض آنها را خنثی می‌کند و به‌اصطلاح زهر داروهای شیمیایی را می‌گیرد». [376] بدین‌ترتیب مزیّت استفاده از داروهای گیاهی به شکل طبیعی، یعنی به همان صورت که مورد تجویز پزشکان قدیم ما بود، نیز آشکار می‌شود.

در خاتمه، و پس از نگاهی کوتاه به موقعیت پزشکی جدید با توجه به طب سنتی، به مطلبی نیز دراین‌باره از دکتر ژان والنه در کتاب «آروماتراپی» (چاپ هشتم، سال 1976)، ص 48 توجه می‌کنیم: «تحقیقات دقیق درباره خواص گیاهان دارویی به وسیله تجزیه‌های شیمیایی و کروماتوگرافی و

اسپکتروگرافی و امتحانات رادیولوژیک و غیره هر روز بیش از روز پیش نشان می‌دهد که تا چه اندازه مطالعات علمی قدما که براساس تجربیات دقیق بالینی پی‌ریزی شده بود اهمیت دارد. هنگامی که کارهای علمی قدما را بررسی می‌کنیم نمی‌توانیم از ابراز تعجب خودداری کنیم زیرا ما امروزه با وسایل بسیار کامل و مجهز آزمایشگاهی که ارزش تکنیکی آنها غیر قابل بحث است به نتایجی می‌رسیم که آنها بدون این وسایل به همان نتیجه رسیده بودند و عموما ما نمی‌توانیم به گفته‌های آنها چیزی بیفزاییم بنابراین به درستی معتقدات آنها کاملا صحه می‌گذاریم».[377]
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 200

فصل نهم: نکاتی درباره متون طب شیعه

بررسی‌های مهم و قابل توجه در مورد خود متون

اشاره

پس از نگرشی به جای‌گاه تاریخی پزشکان شیعه و متون طبی آنان، در این بخش خود متون مذکور مورد بررسی‌های مختلف آماری، تطبیقی و تجزیه و تحلیل بیشتر قرار می‌گیرد و نتایج بدست آمده در دوازده قسمت ارائه می‌گردد:

1- تعداد، زبان و کشور متون طبی شیعه

اشاره

همان‌طور که قبلا اشاره گردید، کتاب‌شناسی «الذریعه» جمعا حدود 850 عنوان متن طبی در این رابطه معرفی نموده که مبنای کار این تحقیق قرار گرفته است. اما اطلاعات کافی در مورد همه کتب و رسالات پزشکی در «الذریعه» نیامده است، و هر چند کوشش به عمل آمد تا با استفاده از منابع قابل دست‌رس دیگر، اطلاعات لازم فراهم آید، ولی به علت مشکل عدم امکان دست‌یابی به خود متون، این اطلاعات جامع نیست و در مواردی نارسایی دارد که در جای خود به آنها اشاره خواهد گردید. از
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 201
جمله، تاریخ تألیف یا زبان و یا کشور بخشی از متون فوق‌الذکر مشخص نگردید و به ناچار نتیجه‌گیری، بیشتر براساس متونی که دارای اطلاعات کاملی است صورت گرفته است. به‌هرحال، در این قسمت ابتدا کتاب‌ها به تفکیک قرن معرفی می‌گردد و سپس بررسی‌ها و استنتاج‌های بعدی به دنبال می‌آید، اما جهت خلاصه کردن مطالب و جلوگیری از افزایش غیر ضروری حجم نوشته‌ها، به‌جای نوشتن نام کامل کتاب‌ها و رسالات پزشکی به ذکر شماره ردیف آنها در کتاب‌شناسی آخر این تحقیق، اکتفا شده است. بنابراین برای اطلاع از نام کتابی می‌توان براساس شماره ردیف داده‌شده آن، به کتاب‌شناسی مذکور در پایان این پژوهش‌نامه مراجع نمود.

تعداد تألیفات براساس قرن نگارش آنها

اشاره

تألیفات قرن 2: 72- 257- 262- 525.
قرن 3: 527- 535- 542.
قرن 4: 4- 32- 59- 66- 149- 170- 221- 222- 223- 271- 281- 377- 387- 440- 521- 522- 523- 524- 526- 534- 537- 555- 557- 558- 578- 579- 605- 673- 693- 741- 747- 754- 771- 791- 830.
قرن 5: 9- 16- 27- 38- 51- 57- 93- 95- 127- 134- 174- 193- 203- 211- 232- 233- 255- 258- 270- 272- 276- 277- 289- 338- 349- 364- 384- 385- 388- 445- 448-
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 202
455- 464- 477- 517- 5/ 525- 552- 663- 676- 678- 679- 706- 711- 748- 749- 751- 794- 826- 828- 831.
قرن 6: 37- 44- 75- 103- 130- 131- 135- 164- 215- 269- 299- 357- 376- 419- 478- 504- 510- 569- 603- 665- 764- 772- 780- 845.
قرن 7: 5- 12- 21- 30- 33- 34- 36- 166- 171- 194- 335- 359- 381- 481- 506- 508- 627- 635- 655- 670- 750- 756- 763- 798- 801- 819- 823- 829.
قرن 8: 7- 25- 50- 58- 88- 118- 124- 126- 165- 214- 238- 320- 321- 322- 324- 340- 343- 354- 415- 431- 570- 571- 580- 608- 616- 624- 716- 722.
قرن 9: 28- 53- 204- 300- 301- 317- 337- 345- 346- 507- 553- 583- 672- 757- 789- 825- 827.
قرن 10: 3- 11- 13- 22- 23- 39- 41- 60- 70- 73- 76- 87- 92- 98- 116- 145- 154- 161- 187- 188- 191- 197- 202- 208- 226- 242- 246- 247- 250- 256- 303- 304- 310- 312- 347- 351- 358- 369- 378- 396- 405- 413- 437- 443- 469- 470- 488- 497- 498- 503- 540- 548- 565- 593- 600- 607- 610- 630- 638- 662- 677- 682-
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 203
698- 700- 708- 732- 733- 742- 768- 774- 777- 785- 815- 821- 822- 848- 849- 850.

قرن 11: 10- 24- 29- 43- 63- 80- 83- 90- 100- 102- 108- 111-
132- 137- 138- 148- 160- 163- 172- 186- 198- 199- 205-
265- 266- 286- 287- 290- 307- 323- 328- 339- 353- 363-
365- 393- 428- 432- 438- 449- 450- 457- 458- 479- 494-
495- 529- 530- 531- 532- 550- 551- 554- 556- 564- 573-
596- 602- 606- 609- 628- 651- 654- 684- 692- 696- 724-
731- 735- 738- 743- 753- 778- 797- 806- 809- 810- 818-
824- 839- 844.
قرن 12: 8- 14- 20- 35- 49- 56- 85- 86- 101- 140- 141- 168-
185- 190- 192- 210- 217- 248- 263- 268- 291- 327- 332-
334- 344- 350- 366- 367- 368- 408- 412- 465- 471- 474-
475- 480- 491- 492- 582- 633- 668- 669- 680- 695- 701-
715- 718- 729- 730- 734- 775- 799- 808.
قرن 13: 15- 17- 26- 48- 52- 54- 62- 64- 68- 79- 89- 99- 112-
117- 119- 121- 122- 123- 125- 129- 150- 155- 156- 157-
162- 169- 179- 180- 182- 189- 195- 196-

206- 209- 213- 225- 228- 239- 240- 243- 244- 260- 261-
274- 280- 283- 284- 297- 298- 318- 325- 326- 329- 330-
342- 356- 361- 372- 383- 390- 395- 398- 400- 404- 407-
411- 454- 463- 473- 490- 500- 519- 539- 549- 561- 574-
587- 591- 592- 595- 597- 601- 634- 637- 644- 645- 646-
656- 667- 671- 674- 681- 688- 691- 709- 720- 728- 739-
746- 760- 783- 802- 803- 817- 841- 846.
قرن 14: 1- 19- 31- 45- 46- 74- 78- 82- 84- 97- 104- 105- 107-
110- 113- 114- 120- 144- 147- 152- 158- 159- 167- 175-
176- 177- 178- 181- 201- 212- 216- 224- 227- 229- 230-
231- 234- 237- 241- 252- 253- 264- 285- 293- 296- 302-
308- 309- 311- 313- 314- 315- 362- 370- 375- 379- 382-
394- 399- 402- 403- 406- 410- 433- 452- 456- 466- 467-
468- 472- 501- 502- 509- 538- 545- 560- 566- 572- 575-
576- 577- 581- 588- 590- 598- 611- 615- 626- 631- 643-
648- 666- 685- 689- 697- 699- 702- 705- 707- 717- 719-
721- 723- 726- 745- 770- 784- 805- 812- 814- 816- 835-
836.

متونی که تاریخ تألیف آنها مشخص نشد: 2- 65- 67- 69- 71- 91- 94-
106- 109- 128- 133- 139- 146- 151- 153- 200- 207- 218-
219- 220- 245- 249- 259- 267- 273- 279- 282- 294- 295-
305- 319- 331- 341- 348- 352- 360- 386- 389- 392- 398-
401- 409- 416- 417- 418- 420- 421- 422- 423- 424- 425-
426- 427- 429- 430- 434- 435- 436- 439- 441- 442- 444-
446- 451- 453- 459- 460- 462- 476- 482- 483- 484- 486-
487- 499- 505- 511- 512- 513- 514- 515- 518- 520- 559-
562- 563- 567- 584- 586- 589- 594- 599- 604- 613- 614-
617- 619- 620- 621- 622- 623- 641- 642- 650- 652- 653-
658- 660- 664- 675- 683- 686- 687- 704- 710- 712- 713-
714- 725- 727- 736- 737- 740- 744- 755- 759- 762- 766-
769- 773- 776- 781- 782- 787- 790- 795- 796- 800- 807-
811- 813- 820- 833- 837- 840- 842- 843- 847.

تحليل (1)

اشاره

تعداد تألیفات پزشکی شیعه با توجه به قرن و زبان این متون و نیز آنها که اختصاصا در شبه قاره هندوستان تألیف شده‌اند به ترتیب زیر می‌باشد. لازم به تذکر است که غیر از متونی که در هند نوشته شده بقیه کتاب‌ها عموما در ایران تألیف شده است. البته تعدادی
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 206
کم و تا حدودی نامشخص در کشورهائی مثل عراق و مصر و غیره به نگارش درآمده‌اند، که چون تعداد آنها زیاد نیست در اینجا به تفکیک ذکر نشد:
قرن 2: 4 تألیف به زبان عربی
قرن 3: 3 تألیف به زبان عربی
قرن 4: 35 تألیف (به زبان عربی 27 عنوان، زبان 8 عنوان نیز مشخص نشد). ضمنا 24 عنوان از این 35 کتاب تألیف رازی است.
قرن 5: 50 تألیف (به زبان عربی 34 عنوان، به فارسی 5، به فارسی و عربی 1، نامشخص 10). در ضمن 28 عنوان از 50 کتاب مذکور تألیف بو علی سینا است.
قرن 6: 24 تألیف (به زبان عربی 3 عنوان، به فارسی 5، به فارسی و عربی 2، نامشخص 14).
قرن 7: 28 تألیف (به زبان عربی 17 عنوان، به فارسی 4، نامشخص 7).
قرن 8: 28 تألیف (به زبان عربی 5 عنوان، به فارسی 11، نامشخص 12).
قرن 9: 17 تألیف (به زبان عربی 2 عنوان، به فارسی 6، به ترکی 1، نامشخص 8).
قرن 10: 78 تألیف (به زبان عربی 16 عنوان، به فارسی 41، به فارسی و عربی 1، به فارسی و اردو 2، به فارسی و هندی 1، نامشخص 17).
در میان کتب قرن 10 که مذکور شد، 8 عنوان در هندوستان تألیف شده که زبان آنها بدین‌گونه است:
(به زبان فارسی 4 عنوان، به فارسی و اردو 2، به فارسی و هندی 1، نامشخص 1).
و نیز 15 عنوان دیگر در مصر نگاشته شده که همه به زبان عربی است.
قرن 11: 81 تألیف (به زبان عربی 9 عنوان، به فارسی 45، نامشخص 27).
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 207
در میان کتب قرن 11، 16 عنوان در هندوستان تألیف شده که به ترتیب: (به زبان عربی 1 عنوان، به فارسی 5، نامشخص 10) می‌باشد.
قرن 12: 53 تألیف (به زبان عربی 5 عنوان، به فارسی 20، نامشخص

28).
در میان کتب قرن 12، 23 عنوان و به ترتیب ذیل در هندوستان تألیف شده است: (به زبان فارسی 13 عنوان، نامشخص 10).
قرن 13: 106 تألیف (به زبان عربی 8 عنوان، به فارسی 64، به فارسی و عربی 1، نامشخص 33).
در میان کتب قرن 13، 6 عنوان در هندوستان تألیف شده که به ترتیب: (به زبان فارسی 5 عنوان، نامشخص 1) می‌باشد.
قرن 14: 113 تألیف (به زبان عربی 9 عنوان، به فارسی 52، به اردو 2، نامشخص 50).
در میان کتب قرن 14، 7 عنوان در هندوستان نوشته شده که: (به زبان فارسی 1 عنوان، به اردو 2، نامشخص 4) می‌باشد. ضمنا 1 کتاب نیز در مصر به فارسی چاپ شده است.

توضیح (1):

جمع تألیفات فوق دقیقا 620 عنوان می‌شود، که با توجه به تعداد عناوین کتاب‌شناسی طب سنتی شیعه- یعنی 850 عنوان- 230 عنوان بقیه که ذکر نشد از نظر زمان تألیف نامشخص بوده‌اند. اما از بین 230 عنوان، زبان 148 مورد آن به ترتیب زیر مشخص شده است:
(به زبان عربی 13 عنوان، به فارسی 128، به فارسی و عربی 1، به ترکی 1، به اردو 1،
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 208
نامشخص 4)[378].
در میان 148 مورد فوق‌الذکر، 15 عنوان در هندوستان تألیف شده که:
(به زبان فارسی 10 عنوان، به اردو 1، نامشخص 4) می‌باشد. در ضمن 1 عنوان در ترکیه و به زبان ترکی و فارسی نوشته شده است.

توضیح (2):

همان‌طور که قبلا اشاره گردید، متون طبی شیعه که در طول تاریخ به زبان‌های فارسی و عربی و غیره نوشته شده است قطعا بسیار بیشتر از 850 عنوان مذکور در این پژوهش می‌باشد که از دوره کتاب «الذریعه» استخراج گردیده است. تکمیل این مجموعه نیز مستلزم کوشش مستمر و درازمدت کتاب‌شناسان و محققان علاقه‌مند و سخت‌کوش است تا بتوانند در آینده سهم دقیق تألیفات شیعیان را در زمینه دانش پزشکی (و نیز سایر علوم) به جهانیان بشناسانند.

تحلیل (2)

بررسی این 850 عنوان تألیف پزشکی نشان می‌دهد که:
1- تعداد کتاب‌هایی که تاریخ تألیف آنها معلوم است 620، و آنها که زمان تألیفشان پیدا نشد 230 عنوان می‌باشد، که به‌نظر می‌رسد اکثر این 230 عنوان از تألیفات قرن دهم به بعد باشند.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 209
2- تعداد کتاب‌هایی که تاریخ تألیفشان نامشخص، اما فقط زبان یا کشورشان معلوم بوده 148 عنوان.
3- تعداد کتاب‌هایی که تاریخ تألیف، زبان یا کشورشان، هیچ‌کدام مشخص نبوده 82 عنوان.
4- آنها که مشخص شد در شبه‌قاره هند تألیف شده است 75 عنوان.
5- آنها که مشخص شد در مصر تألیف شده است 16 عنوان.
6- آنها که مشخص شد در ترکیه تألیف شده است 1 عنوان.
7- آنها که مشخص شد به زبان عربی است 155 عنوان.
8- آنها که مشخص شد به زبان فارسی است 381 عنوان.
9- آنها که مشخص شد به زبان عربی و فارسی است 6 عنوان.
10- آنها که مشخص شد به زبان اردو است 3 عنوان.
11- آنها که مشخص شد به زبان فارسی و اردو است 2 عنوان.
12- آنها که مشخص شد به زبان فارسی و هندی است 1 عنوان.
13- آنها که مشخص شد به زبان ترکی است 1 عنوان.
14- آنها که مشخص شد به زبان ترکی و فارسی است 1 عنوان.
بنابراین، از کل 850 عنوان فقط 550 عنوان از نظر زبان مشخص شده‌اند، و 300 عنوان نامشخص است. ضمنا:
الف) از 75 عنوان کتابی که مشخص گردیده در هند تألیف شده است:
1- به زبان عربی 1 عنوان 7- تعداد در قرن 10 8 عنوان
2- به زبان فارسی 38 عنوان 8- تعداد در قرن 11 16 عنوان
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 210
3- به زبان اردو 3 عنوان 9- تعداد در قرن 12 23 عنوان
4- به زبان اردو و فارسی 2 عنوان 10- تعداد در قرن 13 6 عنوان
5- به زبان هندی و فارسی 1 عنوان 11- تعداد در قرن 14 7 عنوان
6- زبان نامشخص 30 عنوان 12- زمان تألیف نامشخص 15 عنوان
ب) از 16 عنوان کتابی که مشخص گردید در مصر تألیف یا چاپ شده: 15 کتاب به زبان عربی می‌باشد و 1 کتاب نیز به فارسی چاپ شده است.

ج) 1 عنوان کتاب در ترکیه به دو زبان فارسی و ترکی تألیف گردیده است.
د) اگر از کتاب‌هایی که در هندوستان، مصر، ترکیه (و تعداد کمی نیز در عراق و غیره) تألیف شده‌اند بگذریم- که البته تعداد دقیق آنها معلوم نیست- بقیه در ایران نوشته شده‌اند و اکثریت مطلق هم مربوط به ایران است.
ه) تألیفات پزشکی در هند دقیقا از قرن دهم (یعنی هم‌زمان با روی کار آمدن صفویه در ایران) آغاز می‌شود و گرچه اکثر آنها مربوط به سه قرن دهم تا دوازدهم (دوران صفویه) می‌باشد، اما تا قرن چهاردهم نیز تداوم یافته است و به روشنی معلوم است که 15 عنوان تألیفی نیز که زمان آنها نامشخص می‌باشد مربوط به قرن دهم به بعد است.
و) تألیف کتاب به زبان اردو در هندوستان یک بار در آغاز کار و هنگام پا گرفتن زبان فارسی (به‌عنوان زبان علم پزشکی) یعنی در قرن دهم دیده می‌شود، و بار دوم در قرن چهاردهم است که ظاهرا نشان‌دهنده کاسته شدن اهمیت زبان فارسی و توجه بیشتر به زبان بومی در آن منطقه (شبه قاره هند) می‌باشد.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 211

تحلیل (3)

1- تألیف کتاب‌های پزشکی توسط دانشمندان شیعه از همان قرن دوم هجری آغاز شده و ادامه یافته است.
2- قرن 4 و 5 و 6 در واقع قرن سه پزشک بزرگ شیعه: رازی، بوعلی و سید اسمعیل جرجانی است، و باارزش‌ترین تألیفات (و در مجموع بیش از نیمی از کلّ متون پزشکی این سه قرن) از آنها است، به‌طوری‌که از 109 عنوان که «الذریعه» در مورد این سه قرن معرفی نموده، به ترتیب تعداد: 24 عنوان از رازی، 28 عنوان از بو علی سینا، و 5 عنوان از جرجانی است.
3- تألیف کتاب‌های پزشکی در قرن 3، و به‌خصوص قرن 4 به‌یک‌باره افزایش چشم‌گیری نسبت به قرون قبل پیدا می‌کند و اتفاقا بخش مهمی از این دو قرن، یعنی از 320 تا 440 ه. ق. همزمان با دولت سلاطین شیعه آل بویه می‌باشد که در عهد آنان دانشمندان مورد تشویق قرار گرفته و علوم اسلامی ارتقاء فراوان می‌یابد.
4- بعد از آل بویه، و مقارن با روی کار آمدن فرمان‌روایان غیر شیعی در ایران و کشورهای هم‌جوار، سیر نزولی تألیفات پزشکی به ناگهان شروع می‌شود و تا آخر قرن نهم ادامه می‌یابد.
5- قرن دهم با سلسله شیعه صفویه (از 907 ه. ق.) شروع می‌شود و دوباره علم و دانش پزشکی به سرعت رشد و ترقی نموده و در این قرن تألیفات طبی به حدود پنج برابر قرن قبل افزایش می‌یابد و این روند در قرن یازده نیز ادامه دارد.
6- قرن دوازدهم که فقط ثلث اول آن همزمان با اواخر صفویه است (تا سال 1135)،
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 212
تألیفات پزشکی هنوز قابل توجه است، اما چون حدود 3/ 2 این قرن مصادف با دوران بعد از صفویه و از بین رفتن قدرت شیعیان می‌شود سیر نزولی مجددا شروع می‌گردد.
7- قرن 13 و 14 که مصادف با دوران قاجار و استیلای مجدد شاهان شیعی است، و از طرف دیگر آشنایی ایران با علوم غربی و تأسیس چاپخانه در ایران، مجددا نگارش و انتشار کتاب‌های پزشکی رونق تازه‌ای می‌گیرد.
8- شروع تألیف کتاب‌های علمی پزشکی در هند همزمان با شروع دوره صفویه در ایران و بهبود مناسبات سیاسی بین ایران و هند و تشویق

پادشاهان مسلمان هند از دانشمندان ایرانی است که نتیجه آن انتقال علوم اسلامی و زبان فارسی و فرهنگ شیعه به شبه قاره هندوستان (هند و پاکستان و کشمیر و بنگلادش) می‌باشد، که این خدمات نیز مدیون شیعیان و نیز حکومت شیعه صفویه است.
9- به دلیل فوق‌الذکر، متون پزشکی اسلامی که از قرن دهم در هندوستان نگارش آن آغاز می‌گردد اکثرا به زبان فارسی است. در قرن یازده تعداد آن دو برابر و در قرن دوازده سه برابر می‌شود اما بعد از دوره صفویه تألیفات پزشکی حتی در هند هم کاهش می‌یابد و به‌یک‌باره در قرن 13 تا 4/ 1 قرن قبل کاسته می‌شود- گرچه به رغم پدیدار شدن شرایط نامساعد، به‌خصوص سلطه دولت استعماری انگلیس در هند تعداد آن کم می‌شود- اما همچنان ادامه پیدا می‌کند.
10- با توجه به آمارهای مربوط به دوران سلاطین شیعی: آل بویه، صفویه و قاجاریه- نسبت به ادوار دیگر- نقش آنان در کمک به پیشبرد علوم و ارتقاء تمدن اسلامی روشن می‌شود.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 213
زیرا که در قرن 4 و 5 (دوران آل بویه) تعداد 85 تألیف پزشکی، در قرن 10 و 11 و 12 (دوران صفویه) تعداد 212 تألیف پزشکی و در قرن 13 و 14 (دوران قاجاریه) تعداد 219 تألیف پزشکی دیده می‌شود؛ اما در دو قرن 2 و 3 تعداد 7 تألیف و در چهار قرن 6 و 7 و 8 و 9 (یعنی زمان حکومت غیر شیعه) فقط 97 تألیف انجام می‌گیرد.
یعنی به‌طور خلاصه در زمان سلطه غیر شیعه و به‌وجود آمدن جوّ فشار و اختناق بر علیه شیعیان، در طی 6 قرن فوق‌الذکر جمعا 104 تألیف صورت می‌گیرد درحالی‌که در دوران حکومت فرمان‌روایان شیعه در طی حدود 7 قرن مذکور، تعداد 516 عنوان کتاب (از کل 620 عنوان که تاریخ آنها مشخص شده) تألیف شده است.
11- کتاب‌های پزشکی در قرن‌های 2 و 3 و حتی 4 به زبان عربی است و مشخص نشد که آیا کتابی به فارسی در این قرن‌ها تألیف شده یا نه. اما نوشتن کتاب‌های پزشکی به فارسی از قرن پنجم به بعد قطعی است و این روند با افزایش نه‌چندان زیاد در قرن‌های پس از آن نیز ادامه می‌یابد، اما از شروع دوران صفویه به بعد نوشتن کتاب‌های پزشکی به فارسی با سرعت چشم‌گیری بیشتر می‌شود.
12- تألیفات پزشکی که در قرن‌های 2 و 3 و 4 به زبان عربی است و در قرن پنجم نیز در اکثریت می‌باشد، از قرن ششم به بعد (به‌استثنای قرن 7) سیر نزولی پیدا می‌کند و نسبت به تألیفات فارسی در اقلیت قرار می‌گیرد و از دوره صفویه به بعد این کاهش بسیار بیشتر می‌شود.
13- کلیه کتاب‌هایی که مشخص شد در هند و مصر و ترکیه تألیف شده

است تعداد 92 عنوان می‌باشد و علاوه برآن تعدادی نیز در کشورهای مسلمان دیگر مثل عراق و ...
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 214
نوشته شده‌اند، اما به خوبی روشن است که کتاب‌های تألیف شده در ایران به تنهایی بسیار بیشتر از کلیه کتاب‌هایی است که در بقیه کشورها تألیف شده است.
14- با وجود آنکه تألیفات پزشکی در هندوستان از قرن دهم به بعد شروع می‌شود، از آنجا که این مؤلفین نیز شیعه و ایرانی هستند، بعد از ایران در میان تمام کشورهای مسلمان دیگر از نظر تعداد تألیفات بالاترین مقدار را دارند.

2- موضوعات متون طب شیعه به ترتیب قرن

اشاره

موضوعات کتاب‌هایی که در تحلیل 1 به ترتیب قرن معرفی شدند عبارت است از:
قرن 2: طب معصومین (ع) 1 عنوان، سموم 1، ادرار 1، دیگر 1.
قرن 3: پزشکی به‌طور کلی 3 عنوان.
قرن 4: داروها 3 عنوان، بیماری‌ها 1، آبله 1، قولنج 1، آمیزشی 1، فصد 1، ادرار 1، جراحی 1، چشم‌پزشکی 1، بهداشت 1، غذای بیمار 1، اغذیه 1، پزشک خود باشید 1، فوریت‌های پزشکی 1، هوای زیرزمین‌ها 1، طب روحانی 1، پزشکی کلی 16.
قرن 5: داروها 4 عنوان، بیماری‌ها 1، قولنج 1، آمیزشی 2، فصد 1، چشم‌پزشکی 1، پزشکی معصومین (ع) 3، بهداشت 1، پزشکی کودکان 1، روح و نفس 3، حزن 2، نبض 3، سموم 1، مسهل‌ها 1، زیان شراب 1، مواد مخدر 1، کاسنی 2، زنجبیل 1، نوشیدنی‌ها 1، نجوم و پزشکی 1، غذای بیمار 1، شرح حال پزشکان 1، فرهنگ پزشکی 1، پزشکی کلّی 15.
قرن 6: طب معصومین (ع) 2 عنوان، داروها 2، آمیزشی 3، فصد 1، بهداشت 1،
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 215
پزشکی کلی 15.
قرن 7: داروها 5 عنوان، بیماری‌ها 1، درد مفاصل 1، غذای بیمار 1، غذا و نوشیدنی تندرستان 2، غذاها و نوشیدنی‌ها 3، پزشکی کلی 16.
قرن 8: داروها 3 عنوان، آمیزشی 1، تشریح 3، دامپزشکی (اسب) 1، غذاها و نوشیدنی‌ها 1، پزشکی کلی 19.
قرن 9: داروها 1 عنوان، تشریح 1، بهداشت 1، کم‌اشتهایی 1، فراموشی 1، اصطلاحات دارویی 1، پزشکی کلی 11.
قرن 10: داروها 15 عنوان، اصطلاحات دارویی 1، اصطلاحات پزشکی 1، آمیزشی 1، بیماری‌ها 1، فرهنگ پزشکی هندی فارسی 1، مطابقت طب هندی و یونانی 1، بهداشت 2، بهداشت پیران 1، غذاها و نوشیدنی‌ها 2، پزشکان بزرگ 1، سته ضروریه 2، مسهل کردن 1، فصد 2، سموم 1، نبض 2، چوب چینی 3، تریاک 1، مواد مخدر 1، ادرار 1، پزشکی و ریاضی 1، پزشکی کلی 39.
ضمنا، از میان متون فوق، 8 عنوان در هند تألیف شده که موضوع آنها به‌طور مجزا نیز عبارتست از:
الفاظ داروها 1، بیماری‌ها 1، فرهنگ هندی فارسی 1، مطابقت طب یونانی و هندی 1، چوب چینی 1، نبض 1، ادرار 1، پزشکی کلی 1.

قرن 11: داروها 14 عنوان، طب معصومین (ع) 9، دعا برای مریض 4، فقه و پزشکی 1، مقدارهای پزشکی و شرعی 1، بیماری‌ها 1، آمیزشی 4، پزشکی زنان 1، پزشکی کودکان 1، دام‌پزشکی کلی 1، دام‌پزشکی (اسب) 2، فوریت‌های پزشکی 1،
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 216
بهداشت 1، غذاها 1، سبزیجات و حبوبات در حدیث 1، درمان 2، تنباکو 4، چوب چینی 2، اصطلاحات پزشکی 1، منی و نطفه 2، مومیایی 1، پزشکی کلی 34.
در ضمن، از متون فوق 17 عنوان در هند تألیف شده که موضوع آنها به‌طور مجزا نیز عبارتست از داروها 1 عنوان، درمان 1، فوریت‌های پزشکی 1، مومیایی 1، پزشکی کلی 13.
قرن 12: داروها 7 عنوان، داروها و دعاها 2، طب معصومین (ع) 8، بیماری‌ها 1، تب 1، آمیزشی 1، امراض مجاری ادرار و کلیه 1، حکم فرار از وبا و طاعون 1، بهداشت 1، غذاها و نوشیدنی‌ها 1، پزشکی و نجوم 2، فراست 1، پزشکی کلی 25.
از متون فوق 23 عنوان در هند تألیف شده که موضوع آنها به‌طور مجزا نیز عبارتست از:
داروها 5 عنوان، بیماری‌ها و تب 2، بیماری‌های مجاری ادراری و کلیه 1، پزشکی کلی 15.
قرن 13: داروها 2 عنوان، پزشکی معصومین (ع) 8، انار 1، چوب چینی 1، قهوه 1، گنه‌گنه 1، کافور 1، بیماری‌ها 3، بیماری‌های داخلی 1، آبله 2، حصبه 1، کوفت (سیفیلیس) 1، آبله و مایه‌کوبی 1، بیماری اسهال 3، بیماری اعصاب 1، طاعون 3، فرار از وبا و طاعون 1، بحران 2، وبا و دعا 1، درمان وبا 6، درمان بیماری‌ها 3، چشم‌پزشکی 1، پزشکی زنان 1، دندان‌پزشکی 1، فوریت‌های پزشکی 1، تشریح 8، بهداشت 3، نطفه و پزشکی زنان 1، پزشکی جدید 4، مجاری آب‌ها 1، پزشکی کلی 42.
در میان متون فوق 9 عنوان در هند تألیف شده که موضوع آنها به‌طور مجزا نیز عبارتست از:
داروها 1 عنوان، درمان 1، تشریح 1، پزشکی کلی 6.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 217
قرن 14: داروها 12 عنوان، پزشکی معصومین (ع) 6، دعاها در پزشکی 4، طب الهی 1، فقه پزشکی 1، بیماری‌ها و درمان 1، درمان 7، آبله 3، وبا و طاعون 5، آنفلونزا 2، زکام 1، جذام 1، بیماری‌های پوستی 1، سل 1، چشم‌پزشکی 6، پزشکی کودکان 4، پزشکی زنان 1، مامایی 1، پاتولوژی 1، فیزیولوژی 1، بهداشت 8، آمیزشی 1، نبض 1، مواد مخدر 1، دخانیات 1، خواب‌درمانی 1، معالجه با آب 1، غذاها 1، سموم 1، تشریح 1، تاریخ

پزشکی 1، زندگی‌نامه پزشکان 1، اصطلاحات پزشکی 1، اوصاف پزشکان 1، پزشکان شاعر 1، پزشکی جدید 1، پزشکی فقراء 1، گوناگون 3، دام‌پزشکی (اسب) 1، پزشکی کلی 49.
ضمنا در میان متون فوق 7 عنوان در هند تألیف شده که موضوع آنها به‌طور مجزا نیز عبارتست از:
داروها 1 عنوان، پزشکی کلی 6.

زمان تألیف نامشخص

اشاره

پزشکی معصومین (ع) 13 عنوان، دعا و پزشکی 4، داروها 23، بیماری‌ها 5، بیماری‌های معده 1، بیماری پوست 1، وبا و طاعون 3، ورم‌ها و علاج آن 1، آمیزشی 13، کودکان 1، پزشکی زنان 3، تب‌ها 1، سموم 3، فصد 4، نبض 6، قهوه 1، مومیائی 1، چشم‌پزشکی 1، بهداشت 4، نوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها 2، راهنمای مسافران 2، ادرار 1، دام‌پزشکی (عموما اسب) 12، پزشکی و نجوم 1، موسیقی و پزشکی 1، پزشکی فلسفی 1، فرهنگ و اصطلاحات پزشکی 2، شرح حال پزشکان 1، پزشک
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 218
خود باشید 1، تشریح 2، جنین‌شناسی 2، فوریت‌های پزشکی 2، پادزهر 3، طب شیمیائی 3، ضرر شراب 1، مغناطیس حیوانی 1، گوناگون 4، پزشکی کلی 107.
در میان متون فوق 16 عنوان در هند تألیف شده که موضوع آنها به‌طور مجزا نیز عبارتست از:
پزشکی معصومین (ع) 1 عنوان، داروها 6، نبض و ادرار و بیماری‌ها 1، پزشکی کلی 8.

توضیح:

الف- چون موضوع برخی از متون مشخص نبود، به شکل «پزشکی کلی» معرفی شده‌اند.
ب- اگر موضوع کتابی مشخصا در مورد یک بیماری خاص بوده، اسم همان بیماری، والا عنوان کلّی «بیماری‌ها»، برای آن انتخاب شده، و همین ترتیب برای برخی موضوعات دیگر نیز به‌کاررفته‌است.
ج- بعضی از کتاب‌ها مثلا دارای دو موضوع بوده و درنتیجه دو بار و زیر نام هر دو موضوع ذکر شده است و به این سبب در برخی قرن‌ها، تعداد و موضوعات معرفی‌شده بیشتر از تعداد کتاب‌های نوشته شده می‌باشد.
د- برخی از کتاب‌ها که دارای چندین موضوع مختلف پزشکی بوده‌اند، زیر موضوع «پزشکی کلّی» ذکر شده‌اند.
ه- از قرن دهم که تألیف کتاب‌های طب اسلامی در هند آغاز می‌شود، موضوع کتاب‌های مربوط به هند در دو جا ذکر شده است: یک بار در کنار کتاب‌های دیگر همان قرن، و بار دوم به‌طور مجزا.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 219

تحلیل (4)

با توجه به موضوعات یاد شده در هر قرن، ابتدا تعدادی از آنها که دارای پراکندگی کمتر و قابل ارائه در جدول می‌باشد به‌طور نمونه و براساس قرن تألیفشان در جدول زیر مورد مقایسه قرار می‌گیرد.
جدول 1- بررسی متون از دید گرایش موضوعی در هر قرن
(جمع کل کتاب‌هایی که به‌عنوان نمونه در تمام جدول فوق آمده: 269 عنوان)

تحلیل (5)

با توجه به جدول (1) دیده می‌شود که:
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 220
1- طب معصومین (ع) از همان قرن دوم منتشر می‌گردد و تا قرن 13 جمعا به 50 عنوان می‌رسد (البته از بین 269 عنوان فوق)، که اگر متون پزشکی دیگری نیز که با حدیث، فقه، دعا و امثال آن ارتباط پیدا می‌کند و حدود 22 عنوان می‌باشد به آن اضافه گردد جمعا به 72 عنوان بالغ می‌گردد.
2- توجه به طب معصومین (ع) از دوره صفویه به بعد بیشتر شده است.
3- موضوعاتی که با حدیث، دعا و فقه ارتباط دارد عموما از قرن 11 به بعد دیده می‌شود.
4- موضوعاتی مثل: داروها، آمیزشی و چشم‌پزشکی به شکل تألیف مستقل در طبقه دوم از نظر قدمت تألیف قرار دارند و همگی از قرن چهارم به بعد در جدول دیده می‌شوند.
5- فرهنگ پزشکی‌نویسی، مواد مخدر و شرح حال پزشکان به‌طور مستقل از قرن 5 نوشته می‌شود.
6- تشریح و دام‌پزشکی به شکل تألیف مستقل از قرن 8 به بعد انجام می‌گیرد.
7- در جدول (1)، موضوعات از نظر تعداد به ترتیب زیر قرار دارند:
داروها، طب معصومین (ع)، آمیزشی، موضوعات پزشکی که با حدیث، فقه و دعا ارتباط دارند، دام‌پزشکی تشریح، مواد مخدر، چشم‌پزشکی، فرهنگ پزشکی، شرح حال پزشکان.
بنابراین توجه بسیار زیاد به داروشناسی در طب اسلامی به خوبی روشن می‌گردد.
8- در میان موضوعاتی که تاریخ تألیف آنها مشخص نشده، به ترتیب:
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 221
طب معصومین (ع)، داروشناسی، دام‌پزشکی و آمیزشی در اکثریت است.
9- از موضوعاتی که به‌طور مستقل در هند برای آنها کتاب تألیف شده، از همه بیشتر از نظر تعداد، موضوع داروها می‌باشد که میزان فراوانی آن به ترتیب قرن در جدول زیر دیده می‌شود.
جدول 2- فراوانی متون دارویی از قرن دهم به بعد در هند
که در مجموع تعداد تألیفات در عصر صفویه بیشتر از دوره‌های بعدی است.

و بالأخره:
10- از قرن چهارده است که عناوین خارجی مثل «انفلونزا» «پاتولوژی» و «فیزیولوژی» دیده می‌شود.
11- برای موضوعاتی مثل مواد مخدر به‌طور کلی و نیز زیان شراب در قرن پنجم تألیفاتی دیده می‌شود و سپس در قرن دهم مجددا کتابی مستقل در مورد مواد مخدر و نیز یک تألیف در مورد تریاک وجود دارد. در قرن یازدهم 4 رساله در مورد تنباکو است که البته 3 رساله از آن میان شرح یا ترجمه اولی است. و بالأخره در قرن 14 برای مواد مخدر 1 عنوان و برای دخانیات نیز 1 عنوان تألیف انجام شده است.
12- تعداد برخی از عناوین قابل توجه که به‌طور نمونه به آن اشاره می‌گردد عبارتست از:
«پزشک خود باشید»، 1 تألیف در قرن 4، و تألیف دیگری بدون تاریخ مشخص.
«راه‌نمای مسافران»، 2 تألیف بدون مشخص بودن زمان آن.

«فوریت‌های پزشکی»، 1 تألیف در قرن 4، 1 تألیف در قرن 11، 1 عنوان در قرن 13 و 2 تألیف بدون تاریخ مشخص.
«بهداشت پیران»، 1 تألیف در قرن 10.
«پزشکی فقراء»، 1 تألیف در قرن 14.

3- موضوعات یا نکات جالب

همان‌طور که در بخش گذشته اشاره گردید، کتاب‌های پزشکی سنّتی دارای موضوعات یا نکات جالبی نیز هستند که مواردی از آنها به اختصار معرفی می‌شود:

1- «الابدال» (ردیف 4 کتاب‌شناسی)، یا «ابدال الادویه» (ردیف 5) در مورد: داروهای مشابه، و یا جانشین داروها است، که کتاب اول در قرن چهارم و دومی در قرن هفتم تألیف شده است.

2- کتاب‌هایی که در واقع جمع بین استفاده از علم پزشکی و نیز دعا را برای درمان نموده است، مثل «الادعیة و الادویة» (ردیف 8) که در قرن 12 در هند تألیف شده و درباره دعا و دارو است.

3- کتاب‌هایی که به فارسی قدیم نوشته شده، مثل: «الابنیة عن حقایق الادویه» (ردیف 51) مربوط به قرن پنجم.

4- موضوعاتی که برای اولین‌بار در طب اسلامی مطرح شده‌اند، مثل صحبت راجع به توتون و تنباکو، چوب چینی، قهوه و غیره، مانند «التنباکیه» (ردیف 137) و نیز ترجمه و شرح آن تحت ردیف‌های 286 و 287، که در مورد فوائد و ضرر تنباکو نوشته شده

است؛ و یا سه رساله که در قرن دهم در مورد چوب چینی تألیف گردیده است (ردیف‌های: 161، 247 و 469).

5- برخی تألیفات پزشکی توسط علمای مذهبی است، برای نمونه: «آداب النکاح» (ردیف 3) که دارای رهنمودهای پزشکی نیز هست تألیف شیخ الاسلام هرات در قرن دهم می‌باشد که در ضمن پزشک و منجم نیز بوده است. و یا «اضرار التدخین» (ردیف 31) در مورد دخانیات از نظر پزشکی و دین در قرن 14 و توسط آقای سید هبة الدین شهرستانی تألیف شده است. «چوب چینی» (ردیف 160) در قرن 11 توسط شیخ الاسلام اصفهان، و «الفصول المهمة فی اصول الائمة» (ردیف 450) از حرّ عاملی و در مورد فقه و پزشکی در قرن 11، و یا «نوادر الطب» (ردیف 830) از شیخ صدوق تألیف قرن چهارم، «الادویة المفرده» (ردیف 11) از مؤلّفی است که دارای اجازه از مجتهد کرکی (در قرن 10) بوده است.

6- تعیین نام کتاب با استخاره از قرآن، مثل «شفاء المؤمنین» (ردیف 355).

7- انتخاب اسم کتاب به‌طوری‌که نام آن از نظر حروف ابجد تاریخی است و عدد آن مطابق سال تألیفش می‌باشد، مانند: «الفاظ الادویة» (ردیف 41) تألیف قرن دهم در هند.

8- کتاب‌هایی که داروهای پیش‌پاافتاده و ارزان، یا روش‌های درمانی کم‌خرج را معرفی نموده است، از قبیل: «خیر التجارب» (ردیف 199) تألیف قرن 11 در هند که به زبان فارسی است و داروهای پیش‌پاافتاده و ارزان با فایده‌های بسیار و مجرّب را نشان می‌دهد، و یا «طب الفقراء» (ردیف 379) از آقای سید هبة الدین شهرستانی در قرن 14 در مورد درمان بعضی بیماری‌ها با داروهای ارزان‌قیمت و براساس تجربیات صحیح سخن می‌گوید.

9- کتاب‌هایی که در موقع عدم دست‌رسی به پزشک مورد استفاده قرار می‌گیرد، همانند: «من لا یحضره الطبیب» (ردیف 791)، و یا «من لا یحضره المتطبب» (ردیف 792). و یا آنکه درباره درمان‌های فوری و اورژانس می‌باشد، از قبیل «برء الساعة» (ردیف‌های 66، 67، 68)، و یا «الشفاء العاجل» (ردیف 353)، که مؤلفش آن را در قبال «برء الساعة» رازی نوشته است.

10- تألیفاتی که به درمان برخی مسائل روانی پرداخته است، مثل: «مقالة فی علاج الحزن» (ردیف 749)، یا «رسالة الحزن و منشائه و علاجه» (ردیف 233)، که هر دو تألیف قرن پنجم است. همچنین از کتاب‌هائی که جنبه روانشناسی دارد، چون:

«نسیان و اسباب و علامات و علاج آن»، (ردیف 825) که در قرن نهم به فارسی و در مورد فراموشی از نظر پزشکی تألیف گردیده است. یا «النفس»- یا «رسالة فی الطب»- (ردیف 828)، در قرن پنجم در مورد شناخت نفس از نظر پزشکی.

11- کتاب‌هایی که در مقابل طب جسم نوشته شده، از قبیل «طب الروحانی» (ردیف 377)، که آن را رازی در مقابل کتاب منصوری خویش که درباره طب جسم است نوشته، تا هر دو مکمل هم باشند. و یا «طب النفوس» (ردیف 387) از مسعودی.

12- کتاب‌های مختلفی که درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها چه برای افراد مریض و چه افراد سالم نوشته شده، مثل: «اطعمة المرضی» (ردیف 32 و 34)، «الاطعمه للاصحاء» (ردیف 33)، «الاغذیه و الاشربة للاصحاء» (ردیف 36).

13- کتاب‌هایی که به نحوی رابطه بین پزشکی و علم نجوم را مطرح می‌سازد، از قبیل:

«الطب الفلسفی» (ردیف 380) که پزشکی براساس ستاره‌شناسی است، یا

«مفاخرة الطبیب و المنجم» (ردیف 718) در مورد مناظره منجم و پزشک

و پیروز شدن پزشک.
14- کتابی که دستورالعمل شرعی و فقهی برای پزشکان است، مثل «فقه الاطباء» (ردیف 456).
15- کتاب‌هایی که به شکل‌های خاصی تدوین شده‌اند، چون «منتخب ذخیره خوارزمشاهی» (ردیف 764). که «خفی علایی» یا «خفیه علایی» نیز نامیده شده و تألیف پزشک مشهور سید اسمعیل جرجانی در سال 507 ه ق. می‌باشد. ازاین‌جهت آن را «خفیه علایی» نامیده‌اند که در دو جلد بر روی اوراق باریک و بلندی نوشته شده است تا اطباء بتوانند به هنگام سوار شدن بر اسب آن را در چکمه‌های خود جا بدهند.
(طب در دوره صفویه، ص هشت دیباچه).
16- کتاب‌هایی که دارای اصطلاحات ابداعی و تازه است، مانند «بخیه مرتضی قلی» (ردیف 63)، که بخش‌های این کتاب دارای 8 «خرقه» (ردیف 186) و 30 بخیه است و مربوط به قرن یازده و به زبان فارسی می‌باشد و از اصطلاحات خیاطان در تدوین این کتاب استفاده شده است.
17- و بالأخره ورود اصطلاحات خارجی پزشکی در زبان فارسی از حدود یک قرن پیش و استفاده ناهنجار از این کلمات، و یا به کار بردن عناوین عربی برای تألیفات فارسی، مثل «رسالة الجدری» (ردیف 229) به زبان فارسی در مورد آبله (قرن 14)، و در همین قرن «رسالة انفلونزا» (ردیف 241) و یا «فیزیولجی» (ردیف 472)؛ و یا «تعلیم‌نامه» (ردیف 129)- که این یکی مربوط به قرن 13 است- در مورد آبله و مایه‌کوبی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 226

4- متونی که براساس حروف الفبا تنظیم شده، اصطلاحات پزشکی و شرح حال پزشکان

اشاره

برخی از کتاب‌های دارویی به‌خصوص، در بین متون طب سنتی دارای تنظیم الفبایی هستند که خود روشی ابداعی برای ساده کردن استفاده از آنها می‌باشد. برخی متون نیز به معرفی اصطلاحات و واژه‌های پزشکی پرداخته و یا شرح زندگانی پزشکان را به نگارش درآورده‌اند، که این‌گونه منابع اکثرا می‌توانند برای تهیه تألیفاتی در زمینه «فرهنگ واژه‌های طب سنتی» و یا «زندگی‌نامه پزشکان قدیم مسلمان»، مورد استفاده قرار گیرند، و اکنون در زیر به تعدادی از این سه دسته اشاره می‌گردد:

الف- فرهنگ‌ها و اصطلاحات پزشکی

1- «المرقاة» یا «الصحائف». فرهنگ عربی به فارسی درباره پزشکی و غیره، قرن پنجم.
(ردیف 676)
2- «اصحاح الادویة». به زبان فارسی در مورد شکل صحیح اسامی داروها، قرن نهم.
(ردیف 28)
3- «بحر الجواهر». به زبان فارسی و عربی، نام داروها و بعضی از غذاهای بیماران و واژه‌های پزشکی و اصطلاحات پزشکان و سرگذشت مشاهیر، به ترتیب الفبایی، قرن دهم (ردیف 60)
4- «فرهنگ هندی به فارسی». به دو زبان فارسی و هندی. درباره اصطلاحات پزشکی و به شعر، قرن دهم. (ردیف 437)
5- «قصیدة فی اسماء الادویة المفردة». قصیده‌ای است درباره نام داروهای ساده، قرن دهم (ردیف 498)

6- «اصطلاحات الطبیة». اصطلاحات پزشکی به شکل الفبایی، قرن یازدهم. (ردیف 29)
7- «فوائد الحکمة». به زبان فارسی. نام داروها و اصطلاحات پزشکی، تحریر سال 1121. (ردیف 462)
8- «حقایق اسرار الطب» یا «حقایق اسرار الاطباء». لغات و اصطلاحات طبی، قرن چهاردهم (ردیف 181)
9- «مفتاح الادویة ناصری». داروهای یونانی و اروپائی، چاپ قرن چهاردهم. (ردیف 719)
10- «فرهنگ پزشکی». به زبان فارسی، الفبایی، خطی. (ردیف 435)

ب- شرح حال پزشکان

1- «المحیط بصناعة الطب». دارای شرح حال عده‌ای از پزشکان، قرن پنجم؟ (ردیف 657)
2- «بحر الجواهر». به زبان فارسی و عربی. نام داروها و بعضی از غذاهای بیماران و واژه‌های پزشکی و اصلاحات پزشکان و سرگذشت مشاهیر، الفبایی، قرن دهم. (ردیف 60)
3- «مختصر التذکره». به نقل از حدود چهارصد حکیم یونانی و مسلمان (نام عده‌ای از آنها را در آخر کتاب آورده است)، تحریر قرن دوازدهم. (ردیف 659)
4- «مطارح الانظار». به زبان فارسی. زندگی‌نامه پزشکان، چاپ تبریز، قرن چهاردهم.
(ردیف 685).
5- «معجم ادباء الاطباء». به زبان عربی. زندگی‌نامه پزشکان ادیب، چاپ شده، قرن چهاردهم. (ردیف 699).
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 228

ج- کتاب‌های دارویی الفبایی شده

1- «قرابادین شفائی». قرن دهم به زبان فارسی. الفبایی، چاپ 1302 در هند. (ردیف 488).
2- «کتاب المعاجین و الادویة المرکبة». قرن یازدهم. به زبان فارسی. نام داروها به ترتیب الفبایی. (ردیف 554).
3- «قرابا دین مجمع الجوامع و ذخائر التراکیب». قرن دوازدهم. به زبان فارسی. الفبایی، در هند، چاپ هند و ایران در قرن 13. (ردیف 492).
4- «قرابا دین صالحی». تحریر سال 1204، الفبایی، چاپ 1284. (ردیف 489).
5- «قرابا دین اعظم و اکمل». قرن چهاردهم. به زبان فارسی. فهرست الفبایی داروها، تألیف و چاپ هند، (ردیف 483).
6- «مجمع الادویة ناصری». قرن چهاردهم. الفبایی چاپ 1309. (ردیف 643).
لازم به تذکر است که حد اقل 6 عنوان از متون یاد شده در این بخش در هند تألیف شده است.

5- چگونگی شروع یا ختم متون طب سنّتی

از نکات قابل توجهی که در این متون دیده می‌شود نحوه آغاز کردن یا پایان دادن به کتاب می‌باشد، که تحت تأثیر عقاید اسلامی و شیعی عموما با نام و حمد خداوند شروع و به همین ترتیب، و یا با درود بر پیامبر (ص) و آل و اهل بیت او (ع)، ختم می‌شود. در اینجا تعدادی از این موارد به‌عنوان نمونه و به ترتیب قرن نشان داده می‌شود:

1- «من لا یحضره الطبیب» (ردیف 791)، قرن 4. ابتدای آن: «الحمد للّه هدانا و ما کنّا لنهتدی لو لا ان هدینا اللّه ...».

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 229

2- «الفصول الایلاقیة» (ردیف 448)، قرن 5. ابتدای آن: «الحمد للّه الغنی الحمید و الصلاة علی خیر خلقه محمّد و آله ...».

3- «رسالة فی النبض» (ردیف 277)، قرن 5. ابتدای آن: «سپاس مر آفریدگاری را و ستایش مر او را ...».

4- «الایلاقی» (ردیف 57)، قرن 5. ابتدای آن: «الحمد للّه الغنی الحمید و الصلاة علی خیر خلقه محمد و آله ...».

5- «کفایة الطب» (ردیف 569)، قرن 6. ابتدای آن: «به نام خداوندی که آفریدگار هر دو جهان است و دارنده زمین و آسمانست ...».

6- «تقویة الباه» (ردیف 131)، قرن 6. ابتدای آن: «الحمد للّه رب العالمین و طوبی للعارفین ...».

7- «الاطعمة المرضی» (ردیف 34)، قرن 7. ابتدای آن: «الحمد للّه رب العالمین» و آخر آن: «و باعمالنا الی احسن الاعمال انه المسدد و الحمد للّه رب العالمین».

8- «الاغذیة و الاشربة للاصحاء» (ردیف 36)، قرن 7. ابتدای آن: «الحمد للّه رب العالمین و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین».

9- «تشریح الابدان» (ردیف 124)، قرن 8. ابتدای آن: «شکر و سپاس پادشاهی را سزد و حمد و ثنای بی‌قیاس خالقی را رسد، که در خلقت انسانی دقایق حکمتش بی‌پایان است».

10- «التصریح فی شرح التلویح الی اسرار التنقیح» (ردیف 126)، قرن 8. آخر کتاب: «و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطاهرین».

11- «کنز الاشتها» (ردیف 583)، قرن 9. ابتدای آن:

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 230

«هرچه از خوان شریعت در کلامم پخته نیست‌زان پشیمان گشته‌ام استغفر اللّه العظیم»

12- «جوامع الادویة» (ردیف 154)، قرن 10. آخر کتاب: «و صلّی اللّه علی محمّد و آله اجمعین الطیبین».
13- «فوائد الاغذیه» (ردیف 457)، قرن 11؟. ابتدای آن: «الحمد للّه رب العالمین.
و الصلاة و السّلام علی رسوله محمد و آله الطّیّبین الطّاهرین.»
14- «مجموعه حکیم الملک». (ردیف 654)، قرن 11. ابتدای آن: «شکر و سپاس بی‌قیاس مر صانعی را که به قوت عقل و تمیز انسان را از سایر حیوانات امتیاز داد».
15- «ام العلاج» (ردیف 43)، قرن 11. ابتدای آن: «جان داوری ... شکر حکیمی است که ...» و بعد از ستایش و درود کامل بر نبیّ (ص) در خطبه‌ای رسا، از آل او بدین‌گونه یاد کرده است:
«املای کمال اطبای آل عبا و انشای جلال حکمای عترت والا است که تریاق محبت آن دودمان مجد و نوش‌داروی اخلاص آن خاندان قدس ...».
16- «مجربات اکبری» (ردیف 633)، قرن 12. ابتدای آن: «الحمد للّه الّذی هدانا الی صراط المستقیم ...». 17- «شرح المنظومة» (ردیف 325)، قرن 13. ابتدای آن:
«الحمد للّه الطبیب الشافی‌الواهب الصحة و المعافی»
18- «ارجوزة فی فضائل الرمان» (ردیف 17)، قرن 13. ابتدای آن:
«یا طالبا فضائل الرمان‌اتل لذاک سورة الرحمن»
19- «حفظ الصحة الناصری» (ردیف 180)، قرن 14. ابتدای آن:
«سبحانک اللّهم یا

قدوس یا طبیب النفوس اسالک الشفاء من الشقاء».
20- «تذکرة الکحالین» (ردیف 97)، قرن 14. ابتدای آن: «الحمد للّه الّذی نور ابصار قلوبنا بمعرفته، و علمنا ما لم نعلم بحسن صنع هدایته».

6- متون پزشکی به زبان شعر

اشاره

از ویژگی‌های دیگر طب سنتی استفاده از شعر در بعضی از متون آن برای یادگیری سریع‌تر و استفاده بیشتر عموم مردم از آن می‌باشد. زیرا طب سنتی، علمی مردمی و برای همه طبقات از دانشمندان طراز اول تا مردم کوچه و بازار است و مخصوص طبقه خاصی (آن‌چنان‌که در دوره خلفا بود) نیست. «اشعار کتب مزبور، به‌طور کلی به قدری ساده هستند که خیلی راحت و سریع می‌توان آنها را به خاطر سپرد و حفظ کرد و هر خواننده‌ای با مطالعه آنها فورا یک سری اطلاعات سطحی از بیماری‌های مختلف پیدا می‌کند، و هرکس می‌تواند در یکی از آنها شعری را بیابد که مضمون آن بیش‌وکم منطبق با حال و احوال خودش باشد. در آخر یک چنین اشعاری چند دستور درمانی نیز داده شده است و خواننده می‌تواند پس از مطالعه آن به عطاری سرگذر مراجعه کرده و با داروهای گفته شده در کتاب مراجعه کند. این کتب برای مردم دوره صفویه درست نظیر کتاب‌هایی می‌باشند که امروزه تحت عناوینی نظیر «پزشک خانواده» و «هرکس می‌تواند پزشک خود باشد» و غیره چاپ و منتشر می‌شوند».[379] اصولا عصر صفویه عصر تحوّلات مثبت زیادی است. با از بین رفتن جو اختناق و تعصب شدید بر علیه

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 232

شیعیان در این دوران، نه تنها علوم بسیاری در ایران- و حتی در هند که تحت تأثیر ایران قرار داشت- رونق و تجدید حیات می‌یابد و از انحصار طبقه‌ای خاص خارج می‌شود، بلکه دانشمندان شیعه کوشش می‌کنند که علم خود را در دست‌رس همه اقشار جامعه و عموم مردم قرار دهند. به همین سبب است که دیده می‌شود زبان فارسی و زبان ساده شعر که از مهم‌ترین ابزار انتقال دانش در بین مردم عادی و اکثریت ایرانی‌ها است مورد توجه قرار می‌گیرد، و علمای بزرگ همچون علامه مجلسی کتاب‌های بسیار مهم و ارزنده‌ای درباره دین اسلام و معارف شیعه به زبان فارسی بسیار ساده و روان می‌نویسند و نوشتن کتاب‌های علمی دیگر، مثل متون پزشکی، نیز رواج فراوان می‌یابد. دکتر براون در مورد این پزشکان شاعر می‌گوید: «اکثر پزشکان نامدار دوره صفویه افراد فوق‌العاده تحصیل‌کرده‌ای بودند. جای تعجب نیست وقتی می‌بینیم که اغلب ایشان شاعر نیز بوده‌اند و اگر بخواهیم تحت عنوان کلی پزشکان شاعر مطلبی بنویسیم باید همه آنها را نام ببریم».[380]

به‌طور کلی: «دانشمندان اسلامی برای آسانی در یادگیری، و سهولت در حفظ، علوم مختلف را به نظم درآورده‌اند که معروف‌ترین آنها الفیه ابن

مالک در علم نحو است، بحر رجز را برای این امر برمی‌گزیدند که روان‌تر است برای یادگیری و حفظ و نقل. و از این روی است که این منظومه‌های علمی را ارجوزه می‌خواندند. مشهورترین اثر منظوم در علم پزشکی ارجوزه ابن سینا است».[381] «در شعر فارسی نیز منظومه‌های متعددی در

علم پزشکی نوشته شده که کهن‌ترین و مهم‌ترین آنها همین دانش‌نامه میسری است».[382]
«میسری دانش‌نامه را در سال 370 هجری به پایان برده و به چهل و شش سالگی خود اشاره کرده است».[383]
نه تنها تعداد زیادی از پزشکان شیعه چون میسری و بو علی شاعر نیز بوده و آثار پزشکی بسیاری از آنان به زبان فارسی یا عربی به یادگار مانده است، بلکه اصولا شیعیان با هر نوع تخصصی در علوم مختلف، عموما به ادب شهرت داشته‌اند. به‌طوری‌که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب‌شناسی ارزشمند خود «الذریعه» در این مورد مطلبی آورده است که در اینجا به ترجمه فارسی آن بسنده می‌کنیم. او می‌نویسد:
«مثل رایج تا قرن چهارم این بود: «آیا ادیبی غیر شیعی دیده‌ای؟». و در قرن هفتم ابن خلکان در شرح حال علی بن جهم (1: 386) می‌گوید: «با وجود اهل سنت بودنش، دارای طبع و توان شعر سرودن است، و این بدان معنا است که امثال علی بن جهم اندک هستند».[384]
گرچه براون در مورد متون پزشکی به زبان شعر، می‌نویسد: «متأسفانه تعداد قابل ملاحظه‌ای از کتبی که به این صورت تدوین شده بودند از بین رفته است».[385] و گرچه «معجم ادباء الاطباء»[386] که در دو جلد و به زبان عربی به شرح زندگی و آثار حدود 231 شاعر عرب و ایرانی، که به زبان عربی شعر سروده و پزشک بوده و یا تألیف پزشکی آنان به شعر است، پرداخته و آنها را معرفی کرده است، اما شاید تا این زمان فهرست

کامل آن تعداد از متون به‌جای‌مانده طبی به زبان شعر نیز هنوز گردآوری و منتشر نشده باشد. بدین جهت در تحقیق حاضر با بررسی که در آثار پزشکی شیعیان به عمل آمد، حدود 71 عنوان آنکه مشخص شد به شعر می‌باشد استخراج گردید که فهرست آنها در اینجا ارائه می‌گردد. هرچند تعداد واقعی این آثار نیز قطعا بیشتر است.
بااین‌حال، جای تأسف فراوان است که به‌رغم وجود چنین زبان علمی بسیار پرمایه در زمینه پزشکی، که قرن‌ها مورد استفاده فارسی‌زبانان ایران و هند و برخی کشورهای هم‌جوار بوده است، و یا پزشکان بسیاری که حتی از شعر فارسی برای بیان مطالب علمی خود بهره برده‌اند،

کتاب‌های پزشکی امروز وارثین همان زبان و پزشکان، آکنده از واژه‌های غیر فارسی و بیگانه است که همچون سیلی از غرب سرازیر گشته و مشغول انهدام زبان فارسی و فرهنگ ماست.»

فهرست آثار پزشکی به زبان شعر

اشاره

1- «الادویة المفردة» (ردیف 13)، به فارسی، قرن 10.
2- «ارجوزه فی الطب» (ردیف 15)، به عربی، قرن 13.
3- «ارجوزه فی المجربات» (ردیف 16)، به عربی، قرن 5.
4- «ارجوزه فی فضائل الرمان» (ردیف 17)، به عربی، قرن 13.
5- «امساکی» (ردیف 50)، قرن 8.
6- «ترویح الارواح» (ردیف 115).
7- «التعلیقات الطبیة» (ردیف 127)، به عربی، قرن 5؟
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 235
8- «جامع الفوائد» (ردیف 145)، به فارسی، قرن 10.
9- «چوب چینی» (ردیف 163)، به فارسی، قرن 11.
10- «الرزق الحسن» (ردیف 224)، قرن 14.
11- «رسالة فی الادویة المفردة للعین» (ردیف 252)، به فارسی، قرن 14.
12- «سته ضروریة» (ردیف 303)، به فارسی، قرن 10.
13- «الشافیة» (ردیف 311)، قرن 14.
14- «شافیة الامراض» (ردیف 313)، به عربی، قرن 14.
15- «شفاء المرض» یا «شفاء المرضا» یا «شفاء الرجال» (ردیف 354)، قرن 8.
16- «طب الائمة» (ردیف 372)، قرن 13.
17- «الطب المروی» (ردیف 383)، قرن 13.
18- «طب منظوم» (ردیف 391)، قرن 13؟
19- «طب منظوم» (ردیف 392)، به فارسی، قرن 14؟
20- «فرهنگ هندی به فارسی» (ردیف 437)، به فارسی و هندی، قرن 10.
21- «فوائد الانسان» (ردیف 458)، به فارسی، قرن 11.
22- «فوائد یوسفیه» (ردیف 470)، به فارسی، قرن 10.
23- «قصیدة حفظ الصحة» (ردیف 497)، به فارسی، قرن 10.
24- «قصیدة فی اسماء الادویة المفردة» (ردیف 498)، قرن 10.
25- «کتاب الابدال» (ردیف 521)، به عربی، قرن 4.
26- «کلیات الطب» (ردیف 573)، قرن 11.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 236
27- «کلیات طب» (ردیف 574)، به فارسی، قرن 13.

28- «کنز الاشتها» (ردیف 583)، به فارسی، قرن 9.
29- «مأکول و مشروب» (ردیف 607)، به فارسی، قرن 10.
30- «مثنوی حفظ الصحة» (ردیف 613)، ترجمه به فارسی، تحریر قرن 13.
31- «مثنوی درّ منظوم در اشرف علوم» (ردیف 614)، به فارسی، تحریر قرن 10.
32- «مثنوی ده باب» (ردیف 615)، به فارسی، قرن 14.
33- «مثنوی شفاء المریض» (ردیف 616)، به فارسی، قرن 8.
34- «مثنوی طب لقمانی» (ردیف 617)، به فارسی.
35- «مثنوی طب منظوم» (ردیف 618)، قرن 14؟
36- «مثنوی طب منظوم» (ردیف 619)، به فارسی، تحریر قرن 12.
37- «مثنوی طب منظوم» (ردیف 620)، به فارسی.
38- «مثنوی طب منظوم» (ردیف 621)، به فارسی، تحریر قرن 11.
39- «مثنوی طب منظوم» (ردیف 622)، به فارسی، تحریر قرن 13.
40- «مثنوی طب منظوم» (ردیف 623)، به فارسی، تحریر قرن 13.
41- «مثنوی طب نامه» (ردیف 624)، به فارسی، تحریر قرن 8.
42- «مثنوی طبیة» (ردیف 625)، تحریر قرن 9.
43- «مثنوی عنوان» (ردیف 626)، به فارسی، قرن 14.
44- «مثنوی فی اختلاجات الاعضاء» (ردیف 627)، قرن 7.
45- «مجموعة الادعیة و الادویة المجربة و مجالس منبریه و غیرها» (ردیف 648)، به فارسی، قرن 14.

46- «مفرح القوام» یا «المرح القوامیة» (ردیف 730)، قرن 12.
47- «مقالة فی معالجة الاطفال» (ردیف 751)، قرن 5.
48- «منظومه باه‌نامه» (ردیف 772)، به فارسی، قرن 6.
49- «منظومه برزونامه» (ردیف 773)، به فارسی، تحریر قرن 12.
50- «منظومه تجربه‌نامه» (ردیف 774)، به فارسی، قرن 10.
51- «منظومه جواهر المقال» (ردیف 775)، به فارسی، قرن 12.
52- «منظومه در تشریح» یا «تشریح خجندی» (ردیف 776)، به فارسی، تحریر قرن 9.
53- «منظومه زبدة العلاج» (ردیف 777)، به فارسی، قرن 10.
54- «منظومه صدیق» (ردیف 778)، به فارسی، قرن 11.
55- «منظومه فی التشریح» (ردیف 779).
56- «منظومه فی الطب» (ردیف 780)، به فارسی، قرن 6.
57- «منظومه فی الطب» (ردیف 781)، به فارسی، قرن 13؟
58- «منظومه فی الطب» (ردیف 782)، به فارسی، تحریر قرن 12.

59- «منظومه فی الطب» (ردیف 783)، به عربی، قرن 13.
60- «منظومه فی الطب» (ردیف 784)، قرن 14.
61- «منظومه فی الطب» (ردیف 785)، قرن 10.
62- «منظومه فی معرفة الجنین و تکوین الانسان» (ردیف 786)، تحریر قرن 9.
63- «منظومه کفایة المرتاض فی علم الابوال و الانباض» (ردیف 787)، ترجمه به فارسی، تحریر قرن 12.

64- «منظومه متمم» (ردیف 788)، تحریر قرن 11.
65- «منظومه نظام صحت» (ردیف 789)، به عربی، قرن 9.
66- «منفعت و مضرت مأکولات» (ردیف 790)، به فارسی، تحریر قرن 10.
67- «النبضیة» (ردیف 815)، به فارسی.
68- «نصائح طبیة» (ردیف 826)، به عربی، قرن 5.
69- «نظام صحت» (ردیف 827)، قرن 9.
70- «الوبائیة» (ردیف 836)، به فارسی، قرن 14.
71- «یوسفیة» (ردیف 850)، به فارسی، قرن 10.

تحليل (6)

اشاره

با بررسی متون پزشکی به زبان شعر نکات مختلفی قابل استنتاج و توجه می‌باشد که به‌طور خلاصه در زیر به آن اشاره می‌گردد:
جدول 3. بررسی متون از دید گرایش شعری
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 239
بدین‌ترتیب، موضوعات این متون به‌طور کلی به ترتیب ذیل می‌باشد:
1- داروها: 8 عنوان
2- بهداشت: 4 عنوان
3- طب معصومین (ع) و روائی: 2 عنوان
4- تشریح: 2 عنوان
5- آمیزشی: 1 عنوان
6- اصطلاحات پزشکی: 1 عنوان
7- اوصاف پزشکان: 1 عنوان
8- توصیف وبای عمومی: 1 عنوان
9- پزشکی به‌طور کلی: 51 عنوان
(جمع کل: 71 عنوان)

توضیحات

1- برای متونی که تاریخ دقیق آنها مشخص نیست، از آنجا که اکثرا تحریر قرن 11، 12، 13 هستند، می‌توان نتیجه گرفت که عموما مربوط به همین سه قرن می‌باشند.
2- همان‌طور که قبلا دیده شد که نگارش متون طبی به فارسی در عصر صفویه رو به فزونی نهاده، در اینجا نیز مشخص می‌شود که در همین عصر تعداد کتاب‌های پزشکی به زبان شعر نیز بیشتر شده تا راحت‌تر به ذهن سپرده گردد و مورد استفاده عام‌تری پیدا کند، و در ضمن این مطلب مبیّن ذوق و قریحه این پزشکان نیز هست.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 240
3- حد اقل 5 عنوان از 71 عنوان متون شعری مذکور در هند سروده شده است که 4 عنوان به فارسی و 1 عنوان از نظر زبان نامشخص است، که البته این تعداد به احتمال زیاد باید بیشتر باشد.

7- متونی که توسط پزشکان بعدی شرح شده‌اند

از خصوصیات دیگر آثار طبی شیعه، برجستگی و بی‌مانندی برخی از متون آن است. قبلا راجع به جای‌گاه مهم و بسیار تأثیرگذار روایات معصومین (ع) در مورد بهداشت و پزشکی و تشویق به علم و دانش، در به‌وجود آمدن طب اسلامی اشاره گردید، درباره‌ی گستردگی و استفاده وسیع از این روایات کافی است که بدانیم علاوه بر متون حدیثی بسیاری از قبیل: بحار الانوار، حلیة المتقین، مکارم اخلاق طبرسی و ... که به ذکر احادیث بهداشتی و پزشکی از پیامبر خدا (ص) و ائمه طاهرین (ع) پرداخته‌اند، در کتاب‌شناسی الذریعه نیز به تنهایی نام و نشان 53 تألیف مستقل در این زمینه بیان شده، که یا با نام: «طب النبی (ص)»، «طب الصّادق»، «ذهبیّه» و غیره تألیف گردیده‌اند، و یا شرح و ترجمه این متون می‌باشند.
53 اثر مذکور، به ترتیب شماره ردیف آنها در کتاب‌شناسی، عبارتند از:
1- «الاربعون حدیثا» (ردیف 14)، برخی احادیث درباره پزشکی و همراه با شرح، قرن 12.
2- «الاطعمة و الاشربة» (ردیف 35)، درباره برخی احادیث پزشکی و غیره، قرن 12؟
3- «تحفة سلیمانیة عباسیة فی شرح الذهبیة الرضویة الطبیة» (ردیف 90)، شرح «طب الرضا (ع)»، قرن 11.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 241
4- «ترجمة الذهبیة» (ردیف 100)، ترجمه «طب الرضا (ع)»، قرن 11. [387]

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی ؛ ص241
«ترجمة الذهبیة الرضویة» (ردیف 101)، ترجمه «طب الرضا (ع)»، قرن 12.
6- «ترجمة الذهبیة الرضویة» (ردیف 102)، ترجمه «طب الرضا (ع)»، قرن 11.
7- «الترجمة العلوی» (ردیف 103)، شرح «طب الرضا (ع)»، قرن 6.
8- «ترجمة الموسوی فی الطب الرضوی»، (ردیف 105)، ترجمه «طب الرضا (ع)»، و «طب النّبی (ص)»، قرن 14.
9- «ترجمة طب الائمة علیهم السّلام» (ردیف 111)، ترجمه، قرن 11.
10- «حافظ الابدان» (ردیف 168)، ترجمه و شرح تعدادی حدیث پزشکی از امامان (ع)، قرن 12.

11- «الذهبیة الطبیبة» (ردیف 217)، مشهور به «طب الرضا (ع)»، قرن 2.
12- «الذهبیة فی اسرار العلوم الطبیة» (ردیف 218)، ترجمه «طب الرضا (ع)»، به اردو در هند.
13- «رسالة فی الطب» (ردیف 262)، منسوب به امام رضا (ع)، قرن 2.
14- «رسالة فی طریق علاج الداء المروی عن ائمة الهدی» (ردیف 282).
15- «شرح الذهبیة» (ردیف 319)، ترجمه و شرح «طب الرضا (ع)».
16- «شرح طب الائمة» (ردیف 327)، شرح، قرن 12.
17- «شرح طب الرضا (ع)» (ردیف 328)، ترجمه و شرح، قرن 11.
18- «شرح طب الرضا (ع)» (ردیف 329)، شرح، قرن 13.
19- «شرح طب الرضا (ع)» (ردیف 330)، ترجمه و شرح، قرن 13.

20- «شرح طب الرضا (ع)» (ردیف 331)، ترجمه و شرح.
21- «شرح طب الرضا (ع)» (ردیف 332)، شرح، قرن 12.
22- «شرح طب الرضا (ع)» (ردیف 333)، شرح.
23- «شرح طب النّبی (ص)» (ردیف 334)، شرح، قرن 12.
24- «طب الاحمدی» (ردیف 367)، درباره روایات پزشکی، قرن 12.
25- «طب الامام الصادق جعفر بن محمد (ع)» (ردیف 370)، قرن 14.
26- «طب الائمه (ع)»، (ردیف 371).
27- «طب الائمه (ع)»، (ردیف 372)، قرن 13.
28- «طب الائمه (ع)»، (ردیف 373).
29- «طب الرضا (ع)»، (ردیف 374).
30- «الطب الرضوی»، (ردیف 375)، قرن 14.
31- «الطب الرضوی»، (ردیف 376)، قرن 6.
32- «الطب المروی»، (ردیف 383)، قرن 13.
33- «طب النّبی (ص)»، (ردیف 384)، قرن 5.
34- «الطب النّبی (ص)»، (ردیف 385)، قرن 5.
35- «الطب النّبی (ص)»، (ردیف 386)، تحریر سال 1070. (این غیر از ردیف 384 می‌باشد).
36- «طب اهل البیت (ع)»، (ردیف 388)، قرن 5.
37- «علاج الاسقام و دفاع الآلام بعون اللّه الملک العلام» (ردیف 401)، ترجمه احادیث.

38- «الفوائد البدنیة» (ردیف 460)، ترجمه احادیث.
39- «الفوائد الرضویه» (ردیف 463)، شرح «طب الرضا (ع)»، قرن 13.
40- «فوائد الموائد» (ردیف 468)، احادیث مربوطه، قرن 14.

41- «کامل العلائی» (ردیف 520)، ترجمه برخی از روایات پزشکی از معصومین (ع)، تحریر سال 1212.
42- «کشف الاخطار فی طب الائمة الاطهار» (ردیف 564)، قرن 11.
43- «کنز الذهب» (ردیف 586)، ترجمه «طب الرضا (ع)».
44- «کنز الذهب» (ردیف 587)، ترجمه و شرح «طب الرضا (ع)»، قرن 13.
45- «کنز الطبیب» (ردیف 590)، برگرفته از «طب النّبی (ص)»، «طب الرضا (ع)» و «برء الساعة» رازی، قرن 14.
46- «گل جعفری» (ردیف 595)، ترجمه طب معصومین (ع)، قرن 13.
47- «محمودیه» (ردیف 656)، ترجمه و شرح «طب الرضا (ع)»، قرن 13.
48- «مختصر الفصول المهمة فی اصول الائمة» (ردیف 661)، بخشی از آن در مورد «طب الرضا (ع)» قرن 11.
49- «مفتاح الشفاء» (ردیف 724)، ترجمه «طب الائمه (ع)»، قرن 11.
50- «منافع افضلیة» (ردیف 753)، پزشکی و ترجمه طب معصومین (ع)، قرن 11.
51- «نامه احمدی» یا «الاسلام و حفظ الصحة» (ردیف 814)، قرن 14.
52- «وسیلة الشفاء» (ردیف 839)، برخی از روایات پزشکی، قرن 11.
53- «هدیه سلیمانی» (ردیف 844)، ترجمه «طب الرضا (ع)»، قرن 11.

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 244

بعد از متون حدیثی- از نظر اهمیت و تأثیرگذاری- متون طبی شیعیان قرار دارد. این آثار نیز مورد استقبال و استفاده وسیع آیندگان قرار گرفت. به‌عنوان یک نمونه کافی است که در اینجا به «قانون» اشاره نماییم. کتاب «قانون» بو علی سینا در طب، در طی قرن‌های متمادی در مجامع پزشکی تمام دنیا بی‌رقیب و یکه‌تاز بوده است. به همین دلیل پزشکان بسیاری تلاش کرده‌اند بتوانند مطالب علمی سطح بالای «قانون» را ابتدا خود درست بفهمند، و آن‌گاه با شرح‌هایی که بر آن نوشته‌اند، یا در مواردی با خلاصه‌نویسی مطالب گسترده آن، استفاده بیشتر از این اثر مهم پزشکی را همگانی نموده و امکان‌پذیر سازند.

در کتاب‌شناسی الذریعه 37 عنوان از منابعی که درباره «قانون» به نگارش درآمده، به ترتیب زیر معرفی شده است:

1- «الامالی العراقیة» (ردیف 44)، شرح بر قانون بو علی، قرن 6.
2- «الایلاقی» (ردیف 57)، مختصر قانون بو علی، قرن 5.
3- «الایماقی فی شرح الایلاقی» (ردیف 58)، قرن 8.
4- «تحفة الغریب و نخبة الطبیب» (ردیف 86)، شرح قانونچه، قرن 12.
5- حاشیه بر قانون بو علی «الحاشیة علیه» (ردیف 165)، قرن 8.

6- حاشیه بر قانون بو علی «الحاشیة علیه» (ردیف 166)، قرن 7.
7- حاشیه بر قانون بو علی «الحاشیة علیه» (ردیف 167)، قرن 14.
8- «الحواشی علی الکتب الطبیة» (ردیف 185)، حاشیه بر کتاب‌های پزشکی مثل شفا و قانون بو علی و غیره، قرن 12.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 245
9- «شرح الفصول الایلاقیة» (ردیف 320)، قرن 8 (فصول ایلاقیه خلاصه قانون بو علی است).
10- «شرح القانون» (ردیف 321)، قرن 8.
11- «شرح القانون» (ردیف 322)، قرن 8.
12- «شرح القانون» (ردیف 323)، تألیف در هند، قرن 11.
13- «شرح القانون» (ردیف 324)، قرن 8.
14- «شرح قانونچه» (ردیف 336)، تحریر 1082.
15- «شرح قانونچه» (ردیف 337)، قرن 9.
16- «شرح کلیات القانون» (ردیف 339)، قرن 11.
17- «شرح کلیات القانون» (ردیف 340)، قرن 8.
18- «شرح لغز القانون» (ردیف 341).
19- «شرح لغز القانون» (ردیف 342)، چاپ قرن 13.
20- «شرح مختصر القانون» (ردیف 343)، قرن 8.
21- «شرح مشکلات القانون» (ردیف 344)، قرن 12.
22- «شرح موجز القانون» (ردیف 345)، قرن 9.
23- «شرح موجز القانون» (ردیف 346)، قرن 9.
24- «شرح نظم القانون» (ردیف 347)، قرن 10.
25- «غایة المفهوم فی تدبیر المهموم» (ردیف 412)، شرحی بر بخش «تب‌ها» از قانون بو علی، تألیف در هند، قرن 12.
26- «قانونچه» (ردیف 474)، براساس قانون نوشته شده است.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 246
27- «کاشف الرموز» (ردیف 518)، شرح مختصر قانون، تألیف در هند، چاپ 1905 میلادی.
28- «کنز الرموز» (ردیف 588)، شرح قانون، تألیف در هند، چاپ 1905 میلادی.
29- «لغز القانون»، (ردیف 602)، قرن 11.
30- «مختصر القانون» (ردیف 662)، قرن 10.
31- «مختصر القانون» یا «الفصول الایلاقیة» یا «الایلاقی» (ردیف 663)، قرن 5.
32- «المغنی فی شرح الموجز» یا «موجز القانون»، (ردیف 716)، قرن 8.

33- «مفرح القلوب» (ردیف 729)، ترجمه و شرح قانونچه، تألیف در هند، قرن 12.
34- «مقالة فی قول ابی علی سینا: ان الحرارة الرطب سوادا و فی ضده بیاضا و البرودة بالعکس» (ردیف 750)، قرن 7.
35- «الموجز فی الطب» (ردیف 801)، مختصر قانون بو علی، قرن 7.
36- «الموجز فی شرح القانون الملغز» یعنی «لغز القانون بهائی» (ردیف 803)، قرن 13.
37- «الوافیة» (ردیف 833)، شرح فارسی قانونچه.

8- اولین کتاب‌های غربی که به زبان فارسی ترجمه شده است

بی‌توجهی به طب سنتی، که بعد از دوره صفویه و همزمان با نفوذ پزشکان خارجی در دربار و تغییر در اوضاع اجتماعی و فرهنگی کشور به تدریج شروع گردید و سپس به اوج خود رسید، و به‌طور کلی دانش پزشکی اسلامی- ایرانی را از صحنه خارج نمود، سبب گردید که از قرن 13 هجری قمری کتاب‌هایی از زبان‌های اروپایی در زمینه
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 247
پزشکی به فارسی ترجمه شود و روز به روز به تعداد آنها افزوده گردد. در اینجا فهرستی از این نوع کتاب‌ها معرفی می‌شود که عموما مربوط به قرن 13 و اوائل قرن 14 هجری قمری می‌باشد:
1- «امراض العصبانیة» (ردیف 48)، ترجمه از فرانسوی، قرن 13.
2- «ترجمه علم الامراض» (ردیف 112)، ترجمه از فرانسوی، قرن 13.
3- «جواهر التشریح» (ردیف 156)، ترجمه از فرانسوی، قرن 13.
4- «تعلیم‌نامه» (ردیف 129)، ترجمه از انگلیسی، قرن 13.
5- «کحالی» (ردیف 561)، از دکتر پولاک اطریشی و ترجمه به فارسی، قرن 13.
6- «ضیاء العیون» (ردیف 361)، برگرفته از کتاب‌های اروپائی، قرن 13.
7- «مفتاح الامان» (ردیف 720)، از دندان‌پزشک خارجی ناصر الدین شاه و ترجمه به فارسی، قرن 13.
8- «قواعد الامراض» یا «کلیات طب فرنگی» (ردیف 500)، از شلمیر فلمینکی و ترجمه به فارسی، قرن 13.
9- «منتخب الشفائیة» (ردیف 760)، از شلمیر فلمینکی و ترجمه به فارسی، قرن 13.
10- «معالجه با آب» (ردیف 697)، ترجمه از زبان‌های اروپائی، قرن 14.
11- «معرفة السل» (ردیف 705)، ترجمه از زبان‌های اروپائی، قرن 14.
12- «ضیاء الناظرین» (ردیف 362)، ترجمه از زبان‌های اروپائی، قرن 14.
13- «التشریح» (ردیف 120)، ترجمه از زبان‌های اروپائی، قرن 14؟
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 248

9- اولین تألیفاتی که متأثر از پزشکی غرب می‌باشد

علاوه بر ترجمه کتاب‌های پزشکی از زبان‌های اروپائی به فارسی که از قرن سیزدهم آغاز گشت، تألیف کتاب‌هایی که متأثر از طب اروپایی بود نیز از همین زمان شروع گردید که در زیر به فهرستی از متون اولیه در این زمینه اشاره می‌شود:

1- «انوار الحکمة الناصریة» (ردیف 54)، قرن 13.
2- «التشریح» (ردیف 121)، قرن 13.
3- «جواهر الحکمة ناصری» (ردیف 157)، قرن 13.
4- «زبدة الحکمة» (ردیف 297)، قرن 13.
5- «علاج الاسقام» (ردیف 400)، قرن 13.
6- «کوفت» [سیفیلیس (ردیف 591)، قرن 13.
7- «مجمع الحکمتین» (ردیف 645)، قرن 13.
8- «بدائع الحکمة الناصری» (ردیف 64)، قرن 14.
9- «پزشک‌نامه» (ردیف 78)، قرن 14.
10- «ترکیب الادویة الجدیدة» (ردیف 114)، قرن 14.
11- «جواهر العلاج» (ردیف 158)، قرن 14.
12- «حفظ الصحة» (ردیف 175)، قرن 14.
13- «رسالة انفلونزا» (ردیف 241)، قرن 14.
14- «فیزیولجی» (ردیف 472)، قرن 14.
15- «کلیات طب فرنگی» (ردیف 575)، قرن 14.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 249
16- «طب تازه کیمیائی» (ردیف 389).
17- «مفتاح الادویة ناصری» (ردیف 719)، قرن 14.

10- تألیفات برگرفته‌شده از طب یونانی یا هندی

همان گونه که در فصول پیش اشاره گردید، تبلیغات بسیار شدید مترجمین و پزشکان مسیحی قرون اولیه برای طب یونانی در بین مسلمانان سبب گردید که حتی پس از پیدایش طبیبان بزرگ مسلمان همچون: رازی، بو علی، جرجانی و ...، توجه به طب یونانی هنوز در اعصار بعدی (هرچند خیلی کمتر از گذشته) دیده شود، که فهرست عناوین زیر این نکته را مشخص می‌کند.
قابل توجه است که در این فهرست دو کتاب نیز در رابطه با تأثیر طب هندی به چشم می‌خورد:
1- «المعالجات البقراطیه» (ردیف 693)، قرن 4.
2- «الفصول» (ردیف 447)، درمان‌های بقراطی، قرن 5.
3- «الحاشیة علیه»- حاشیه بر فصول ابقراط- (ردیف 164) با نام: «تعلیقات فصول ابقراط»، قرن 6.
4- «اوفر الشروح» (ردیف 55)، شرح فصول ابقراط.
5- «فصول بقراط» (ردیف 453).
6- «منتخب فصول بقراط» (ردیف 767).
7- «ناموس طب» (ردیف 813)، اصل از بقراط، ترجمه فارسی همراه با ترجمه سفارش بقراط و شرح حال او.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 250
8- «وصیت‌نامه بقراط» (ردیف 840).
9- «فصول بقراط» (ردیف 451)، تحریر سال 1305 ه. ق.
10- «فصول بقراط» (ردیف 452)، قرن 14.
11- «معدن الشفاء» یا «طب اسکندری» (ردیف 700)، مطابقت طب یونانی با هندی، قرن 10 (هند).
12- «دستور الاطباء» معروف به «اختیارات قاسمی» (ردیف 205)، تألیف در هند و مستند بر منابع هندی.

11- متون طب سنتی که به چاپ رسیده است

اشاره

بخشی از آثار پزشکی اسلامی از قرن سیزدهم هجری قمری، که ایران صاحب دستگاه‌های چاپ گردید، به‌تدریج به چاپ رسیده است که از آن میان تعداد قابل توجهی نیز چاپ هند می‌باشند. اینکه دقیقا چه متونی تاکنون در هند و ایران در این زمینه چاپ شده است مشخص نیست و نیاز به بررسی مستقل و گسترده‌ای دارد، اما در فهرست زیر کوشش شده است تا براساس اطلاعات داده شده در «الذریعه» و برخی مآخذ دیگر حتی‌الامکان این آثار چاپ شده معرفی گردد. اضافه می‌شود که این فهرست شامل کتاب‌هایی که در دهه‌های اخیر چاپ شده نمی‌باشد.
گرچه تعداد آثار چاپ‌شده طب سنتی نسبتا قابل توجه است اما متأسفانه به دو دلیل زیر همین‌ها نیز چندان قابل بهره‌برداری نیست:
1- خیلی از این منابع چاپ‌های قدیمی ایران و یا منتشرشده در هندوستان هستند و در

نتیجه عموما در ایران نایاب و یا بسیار کمیابند.
2- تعدادی از منابع طبی که در دهه‌های اخیر چاپ شده‌اند، چه به‌صورت عکس‌برداری از نسخه خطی و چه به‌صورت چاپ به شکل نثر اصلی، برای عموم علاقه‌مندان به طب سنتی به دلیل نامأنوس بودن نحوه تحریر قدیمی آن و یا زبان عربی و یا حد اقل نثر فنّی فارسی آن- که امروزه فارسی‌زبانان با آن بیگانه شده‌اند- قابل استفاده نیست. و اگر هم به‌ندرت مورد استفاده قرار گرفته است بیشتر توسط اساتید زبان و ادبیات فارسی و برای تحقیقات ادبی بوده است تا بهره‌برداری از اطلاعات علمی آن.
بدین جهت، فهرست این منابع چاپی نیز برای احیای دانش پزشکی سنتی نمی‌تواند چندان امیدوارکننده باشد، مگر آنکه:
1- چاپ منابع مهم طب سنتی دوباره و با وسعت آغاز گردد.
2- متون طبی به زبان عربی و یا نثر قدیم فارسی به زبان فارسی امروز برگردانده شود.
3- اصطلاحات پزشکی سنتی دوباره رایج شود و فارسی‌زبانان امروز مجددا با آن آشنا گردند- که این مسئله بسیار حائز اهمیت است و برای بهره‌برداری از میراث عظیم علمی گذشته خود در تمام زمینه‌های علوم ناچار به احیاء زبان علمی فارسی و رواج گسترده آن هستیم، که خود یک کار محوری، و فرهنگی علمی، و ضدّ تهاجم فرهنگی می‌باشد.
4- همراه با ترجمه یا تغییر نثر متون طبی قدیمی، شرح‌های لازم در مورد موضوعات آن توسط صاحب‌نظران در موضوع نوشته شود.

فهرستی از متون طب سنتی چاپ‌شده، به ترتیب شماره ردیف‌ها در کتاب‌شناسی

1- «آب زندگانی» (ردیف 1)، فارسی، چاپ قرن 14.
2- «آداب النکاح» (ردیف 3)، فارسی، تألیف قرن 10.
3- «الادویة القلبیة» (ردیف 9)، عربی، تألیف قرن 5، چاپ قرن 14.
4- «الاسباب و العلامات» (ردیف 21)، عربی، تألیف قرن 7.
5- «اسرار الاطباء» (ردیف 23)، فارسی، تألیف قرن 10 در هند و چاپ هند.
6- «الاسهالیة» (ردیف 26)، فارسی، تألیف قرن 13.
7- «اضرار التدخین» (ردیف 31)، عربی، تألیف و چاپ قرن 14 در بغداد.
8- «الفاظ الادویة» (ردیف 41)، فارسی، تألیف قرن 10 در هند، چاپ قرن 13 در هند.
9- «انتخاب علاج الامراض» (ردیف 52)، فارسی، تألیف قرن 13؟
10- «انوار الحکمة الناصریة» (ردیف 54)، فارسی، تألیف قرن 13.
11- «بحر الجواهر» (ردیف 60)، فارسی و عربی، تألیف قرن 10، چاپ ایران و هند.
12- «بحر الحیاة» (ردیف 61).
13- «البحرانیة» (ردیف 62)، تألیف قرن 13.
14- «بخیه مرتضی قلی» (ردیف 63)، فارسی، تألیف قرن 11.
15- «برء الساعة»- ترجمه به فارسی- (ردیف 68)، ترجمه و چاپ قرن 13.
16- «پزشک‌نامه» (ردیف 78)، تألیف و چاپ قرن 14.
17- «تجربیات اکملی» (ردیف 79)، فارسی، تألیف قرن 13؟
18- «التحفه» (ردیف 80)، فارسی، تألیف قرن 11، چاپ ایران و هند.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 253
19- «ترجمة القانون» (ردیف 104)، ترجمه به اردو و چاپ قرن 14 در هند.
20- «ترجمة علم الامراض» (ردیف 112)، ترجمه قرن 13 از فرانسوی به فارسی 388]
21- «تسهیل العلاج» (ردیف 117)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 13.
22- «التشریح» (ردیف 120)، ترجمه قرن 14؟ از فرنگی به فارسی.
23- «التشریح» (ردیف 122)، تألیف قرن 13.
24- «تشریح الا بدان ناصری» (ردیف 125)، فارسی، تألیف قرن 13.
25- «تعلیم‌نامه» (ردیف 129)، ترجمه قرن 13 از انگلیسی به فارسی، چاپ قرن 14.
26- «الجامع الشفائیه» (ردیف 142).

27- «جامع الفوائد» (ردیف 145)، فارسی، تألیف قرن 10، چاپ هند.
28- «جامع المفردات» (ردیف 146)، فارسی، تألیف هند.
29- «جنة واقیة» (ردیف 151)، فارسی.
30- «جنگ فی الادویة» (ردیف 153)، فارسی.
31- «جواهر التشریح» (ردیف 156)، فارسی، تألیف قرن 13.
32- «جواهر الحکمه ناصری» (ردیف 157)، فارسی، تألیف قرن 13.
33- «الحاوی» (ردیف 170)، عربی، تألیف قرن 4، چاپ قرن 14 در هند.
34- «حفظ الصحه» (ردیف 175)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 14.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 254
35- «حفظ الصحه» (ردیف 179)، تألیف قرن 13.
36- «حفظ الصحة الناصری» (ردیف 180)، تألیف قرن 13؟، چاپ قرن 14.
37- «خلاصة التجارب» (ردیف 187)، فارسی، تألیف قرن 10، چاپ هند.
38- «دستور العلاج» (ردیف 207)، فارسی.
39- «دستور العلاج» (ردیف 208)، فارسی، تألیف قرن 10، چاپ هند.
40- «دستور مادران جوان» (ردیف 212)، فارسی، تألیف قرن 14، چاپ قرن 14 در مصر.
41- «دقایق العلاج» (ردیف 213)، تألیف قرن 13، چاپ قرن 14 در هند.
42- «الذهبیة فی اسرار العلوم الطبیه» (ردیف 218)، ترجمه به اردو و چاپ هند.
43- «الرسالة الاسهالیة» (ردیف 225)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 13.
44- «الرسالة البحرانیة» (ردیف 228)، تألیف قرن 13.
45- «رسالة الجدری» (ردیف 229)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 14.
46- «رسالة الجدری» (ردیف 231)، تألیف و چاپ قرن 14.
47- «رسالة الجودیة» (ردیف 232)، عربی، تألیف قرن 5، چاپ قرن 14.
48- «الرسالة الوبائیة الصغری» (ردیف 239)، فارسی، تألیف قرن 13.
49- «الرسالة الوبائیة الکبری» (ردیف 240)، فارسی، تألیف قرن 13.
50- «رسالة فی الطاعون و علاجه» (ردیف 261)، تألیف و چاپ قرن 13.
51- «الرسائل الطبیة» (ردیف 289)، عربی، تألیف قرن 5، چاپ مصر.
52- «زاد المسافرین» (ردیف 295)، فارسی، تألیف قرن 12؟
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 255
53- «زاد غریب» (ردیف 296)، فارسی، تألیف قرن 14، چاپ قرن 14 در هند.
54- «زبدة الحکمة» (ردیف 297)، فارسی، تألیف قرن 13.
55- «زبدة الحکمة ناصری» (ردیف 298)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 13.
56- «سته ضروریه» (ردیف 303)، تألیف قرن 10، چاپ هند.

57- «شرح احمدی» (ردیف 315)، تألیف و چاپ قرن 14 در هند؟
58- «شرح البحرانیة المطبقیة» (ردیف 318)، تألیف قرن 13.
59- «شرح طب الرضا (ع)» (ردیف 330)، فارسی، شرح قرن 13.
60- «شرح فصول ابقراط» (ردیف 335)، تألیف قرن 7.
61- «شرح لغز القانون» (ردیف 342)، عربی، تألیف و چاپ قرن 13.
62- «شفاء الابدان» (ردیف 350)، تألیف قرن 12 در هند، چاپ قرن 14 در هند.
63- «الشهابیة» (ردیف 356)، فارسی، تألیف قرن 13.
64- «ضیاء الابصار» (ردیف 360)، فارسی، تألیف و چاپ هند.
65- «ضیاء العیون» (ردیف 361)، فارسی، تألیف قرن 13، چاپ قرن 14.
66- «ضیاء الناظرین» (ردیف 362)، تألیف و چاپ قرن 14.
67- «طب اکبری» (ردیف 365)، فارسی، تألیف قرن 11.
68- «طب اکبری» یا «طب الاکبر» (ردیف 366)، فارسی، تألیف قرن 12 در هند، چاپ قرن 13 در هند.
69- «طب الامام الصادق جعفر بن محمد (ع)» (ردیف 370)، تدوین و چاپ قرن 14.
70- «طب الائمه (ع)» (ردیف 371)، چاپ هند.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 256
71- «طب الرضا (ع)» (ردیف 374)، چاپ هند.
72- «طریقة النجاة» (ردیف 395)، تألیف قرن 13.
73- «عجالة نافعه» (ردیف 398)، فارسی، تألیف و چاپ هند، قرن 13؟.
74- «علاج الاسقام» (ردیف 400)، فارسی، تألیف قرن 13.
75- «غایة الشفاء» (ردیف 410)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 14 در هند.
76- «فرس‌نامه» یا «علاج الخیل» (ردیف 433)، تألیف و چاپ قرن 14.
77- «فرهنگ نصیری» (ردیف 436)، فارسی، چاپ قرن 14 در هند.
78- «الفصول المهمة فی اصول الائمة» (ردیف 450)، تألیف قرن 11، چاپ قرن 14.
79- «قانون العلاج» (ردیف 473)، فارسی، تألیف قرن 13.
80- «قانونچه» (ردیف 474)، فارسی، شرح فارسی قرن 12 در هند، چاپ قرن 14 در هند.
81- «قانون علاج» (ردیف 476)، فارسی، چاپ قرن 13 در هند.
82- «القانون فی الطب» (ردیف 477)، عربی، تألیف قرن 5، چاپ ایران، هند، مصر، اروپا و ...
83- «قرابادین اعظم و اکمل» (ردیف 483)، فارسی، تألیف در هند، چاپ قرن 14 در هند.
84- «قرابادین جلالی» (ردیف 484)، فارسی، چاپ قرن 14 در هند.

85- «قرابادین ذکائی» (ردیف 486)، تألیف در هند، چاپ قرن 14 در هند.
86- «قرابادین سلطانی» (ردیف 487)، تألیف در هند، چاپ قرن 14 در هند، فارسی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 257
87- «قرابادین شفائی» (ردیف 488)، فارسی، تألیف قرن 10، چاپ قرن 14 در هند.
88- «قرابادین صالحی» (ردیف 489)، چاپ قرن 13.
89- «قرابادین عظیم» (ردیف 490)، فارسی، تألیف در هند، چاپ قرن 13 در هند و نیز چاپ قرن 14.
90- «قرابادین قادری» (ردیف 491)، فارسی، تألیف قرن 12 در هند، چاپ قرن 13 در هند.
91- «قرابادین مجمع الجوامع و ذخائر التراکیب» (ردیف 492)، فارسی، تألیف قرن 12 در هند، چاپ قرن 13 در هند.
92- «قصیده حفظ الصحه» (ردیف 497)، فارسی، تألیف قرن 10.
93- «قواعد الامراض»، یا «کلیات طب فرنگی» (ردیف 500)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 13.
94- «قوانین الشفائیة لعلاج حمی الوبائیة»، (ردیف 505)، فارسی، چاپ هند.
95- «کاشف الرموز»، (ردیف 518)، عربی، چاپ قرن 14 در هند.
96- «الکافوریه»، (ردیف 519)، تألیف و چاپ قرن 13.
97- «کحالی»، (ردیف 561)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 13.
98- «کشاف العیون»، (ردیف 562)، فارسی، چاپ قرن 14 در هند.
99- «کشت‌زاد»، (ردیف 563)، فارسی، تألیف در هند، چاپ قرن 14 در هند.
100- «کشکول»، (ردیف 566)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 14.
101- «کفایة منصوری» یا «کفایة مجاهدیه»، (ردیف 571)، فارسی، تألیف قرن 8، چاپ قرن 14 در هند.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 258
102- «کفایه وبائیه»، (ردیف 572)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 14.
103- «کلیات طب فرنگی»، (ردیف 575)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 14.
104- «کلید اسرار»، (ردیف 576)، فارسی، تألیف قرن 14، چاپ قرن 14 در هند.
105- «کنز الاختصاص و درة الغواص»، (ردیف 580)، تألیف قرن 8، چاپ قرن 14 در هند.
106- «کنز الاسرار»، (ردیف 582)، فارسی، تألیف قرن 12؟ در هند،

چاپ قرن 13 در هند.
107- «کنز الاشتها»، (ردیف 583)، فارسی، تألیف قرن 9، چاپ قرن 14 در اسلامبول.
108- «کنز الذهب»، (ردیف 587)، تألیف قرن 13.
109- «کنز الرموز»، (ردیف 588)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 14 در هند.
110- «کوفت» [سیفیلیس ، (ردیف 591)، تألیف قرن 13.
111- «اللوامع الشبریة فی الامراض البشریة»، (ردیف 604)، فارسی.
112- «مبادی الطب» ردیف 612، چاپ نجف.
113- «مجربات»، (ردیف 628)، تألیف قرن 11، چاپ در هند.
114- «مجربات اکملی»، (ردیف 634)، فارسی، تألیف قرن 13؟ در هند؟، چاپ قرن 13 در هند.
115- «مجربات رضائی»، (ردیف 639)، چاپ هند.
116- «مجربات سلیمانی»، (ردیف 640)، تألیف در هند، چاپ قرن 14 در هند.

117- «مجربات ضیائی»، (ردیف 641)، فارسی، چاپ قرن 13 در هند.
118- «مجمع الادویه ناصری»، (ردیف 643)، تألیف قرن 14، چاپ قرن 14.
119- «مخازن التعلیم»، (ردیف 658)، فارسی، تألیف قرن 13؟ در هند.
120- «المرقاة»، (ردیف 676)، عربی به فارسی، تألیف قرن 5.
121- «مسکن الفؤاد من خوف سرایة الطاعون بالاشتداد»، (ردیف 681)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 13.
122- «المطب»، (ردیف 687)، فارسی، چاپ هند.
123- «مطب السؤال»، (ردیف 688)، فارسی، تألیف قرن 13.
124- «مطب علوی خان»، (ردیف 689)، تألیف قرن 14، چاپ هند.
125- «مطلع الطب ناصری»، (ردیف 691)، فارسی، تألیف قرن 13، چاپ قرن 14.
126- «المعالجات المؤدبة بالنسخ المجربة»، (ردیف 694)، چاپ در هند.
127- «معجم ادباء الاطباء»، (ردیف 699)، عربی، تألیف و چاپ قرن 14.
128- «معدن الشفاء» یا «طب اسکندری»، (ردیف 700)، تألیف قرن 10 در هند، چاپ قرن 13 در هند.
129- «معرفة السل»، (ردیف 705)، فارسی، چاپ قرن 14.
130- «معرفة السموم»، (ردیف 707)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 14.
131- «معرفة الهیضه و الوباء»، (ردیف 709)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 13.
132- «معرفت نبض» یا «نبضیّه» یا «رگ‌شناسی» یا «دانش رگ»، (ردیف

711)، فارسی، تألیف قرن 5.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 260
133- «مفتاح الادویه ناصری»، (ردیف 719)، تألیف و چاپ قرن 14.
134- «مفرح القلوب»، (ردیف 729)، تألیف قرن 12 در هند.
135- «مفردات ناصری»، (ردیف 736)، فارسی، تألیف در هند.
136- «المفرق بین الهیضة و الوباء»، (ردیف 739)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 13.
137- «مقاصد حکمیة»، (ردیف 744)، فارسی، تألیف در هند.
138- «مقالة فی علاج الحزن»، (ردیف 749)، عربی، تألیف قرن 5، چاپ قرن 14 در بیروت.
139- «منتخب الشفائیة»، (ردیف 760)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 13.
140- «موجز عظیم النفع»، (ردیف 800)، فارسی، چاپ هند.
141- «میزان الطب»، (ردیف 808)، فارسی، تألیف قرن 12 در هند، چاپ هند و غیره.
142- «ناصر المعالجین»، (ردیف 811)، فارسی، تألیف و چاپ در هند.
143- «ناصر الملوک»، (ردیف 812)، تألیف قرن 14.
144- «نامه احمدی» یا «الاسلام و حفظ الصحة»، (ردیف 814)، فارسی، تألیف و چاپ قرن 14.
145- «النبضیة»، (ردیف 815)، فارسی، تألیف قرن 10.
146- «النزهة المبهجة فی تشحیذ الاذهان و تعدیل الافرجة»، (ردیف 822)، عربی، تألیف قرن 10، چاپ قرن 13 در مصر.
147- «الوبائیة»، (ردیف 836)، تألیف و چاپ قرن 14.
148- «الوبائیة»، (ردیف 837)، فارسی، چاپ قرن 13.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 261
149- «الوجیزة النیریة»، (ردیف 837)، چاپ قرن 14 در مشهد.
150- «هدیة الاطباء»، (ردیف 842)، چاپ قرن 13 در هند.
151- «یادگار رضائی» یا «تذکرة الهند»، (ردیف 846)، تألیف و چاپ قرن 13 در هند.

نتیجه:

اطلاعات فهرست مذکور را، در رابطه با کتاب‌های چاپ‌شده شیعیان، می‌توان در دو جدول زیر خلاصه نمود:
جدول 5- مقایسه تعداد این‌گونه تألیفات و تعداد چاپ‌شده‌ها (در هند و نیز به‌طور کلی) در هر قرن
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 262
جدول 6- تعداد کتاب‌های چاپ‌شده (در هند و نیز به‌طور کلی) براساس زبان

1- تاریخ‌های ذکرشده در جداول 5 و 6، و نیز در سراسر تحقیق حاضر- به‌استثناء آنها که مشخص شده‌اند- همگی براساس سال (یا قرن) هجری قمری است و درنتیجه خیلی از تألیفات مربوط به قرن 14 به علت آنکه مربوط به اوائل این قرن می‌باشد در واقع مربوط به یک قرن پیش می‌باشد.
2- ارقام مندرج در جداول مذکور فقط مربوط به متونی است که براساس منابع مورد استفاده در تحقیق مشخص شده است و قطعا- طبق شواهد موجود- کتاب‌های خیلی بیشتری وجود دارد که در ایران و هند به چاپ رسیده اما چون به مدارک آن دست‌رسی پیدا نشد در محاسبه فوق منظور نگردید.

3- آن دسته کتاب‌های طب سنتی نیز که در دوره معاصر در ایران و هند به چاپ رسیده- به علت عدم دست‌رسی به منابع مربوطه و نامشخص بودن تعداد آنها- در محاسبه نیامده است.
4- برخی از متون فوق‌الذکر هم در ایران و هم در هند (و یا سایر کشورها) به چاپ رسیده است که فقط به مورد هند (برای مشخص شدن میزان تأثیر زبان فارسی و طب اسلامی در آن منطقه) اشاره شده است، و بقیه عموما مربوط به ایران می‌باشد.
5- بنا بر دلایل فوق کتاب‌های طب سنتی که در شبه قاره هند (هندوستان، پاکستان، بنگلادش، کشمیر) به چاپ رسیده بسیار بیشتر از موارد مذکور است.
6- با توجه به این مدارک، تأثیر بسیار زیاد طب اسلامی در هند- به‌رغم استعمار انگلیس و تحمیل فرهنگ غربی بر این شبه قاره و رواج پزشکی جدید- بسیار قابل توجه است.
7- با توجه به جدول (6) که مشخص می‌کند که اکثریت قاطع این منابع به فارسی می‌باشد، به خوبی روشن می‌شود که زبان علمی فارسی هنوز در هند زنده است (حتی خیلی بهتر از ایران!)، و برای ترویج دوباره زبان فارسی در هند، زبان علمی فارسی خیلی بیشتر از ادبیات فارسی می‌تواند امروزه مورد استقبال قرار گیرد، که متأسفانه شاید تاکنون کسی به این نکته مهم توجه نداشته است.
8- تعداد قابل توجهی از کتاب‌های چاپ‌شده مربوط به قرون 4 و 5 و 6 (از آثار:
رازی، بو علی و جرجانی) می‌باشد، اما چون این کتاب‌ها عموما یا ترجمه شده و یا شرحی بر آنها نوشته شده است، قرن ترجمه و یا شرح مورد

استفاده قرار گرفت و نه قرن تألیف اصلی. همچنین متونی مثل: «طب الائمة (ع)» (ردیف 371)، «طب الرضا (ع)» (ردیف 374) و ... به تاریخ ترجمه و یا شرح آنها توجه گردیده است. ضمنا، چون به

مدارک تعداد مهمی از کتاب‌های چاپ‌شده دست‌رسی ممکن نشد، درنتیجه به قرن تألیف آنها نیز اشاره نگردید.

با بررسی این متون در «الذریعه» و نیز سایر منابع مذکور در تحقیق، و مقایسه تطبیقی آنها باهم، نکات دیگری نیز به چشم می‌خورد که در ذیل به اختصار مورد توجه قرار می‌گیرد:
1- کتاب‌های ردیف 188: «خلاصة التجارب» و 733: «المفردات» از تألیفات «نواب حکیم سید علوی خان (معتمد الملوک)» متوفی 926؛ و نیز کتاب ردیف 141: «جامع الجوامع» از سید محمد هاشم معروف به سید علوی خان بن حکیم محمد هادی علوی است، و ردیف 480: «قرابادین» از سید محمد هاشم، معروف به سید علوی خان و ملقب به حکیم معتمد الملوک فرزند حکیم محمد هادی علوی می‌باشد (براساس اطلاعات داده شده در الذریعه و در ذیل نام این کتاب‌ها)
امّا:
«طب در دوره صفویه» (ص 24- 23) می‌گوید: «خلاصة التجارب» از بهاء الدوله و در سال 906 تألیف گردیده و به غلط به حکیم علوی خان نسبت داده شده و آنگاه توضیحات دیگری نیز در مورد این کتاب داده است.
البته در کتاب‌شناسی (که در بخش «پیوست» آورده‌ایم)، و ذیل شماره 187، کتاب دیگری با همین نام «خلاصة التجارب» آمده است که از سید بهاء الدوله ابن شاه قاسم بن عالم میر شمس الدین محمد حسینی نوربخشی و تألیف سال 907 می‌باشد.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 265
توضیح:
با توجه به نظر «الگود» مؤلف: «طب در دوره صفویه»، ظاهرا مؤلف ردیف‌های 188، 733، 187 فوق‌الذکر باید همان بهاء الدوله باشد، و درنتیجه ردیف‌های 187 و 188 هر دو یکی می‌شود و تنها در تاریخ تألیف «خلاصة التجارب» در دو منبع فوق یک سال اختلاف وجود دارد.
ضمنا:
الگود می‌نویسد: «از جمله کتبی که بدون شک توسط علوی خان تألیف یافته‌اند یکی جوامع الجوامع» در بیان امراض کلیوی است که امراض مجاری ادرار را جزء به جزء در آن شرح داده است. دیگری هم «احوال اعضاء النفس» می‌باشد که راجع به دستگاه تنفسی است ... کتاب دیگری که توسط این طبیب تألیف یافته است «علاج الامراض» نام دارد» (طب در دوره صفویه، ص 104) از سه کتابی که الگود در اینجا معرفی نموده فقط یک عنوان آن، یعنی: «جوامع الجوامع» در کتاب‌شناسی آمده است، آن هم

با نام:
«جامع الجوامع» (ردیف 141) و دو کتاب بعدی به علت آنکه در «الذریعه» یافت نشد در آنجا هم نیامده است، اما متقابلا در کتاب‌شناسی، کتاب دیگری از «علوی خان» با نام «قرابادین» (ردیف 480) وجود دارد که «طب در دوره صفویه» اسمی از آن به میان نیاورده است.
الگود هم‌چنین می‌گوید که:
محمد هاشم شیرازی پسر میرزا هادی شیرازی مثل پدر طبیب بود. در سال 1080 متولد شد و در 1111 به هند مهاجرت کرد و در آنجا نزد شاهان گورکانی هند لقب

«علی خان»، «معتمد الملک» و «بهاء الدوله» دریافت داشت. وی با نادر به ایران آمد و پس از مدتی دوباره به هند برگشت و در سال 1160 در هند فوت کرد. شباهت لقب او «بهاء الدوله» باعث شد که برخی من جمله ادوارد براون نیز او را با «بهاء الدوله» مؤلف «خلاصة التجارب» اشتباه بگیرند. درحالی‌که مؤلف خلاصة التجارب دویست سال قبل از علوی خان زندگی می‌کرد. (طب در دوره صفویه، ص 104- 103).
2- در کتاب‌شناسی دو مؤلف با نام «شفائی» به شرح زیر به چشم می‌خورد که بنا بر نظر «الذریعه» و «الگود» باهم فرق دارند و یکی نیستند:
الف- «حکیم شرف الدین حسن ملقب به شفائی» معاصر شیخ بهائی (953- 1031) و مؤلف دیوان «شکر المذاقین» و «کتاب فی الطب» که در ریاض از او یاد شده ولی بر خلاف احتمال ریاض او مؤلف «قرابادین شفائی» نیست، بلکه نویسنده دو کتاب ردیف‌های 363: «الطب» و 566: «کتاب فی الطب» و غیره است، که در کتاب‌شناسی آمده. (به نقل از الذریعه).
الگود نیز درباره او می‌گوید:
حسن شرف الدین اصفهانی شاعر متخلص به شفائی از پزشکان دربار شاه عباس و یکی از نزدیکان او، و همچنین یکی از دوستان میر محمد باقر داماد بوده و در سال 1036 در سن صدسالگی فوت کرده است. از کتاب‌های وی: «کتاب داروهای مرکب»، چند هجونامه و یک قصیده به نام «نمکدان حقیقت» می‌باشد، و ظاهرا هیچیک از تألیفات او چاپ نشده است. (طب در دوره صفویه، ص 130- 131)
ب- «سید امیر مظفر بن محمد حسین اصفهانی (یا کاشانی)» مشهور به «شفائی»، مؤلف

کتب ردیف‌های: 76 «بیست باب»، 191: «خلاصة الشفاء» و 488:

«قرابادین شفائی»، و متوفی 963. (بنا بر الذریعه).
و الگود درباره او می‌گوید: مظفر بن محمد الحسینی، معروف به حکیم شفائی، داروساز شهیر دوره صفویه، متوفی سال 964 و صاحب کتاب طب شفائی یا قربادین شفائی است (طب در دوره صفویه، ص 40).
توضیح:
گرچه دو نفر فوق‌الذکر طبق نظر الگود و الذریعه باهم فرق دارند، اما تألیفات آنها در این دو مأخذ یکسان معرفی نشده و در ضمن سال فوت پزشک دوم نیز در منابع مذکور یک سال باهم اختلاف دارد.
3- با توجه به مطالب کتاب‌شناسی در ذیل ردیف‌های: 7: «اختیارات بدیعی»، 25:
«اسرار النکاح و النساء»، 88: «تحفة الملوک» و 722: «مفتاح الخزائن»؛ مؤلف این کتاب‌ها یک شخص واحد به نام «حاج زین العطار» می‌باشد و درنتیجه ردیف 25 نیز که در ذیل آن در الذریعه نوشته شده مربوط به اواسط عصر صفویه، اما درباره نویسنده‌اش آمده است که قطعا همان مؤلف اختیارات بدیعی یعنی حاج زین العابدین علی ... است، می‌بایست مربوط به قرن 8 باشد و نه اواسط عصر صفویه!
درحالی‌که الگود دراین‌باره فقط دو کتاب را معرفی کرده و گفته است که: انصاری (حاجی زین العطار) دو کتاب درباره داروها نوشته که یکی «مفتاح الخزائن» و دیگری «اختیارات بدیعی» است و پسر او حسین بن العطار کتابی به نام داروها دارد، اما از

کتاب‌های دیگر او و پسرش اسمی نبرده است (طب در دوره صفویه، ص 40).
ضمنا، کتاب‌شناسی در ذیل ردیف 28: «اصحاح الادویه»، این کتاب را از پسر حاجی زین العطار، به نام «حسین» می‌داند ولی دیگر از کتاب «تقطیر داروها» اسم نمی‌برد.
«پزشکان نامی پارس» (ص 118) نیز می‌گوید تنها اثری که از علی بن حسین شیرازی مشهور به حاجی زین العطار که در سال 730 در شیراز متولد شده هست، کتاب «اختیارات بدیعی» است و این کتاب به فارسی می‌باشد. درحالی‌که هم در الذریعه کتاب‌های بیشتری از او معرفی شده، و هم الگود در کتاب «تاریخ پزشکی ایران» (ص 409- 410) می‌نویسد: «در میان تألیفات انصاری»، «تحفة السلاطین» که یک جزوه کالبدشناسی است (در الذریعه با نام «تحفة الملوک» آمده) و «مفتاح الخزائن» را که در 1366 میلادی به پایان رسانده می‌توان یاد کرد».
4- در الذریعه، نام مؤلف «شرح القانون» (در ردیف 323) به‌صورت «جیلانی» آمده که با بررسی کتاب‌های دیگر او در کتاب‌شناسی معلوم شد

همان «گیلانی» است.
5- مؤلف کتاب‌های دو ردیف 365: («طب اکبری» از میر علی اکبر بن میر سید بابا حسینی)، و 651: («مجموعة الکلام» از میر علی اکبر حسینی) یکی است، و به این موضوع در ذیل شماره 651 کتاب‌شناسی تصریح شده است.
6- «الذریعه»، مؤلف دو کتاب ذیل ردیف‌های 300: «زبدة قوانین العلاج» و 672:
«مرآة الصحه» را- که در سال 896 برای شاه عثمانی نوشته شده- یک نفر، یعنی:
«غیاث الدین محمد پزشک سبزواری اصفهانی مجلدی» معرفی می‌کند؛ و ضمنا، مؤلف

کتاب ردیف 301: «زبدة مراتب طب» را میرزا علاء الدین محمد بن هبة اللّه سبزواری، و نویسنده کتاب ردیف 507: «قوانین الطب» را، علاء الدین محمد طبیب فرزند هبة اللّه طبیب ملقب به غیاث سبزواری می‌داند.
اما «الگود» مؤلف کتاب «زبدة القوانین العلاج» را: «محمد بن هبة اللّه سبزواری ملقب به نجات الطبیب در سال 871 و پزشک دوره صفویه می‌داند (طب در دوره صفویه، ص 23)؛ و نیز می‌گوید: «علاء الدین محمد» از پزشکان تراز اول دوره شاه عباس است (همان، ص 131)، و اضافه می‌کند که پسر او: «غیاث الدین» نام دارد، و او را که «غیاث بن محمد اصفهانی» و یا «غیاث الدین اصفهانی» می‌خواند، مؤلف «مرآة الصحه» می‌داند- که در دوره صفویه در ایران و عثمانی درس خوانده و کتاب خود را در سال 895 تألیف و به شاه عثمانی تقدیم کرده است (همان، ص نه و ده). وی سپس در صفحه 401 همین کتاب می‌نویسد: پدر غیاث الدین اصفهانی پزشک و به نام محمد بن علاء الدین سبزواری معروف بود و کتاب «نسخه قوانین العلاج» یا زبده یا خلاصه را در سال 844 نوشته است.
توضیح:
الف- اینکه الگود دو طبیب فوق‌الذکر را که پدر و پسر بوده‌اند مربوط به دوره صفویه می‌داند، با توجه به تاریخ‌هایی که ذکر می‌کند، و نیز این نکته که دوره صفویه از سال 907 شروع و تا سال 1135 ادامه می‌یابد نمی‌تواند درست باشد.
ب- با توجه به کتاب ردیف 300: «زبدة القوانین العلاج» و اینکه مؤلفین آنها که در

الذریعه و کتاب الگود آمده‌اند هر دو یکی هستند، پس: «غیاث الدین محمد

پزشک سبزواری اصفهانی مجلدی» همان «محمد بن هبة اللّه سبزواری» ملقب به «نجات الطبیب» می‌باشد (یعنی پدر)؛ و درنتیجه می‌بایست مؤلف دو کتاب ردیف 301: «زبدة مراتب طب» و 507: «قوانین الطب» که مؤلف آنها نیز «محمد بن هیة اللّه سبزواری» است، با مؤلف کتاب ردیف 300 فوق یکی باشد.
ج- و درنتیجه شاید فقط کتاب ردیف 672: «مرآة الصحة»- برخلاف نظر الذریعه، و موافق نظر الگود- از پسر، یعنی «غیاث الدین» باشد.
7- بنا بر نقل «الذریعه»، «نظام الدین احمد گیلانی» متوفی 1059 و مؤلف کتابهای ذیل ردیف: 24، 198، 606، 654، 684 و 806، هم در هند کتاب تألیف کرده است (مثل کتابهای ردیف 24 و 654) و هم در ایران (مانند کتاب ردیف 684 که برای شاه عباس دوم نوشته است). وی شاگرد میرداماد بوده و مدتی نیز در هندوستان سکونت داشته است.
«طب در دوره صفویه» (ص 98 و 99) نیز درباره او نوشته است: «نظام الدین احمد گیلانی» (حکیم الملک) از گیلان به هند مهاجرت کرده و از شاگردان میر محمد باقر داماد و شیخ بهاء الدین عاملی (البته در این کتاب نام مذکور اشتباها «آملی» نوشته شده است!) و مؤلف: «شجره دانش» (شاید منظور کتاب ردیف 684، یعنی «مضمار دانش» باشد) و رساله‌های فراوان فارسی و عربی می‌باشد. تولد او در 994، و وفاتش سال 1055 است. از کتاب‌های دیگر او: «اسرار الاطباء»، و یکی هم راجع به داروها است.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 271
توضیح:
الف- وجود اختلاف در سال فوت این نویسنده در دو مأخذ فوق‌الذکر
ب- الگود به همه آثار او- همچون الذریعه- اشاره نکرده است.
8- در ذیل ردیف 633: «مجربات اکبری»، نام مؤلف آن به‌صورت: «شاه ارزانی، شاه محمد اکبر» آمده، و در الذریعه اشاره شده است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملک مربوط به قرن یازدهم وجود دارد، درحالی‌که این مؤلف ظاهرا مربوط به قرن دوازدهم می‌باشد، زیرا: در ذیل ردیف 366: «طب اکبری» از همین مؤلف، در الذریعه آمده است که او آن را جهت عالم‌گیر شاه و در سال 1112 به تحریر درآورده است.
ضمنا طبق نقل الگود: از کتب مهم داروسازی اواخر دوره صفویه «قربادین قادری» از محمد اکبر ارزانی است که در سال 1126 در هند نوشته شده؛ کتابی است حجیم و در 1286 در دهلی به چاپ رسیده (طب در دوره صفویه، ص 43). و همچنین:
«محمد اکبر ارزانی» (پسر میر حاجی محمد مقیم از اهالی بنگال) متولد بنگال- که ظاهرا هِیچ‌گاه به ایران نیامده- در سال 1112 کتاب مهمی به

نام «طب اکبر» تألیف کرد و پس از آن «مفرح القلوب» را نوشت که تفسیری است بر کتاب قانونچه چغمینی، و نیز کتاب «میزان الطب» را به نگارش درآورد. (طب دوره صفویه، ص 102).
به‌هرحال، الذریعه نام او را «شاه محمد اکبر بن میر حاج محمد مقیم معروف به شاه ارزانی» معرفی می‌کند و علاوه بر دو کتاب فوق‌الذکر، آثار دیگر او را نیز در طی ردیف‌های 491: «قرابادین قادری»، و 729: «مفرح القلوب» و 808: «میزان الطب» و 368: «طب الاکبر و حدود الامراض و اغراضه»- که ظاهرا با ردیف 366: «طب

اکبری» یا «طب الاکبر» فرق دارد- و 474: شرح فارسی «قانونچه» که «مفرح القلوب» نیز نامیده شده، ذکر می‌کند.
توضیح:
الف) آنچه مرحوم آقا بزرگ می‌نویسد که نسخه‌ای از آن را در کتابخانه ملک دیده که مربوط به قرن یازدهم بوده و در کتابخانه سلطنتی کپنهاک نیز با تاریخ تحریر 1189 وجود دارد- منظور کتاب ذیل ردیف 633 می‌باشد- با توجه به تاریخ کتاب‌های دیگر او که در الذریعه و نوشته‌های الگود آمده که عموما مربوط به قرن دوازدهم هستند، نشانگر اینست که یا قرن یازدهم فوق‌الذکر صحیح نیست و باید قرن دوازدهم باشد، و یا اینکه این پزشک در هر دو قرن (اواخر قرن یازدهم و اوائل قرن 12) کتاب نوشته است. اما در این تحقیق، با توجه به اینکه حد اقل اغلب کتاب‌های «شاه ارزانی» در قرن دوازدهم تألیف گردیده است، این کتاب هم جزء تألیفات قرن دوازدهم به حساب آمده است.
ب) دو کتاب ردیف 729 و 474، که هر دو شرح «قانونچه» می‌باشد و با نام «مفرح القلوب»، یکی هستند و نمی‌بایست در الذریعه در دو جا ذکر می‌شد.
ج) اختلافات جزئی در ذکر نام نویسنده یا نام برخی کتاب‌ها بین الذریعه و نوشته‌های الگود به چشم می‌خورد، که البته نقل الذریعه می‌بایست صحیح‌تر باشد، ضمن آنکه الذریعه کتاب‌های بیشتری را نسبت به الگود معرفی نموده است.
9- با توجه به توضیح ذیل کتاب: «طب میرزا اشرف» (ردیف 393)، که نوشته شده:
«شاید این کتاب همان «تقویم الابدان» که به چاپ رسیده است (یعنی کتاب ردیف 108:

«ترجمه تقویم الابدان فی تدبیر الابدان») باشد، قرن تألیف کتاب ردیف 393 نیز مثل کتاب ردیف 108، همان قرن 11 در نظر گرفته شد.

10- مؤلف کتاب ردیف 717: «مفاتیح الشفاء»، یعنی «محمد کاظم بن محمد صائب خوانساری»، به‌عنوان نویسنده معاصر در الذریعه مورد اشاره قرار گرفته که این کتاب را در سال 1333 به پایان رسانیده است؛ درحالی‌که در ذیل ردیف 726: «مفتاح الشفاء» که مجددا از همین نویسنده است، تاریخ تحریر نسخه‌ای از آن را سال 1244 می‌داند، که درنتیجه یکی از این دو تاریخ (شاید دوّمی) اشتباه باشد.
توضیح:
اولا، با توجه به مشابهت در نام دو کتاب فوق‌الذکر، شاید هر دو، یک کتاب واحد باشند.
ثانیا احتمال دارد که تاریخ 1244 اشتباه چاپی باشد و صحیح آن مثلا 1344 بوده باشد تا تناقض فوق بدین‌وسیله رفع گردد.
11- با توجه به مشابه بودن نام مؤلف دو کتاب ردیف 381 («الطب المجدول، از «ابو المظفر محمد بن منتصر هروی») و 763 («منتخب دفع مضار الاغذیه» از «ابو المظفر محمد بن مستنصر هروی»)، در این تحقیق هر دو مؤلف یکی در نظر گرفته شد و درنتیجه تاریخ تألیف هر دو کتاب، قرن 7 به حساب آمد و درنتیجه ظاهرا باید نام: «منتصر» به «مستنصر» اصلاح گردد.
12- درحالی‌که دکتر پولاک پزشک اتریشی ناصر الدین شاه و معلم دار الفنون بوده

است (رک: پزشکان نامی پارس، ص 95 و نیز مطالب ذیل ردیف‌های 297، 121 و 561 کتاب‌شناسی)، و الگود در کتاب «تاریخ پزشکی ایران» (ص 555- 554) نیز می‌گوید: «دکتر پولاک اتریشی [در دار الفنون چشم‌پزشکی درس می‌داد و در ایجاد فرهنگ لغات و اصطلاحات تشریحی در زبان فارسی اقدامات مؤثری به‌عمل آورد»؛ اما وی در کتاب دیگر خود: «طب در دوره صفویه» (ص 301) اشتباها زمان دکتر پولاک را اواخر صفویه می‌داند.
13- با بررسی و استخراج از الذریعه، دوازده تألیف که طی ردیف‌های: 39- 226- 242- 247- 304- 469- 593- 630- 682- 708- 732 و 848 در کتاب‌شناسی آمده، از عماد الدین محمود بن مسعود شیرازی می‌باشد، اما علاوه بر این‌ها، دو رساله دیگر را الگود به شرح زیر از «عماد الدین» می‌داند:
الف- «آتریلال»: علاقه اصلی عماد الدین [محمد بن مسعود شیرازی به داروپزشکی بود، زیرا می‌بینیم که رساله جامعی درباره داروی دیگری که برای درمان آتشک به کار برده می‌شد و آن را آتریلال نامیده است ...» (طب در دوره صفویه، ص 26)

ب- «آتشک»: «بدون شک باید گفت که رساله آتشک او [عماد الدین ، یعنی همان بیماری که اینک سیفیلیس نامیده می‌شود مهم‌ترین کتابی است که بدست این شخص به رشته تحریر درآمده است ...» (همان، ص 26)
14- نام کتاب ردیف 37: «الاغراض الطبیة» در کتاب «طب در دوره صفویه» (صفحه هشت دیباچه) به‌صورت «اغراض الطب» نوشته شده و الگود احتمال می‌دهد که آخرین کتاب جرجانی باشد، زیرا به نام وزیر اتسز خان که بین سالهای 521 تا 551 سلطنت

می‌کرد تحریر گردیده است. اما او به برخی کتاب‌های جرجانی، مثل ردیف 299 «زبدة الطب الخوارزمشاهی» و ردیف 845: «یادگار طب» اشاره نکرده است. همچنین کتاب:
«خفیه علایی»، که الگود آن را اولین کتاب جرجانی می‌داند، در الذریعه با نام: «منتخب ذخیره خوارزمشاهی» و یا «خفی علایی» آمده است (ذیل ردیف 764)
15- در مورد کتاب ردیف 41: «الفاظ الادویه» و مؤلف آن، مطالب درهم و گاه ضد و نقیض در منابع به چشم می‌خورد، که به نمونه‌های آن در زیر اشاره می‌گردد:
- «الفاظ الادویه هم کتاب نایابی نیست، زیرا در سال 1266 در دهلی و مدرس به زبان فارسی به چاپ رسید و بعدا توسط گلدوین(Gladwin) به انگلیسی ترجمه و در سال 1208 در کلکته چاپ شد» (طب در دوره صفویه، ص 41).
- این کتاب از نور الدین محمد عبد اله بن حکیم عین الملک شیرازی که در جوانی به هند مهاجرت کرده و کتاب خود را در سال 1030 به نام شاه جهان در آن کشور تألیف کرده، می‌باشد (همان، ص 41).
- «عین الملک در کتاب «الفاظ الادویه» خود یک فصل تمام را به چای، قهوه و تنباکو اختصاص داده است» (همان، ص 53).
- «این کتاب اخیر [الفاظ الادویه در سال 1038 نوشته شده و یکی از بهترین کتبی است که در دوره گورکانیان درباره داروها و مواد داروئی تألیف یافته است» (همان، ص 102).
- «عین الملک مذکور، طبیب و چشم‌پزشک و سیاستمدار بوده و از شیراز به هند مهاجرت کرده و در سال 971 اکبر شاه را در هند معالجه نموده و در سال 1003 در هندوستان فوت کرده است و عده‌ای عقیده دارند که چون این پزشک شاعر هم بوده،

اشعاری که با نام مستعار دوائی است از اوست، اما عده دیگری می‌گویند که این اشعار از شاعر دیگری است که او هم عین الملک نام داشته.

به‌هرحال پسر این طبیب به نام «نور الدین» نیز پزشک بود و از پدرش بیشتر شهرت داشت» (همان، ص 90- 91).
- «نور الدین محمد» از زمره پزشکان مهاجر ایرانی به هند محسوب می‌گشت و اصلا در هند متولد شده بود (همان، ص 101). او پسر عین الملک شیرازی فوق‌الذکر است و در زمان داراشکوه بوده و «الفاظ الادویه» را در سال 1038 تألیف کرده که بارها چاپ شده است و همین‌طور مؤلف «مجربات» می‌باشد (همان، ص 101- 102).
- «نور الدین محمد» شیرازی کتاب «طب داراشکوهی» را به نام داراشکوه پادشاه هند تألیف کرد. این کتاب بسیار مفصل و دارای تصاویر بسیار زیادی است و به قول پروفسور ظهوری: «کتاب مجموعه کاملی است از اطلاعات پزشکی ایرانیان، هندیان و اعراب و پیشرفت‌ها و فعالیت‌هائی که پزشکان در دوره سلطنت اکبر شاه، جهانگیر شاه و شاه جهان داشته‌اند» (همان، ص 101- 100).
و بالأخره در کتاب: «پزشکان نامی پارس» نیز در این مورد چنین آمده است که:
- عین الملک شیرازی: «عبد اله بن علی طبیب شیرازی ملقب به عین الملک از اطبای قرن دهم هجری و معاصر با اکبر شاه گورکانی است. طبیبی حاذق، کحالی ماهر و جراحی زبردست بود ... در سال 1003 [فوت کرده و در سال 971 اکبر شاه را معالجه کرده است » (ص 133). او در شعر دوائی تخلص می‌کرده (ص 134).
فرزند او نور الدین محمد بن عبد اله نام داشته که بعدها به‌جای پدر ملقب به عین الملک گردید (ص 134). نور الدین محمد عبد اله حکیم، عین الملک شیرازی پسر
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 277
عین الملک طبیب حاذق دربار اکبر شاه بابری ... در هندوستان به دنیا آمد ... از اطبای معروف دربار شاه جهان بود مخصوصا مورد توجه شاهزاده دانشمند داراشکوه قرار گرفته و مجموعه طبی نسبتا مفصل به نام این شاهزاده تنظیم کرده است. عین الملک لقب پدرش بود که بعدا به‌وسیله شاه جهان به نور الدین تفویض گردید (ص 206).
- تألیف‌های این پسر:
1- مفردات ادویه در سال 1038. 2- قسطاس الاطباء. 3- طب داراشکوهی تألیف سال 1056 و به نام محمد داراشکوهی پسر شاه جهان (ص 206).
اما در الذریعه:
- نام این طبیب «حکیم عین الملک، نور الدین محمد بن عبد اله شیرازی» و مؤلف «الفاظ الادویه» می‌باشد که در سال 969ِ آن را نوشته و از نظر

حروف ابجد تاریخی است و مطابق است با سال تألیفش.
توضیح:
پس از بررسی و مقایسه مطالب فوق معلوم می‌شود که:
اولا، مطالب الگود درباره «الفاظ الادویه» و مؤلف آن مغشوش است، زیرا:
1- در صفحات 90- 91 و 101- 102 کتاب مذکورش «نور الدین» را پسر «عین الملک» شیرازی می‌داند، و در صفحات 101- 102 می‌گوید «نور الدین» اصلا در هند متولد شده، ولی در صفحه 41 می‌گوید که او در جوانی به هند مهاجرت کرده است!
2- کتاب «الفاظ الادویه» را از «عین الملک» می‌داند (در صفحه 53)، ولی در صفحات

41 و 101- 102، آن را تألیف پسرش «نور الدین» می‌نامد.
3- سال تألیف کتاب «الفاظ الادویه» یک‌بار 1030 و برای شاه جهان (ص 41)، و بار دیگر 1038 و در زمان داراشکوه (صفحات 101- 102) نوشته شده، درحالی‌که تاریخ فوت «عین الملک» را در سال 1003 می‌داند.
ثانیا، کتاب «پزشکان نامی پارس» نام این طبیب را «عین الملک شیرازی، عبد اله بن علی» می‌داند که در سال 1003 فوت کرده و در شعر «دوائی» تخلص می‌کرده (ص 134).
و فرزند او: «نور الدین محمد بن عبد اله» نام داشته که بعدها به‌جای پدر ملقب به «عین الملک» گردید (ص 134) و این فرزند بوده است که در زمان داراشکوه سه کتاب مذکور را نوشته است. (ص 206).
ثالثا، در کتاب «الذریعه» نام وی «حکیم عین الملک، نور الدین محمد بن عبد اله شیرازی» و مؤلف «الفاظ الادویه» در سال 969 می‌باشد.
با مقایسه تمام موارد یادشده تا اینجا، شاید بتوان اکنون نتیجه گرفت که:
1- «الفاظ الادویه» در سال 969 و توسط «عین الملک» اول (یعنی پدر) نوشته شده باشد.
2- با توجه به تاریخ واحد (1038) در دو کتاب: «طب در دوره صفویه» و «پزشکان نامی پارس»، و نیز تاریخ فوت «عین الملک» اول که در سال 1003 می‌باشد؛ کتابی که در تاریخ مذکور نوشته شده به نام «مفردات ادویه» باشد و نه «الفاظ الادویه» و مؤلف آن هم «عین الملک» دوم (یعنی پسر) باشد.
3- از آنجا که تحت ردیف 458 کتاب‌شناسی، کتابی به نام «فوائد الانسان» آمده که منظومه‌ای است از: درویش دوایی شیرازی»، درباره داروهای پزشکی و به نام

جلال الدین محمد اکبر پادشاه بانی اکبرآباد هند، و تألیف سال 1004. ممکن است که با توجه به موارد دیگر فوق‌الذکر، این «دوائی» همان «عین الملک» اول (یعنی پدر) باشد و درنتیجه تاریخ فوق‌الذکر (یعنی سال 1004) صحیح نباشد. بنابراین، ظاهرا آنچه الگود در کتاب «طب در دوره صفویه» (ص 134) نوشته که: «روحانی» که فوائد الانسان را تألیف و آن را به نام اکبر شاه گورکانی کرده است»؛ «روحانی» اشتباه بوده و صحیح آن «دوائی» است. زیرا در صفحه 90 «طب در دوره صفویه» نیز آمده است که «عین الملک» در سال 971 اکبر شاه را در هند معالجه کرده است، که معلوم می‌شود که این دو نام مربوط به یک عصر و دوره می‌باشد. به‌خصوص آنکه در صفحه 91 کتاب مذکور نیز می‌گوید: «عین الملک» ظاهرا همان «دوائی» است. و چه‌بسا تاریخ فوت او نیز به‌جای سال 1003، سال 1004 بوده باشد (یعنی سال تألیف «فوائد الانسان»). بدین جهت، شاید بتوان نتیجه گرفت که «عین الملک» اول صاحب دو کتاب: «الفاظ الادویه» و «فوائد الانسان» بوده است.

اما کتاب «قسطاس الاطباء» که ذیل ردیف 495 کتاب‌شناسی، به‌عنوان «نور الدین محمد طبیب شیرازی» معرفی شده است، طبق نظر کتاب «پزشکان نامی پارس» از «عین الملک» دوم (پسر) می‌باشد. ولی به‌هرحال، در کتاب‌شناسی «الذریعه»، نام کتاب‌های دیگر عین الملک دوم (پسر)، یعنی: «طب داراشکوهی» و «مفردات ادویه» (بنا بر کتاب: «پزشکان نامی پارس»)، و یا «مجربات» (بنا بر کتاب: «طب در دوره صفویه»)، یافت نشد.

16- الگود در مورد کتاب ردیف 60 کتاب‌شناسی: «بحر الجواهر» می‌گوید: «محمد

هروی، نیز از اطبای نویسنده بود ولی فقط به نثر می‌نوشت. او رساله‌ای درباره امور پزشکی تألیف و آن را به نام ظهیر الدین محمد ارمک که از وزرای دربار هرات بود کرد، اما معروفیت وی بیشتر به‌خاطر تألیف دو کتاب لغت است که یکی را «جواهر لغات» و دیگری را «بحر الجواهر» نامیده است» (طب در دوره صفویه، ص 135).

توضیح:

از دو کتاب فوق، فقط کتاب «بحر الجواهر» در الذریعه آمده و در آنجا اشاره‌ای به کتاب دیگر، یعنی «جواهر لغات» نشده است.

17- «طب در دوره صفویه» (ص 39) در مورد کتاب ردیف 80: «تحفه سلیمانی» یا «تحفة المؤمنین» (یا «التحفة» بنا بر الذریعه) می‌نویسد: «تألیف این کتاب در سال 1080 به پایان رسیده و به نام شاه سلیمان شده است و به همین دلیل هم گاهی «تحفه سلیمانی» نامیده می‌شود. این

کتاب را نباید با کتاب دیگری به همین نام («تحفه سلیمانی»: ردیف 83) که توسط محمد هاشم بن محمد طاهر تهرانی در همان ایام نوشته است اشتباه کرد».
در صفحه 41 همین کتاب نیز آمده است: «ارزش کتاب تحفة المؤمنین از نظر داروسازی از کتاب دهم ذخیره خوارزمشاهی، و حتی از کتاب شفائی [قرابادین و یا کتاب عین الملک [الفاظ الادویه به مراتب بیشتر است. در این کتاب، جز در موارد معدود که مطالب قدری گنگ نوشته شده‌اند، ادویه و داروها با نظم و ترتیب شرح داده شده‌اند». همچنین در صفحه 42 چنین می‌گوید: «کتاب مزبور [تحفة المؤمنین در سال 1266 در دهلی، در سال 1374 در اصفهان و در سال‌های 1391 و 1301 در لاکنؤ به چاپ رسیده است».

18- «طب در دوره صفویه» در صفحات 64- 66 درباره کتاب ردیف 83:
«التحفة السلیمانیه» نیز می‌نویسد: نویسنده این کتاب «حکیم محمد هاشم بن محمد طاهر تهرانی»: «نویسنده دو رساله درباره بیخ چینی است که یکی درباره خود چوب چینی و دیگری درباره مواد وابسته به آن می‌باشد. رساله اول که چندان مفصل نمی‌باشد «عین الحیات» نام دارد و شامل یک مقدمه و سه باب است. نیمه اول کتاب به توضیح خواص و موارد استفاده چوب چینی اختصاص داده شده است و کاملا شبیه به کتب و رسالات دیگری است که در این زمینه نوشته شده‌اند. باب سوم «عشبه مغربیه» نام دارد و واجد اهمیت بسیار زیاد است، زیرا او یکی از نوادر نویسندگانی است که بین بیخ چینی شرقی و غربی تمیز گذارده است. پایان‌نامه رساله هم درباره زرنباد و پادزهر مهره است.
زرنباد ریشه گیاهی به نام کژور (عروق الکافور) است و چنین تصور می‌شد که خواصی مشابه بیخ چینی دارد. از آنجا که این رساله به نام شاه سلیمان صفوی شده است پس تاریخ تألیف آن باید بین 1077 تا 1106 باشد. رساله دوم او: «تحفه سلیمانی» (ردیف 83) نام دارد و متشابها به نام شاه سلیمان شده است. در این کتاب فقط زرنباد، پادزهر مهره و مومیائی مورد بحث قرار گرفته است، و نویسنده در مقدمه آن اظهار می‌دارد که تألیف این کتاب به دستور مستقیم شخص شاه صورت گرفته و او مجبور شده است برای تکمیل آن سفری به قندهار بنماید».
توضیح:
نام رساله اول فوق‌الذکر (عین الحیات) در الذریعه بدان صورت که اینجا

معرفی شد، نیامده است، و فقط کتابی ذکر شده که تحت ردیف 409 در کتاب‌شناسی، به‌عنوان «عین الحیاة» از حکیم محمد مجیر درباره پادزهر

معرفی شده است که شاید منظور همین رساله اول مذکور باشد.
19- الگود، مؤلف کتاب «تشریح الابدان» (ردیف 124) را: «منصور بن محمد بن فقیه الیاس» می‌داند و می‌گوید نام دیگر این کتاب: «تشریح منصوری» است (طب در دوره صفویه، ص 157)، اما مؤلف کتاب مذکور در الذریعه: «منصور بن محمد بن احمد» است. ضمنا تحت ردیف 570 کتاب‌شناسی: «کفایه مجاهدیه»، نام مؤلف آن در الذریعه: «منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقیه الیاس» ذکر شده است و از طرفی، با توجه به توضیح ذیل ردیف 571: «کفایه منصوری»؛ این کتاب نام دیگر «کفایه مجاهدیه» می‌باشد. به‌علاوه، کتاب: «طب در دوره صفویه» (ص 210) نیز مؤلف:
«کفایة منصوری»، «کفایة مجاهدیه» و «التشریح» را یکی می‌داند. بنابراین، می‌بایست مؤلف تمام کتاب‌های مذکور در فوق، گرچه نام وی با کمی اختلاف نوشته شده است، یکی باشد.
20- نام دیگر کتاب: «بخیه مرتضی قلی» (ردیف 63)، «خرقه خانم» یا «خرقه خانم در علم طب» است و به نام شاه سلیمان صفوی می‌باشد. این کتاب از سی باب (سی بخیه) تشکیل شده (طب در دوره صفویه، صفحات 49 و 53): «و مخصوصا فصل بیستم از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا در این فصل است که از بیهوشی صحبت می‌کند» (همان، ص 254).
21- از آنجا که الگود می‌گوید: «کتاب برء الساعة به‌وسیله شیخ جابر الانصاری در

حدود سال 1700 میلادی تحت عنوان تحفه شاهی برای استفاده سلطان محمد اعظم شاه دهلی، و دوباره بوسیله میر حسین بن کرم علی با نام دستور الطب به فارسی ترجمه شده است» (تاریخ پزشکی ایران، ص 232)، شاید مترجم کتاب ردیف 67 کتاب‌شناسی (که نامش ذکر نشده) یکی از دو نفر فوق باشد. البته دو کتاب: «تحفه شاهی» و «دستور الطب» از نویسندگان مذکور، در الذریعه یافت نشد.

فصل دهم: پیشنهادها

اشاره

با توجه به آنچه بیان شد، مسلمانان در مدت کوتاهی توانستند با دانش پزشکی عصر خود آشنا گردیده و بر آن مسلط شوند، و آنگاه موانع پیشرفت خود را یکی پس از دیگری از سر راه بردارند و با سرعت علم طب را متحول نموده و گسترش دهند. بدین ترتیب پزشکان بزرگ و مشهور در تمدن اسلامی پدیدار شده و تألیفات علمی و مهمی در این زمینه منتشر گردید.
جهان غرب که در این هنگام دوران رکود و بی‌خبری قرون وسطی خویش را می‌گذراند از طریق جنگ‌های صلیبی، و نیز کشور مسلمان اندلس در جنوب اروپا و ...، تمدن اسلامی را کشف نمود و به‌زودی برای استفاده از دانش مسلمین، مخصوصا پزشکی، شروع به جمع‌آوری و ترجمه متون طب اسلامی به زبان‌های اروپائی و تدریس آن در کشورهای خود شد. اما همزمان با پیشرفت غرب، دوران رکود علمی مسلمانان شروع گردید، تا آنجا که به تدریج غربی‌ها جای مسلمان‌ها را در عرصه‌های مختلف علوم در اختیار گرفته و یکه‌تاز میدان علم شدند. از همین هنگام کوشش آنان

برای دور نگه داشتن رقیب بزرگ خود از پیشرفت‌های علمی آغاز شد و ازاین‌رو برای قطع رابطه مسلمانان با تمدن و فرهنگ و اعتقادات اسلامی خویش، به هر اقدامی دست یازیدند.
بدین‌ترتیب تهاجم فرهنگی غرب همچون جنگ صلیبی دیگری کشورهای مسلمان را مورد هدف قرار داده و یکی پس از دیگری درنوردید. در این میان طب اسلامی، که بخشی از میراث علمی ما است، همچون علوم دیگر ما مورد بی‌مهری و فراموشی تدریجی قرار گرفت، تا آنجا که مسلمانان امروز اکثرا با آن ناآشنا و بیگانه شده‌اند.
این نکته در اینجا شایان توجه فراوان است که هم‌اکنون صدها هزار کتاب خطی فارسی و عربی به‌طور پراکنده در کتابخانه‌های بزرگ دنیا وجود دارد که حتی نام بسیاری از آنها هنوز به گوش اکثر محققین و پژوهش‌گران ما نخورده است، و بخشی از این متون نیز در مورد پزشکی می‌باشد. این میراث گران‌بها همچنان مورد استفاده غربی‌ها است و از آن به دقت نگهداری می‌شود، تا آنجا که اگر حتی یک نسخه آن در حادثه‌ای از بین برود هیاهوی فراوانی را به دنبال خواهد داشت و سروصدای زیادی را در مطبوعات و رسانه‌ها و مجامع علمی برخواهد انگیخت. شگفت آنکه ما، یعنی صاحبان اصلی و وارثان این علوم و متون، با بی‌توجهی از کنار آن می‌گذریم و لااقل از بخش کوچکی نیز که هنوز در دست داریم استفاده نمی‌کنیم و حتی آنها را درست نمی‌شناسیم و قدر نمی‌نهیم و بدین‌گونه این

ثروت عظیم و سرشار علمی و فرهنگی را که می‌تواند یکی از پشتوانه‌های ترقی و پیشرفت ما باشد به فراموشی سپرده‌ایم.
امروزه چه کسی می‌تواند انکار کند که پزشکان ما در طول قرن‌ها چه بسیار بیمارانی

را که با ساده‌ترین داروها و با روش‌های درمانی و رژیم غذایی و دستورات بهداشتی آسان و کم‌خرج، که تمام لوازم آن هم در دست‌رس بوده است، درمان کرده‌اند؟ مگر گیاهان طبی ارزان‌قیمت و به وفور در دست‌رس چند قرن قبل که یک بیماری جدّی را به راحتی درمان می‌کرد هم‌اکنون تغییر خاصیت داده است؟ و یا مگر تجربیات علمی و عملی صدها پزشک دانشمند و معروف مسلمان در طول قرن‌ها، که با مطالعات عمیق همراه با آزمایشات و تجربیات روی هزاران بیمار، پرده از اسرار خواص درمانی بسیاری از داروهای گیاهی ساده و ترکیبی موجود در این مملکت را کنار زده، و با روش‌های درمانی ساده‌ای کارهای شگفت‌انگیز- که موارد قابل توجهی از آنها نیز در دل تاریخ ثبت شده است- در امر درمان و یا پیش‌گیری نموده‌اند، ارزش شناسایی و حتی‌الامکان استفاده مجدد ندارد؟ فقط افرادی ساده‌اندیش و بی‌اطلاع ممکن است تصور نمایند که این‌گونه صحبت‌ها تخطئه کردن پزشکی جدید و تمام کشفیات علمی و پرارزش آن است. نه واقعا چنین نیست و نباید هم باشد. پزشکی نیز همچون علوم دیگر در طول تاریخ تکامل یافته و به پیشرفت‌های زیادی نائل شده است. چه بسیار مجهولاتی که در گذشته باعث عدم توفیق طبیبی در امر درمان می‌شد که اکنون با کشفیات نو و امکانات تکنیکی بسیار پیشرفته جزء امور ساده درمانی محسوب می‌گردد، و چه بیماری‌هایی که در گذشته ناشناخته و غیر قابل علاج بوده که امروز نه در شناخت خود بیماری و نه در درمان آن هیچ‌گونه مشکلی وجود ندارد. اما درعین‌حال پزشکی امروز دچار خطر بزرگ دیگری شده است: عوارض جانبی داروهای شیمیایی، و بعد هم مشکل هزینه‌های سرسام‌آور بهداشت و درمان، که تهیه بودجه کامل آن برای

اکثر کشورهای دنیا غیر قابل امکان است. و همین امر باعث گرایش جدید به پزشکی بدون دارو و مطالعه مجدد طب سنتی در برخی از کشورها شده است.
بنابراین، اگر در مواردی با کمک گرفتن از طب سنتی بتوان بیماری‌هایی را به آسانی درمان نمود آیا عاقلانه است که هنوز اصرار ورزیم که باید یک سلسله کارهای مختلف و پیچیده و بسیار پرخرج پزشکی انجام گیرد که آخرین مرحله آن تجویز داروهایی است که بیمار باید برای یافتن آنها چندین

روز وقت خود را صرف مراجعه به داروخانه‌ها نموده و چنانچه موفق شود که همه آنها را هم تهیه نماید و حتی بهبود هم یابد از عوارض جانبی آنها- که گاه بسیار خطرناک نیز هست- مصون نباشد؟
چه ضرر دارد که ما همچون برخی کشورها که با تلفیق طب سنتی خود و پزشکی جدید توانسته‌اند از مزایای هر دو استفاده کنند و از نقطه‌ضعف‌های هرکدام تا حدود امکان احتراز نمایند، به پژوهش علمی در طب سنتی خویش بپردازیم و از قرن‌ها تجربه دانشمندان و نوابغ خود که هم‌اکنون به رایگان در اختیار ما است- و مال ما است- بی‌بهره نمانیم؟
حتی آن دسته از پزشکان بدبین به طب سنتی ما، که به دلیل عدم مطالعه و تحقیق در پزشکی سنتی آن را ناآگاهانه و با مطالب شعارگونه و غیر علمی نفی می‌کنند، اگر بخواهند به‌طور منطقی و قابل قبول با این مسئله برخورد نمایند، ناچارند که اول آن را به‌طور گسترده مورد بررسی و تحقیق قرار دهند و با کمک مدارک و شواهد علمی در مقام انتقاد برآیند- که این کار را هم تاکنون انجام نداده‌اند!
پس، از هر دیدگاه نگاه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که تحقیق و پژوهش در طب

سنتی ضرورت دارد و این کار باید هرچه زودتر آغاز گردد. از طرفی تحقیق در طب سنتی بدون آگاهی کامل از منابع به‌جای‌مانده در این زمینه از گذشته، محال و غیر ممکن است. شناخت و استفاده از این منابع مشروط به کار عظیم و گسترده‌ای است در جهت:
1- تهیه کتاب‌شناسی کامل این منابع، اعم از کتاب و رساله که به زبان‌های فارسی و عربی (و حتی زبان‌های دیگر اسلامی همچون اردو و ترکی) نوشته شده‌اند. برای تدوین این کتاب‌شناسی باید تحقیقی جدی برای شناسایی کلیه متون به‌جای‌مانده، و از طریق بررسی دقیق کلیه فهرست‌های موجود از کتب خطی فارسی و عربی کتابخانه‌های ایران و کشورهای دیگر از قبیل هند، پاکستان، ترکیه، کشورهای اروپایی و آمریکایی و به‌خصوص کتابخانه‌های موجود در جمهوری‌های مختلف شوروی سابق و بالأخره تمامی کشورهای اسلامی صورت گیرد و در موارد ضروری با مراجعه مستقیم کتاب‌شناسان و متخصصین، این پژوهش تکمیل گردد و بدین‌ترتیب کتاب‌شناسی توصیفی جامع این متون تهیه شود.
2- اقدامی اساسی برای تهیه و گردآوری متون فوق‌الذکر به شکل اصلی و یا فیلم، و تأسیس چند قطب پژوهش طب سنتی در کشور برای تحقیق و کار بر روی این منابع.
3- از آنجا که متون طب سنتی یا به زبان عربی است یا به نثر علمی زبان فارسی و با اصطلاحات مربوط به طب سنتی، و در هر دو حال برای

فارسی‌زبان امروزی ناآشنا و بیگانه می‌باشد، لازم است هر دو دسته فوق توسط متخصصین فن به نثر رایج فارسی ترجمه شود، و در ضمن واژه‌نامه جامع فارسی و عربی طب سنتی همراه با برابرهای امروزین آنکه توسط پزشکان مورد استفاده قرار می‌گیرد، با کمک فرهنگ‌های

پزشکی و عمومی به‌جای‌مانده از ادوار مختلف، و نیز همکاری همه صاحب‌نظران در موضوع تهیه و تدوین گردد.
4- برای برقراری مجدد رابطه علمی با میراث گران‌قدر علمی گذشته خود و نیز جلوگیری از هجوم لغات خارجی و بیگانه در زبان فارسی- که خود جلوه‌ای از تهاجم فرهنگی بوده و علاوه بر آن زبان فارسی را به شدت ناهنجار نموده است- بازیابی و شناسایی و اشاعه اصطلاحات علمی و پزشکی گذشته، که در متون خطی ما فراوان است، به جای لغات خارجی غربی و ناگزیر ساختن مترجمین و مؤلفین کتاب‌های علمی به استفاده از این اصطلاحات و برابرهای خودی، بسیار ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.
زیرا سبب خواهد گردید که نسل امروز را از نظر زبان علمی و پزشکی به دیروز پیوند داده و کار بررسی و تحقیق در متون قدیمی پزشکی را امکان‌پذیر و درعین‌حال آسان نماید، و بدین‌ترتیب وسیله‌ای برای آگاهی نسل امروز از میراث پربار علمی گذشته خود خواهد شد، و در نهایت می‌تواند به‌طور جدی مشوق کسب علم و دانش در نسل جوان گردد و به آنها اعتماد به نفس دهد و از خودباختگی و حقیر شمردن خویشتن در مقابل تمدن غرب و تهاجم فرهنگی آنان جلوگیری نماید.
5- منابع اصلی و پایه پزشکی سنتی به شکل دقیق شناسایی شده و بعد از بازنویسی (یا ترجمه) به زبان فارسی امروز، و با شرح و توضیحات لازم توسط اهل فن برای فهم و استفاده هرچه راحت‌تر از آن، به چاپ برسد.
6- متون طب سنتی در قطب‌های پژوهشی پیش گفته شده به‌طور درازمدت و با دقت مورد بررسی و تحقیق و مقایسه تطبیقی با نظریات علمی روز گردد و بدین منظور لازم

است از تجربیات طولانی و همکاری پزشکان سنتی هند و پاکستان نیز که در این زمینه پیش‌قدم و پیش‌کسوت بوده‌اند استفاده شود.
7- در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور کرسی طب سنتی تأسیس گردد و این دانش به شکل رشته مستقل، و هم به‌صورت چند واحد درس اجباری در برنامه این دانشگاه‌ها گنجانیده شود.
8- به‌ویژه در زمینه استفاده از داروهای گیاهی- که کارهای وسیعی توسط پیشینیان ما بر روی آن انجام گرفته- مجددا گروه‌های تحقیق، با مطالعات آکادمیک و علمی به بازشناسی آراء و تجربیات گذشتگان و استفاده از آنها

و تکمیل و گسترش این علم به‌طور جدی اقدام نمایند.
9- با مقایسه همه‌جانبه پزشکی امروز با طب اسلامی و بررسی سیر تاریخی آن، نقش و جای‌گاه دقیق طب اسلامی در پیشبرد این علم، و نیز کشفیات و یا اختراعات پزشکی مسلمانان- که بعدها به نام خارجی‌ها شهرت یافت- معلوم و اثبات گردیده و به جهانیان شناسانده شود، تا خود مقابله‌ای باشد با تهاجم فرهنگی بیگانگان، و پاسخی باشد به نظریات سطحی و یا غرض‌آلوده آنها در مورد طب اسلامی.
10- همان‌طور که در پژوهش حاضر مشخص گردید، به‌رغم دوره طولانی سلطه استعمار انگلیس در شبه قاره هند، و مبارزه استعمارگران با مظاهر اسلامی و ایرانی در این منطقه و کوشش برای جای‌گزین نمودن زبان و فرهنگ انگلیسی به‌جای آن، طب اسلامی و نیز زبان علمی فارسی آن هنوز در شبه قاره هند زنده است و حتی کتاب‌های پزشکی زیادی تاکنون در آنجا به زبان فارسی تألیف یا چاپ شده است. به این دلیل
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 291
برای ترویج و گسترش دوباره زبان فارسی در هند، زبان علمی فارسی بیشتر از ادبیات فارسی می‌تواند امروزه مورد توجه و استقبال قرار گیرد، که متأسفانه شاید تاکنون به این نکته مهم توجه نشده باشد.
و بالأخره، از آنجا که پژوهش حاضر فقط نقطه آغاز است، اقدام شایسته در جهت انجام نکات فوق‌الذکر می‌تواند تداوم‌بخش این آغاز برای نیل به نتیجه مطلوب باشد.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 292

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 293
1- آب زندگانی، فارسی، درباره عوامل افزایش نیروی جنسی، چاپ 1304 در بمبئی (یا تهران).
2- آب زندگانی، فارسی.
3- آداب النکاح، تألیف شیخ علی عرب، قرن 10، ظاهرا فارسی، درباره ازدواج و رهنمودهای پزشکی و نجومی و غیره، چاپ شده.
4- الابدال، تألیف زکریای رازی، قرن 4، عربی، درباره داروهای مشابه یا جانشین داروها.
5- ابدال الادویة، تألیف نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی؟، هرات.
6- الاثنا عشریه، درباره درمان وبا و طاعون.
7- اختیارات بدیعی، از حاج زین العابدین عطار، قرن 8، به نام شاهزاده خانم بدیع الجمال، فارسی، درباره داروهای ساده و داروهای ترکیبی.
8- الادعیة و الادویة، از شیخ علی حزین، متوفی سال 1181 در بنارس هند، فارسی.
9- الادویة القلبیه، از بو علی سینا، عربی، قرن 5. داروهای مربوط به قلب.
10- الادویة القلبیه، از سید محمد باقر موسوی پزشک شاه سلیمان صفوی، قرن 11، فارسی، داروهای مربوط به قلب.
11- الادویة المفرده، از غیاث الدین علی کاشانی و دارای اجازه از امیر سید حسین مجتهد کرکی، قرن 10.
12- الادویة المفرده، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی؟
13- الادویة المفرده، از یوسف بن محمد بن یوسف، قرن 10، فارسی، به شعر.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 294
14- الاربعون حدیثا، از محمد شریف خواتون‌آبادی، قرن 12، درباره پزشکی و همراه با شرح و بیان.
15- ارجوزه فی الطب، از محمد حسن بن زین العابدین سبزواری، قرن 13، عربی.
16- ارجوزه فی المجربات، از بو علی سینا، قرن 5، عربی، درباره احکام نجوم و دستورات پزشکی به تجربه رسیده، به شعر.
17- ارجوزه فی فضائل الرمان، از آیت اله بحر العلوم، قرن 13، عربی، درباره مزایای انار، به شعر.
18- الارشاد، از اسماعیل بن هبة اللّه، قبل از قرن 12؟، درباره پزشکی.
19- ارشاد الاذهان الی علم الابدان، از سید مهدی طبیب حائری (شهرستانی)، قرن 14، درباره بیماری‌ها و درمان آنها، عربی؟

20- اساس الصحة، (بنیان تندرستی)، از محمد نصیر حسینی اصفهانی، قرن 12، عربی؟
21- الاسباب و العلامات (سبب‌ها و نشانه‌ها) از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی، درباره بیماری‌ها، چاپ شده.
22- استقصاء العلل، از داود انطاکی، قرن 10، پزشکی، عربی.
23- اسرار الاطباء (رازهای پزشکان)، فارسی، پزشکی، چاپ شده.
24- اسرار الاطباء، از احمد گیلانی، قرن 11، جهت قطب شاه دکن حیدرآباد در هند تألیف شده، فارسی؟
25- اسرار النکاح و النساء (رازهای ازدواج و زنان)، ا. حاج زین العطار، قرن 8، فارسی.
26- الاسهالیه، از سید احمد حسینی تنکابنی، قرن 13، به نام فتحعلی شاه، فارسی،

درباره درمان انواع بیماری اسهال، چاپ شده.
27- الاشربة (نوشیدنی‌ها)، از شیخ ابو علی احمد مسکویه رازی، قرن 5، عربی؟، درباره نوشیدنی‌ها و دستورات پزشکی.
28- اصحاح الادویة (شکل صحیح اسامی داروها)، از حسین بن حاج زین العابدین عطار، قرن 9، فارسی.
29- الاصطلاحات الطبیه، از حکیم عبد اله اعلم معاصر سلطان محمد قلی قطب شاه، قرن 11، فارسی؟، اصطلاح‌های پزشکی و به ترتیب الفبایی. [389]

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی ؛ ص295
- اصول التراکیب، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی؟ درباره داروهای ترکیبی.
31- اضرار التدخین، از سید محمد علی حسین حائری مشهور به سید هبة الدین شهرستانی، درباره استعمال دخانیات از نظر پزشکی و دین، عربی، چاپ سال 1343 در بغداد.
32- اطعمة المرضی، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، درباره غذای بیماران.
33- الاطعمة للاصحاء، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی؟، غذا برای تندرست‌ها.
34- الاطعمة للمرضی، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی؟، غذا برای بیماران.
35- الاطعمة و الاشربة، از مشعشی حویزی، قرن 12؟، عربی، درباره عموم خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و بیان احکام شرعی و پزشکی آنها با توجه

به احادیث و نظر پزشکان.
36- الاغذیه و الاشربة للاصحاء، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی؟، غذاها و نوشیدنی‌های افراد تندرست.
37- الاغراض الطبیة، از سید اسماعیل جرجانی، قرن 6، فارسی، هدف‌های پزشکی (خلاصه ذخیره خوارزمشاهی است).
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 296
38- الافیونیة، از بو علی سینا، قرن 5، (ترجمه شیخ علی حزین، متوفی 1181)، عربی، مواد مخدّر.
39- الافیونیة، از عماد الدین محمود شیرازی، معاصر شاه عباس، قرن 10، فارسی، منافع و مضار تریاک و راه ترک آن.
40- اقوال الکافیة (گفتارهای کافی)، به‌طور گسترده در مورد دانش دام‌پزشکی صحبت می‌نماید.
41- الفاظ الادویة (الفاظ داروها)، از عین الملک محمّد شیرازی، قرن 10، فارسی (در هند)، نام آن از نظر حروف ابجد تاریخی است و عدد آن مطابق سال تألیفش (969) می‌باشد، چاپ سال 1266 در هند، ترجمه انگلیسی آن نیز در 1208 در هند چاپ شده.
42- الالواح، از ابو سعید بن ابراهیم، درباره بیماری‌های ویژه.
43- ام العلاج (سرچشمه درمان)، از حکیم امان اللّه خان مقیم هند، به نام سلطان جهانگیر تألیف شده، قرن 11، فارسی.
44- الامالی العراقیة، از شیخ سدید الدین محمود حمصی رازی، قرن 6، عربی، شرح بر خلاصه قانون بو علی به نام: «الفصول الایلاقیة» درباره کلیات پزشکی.
45- امراض الاطفال، از دکتر محمد کرمانشاهی پزشک ناصر الدین شاه، قرن 14، فارسی، بیماری‌های کودکان، ترجمه و چاپ به زبان خارجی توسط پزشکان غربی.
46- امراض الاطفال، از میرزا علی ناصح، قرن 14، فارسی، بیماری‌های کودکان.
47- امراض الاطفال، برگرفته از کنّاش منصوری زکریای رازی است، تحریر 1166، در این نسخه گفته شده که قبلا کسی در مورد بیماری‌های کودکان کتابی تألیف نکرده است.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 297
48- الامراض العصبانیة، تألیف «کریزل» فرانسوی، ترجمه دکتر میرزا علی همدانی معلم دار الفنون، قرن 13، فارسی، درباره بیماری‌های عصبی، چاپ تهران.
49- الامراض العضویة، از حکیم سید محمد حسین علوی عقیلی از پزشکان سند، قرن 12، درباره اعضای بدن.

50- امساکی، از شهاب الدین بن عبد الکریم، قرن 8، پزشکی، به شعر.
51- الابنیة عن حقایق الادویة، از ابو منصور هروی هم‌عصر امیر منصور بن نوح سامانی، قرن 5، به فارسی قدیم، پزشکی، چاپ شده.
52- انتخاب علاج الامراض، از محمد شریف خان هندی، قرن 13؟، فارسی، پزشکی، چاپ شده.
53- انموذج العلوم، از محمد صدیقی دوانی، قرن 9، مطالب و موضوعات گوناگون از جمله پزشکی.
54- انوار الحکمة الناصریة، از محمد حکیم‌باشی، و به نام ناصر الدین شاه، قرن 13، فارسی، پزشکی جدید، چاپ شده.
55- اوفر الشروح، از ابو القاسم ابن ابو صادق، ملقب به بقراط دوم، شرح فصول «ابقراط» درباره اصول پزشکی.
56- الایضاح (الایضاح فی اسرار النکاح)، از شیخ عبد الرحیم بن نصر شیرازی، قرن 12، عربی، ترجمه به فارسی با عنوان «کنز الاسرار»، درباره ازدواج و مسائل آمیزشی.
57- الایلاقی، از سید شرف الدین ایلاقی، قرن 5؟، به آن: «الفصول الایلاقیه» یا «مختصر القانون» نیز گفته می‌شود، عربی، درباره پزشکی، (مختصر کتاب اول از قانون بو علی سینا درباره کلیات پزشکی توسط شاگرد بو علی سینا است).
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 298
58- الایماقی فی شرح الایلاقی، از شیخ عبد الرحمن عتایقی حلی، قرن 8، عربی، مختصر کلیات قانون بو علی درباره پزشکی.
59- الباه، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، ازدواج و آمیزشی.
60- بحر الجواهر، از محمد بن یوسف هروی، قرن 10، فارسی- عربی، نام داروها و بعضی از غذاهای بیماران و واژه‌های پزشکی و اصطلاحات پزشکان و سرگذشت مشاهیر آنها به ترتیب الفبایی در آن شرح داده شده است، چاپ کلکته و ایران در قرن 13.
61- بحر الحیاة (دریای زندگی)، از کتاب‌های پزشکی چاپ شده است.
62- البحرانیة، از میرزا محمد تقی حاج آقا بابا شیرازی، قرن 13، فارسی؟، رساله‌ای است در علم پزشکی درباره بحث‌های مربوط به بحران (بیماری‌ها)، چاپ شده.
63- بخیه مرتضی قلی، احتمالا: «الخرقة»، از مرتضی قلی خان شاملو، و به نام شاه سلیمان صفوی، قرن 11، فارسی، درباره تقویت نیروی جنسی و درمان ناتوانی آن، چاپ شده.
64- بدائع الحکمة الناصری، از میرزا مصطفی پزشک اصفهانی شاگرد دکتر طولوزون پزشک ناصر الدین شاه، قرن 13.
65- بدایع النقول، از شیخ محمد بن عبد السّلام، قرن 9؟، عربی؟، شرحی

است بر فصول ابقراط.
66- برء الساعة، از زکریای رازی 390]، قرن 4، عربی، پزشکی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 299
67- برء الساعة (درمان فوری)، از زکریای رازی، ترجمه به فارسی.
68- (برء الساعة)، از زکریای رازی، ترجمه به فارسی و تکمیل آن از سید احمد حسینی تنکابنی، قرن 13. مترجم هفت باب به این کتاب افزوده و آن را به سی باب رسانیده و به نام فتحعلی شاه به نگارش درآورده است، چاپ 1297 در تهران.
69- بزم عشرت، از ابن محمد شریف، فارسی، پزشکی.
70- بغیة المحتاج (آرزوی نیازمند)، از داود انطاکی، قرن 10، عربی، پزشکی.
71- بلوغ وسیلة الابتهاج (بلوغ وسیله شادی)، ترجمه به فارسی از سید محمد شیرازی، درباره ازدواج و شامل دستورات پزشکی ویژه زنان: از قبیل حاملگی و فارغ شدن و تربیت کودکان و غیره.
72- البول، از جابر بن حیان، قرن 2، عربی.
73- البهجة یا «الدرة المنتخبة فی الادویة المجربة»، از داود انطاکی، قرن 10، عربی، درباره داروهای تجربه‌شده.
74- بهجة الحذاقة، از میرزا علی ناصح، قرن 14، فارسی، کلیات طب.
75- بیان الطب، از ابو الفضل حبیش بن ابراهیم، قرن 6.
76- بیست باب، از حکیم شفائی، قرن 10، فارسی، پزشکی.
77- بیطارنامه، از شیخ عبد الجلیل حویزی، دام‌پزشکی.
78- پزشک‌نامه، از ناظم الاطباء میرزا علی اکبر، قرن 14، فارسی؟، درباره پزشکی جدید و درمان‌ها و قرابادین ساده و مرکب، چاپ سال 1317 در تهران.
79- تجربات اکملی، از حکیم محمد اصغر فرزند حاج میر مقیم، قرن 13؟ فارسی، پزشکی، چاپ شده.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 300
80- التحفة، از حکیم محمد اصغر، (حکیم مؤمن)، قرن 11، فارسی، پزشکی: داروهای ساده و ترکیبی از گیاهان داروئی و معجون‌ها و نوشیدنی‌ها و غیره، بارها در ایران و هند چاپ شده.
81- تحفة البیان، پزشکی.
82- التحفة الخلیلیة (ارمغان خلیلی)، از میرزا صادق، قرن 14، پزشکی.
83- التحفة السلیمانیة (ارمغان سلیمانی)، از حکیم محمد هاشم جهت شاه سلیمان صفوی، قرن 11، فارسی، درباره خواص (گیاه) زرنباد، پادزهر و مومیا است.
84- تحفة الطب، از سید میر محمد عباس شوشتری لکهنوی، قرن 14.

85- التحفة العلیة، از میرزا محمد هادی شیرازی به نام شاه سلطان حسین صفوی، قرن 12، فارسی، درباره پزشکی، داروها و ادعیه مأثوره.
86- تحفة الغریب و نخبة الطبیب، از محمد مؤمن جزائری شیرازی، قرن 12، پزشکی، شرح قانونچه.
87- التحفة المبشریة، حکیم محمد لاری، جهت مبشر خان بن همایون شاه، قرن 10، فارسی، پزشکی.
88- تحفة الملوک، از حاج زین الدین علی انصاری شیرازی مؤلف «اختیارات بدیعی»، قرن 8، فارسی، پزشکی (درباره کالبدشناسی).
89- تحفه درویش، از میرزا محمد اخباری نیشابوری، قرن 13، فارسی، درباره درمان مارگزیده، عقرب‌گزیده، سگ هار گزیده، خون‌دماغ شدن، ضرر کرم‌ها برای کشاورزی و غیره، و نیز بواسیر و بعضی از بیماری‌ها.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 301
90- تحفة سلیمانیة عباسیة فی شرح الذهبیة الرضویة الطبیة، از محمد نصیر یزدی اردکانی، قرن 11، فارسی.
91- تحفة شاهی، از محمد طبیب، تحریر قرن 12؟، فارسی، آمیزشی.
92- تحقیق درجات طبائع معاجین و اکثر مرکبات از روی حساب و ذکر بعضی تراکیب مشهور، از محمد بن صدر الدین علی فارسی، به نام محمد قلی قطب شاه، قرن 10، فارسی، درباره داروها.
93- تدارک انواع خطاء الحدود، از بو علی سینا، قرن 5، عربی، پزشکی.
94- تدبیر الحوامل، فارسی، درباره بهداشت جنین و مادر او، چاپ شده.
95- التذکرة، از ابو ریحان بیرونی، قرن 5، عربی، درباره داروهای ساده.
تذکرة الاخوان، نام آن تذکرة اولی الالباب است، درباره پزشکی.
96- تذکرة الکحالین، از علی بن عیسی کحال (چشم‌پزشک)، قرن 4، درباره دردهای چشم و درمان آنها.
97- تذکرة الکحالین، از سید محمد حسین کحال موسوی، قرن 14، درباره داروهای چشم به ترتیب الفبایی.
98- تذکرة اولی الالباب و الجامع للعجب العجاب، از داود انطاکی، قرن 10، عربی، پزشکی، چاپ شده.
99- ترجمة الاسباب و العلامات، ترجمه از عباس بن محمد کاظم مشهور به آقا کوچک، قرن 13، فارسی.
100- ترجمة الذهبیة، ترجمه این کتاب که به «طب الرّضا» هم معروف است، از علامه مجلسی می‌باشد، ترجمه قرن 11، فارسی، بهداشت.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 302
101- ترجمة الذهبیة الرضویة، ترجمه‌ای است به زبان فارسی از «ذهبیة» (طب الرّضا علیه السّلام) که توسط عبد الواسع تونی و برای شاه سلطان حسین انجام گرفته است، ترجمه قرن 12، درباره بهداشت.

102- ترجمة الذهبية الرضوية، ترجمه «ذهبية» به فارسی از فیض اللّه عصاره شوشتری در قرن 11.
103- الترجمة العلوی، از سید ضیاء الدین راوندی، قرن 6، شرحی است بر «رسالة الرّضویة» موسوم به «الذهبیة» و معروف به «طب الرضا علیه السّلام» که آن حضرت آن را بنا به خواهش مأمون، درباره بهداشت نوشته‌اند.
104- ترجمة القانون، ترجمه‌ای است از قانون بو علی سینا به زبان اردو، از سید غلام حسین موسوی کنتوری، قرن 14، پزشکی، چاپ شده.
105- ترجمة الموسوی فی الطب الرضوی، ترجمه فارسی «طب الرضا» و «طب النبی» از سید حسین عرب باغی، قرن 14.
106- ترجمة بلوغ الابتهاج، ترجمه به فارسی از سید محمد شیرازی، قرن 14؟، پزشکی زنان.
107- ترجمة تدبیر صحة الاطفال، از میرزا علی بن ناصح، قرن 14.
108- ترجمة تقویم الابدان فی تدبیر الابدان (از ابن جزله، قرن 5)، ترجمه فارسی از محمد اشرف طبیب جهت شاه سلیمان صفوی، قرن 11، چاپ 1275.
109- ترجمة رجوع الشیخ الی صباه (از احمد بن یوسف شریف)، ترجمه فارسی از حکیم محمد سعید طبیب، آمیزشی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 303
110- ترجمة شرح لغز قانون (از ملک الاطباء شیرازی)، قرن 13، ترجمه فارسی از میرزا ابراهیم معروف به مسگر زنجانی، که فقیه و حکیم و ریاضی‌دان بوده است، قرن 14.
111- ترجمة طب الائمة علیهم السّلام، ترجمه فارسی از فیض اللّه عصاره شوشتری، قرن 11.
112- ترجمة علم الامراض (از کریزل فرانسوی)، ترجمه فارسی بعضی از جلدها از دکتر میرزا محمد استاد دار الفنون، و جلدهای دیگر آن به‌وسیله دکتر میرزا علی خان همدانی استاد دار الفنون، قرن 13، چاپ شده.
113- ترجمة کامل الصناعة (از ابو الحسن علی بن عباس، معروف به ابن المجوسی، قرن 4)، ترجمه به زبان اردو از سید غلامحسین کنتوری در هند، قرن 14.
114- ترکیب الادویة الجدیدة (ترکیب داروهای جدید)، از میرزا علی ناصح، قرن 14.
115- ترویح الارواح، از حکیم الدین محمود تبریزی، پزشکی، به شعر.
116- تریاق فاروق، از احمد دیبلی تقوی سندی، قرن 10، فارسی؟، درباره پزشکی و ریاضی.
117- تسهیل العلاج، از حاج آقا بابا شیرازی ملک الاطباء میرزا محمد تقی

معروف به میرزا بابا شیرازی، قرن 13، فارسی، پزشکی، در سال 1283 به چاپ رسیده است.
118- التشریح، از شیخ عبد الرحمن عتایقی حلی، قرن 8، عربی؟
119- التشریح، از سید عظیم الدین حسین لکهنوی، قرن 13.
120- التشریح، ترجمه فارسی از میرزا علی عسان از کتاب‌های فرنگی، قرن 14، چاپ شده.
121- التشریح، از محمد حسین افشار شاگرد دکتر پولاک اتریشی، قرن 13، فارسی.
122- التشریح، از حکیم محمد قبلی، قرن 13، به نام ناصر الدین شاه تألیف شده، فارسی و مصور، چاپ تهران.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 304
123- تشریح الابدان (تشریح بدن)، از علی بخش میرزا، قرن 13.
124- تشریح الابدان، (تشریح منصوری)، از منصور بن محمّد بن احمد، جهت سلطان امیرزاده میر محمد بهادر خان، قرن 8، فارسی و اغلب تصاویر آن رنگی است.
125- تشریح الابدان ناصری، به نام ناصر الدین شاه، فارسی، قرن 13، چاپ شده.
126- التصریح فی شرح التلویح الی اسرار التنقیح، تألیف فخر الدین خجندی، و شرح از ابن عتایقی حلّی، قرن 8، عربی؟.
127- التعلیقات الطبیة، از سید محمد ایلاقی شاگرد بو علی سینا، قرن 5؟، عربی، شعر.
128- تعلیم الصبیان، از خواجه عبد اله تمکین، مشهور به سید عبد الفتاح حکیم، فارسی، پزشکی: علائم بعضی بیماری‌ها و درمان آنها.
129- تعلیم‌نامه، ترجمه از انگلیسی توسط حکیم قبلی پزشک محمد شاه و ناصر الدین شاه، قرن 13، فارسی، درباره درمان آبله و مایه‌کوبی آن، چاپ 1345.
130- تفاسیر العقاقیر، از امام بیهقی، قرن 6، درباره اسامی داروها و خاصیت و منفعت آنها.
131- تقویة الباه (تقویت نیروی جنسی)، از ابو مظفر حبیب اللّه، جهت سلطان سنجر، قرن 6.
132- تقویة الباه یا اسرار النکاح، از مولی عبد الّه بن حاج بابا سمنانی، قرن 11.
133- تقویم الابدان، از حبیب اللّه طبسی تونی، فارسی، درباره بیماری‌ها و داروها.
134- تقویم الابدان، از ابن جزله بغدادی، قرن 5، عربی، در آن نام بیماری‌ها و علائم آن براساس جدول‌هایی تنظیم شده.

135- تقویم الادویة، از حبیش تفلیسی، قرن 6.
136- تلخیص التذکرة، از ابن طرخان سویدی، قرن 11؟، درباره بیماری‌ها و داروی آنها.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 305
137- التنباکیة (تنباکو)، از حسام الدین ماچینی، قرن 11، (نزدیک به زمان اختراع غلیان برای استعمال تنباکو در سال 1012)، فارسی، درباره فایده‌ها و ضررهای استعمال تنباکو.
138- التنباکیة، ترجمه عربی رساله حسام الدین ماچینی (مذکور در بند 137)، توسط حاج عبد اله سمنانی به اضافه افزوده‌های مترجم به آن، قرن 11.
139- التنقید و التنقیح، از حکیم میر جعفر علی هندی، فارسی، پزشکی، چاپ شده.
140- جامع التجارب، از ابو طالب شریف حسینی، قرن 12، درباره تجارب پزشکی.
141- جامع الجوامع، از حکیم سید محمد هاشم معروف به سید علوی خان ساکن هند، قرن 12، فارسی؟، در بیان امراض کلیوی و مجاری ادرار.
142- الجامع الشفائیه، از حکیم شفاء الدوله، چاپ ایران.
143- جامع الصناعة، از کاظم علی خان، ملقب به حاذق الملک، درباره پزشکی علمی و پزشکی عملی.
144- جامع العلل، از سید علی تبریزی، قرن 14، پزشکی.
145- جامع الفوائد، از یوسف بن محمد طبیب، قرن 10، فارسی، درباره علائم و درمان بیماری‌ها و چگونگی ساخت دارو و غذای آن، چاپ شده در هند، به شعر.
146- جامع المفردات، یا مفردات الادویة الطبیّه، حکیم بنده حسن هندی، فارسی، درباره داروهای پزشکی ساده و غیر ترکیبی، چاپ شده.
147- الجذامیة، از فیلسوف الدوله زنوزی، قرن 14، درباره بیماری جذام و علل و درمان آن.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 306
148- جرّاحی، از حکیم علاجی از پزشکان شاه عباس، قرن 11، فارسی.
149- جمع الاعمال بالحدید (اعمال جراحی با چاقو)، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، ظاهرا درباره آن دسته از درمان‌های عملی است که نیازمند به ابزار آهنی (چاقو) و شکسته‌بندی می‌باشد.
150- جمع الفرائد، از حکیم مهر علی تبریزی، قرن 13؟، درباره پزشکی.
151- جنة واقیة، از حکیم شفاء الدوله، فارسی، پزشکی، چاپ شده.
152- جنگ المعالجین، از میرزا علی ناصح معروف به میرزا قربانعلی، قرن 14.

153- جنگ فی الادویة، از نظم (نصر) الاطباء، فارسی، درباره پزشکی و برخی از داروها، چاپ شده.
154- جوامع الادویة (مجموعه داروها)، از عماد الاسلام فارسی، به نام الب ارغون پادشاه ری، قرن 10.
155- جوامع العلاج، از حاج کریم خان، قرن 13، عربی (ترجمه آن به فارسی توسط میرزا حسن محیط کرمانی انجام گرفته)، درباره پزشکی.
156- جواهر التشریح، از دکتر میرزا علی خان همدانی مدرس دار الفنون، قرن 13، (ترجمه از کتاب‌های مختلف فرانسوی)، فارسی، درباره تشریح، چاپ شده.
157- جواهر الحکمه ناصری، از دکتر میرزا علی خان همدانی مدرس دار الفنون، قرن 13، فارسی، چاپ شده.
158- جواهر العلاج، از میرزا علی ناصح، قرن 14، فارسی، درباره پزشکی جدید یا «پاتولوژی» است.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 307
159- جواهر العیون، از میرزا علی ناصح، قرن 14، فارسی، درباره بیماری‌های چشم و درمان آنها.
160- چوب چینی، از میرزا قاضی اردکانی یزدی، جهت شاه عباس دوم، قرن 11، فارسی؟، درباره خواص و منافع و چگونگی استفاده از چوب چینی.
161- چوب چینی، از حکیم عماد الدین، در عصر شاه طهماسب، تألیف قرن 10 در هند، فارسی.
162- چوب چینی، از ملک الاطباء میرزا کاظم رشتی، قرن 13، فارسی؟.
163- چوب چینی، از مسیح مهتدی؟، قرن 11، فارسی، به شعر.
164- الحاشیة علیه (حاشیه بر فصول ابقراط)، یا: «تعلیقات فصول ابقراط»، از شیخ ابو الحسن بیهقی، مؤلف «تاریخ بیهق» و شارح نهج البلاغه، قرن 6، عربی؟.
165- الحاشیة علیه (حاشیه بر قانون بو علی سینا)، از ضیاء الدین شجاعی، قرن 8.
166- الحاشیة علیه (حاشیه بر قانون بو علی سینا)، از خواجه نصیر الدین طوسی، قرن 7.
167- الحاشیة علیه (حاشیه بر قانون بو علی سینا)، از سید شرف الدّین علی مرعشی، قرن 14.
168- حافظ الابدان (نگهدارنده بدن‌ها)، از محمد شریف خواتون‌آبادی و به نام شاه سلطان حسین، قرن 12، فارسی، شرح تعدادی حدیث پزشکی از امامان (ع).
169- حافظ الصحة، از میرزا محمد تقی ملک الاطباء شیرازی (حاج آقا بابا

شیرازی)، قرن 13، فارسی، درباره بهداشت بدن، چاپ شده.
170- الحاوی، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، دایرة المعارف علوم پزشکی در 30 جلد، چاپ هند در قرن 14.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 308
171- الحاوی لعلم التداوی (دربرگیرنده علم درمان)، از شیخ صائن الدین الیاس شیرازی، قرن 7، پزشکی.
172- حجلة العرایس، از سالک الدین محمد شیرازی، قرن 11، فارسی، آمیزشی.
173- حدود الامراض، از ابو مسلم محمد ابو مجد کاشانی، احتمالا در دوره صفویه (قرن 10- 12؟)، درباره بیماری‌ها.
174- حفظ الصحة (بهداشت)، از بو علی سینا، قرن 5، عربی.
175- حفظ الصحة، از میرزا علی اکبر خان معلم مدرسه دار الفنون، قرن 14، فارسی، چاپ 1320.
176- حفظ الصحة، از میرزا علی خان اعلم الدوله، قرن 14، فارسی.
177- حفظ الصحة، از میرزا علی ناصح، قرن 14، فارسی.
178- حفظ الصحة، از میرزا علی ناصح، قرن 14، عربی.
179- حفظ الصحة، از میرزا محمد تقی مشهور به حاج آقا بابا شیرازی (ملک الاطبای شیرازی)، قرن 13، فارسی؟، چاپ شده.
180- حفظ الصحة الناصری، از ملک الاطباء میرزا کاظم رشتی، به نام ناصر الدین شاه، قرن 13، چاپ 1304.
181- حقایق اسرار الطب، یا «حقایق اسرار الاطباء»، از مسعود بن محمد سنجری، قرن 14 عربی؟، مجموعه‌ای است از لغات و اصطلاحات طبی.
182- حقایق الطب، از حاج کریم خان، قرن 13، عربی؟
183- حل المشکلات، از سید شریف حسینی تونی (تاریخ وقف سال 1062)، پزشکی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 309
184- حل حدود الامراض، از میرزا خان پزشک گیلانی (تاریخ تحریر سال 1126)، شرح بر حدود الامراض محمد بن ابو مجیر، درباره بیماری‌ها.
185- الحواشی علی الکتب الطبیة (حاشیه‌هایی بر کتاب‌های پزشکی مثل «شفا»، «قانون» از بو علی سینا و غیره)، از سید محمد طاهر مرعشی از شاگردان علامه مجلسی، قرن 12.
186- خرقة، از محمد بن محمد مؤمن (فرزند حکیم مؤمن)، قرن 11، فارسی، درباره دردها و ناراحتی‌های دستگاه تناسلی مردان و زنان و درمان آنها و بیان داروهای تقویت کننده نیروی جنسی و نیز بهداشت رحم و کودک، قبل و بعد از تولد، در 30 بخیه، که نام کتاب و فصل‌های آن از اصطلاحات خیاطان گرفته شده است.

187- خلاصة التجارب (خلاصه تجربه‌ها)، از سید بهاء الدوله محمد حسین نوربخشی پسر میر قوام الدین، قرن 10، فارسی، پزشکی، سه بار در هند چاپ شده و به عربی و اردو هم ترجمه گردیده است.
188- خلاصة التجارب، از سید علوی خان، قرن 10، (و شاید از بهاء الدوله باشد)، پزشکی.
189- خلاصة الحکمة، از زین العابدین خان کاشانی، قرن 13، فارسی، پزشکی.
190- خلاصة الحکمة، از سید میر محمد حسین بن محمد هادی خان علوی عقیلی از پزشکان سند، قرن 12، کلیات پزشکی.
191- خلاصة الشفاء، از سید میر مظفر کاشانی معروف به شفائی، قرن 10، فارسی، درباره:
بیماری‌های مخصوص به یک عضو، بیماری‌های غیر مخصوص و داروهای ترکیبی.
192- خلاصة الطب، از میر محمد حسین بن محمد هادی (عقیلی علوی) از پزشکان سند و مؤلف «مخزن الادویه»، قرن 12.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 310
193- الخمر و مضراته (شراب و زیان‌های آن)، از بو علی سینا، قرن 5، عربی؟.
194- الخمسة الطبیة یا «الخمسة النجیبیة السمرقندیة»، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی؟.
195- خواص الادویة (خاصیت داروها)، منتخباتی از محمد تقی گلپایگانی، قرن 13.
196- خواص الاشیاء، از محمد حسین افشار، قرن 13، فارسی، پزشکی.
197- خواص الاشیاء و منافعها، از شاه قلی سلطان، قرن 10، فارسی، منتخبی است از کتاب‌های پزشکان.
198- خواص الخضروات و البقول (خاصیت سبزیجات و حبوبات)، از نظام الدین احمد گیلانی، قرن 11، فارسی، ترجمه‌ای از احادیث در مورد سبزیجات و حبوبات.
199- خیر التجارب (بهترین تجربه‌ها)، از حکیم محمد خیراندیش خان، معاصر عالم‌گیر شاه، قرن 11، فارسی، درباره داروهایی است که پیش‌پاافتاده و ارزان‌قیمت هستند اما فایده‌های بسیار آن به تجربه رسیده است.
200- خیر التجارب، فارسی، پزشکی.
201- خیر المال فی حفظ صحة الاطفال، از دکتر ابراهیم سعید، قرن 14، چاپ 1308 شمسی در اراک.
202- الدرة المنتخبة فیما صحّ من الاغذیة المجربة، از داود انطاکی، قرن

10، عربی.
203- دستور استعمال الهندباء (دستور استفاده از کاسنی)، از بو علی سینا، قرن 5، عربی؟، درباره چگونگی استفاده از این دارو.
204- دستور الادویة، قرن 9، فارسی، درباره خواص داروها می‌باشد و تنظیم الفبایی دارد.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 311
205- دستور الاطباء، معروف به «اختیارات قاسمی»، از حکیم محمد قاسم هندو شاه استرابادی و مشهور به «فرشته»، قرن 11.
206- دستور الاطباء فی علاج الوباء (دستور پزشکان در مورد درمان وبا)، از میرزا موسی ساوجی و به نام ناصر الدین شاه، قرن 13، فارسی، دعاهای مربوط به وبا هم به آن اضافه شده است.
207- دستور العلاج، از حکیم اکرام رضا خان هندی، فارسی، پزشکی، چاپ شده.
208- دستور العلاج، از سلطان علی پزشک گنابادی، قرن 10، فارسی، پزشکی، چاپ هند.
209- دستور العلاج، از میرزا عبد الکریم یزدی، قرن 13، فارسی، پزشکی.
210- دستور شفائی، از سید محمد حسین بن سید محمد هادی عقیلی علوی از پزشکان سند، قرن 12، فارسی، پزشکی.
211- دستور طبّی، از بو علی سینا، قرن 5، عربی، درباره تشخیص بیماری‌ها و درمان آنها و غذای بیمار.
212- دستور مادران جوان، از دکتر حسین قلی خان قاجار، قرن 14، فارسی، درباره بهداشت مادران در هنگام بارداری و به دنیا آوردن کودک و شیر دادن و از شیر گرفتن می‌باشد، چاپ 1345 در مصر.
213- دقایق العلاج، از حاج کریم خان، قرن 13، عربی؟ درباره درمان بیماری‌ها و داروهای ساده و ترکیبی می‌باشد، و گویا بخش دوم از کتاب «حقائق الطب»، مذکور در بند 182 باشد، چاپ 1315 در بمبئی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 312
214- دیوان شهاب الدین طبیب، از شهاب الدین عبد الکریم، قرن 8، پزشکی؟ (در کتاب: حسینی، ص 173 گفته است که منظومه «شفاء المرض» و «امساکی» و غیره که درباره پزشکی و یا بهداشت هستند از اوست).
215- الذخیرة فی الطب (ذخیره خوارزمشاهی)، از سید اسماعیل جرجانی، قرن 6، فارسی، (تدوین آن در 10 کتاب انجام گرفته که مؤلف آن را شخصا به عربی نیز ترجمه کرده است)، پزشکی.
216- ذریعة الفنون فی طب العیون، از سید احمد بن سید محمد حسین شیرازی، قرن 14، عربی؟، درباره چشم‌پزشکی و شامل مطالب پزشکی

جدید و درمان بیماری‌های چشم.
217- الذهبیة الطبیة، مشهور به «طب الرضا (ع)»، قرن 2، عربی، اولین کتابی است که در اسلام درباره پزشکی نوشته شده است و حضرت امام رضا (ع) آن را درباره بهداشت و چاره‌اندیشی آن با غذاها و نوشیدنی‌ها و پوشاک‌ها و ... برای مأمون عباسی نوشته‌اند و مأمون دستور داد آن را با آب طلا بنویسند و آن را «ذهبیة» نامید، و سپس علمای اسلام از قرن پنجم تاکنون شرح‌ها برآن نوشته‌اند که مؤلف الذریعة بر 16 کتاب یا شرح و یا ترجمه ذهبیه به فارسی و اردو اطلاع یافته بوده است. علامه مجلسی تمام این کتاب را در جلدهای «السماء و العالم» بحار الانوار آورده است.
218- الذهبیة فی اسرار العلوم الطبیة، ترجمه مولوی مقبول احمد از عربی به اردو از «طب الرضا (ع)» چاپ هند.
219- راحة الانسان، فارسی، پزشکی.
220- الرحمة فی الطب و الحکمة، تاریخ تحریر 1053، عربی، دارای چندین باب می‌باشد که باب پنجم آن درباره تب مطبقه (تیفوئید) است.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 313
221- الرد علی الجاحظ فی نقض الطب، از زکریای رازی، قرن 4، عربی.
222- الرد علی الناشی فی نقضه الطب، از زکریای رازی، قرن 4، عربی.
223- الرد علی جریر الطبیب فی امر التوت الشامی، از زکریای رازی، قرن 4، عربی.
224- الرزق الحسن، از محمد حسن نائینی، قرن 14، پزشکی، به شعر.
225- الرسالة الاسهالیة، از میر سید احمد حسینی تنکابنی، به نام فتحعلی شاه، قرن 13، فارسی، درباره علاج اسهال، چاپ 1297.
226- الرسالة الافیونیة، از عماد الدین محمود شیرازی، قرن 10، فارسی، درباره سود و زیان مواد مخدّر.
227- الرسالة الافیونیة، از میرزا ابو القاسم ملقب به ناصر حکمت اصفهانی احمدآبادی، قرن 14.
228- الرسالة البحرانیة، از میرزا محمد تقی مشهور به حاج آقا بابا شیرازی، قرن 13، درباره زمان بحران بیماری گرمازدگی، چاپ شده.
229- رسالة الجدری (رساله در مورد آبله)، از سید میرزا جعفر موسوی تبریزی، قرن 14، فارسی، درباره آبله، چاپ تبریز.
230- رسالة الجدری (رساله در مورد آبله)، از فیلسوف الدوله میرزا عبد الحسین تبریزی زنوزی، قرن 14.
231- رسالة الجدری (رساله در مورد آبله)، از سید علی بن محمد موسوی تبریزی، قرن 14، چاپ شده.
232- الرسالة الجودیة، از بو علی سینا، قرن 5، عربی، درباره علاج بیماری‌های مخصوص انسان و استفاده‌های پزشکی، چاپ شده.

233- رسالة الحزن و منشائه و علاجه (اندوه و منشاء و درمان آن)، از بو علی سینا، قرن 5، عربی؟
234- الرسالة الحمدیة فی الدلائل النبضیة، از میرزا صادق طبیب تهرانی، قرن 14، درباره نبض.
235- الرسالة الخجندیه، درباره پزشکی و احکام نجوم.
236- الرسالة الشهابیة، از محمد ابراهیم ماردینی، درباره پزشکی.
237- الرسالة الطبیة، از شیخ علی خوئی خاکمردانی، قرن 14.
238- الرسالة المفرده، از شیخ کمال الدین عبد الرحمن عتایقی حلی، قرن 8، عربی، درباره داروهای ساده و غیر ترکیبی.
239- الرسالة الوبائیة الصغری، از میرزا محمد تقی مشهور به حاج آقا بابا شیرازی، قرن 13، فارسی، درباره درمان وبا، چاپ شده.
240- الرسالة الوبائیة الکبری، از میرزا محمد تقی مشهور به حاج آقا بابا شیرازی، قرن 13، فارسی، درباره درمان وبا، چاپ شده.
241- رسالة انفلونزا، از فیلسوف الدوله میرزا عبد الحسین تبریزی زنوزی، قرن 14، فارسی؟.
242- رساله پیری و تدبیر مشایخ، از محمود بن مسعود شیرازی (عماد الدین محمود)، قرن 10، فارسی.
243- رساله پیوند آبله، از ملک الاطباء میرزا کاظم رشتی، قرن 13، فارسی.
244- رسالة تذکرة العلاج، از میرزا بابا مؤمن آشتیانی، قرن 13، فارسی، پزشکی.

245- رسالة جامع التجارب، از ابو طالب متطبب، تحریر 1256، فارسی، پزشکی، و به ترتیب حروف الفبا نام بیماری‌ها آمده است.
246- رسالة جوامع الفوائد، از یوسف بن محمد بن یوسف، قرن 10، فارسی.
247- رساله چوب چینی، از محمود بن مسعود شیرازی (عماد الدین محمود)، قرن 10، فارسی.
248- رساله داروهای آمیخته، از فضل اللّه حسینی، قرن 12، فارسی.
249- رساله در معرفت حمیات (نوشتاری درباره شناخت تب‌ها)، از رستم جرجانی، فارسی.
250- رسالة دلائل النبض، از یوسف بن محمد (یوسفی هروی در هند)، قرن 10، فارسی، به زبان اردو هم ترجمه شده.
251- رسالة فی اربع مقالات فی الطب الکیمیاوی، برگرفته شده از کتاب براکلسوس جرجانی.

252- رسالة فی الادویة المفردة للعین، از میرزا عبد الرزاق همدانی، قرن 14، فارسی.
253- رسالة فی الامراض الجلدیة (رساله‌ای در مورد بیماری‌های پوستی)، از فیلسوف الدوله میرزا عبد الحسین خان، قرن 14، فارسی.
254- رسالة فی الاورام و سببها و علاجها (رساله‌ای درباره ورم‌ها و سبب و درمان آن)، از حسین بن محمّد سعید پزشک.
255- رسالة فی الباه، از بو علی سینا، قرن 5، عربی؟
256- رسالة فی البول یا «دلائل البول»، از یوسف بن محمد در هند، قرن 10، فارسی، به زبان اردو هم ترجمه شده.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 316
257- رسالة فی الخواص، از زکریای رازی، قرن 4، نقل‌شده از جابر بن حیان (قرن 2)، عربی.
258- رسالة فی الروح، از بو علی سینا، قرن 5، عربی؟
259- رسالة فی السموم النافعة (نوشتاری درباره سمّ‌های مفید)، فارسی.
260- رسالة فی الطاعون، از ملک الاطباء، میرزا کاظم رشتی، قرن 13.
261- رسالة فی الطاعون و علاجه (رساله‌ای درباره طاعون و درمان آن)، از سید میرزا محمد رضی طباطبائی، به نام ناصر الدین شاه، قرن 13، چاپ شده.
262- رسالة فی الطب، منسوب به امام رضا (ع)، قرن 2، عربی، ظاهرا همان «رسالة الذهبیة» است.
263- رسالة فی الطب، از سید امیر علی حویزی، قرن 12.
264- رسالة فی الطب، از شیخ علی بن علی رضا خویی، قرن 14.
265- رسالة فی الطب، (رساله‌ای درباره پزشکی و به روش سئوال و جواب)، از حکیم صدر الدین علی گیلانی، متوفی در هندوستان، قرن 11.
266- رسالة فی الطب، قرن 11، فارسی.
267- رسالة فی الطب، تحریر سال 1089، عربی، درباره بیماری‌ها و درمان آن.
268- رسالة فی الفراسة، از شیخ حسین بن عبد علی، قرن 12، برگرفته از کتاب «النزهة» داود انطاکی، درباره پزشکی.
269- رسالة فی الفصد، از شیخ امین الدوله ابو الحسن، قرن 6.
270- رسالة فی القولنج، از بو علی سینا، قرن 8، عربی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 317
271- رسالة فی القولنج، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، دارای هیجده باب می‌باشد:
1- درباره انتقاد از کتاب‌هایی که در این مورد نوشته شده. 2- بیماری‌هایی که شبیه قولنج بوده اما قولنج نیست. 3- تشخیص قولنج 4- مردی که دچار

بیماری‌ها نیست 5- ابتدای قولنج 6- انواع قولنج‌ها 7- علائم آن 8- درمان آن 9- درمان از طریق مسهل 10- درمان از طریق تنقیه 11- ضماد و حجامت 12- داروهای مسکن 13- داروهایی که محل درد را تغییر می‌دهد 14- نوشیدنی‌ها و خوراکی‌های مناسب برای بیمار 15- خوراکی‌های زیان‌آور 16- سبب بیماری 17- حفاظت در مقابل آن 18- علائم پیدایش بیماری.
272- رسالة فی القوی الاربعة (درباره قوای چهارگانه)، رساله‌ای است از ابو الفرج طبیب (قرن 5) برای بو علی سینا، که بو علی با رساله مشهور خود: «الرّد علی کتاب ابی فرج ابن الطبیب» آن را نقض کرده است.
273- رسالة فی القهوة، از حکیم محمد باقر قمی، فارسی.
274- رسالة فی القهوة، از ملک الاطباء میرزا کاظم رشتی، قرن 13.
275- رسالة فی الموسیقا، از میرزا نصیر فارسی، درباره موسیقی و رابطه آن با علم پزشکی.
276- رسالة فی النبض، از بو علی سینا، قرن 5، عربی.
277- رسالة فی النبض، از بو علی سینا، قرن 5، فارسی.
278- رسالة فی النبض، از میرزا حسین شیخ الحکماء.
279- رسالة فی النکاح، عربی، آمیزشی.
280- رسالة فی الوباء، از ملک الاطباء میرزا کاظم رشتی، قرن 13.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 318
281- رسالة فی ذکر القارورة، از ابو الحسن احمد بن محمد طبری ترنجی، قرن 4، عربی.
282- رسالة فی طریق علاج الداء المروی عن ائمة الهدی، عربی، درباره روش درمان بیماری با توجه به روایات رسیده از ائمه معصومین (ع).
283- رسالة فی علاج الاسهال، از میرزا احمد شریف تنکابنی به نام فتحعلی شاه، قرن 13، فارسی.
284- رسالة فی مجاری المیاه، از ملک الاطباء میرزا کاظم رشتی، قرن 13، چاپ شده.
285- رسالة فی مرض انفلونزا، از فیلسوف الدوله، میرزا عبد الحسین خان، قرن 14، فارسی؟
286- رسالة فی منافع شرب التتن، ترجمه‌ای است به عربی از «التنباکیه» حسام الدین ماچینی، که توسط محمد مقیم بن محمد حسین (قرن 11) انجام گرفته.
287- رسالة فی منافعه و اولویة ترکه، از عبد الّله بن حسین سمنانی، قرن 11، عربی، این رساله ترجمه عربی و شرح رساله «التنباکیه» حسام الدین ماچینی می‌باشد، که در ضمن نظریات رساله ماچینی و نیز محمد مقیم را درباره فواید و منافع تنباکو رد کرده است.

288- رسالة فی وضع الدور و الابنیة، از ملک الاطباء میرزا کاظم رشتی، قرن 13، پزشکی؟، چاپ شده.
289- الرسائل الطبیة، از بو علی سینا، قرن 5، عربی، چاپ شده در مصر.
290- الرسائل الطبیة، از شیخ حسین بن شهاب الدین، قرن 11، عربی، (رساله‌ای پزشکی و غیر پزشکی است).
291- الرسائل الکثیره، از سید ابو الحسن بن عبد اللّه جزائری شوشتری، قرن 12، درباره پزشکی و حساب و ریاضی است.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 319
292- رسوم التعالیم، از قاضی عبید اللّه بن احمد رازی، درباره کلیات طب.
293- زاد المسافرین، از سید علی بن سید محمد مرعشی تبریزی، قرن 14، درباره داروهای بیماری‌های بدن و دعای آنها، چاپ شده.
294- زاد المسافرین، از ابن محمد شریف، فارسی، پزشکی، چاپ شده.
295- زاد المسافرین، از ملا محمد مهدی بن علی‌نقی، قرن 12؟، فارسی، پزشکی: درباره قوانین حفظ سلامتی مسافران و تدبیر مخارج مسافرتشان، و درباره درمان بیماری‌هایی که درمان آنها بدون مراجعه به پزشک امکان‌پذیر است، چاپ شده.
296- زاد غریب، از صادق علی خان، قرن 14، فارسی، پزشکی، چاپ سال 1915 میلادی در هند.
297- زبدة الحکمة، از میرزا علی قلی، قرن 13، فارسی، از بیانات استاد وی دکتر پولاک، معلم دار الفنون و پزشک مخصوص ناصر الدین شاه می‌باشد، چاپ شده.
298- زبدة الحکمة ناصری، از میرزا مصطفی علوی اصفهانی، قرن 13، فارسی، درباره خاصیت گنه گنه و انواع آن و بیماری‌هایی که برای درمانش از آن استفاده می‌کنند و چگونگی استفاده از این دارو.
299- زبدة الطب الخوارزمشاهی، از سید اسماعیل جرجانی، قرن 6، عربی، درباره پزشکی عملی.
300- زبدة قوانین العلاج، از غیاث الدین محمد مجلّدی پزشک سبزواری، قرن 9، فارسی؟
301- زبدة مراتب طب، از میرزا علاء الدین محمد بن هبة اللّه سبزواری، ملقب به نجات الطبیب، قرن 9، فارسی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 320
302- الزکامیة، از سید میر علی تبریزی، قرن 14، فارسی، درباره زکام و انواع آن و درمانش.
303- سته ضروریه، از یوسف بن محمد بن یوسف هروی، قرن 10، فارسی، درباره بهداشت، چاپ در هند، به شعر.
304- سته ضروریه طبسی، از عماد الدین محمود، معاصر شاه طهماسب،

قرن 10، فارسی، چاپ در هند.
305- السراج الوهاج، عربی، درباره پزشکی.
306- سموم قتاله (سم‌های کشنده)، از سید محمد تقی شیرازی، فارسی؟ چاپ 1368.
307- السؤال و الجواب، از صدر الدین علی گیلانی مقیم و متوفی در هند، قرن 11، فارسی؟، پزشکی.
308- سئوال و جواب طبی، از میرزا علی ناصح، قرن 14، فارسی، پزشکی.
309- السیاسة الخاصیة، از مؤلف کتاب «امراض الاطفال».
310- شافی الامراض و العلل (شفادهنده بیماری‌ها و ناخوشی‌ها)، از داود انطاکی، قرن 10، عربی، پزشکی.
311- الشافیه، از شیخ محمد خلیلی، قرن 14، عربی؟، پزشکی، به شعر.
312- الشافیه، از امیر غیاث الدین منصور، قرن 10، پزشکی.
313- شافیة الامراض (شفادهنده بیماری‌ها)، از سید محمد علی هبة الدین شهرستانی، قرن 14، عربی، پزشکی، به شعر.
314- شجرة الطب الالهیة، از محمد حسن نائینی نیستانکی، قرن 14.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 321
315- شرح احمدی، از احمد الدین لاهوری، قرن 14؟، فارسی؟، احتمالا در لاهور چاپ شده.
316- شرح اسماء الادویة (شرح نام‌های داروها)، تألیف قبل از سال 868.
317- شرح الاسباب و العلامات (شرح سبب‌ها و نشانه‌ها)، از برهان الدین نفیس ابن عوض کرمانی، قرن 9، در سمرقند.
318- شرح البحرانیة المطبقیة، شرح حکیم محمد ولی (قرن 13)، بر «بحرانیة» از ملک الاطباء شیرازی، چاپ شده.
319- شرح الذهبیة، از میرزا محمد هادی، و یا محمد شریف خواتون‌آبادی، فارسی، شرح «طب الرّضا علیه السّلام».
320- شرح الفصول الایلاقیة، از شیخ کمال الدین عبد الرحمن عتائقی حلی، قرن 8، درباره کلیات پزشکی، و شرحی است بر «فصول الایلاقیه» از سید شرف الدین محمد ایلاقی شاگرد بو علی سینا که آن نیز برگرفته شده و خلاصه کتاب اول قانون بو علی سینا بوده است.
321- شرح القانون، از جمال الدین ابو منصور حسن حلی، قرن 8.
322- شرح القانون، از علی بن عبد اللّه معروف به زین العرب مصری، قرن 8.
323- شرح القانون، از صدر الدین علی گیلانی متوفی در هند، قرن 11، عربی.
324- شرح القانون، از شیخ شمس الدین محمد بن محمود آملی، قرن 8.

325- شرح المنظومة، شرحی است بر منظومه پزشکی شیخ محمد حسین سبزواری، قرن 13، عربی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 322
326- شرح الموجز فی الطب، از میر عباس لکهنوی، قرن 13.
327- شرح طب الائمة، از محمد شریف خواتون‌آبادی، قرن 12.
328- شرح طب الرضا علیه السّلام معروف به «رساله الذهبیة»، شرح و ترجمه فارسی از فرزند محمد هاشم طبیب و به نام شاه سلیمان صفوی، قرن 11.
329- شرح طب الرضا علیه السّلام، از سید عبد اللّه بن محمد رضا شبر، قرن 13.
330- شرح طب الرضا علیه السّلام، از محمد بن حاج محمد حسن مشهدی، قرن 13، فارسی، چاپ شده.
331- شرح طب الرضا علیه السّلام، از محمد بن یحیی، فارسی.
332- شرح طب الرضا علیه السّلام، از محمد شریف خواتون‌آبادی، قرن 12.
333- شرح طب الرضا علیه السّلام، از نوروز علی بسطامی.
334- شرح طب النبی (ص)، از محمد شریف خواتون‌آبادی، قرن 12.
335- شرح فصول ابقراط، از ابو الحسن علی بن نفیس ابو الحزم قرشی، قرن 7، درباره سبب‌ها و نشانه‌ها و اندکی نیز درباره درمان‌ها، چاپ شده.
336- شرح قانونچه، شرحی است از حسین بن محمد استرابادی (تحریر سال 1082) بر کتاب محمود بن محمد چغمینی (قرن 5).
337- شرح قانونچه، قرن 9 در هرات.
338- شرح کلیات الطب، از سید شرف الدین ایلاقی شاگرد بو علی، قرن 5؟
339- شرح کلیات القانون، از حکیم علی گیلانی هندی، قرن 11، پزشکی (جلد دوم درباره شرح داروهای ساده می‌باشد).
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 323
340- شرح کلیات القانون، شرح از شمس الدین محمد آملی بر قانون بو علی سینا، قرن 8.
341- شرح لغز القانون، از محمد سلیم رازی، فارسی، شرحی است شامل بسیاری از مسایل پزشکی و مقداری ریاضی.
342- شرح لغز القانون، از میرزا محمد تقی، مشهور به حاج آقا بابا و ملقب به ملک الاطباء شیرازی، قرن 13، عربی، چاپ شده.
343- شرح مختصر القانون، شرحی است از شمس الدین محمد آملی (قرن 8) بر مختصر قانون بو علی سینا از شرف الدین محمد ایلاقی که به آن «فصول الایلاقیة» می‌گویند.

344- شرح مشکلات القانون، شرحی است از میرزا نصیر حسینی شیرازی (قرن 12) بر کتاب قانون بو علی سینا.
345- شرح موجز القانون، از ابو عبد اله فضل بن ابو نصر، قرن 9 در سمرقند.
346- شرح موجز القانون، مشهور به «شرح نفیسی»، از نفیس بن عوض کرمانی، قرن 9، عربی.
347- شرح نظم القانون، از داود انطاکی، قرن 10، عربی.
348- الشرفیة، از محمد مسیح، فارسی، درباره پزشکی.
349- شطر الغب، از بو علی سینا، قرن 5، عربی.
350- شفاء الابدان، از واجد علی خان هندی، قرن 12، فارسی، استخراج از «مفرح القلوب» محمد اکبر شاه ارزانی (قرن 12)، چاپ 1897 در هند.
351- شفاء الاسقام، از عبد الرزاق بن عبد الکریم کرمانی، معاصر شاه سلطان حسین میرزا بایقرا، قرن 10، فارسی، پزشکی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 324
352- شفاء الامراض، تحریر 1250، فارسی.
353- الشفاء العاجل (درمان فوری)، از صدر الدین علی گیلانی هندی، قرن 11، وی آن را در قبال «برء الساعة» (درمان فوری) تألیف زکریای رازی نوشته است.
354- شفاء المرض، نام‌های دیگر آن: «شفاء المرضا» یا «شفاء الرجال» می‌باشد، قرن 8، پزشکی، به شعر.
355- شفاء المؤمنین، از میرزا زین العابدین بن محمد علی، برگرفته از «حاوی کبیر»، «حاوی صغیر» و ...، او اشاره می‌کند که نام این کتاب را با استخاره از قرآن شریف تعیین کرده است.
356- الشهابیة، از محمد تقی، قرن 13، فارسی، درباره درمان بیماری وبا، چاپ شده.
357- صحة الابدان، از حبیش تفلیسی، قرن 6، درباره پزشکی.
358- الصحة و المرض (تندرستی و بیماری)، از فضولی بغدادی، قرن 10، فارسی.
359- ضوابط الطب، یا: «قوانین الطب»، از خواجه نصیر طوسی، قرن 7.
360- ضیاء الابصار (روشنی چشم‌ها)، از حکیم محمود خان هندی، فارسی، پزشکی، در هند چاپ شده.
361- ضیاء العیون (نور چشم‌ها)، از میرزا علی خان پسر میرزا زین العابدین خان همدانی، قرن 13، فارسی، برگرفته از کتاب‌های چشم‌پزشکی اروپایی و درباره بیماری‌های چشم، چاپ 1309 در تهران.
362- ضیاء الناظرین (روشنایی دیدگان)، تألیف کالزوسکی، ترجمه دکتر محمد خان کرمانشاهی، قرن 14، فارسی، درباره چشم‌پزشکی، چاپ

1301 و 1310 در تهران.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 325
363- الطب، از شرف الدین حسن ملقب به شفائی، معاصر شیخ بهائی، قرن 11.
364- الطب، منتخبی است از کتاب‌های گذشتگان، و ظاهرا این کتاب «قانونچه» چغمینی می‌باشد، قرن 5؟
365- طب اکبری، از میر علی اکبر بن میر سید بابا حسینی، قرن 11، فارسی، درباره بیماری‌های کودکان و پزشکی زنان، چاپ شده.
366- طب اکبری یا «طب الاکبر»، از محمد اکبر شاه ارزانی، قرن 12، فارسی، جهت عالم‌گیر شاه تألیف شده و در سال‌های 1271 و 1279 در هندوستان به چاپ رسیده و ترجمه‌ای است از «الاسباب و العلامات» با اضافاتی از «القانون» و «الذخیرة» و غیره.
367- طب الاحمدی، از احمد بن صالح، قرن 12، روایاتی که درباره پزشکی است در این کتاب آمده است.
368- طب الاکبر و حدود الامراض و اغراضه، از محمد اکبر شاه ارزانی، قرن 12 در هند.
369- الطب الاکبری، از ابو الفتح بن عبد الرزاق گیلانی شاعر، قرن 10، وی از ماهرترین پزشکان زمان خود بود که به هندوستان رفته و به سلطان اکبر شاه فرزند همایون شاه پیوست.
370- طب الامام الصادق جعفر بن محمد (ع)، از میرزا محمد بن میرزا صادقی، قرن 14، این کتاب با تاریخ پزشکی شروع و به زندگی‌نامه پزشکان زمان امام صادق (ع) ختم گردیده، و در سال 1374 چاپ شده است.
371- طب الائمه (ع)، از ابو عتاب عبد اله و حسین، فرزندان بسطام بن شاپور زیات، این کتاب درباره اخباری است که از امامان علیهم السّلام در مورد سود و زیان غذاها و
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 326
نوشیدنی‌ها و تعویذ جهت دفع بیماری‌ها و بلاها رسیده است، مجلسی نیز از آن در بحار خود نقل نموده است، چاپ هند.
372- طب الائمه (ع)، از سید عبد اله حلّی، قرن 13، به شعر است.
373- طب الائمه (ع)، از محمد قاسم بن غلامعلی طبیب.
374- طب الرضا (ع)، موسوم به رساله «الذهبیة» یا «المذهبة» در بمبئی چاپ شده است.
طب الرضا (ع)، نیز نگاه کنید به: «طب الرضوی»، «الذهبیة الطبیة»، «الترجمة العلوی»، «ترجمة الذهبیة»، «کنز الذهب»، «شرح الذهبیة»، «شرح طب الرضا علیه السّلام»، «رسالة فی الطب»، «هدیة سلیمانی»،

«تحفة سلیمانیة»، «ترجمة الذهبیة الرضویة»، «ترجمة الموسوی فی الطب الرضوی»، «الذهبیة فی اسرار العلوم الطبیة»، «الفوائد الرضویة»، «محمودیة».
375- الطب الرضوی، از سید حسین بن نصر الّه ارومی موسوی، قرن 14.
376- الطب الرضوی، از سید ضیاء الدین ابو الرضا فضل اللّه راوندی، قرن 6.
377- الطب الروحانی، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، وی این کتاب را بدین جهت تألیف نموده که قرینه‌ای برای کتاب «منصوری» باشد که در آن درباره طب جسم صحبت شده تا هر دو به هم ضمیمه گردیده و فایده آن را در مورد روح و جسم عمومیت دهد.
378- الطب السامی، از ذو النون اصفهانی، از ملازمان سام میرزا پسر شاه اسماعیل اول، قرن 10، پزشکی.
379- طب الفقراء، از سید هبة الدین شهرستانی، قرن 14، درباره درمان بعضی بیماری‌ها با داروهای ارزان‌قیمت و براساس تجربیات درست.
طب الفقراء، نیز نگاه کنید به: من لا یحضره الطبیب.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 327
380- الطب الفلسفی، از احمد بن حسن، درباره پزشکی براساس ستاره‌شناسی.
381- الطب المجدول، از ابو المظفر محمد بن منتصر هروی، قرن 7، آن را به دستور ارغون خان تألیف کرده است.
382- الطب المجدول، از سید مهدی طبیب، قرن 14، عربی، درباره بیماری‌ها.
383- الطب المروی، از سید عبد اللّه محمد رضا شبر حسینی، قرن 13، به شعر.
384- طب النّبی (ص)، از شیخ ابو العباس مستغفری، قرن 5.
385- طب النّبی (ص)، از ابو نعیم احمد بن عبد اللّه اصفهانی، قرن 5.
386- طب النّبی (ص)، از ابو وزیر بن احمد ابهری، تاریخ تحریر سال 1070، آنچه از پیامبر (ص) درباره داروها و خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و آداب خوردن و آشامیدن رسیده در این کتاب آمده است. علّامه مجلسی در بحار الانوار از آن نقل نموده، و این کتاب غیر از «طب النّبی» تألیف ابو العباس جعفر بن محمد مستغفری است.
طب الهندی، نگاه کنید به: گل جعفری.
387- طب النفوس، از مسعودی مؤلف «مروج الذهب»، قرن 4، روان‌شناسی؟
388- طب اهل البیت، از سید ابو محمد زید بن علی بن حسین حسینی شاگرد شیخ طائفه، قرن 5.

389- طب تازه کیمیایی، فارسی، برگرفته از ابراکلسوس.
390- طب فارسی، از نظام الدین احمد ملقب به حکیم الملک گیلانی، قرن 13 در هند، فارسی؟.
طب منصوری، نگاه کنید به: الکناش المنصوری.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 328
391- طب منظوم از عادل شیرازی، قرن 13؟
392- طب منظوم، از حکیم عبد اللّه یزدی، قرن 14؟، فارسی.
393- طب میرزا اشرف، قرن 11، فارسی، شاید این کتاب همان «تقویم الابدان» که به چاپ رسیده باشد.
394- الطبیة، از سید علی محمد بن سید محمد، قرن 14.
395- طریقة النجاة، از دکتر فضل اللّه ملقب به وثوق الحکماء و مشهور به دکتر مجلسی، قرن 14، پزشکی؟، چاپ شده.
396- طریق دانستن درجات معاجین، از تقی الدین محمد فارسی، قرن 10، فارسی.
397- العجالة فی الطب.
398- عجالة نافعة، از حکیم شریف خان بن حکیم اکمل خان هندی، قرن 13، منتخبی از «علاج الامراض» فارسی است از همین مؤلف.
399- عقد الفراید الطبیة، از شیخ عبد الکاظم بن محمود، قرن 14، درباره کلیات پزشکی، درمان‌ها و داروهای ساده و ترکیبی.
400- علاج الاسقام (درمان بیماری‌ها)، از میرزا محمد حسین خان افشار، شاگرد دکتر پولاک اتریشی، قرن 13، فارسی، پزشکی جدید، چاپ شده.
401- علاج الاسقام و دفاع الآلام بعون اللّه الملک العلام، از محمد علی تونی خراسانی، فارسی، درباره درمان انواع بیماری‌ها و گرفتاری‌ها به‌وسیله دعاها و داروها و تعویذهایی می‌باشد که از ائمه هدی (ع) رسیده است.
402- علاج الامراض، از حاج میرزا ابو القاسم اصفهانی، قرن 14، فارسی، درباره درمان بیماری‌ها با دعا و دارو.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 329
403- علاج الامراض، از میرزا حسن بقراط التولیه سبزواری، قرن 14، پزشکی؟
404- علاج الامراض، از حکیم محمد شریف خان هندی، قرن 13، فارسی.
405- علاج الامراض، از یوسف بن محمد، قرن 10.
406- علاج الثقل و السدة و التبرد، از سید علی تبریزی، قرن 14، فارسی.
407- علائم الامراض، از میرزا عبد الکریم یزدی، پزشک زمان فتحعلی شاه، قرن 13.
408- علم الابدان، از حکیم منشی واجد علی خان هندی، قرن 12،

فارسی، پزشکی.
409- عین الحیاة، از حکیم محمد مجیر، تحریر سال 1058، فارسی، درباره پزشکی و نیز پادزهر.
410- غایة الشفا، از غلامحسین کنتوری، قرن 14، فارسی، چاپ در هند.
411- غایة الغرض فی معالجة المرض، از سید شریف منصور حسینی، قرن 13، فارسی؟، ترجمه‌ای است از کتاب «المنهج فی الطب» تألیف نجیب الدین محمد سمرقندی (قرن 7).
412- غایة الفهوم فی تدبیر المهوم، از اسحاق خان دهلوی، قرن 12، شرحی است بر بخش مخصوص «تب‌ها» از کتاب «قانون» بو علی سینا.
413- غایة القصد فی معرفة الفصد، از شیخ شمس الدین محمد، قرن 10، درباره فصد (رگ زدن).
414- الغنیة الطبیة فی الامراض المعدیة (درباره بیماری‌های مربوط به معده)، از شیخ عبد العزیز بن محمد حسن.
415- غیاثیة، از نجم الدین محمود شیرازی، قرن 8، فارسی، پزشکی.
416- الغیاثیة، از محمود بن محمد هروی، (تحریر قرن 10)، فارسی، ترجمه و شرحی است بر «ملخص» تألیف چغمینی (قرن 5).
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 330
417- فادزهر (پادزهر)، حکیم کمال الدین حسینی؟، فارسی.
418- فرح‌نامه، تحریر سال 1071، فارسی، پزشکی.
419- فرخ‌نامه، از مطهر بن محمد یزدی، قرن 6، پزشکی.
420- فرس‌نامه، فارسی، درباره دام‌پزشکی.
421- فرس‌نامه، تحریر سال 1242، فارسی، درباره دام‌پزشکی.
422- فرس‌نامه، فارسی، درباره دام‌پزشکی.
423- فرس‌نامه، فارسی، درباره دام‌پزشکی.
424- فرس‌نامه، تحریر سال 1307، فارسی؟، درباره دام‌پزشکی.
425- فرس‌نامه، تحریر قرن 13، فارسی، درباره دام‌پزشکی.
426- فرس‌نامه، فارسی، درباره دام‌پزشکی.
427- فرس‌نامه، تحریر سال 1024، فارسی، درباره دام‌پزشکی.
428- فرس‌نامه، تحریر قرن 11، فارسی، درباره دام‌پزشکی.
429- فرس‌نامه، فارسی، درباره دام‌پزشکی.
430- فرس‌نامه، فارسی؟.
431- فرس‌نامه، از محمد بن محمد، قرن 8، فارسی، درباره دام‌پزشکی.
432- فرس‌نامه، از سید عبد اللّه خان فیروز جنگ، بنام شاه جهان پادشاه، تحریر سال 1246، فارسی، مصوّر، درباره دام‌پزشکی.
433- فرس‌نامه، یا «علاج الخیل»، از دکتر مرتضی گل‌سرخی، قرن 14، فارسی؟، چاپ 1299 ش.

434- الفرض فی معرفة النبض، از فرج اللّه بن محمد، تحریر قرن 13، عربی.
435- فرهنگ پزشکی، فارسی، به ترتیب حروف الفبا.
436- فرهنگ نصیری، موسوم به «حل مخزن الادویة» و «رسالة نصیریة»، از حکیم محمد نصیر، فارسی، درباره پزشکی و خاصیت داروها، چاپ 1897 م. در هند.
437- فرهنگ هندی به فارسی، از حکیم یوسفی، یوسف بن محمد هروی، قرن 10، فارسی- هندی، درباره اصطلاحات پزشکی، به شعر.
438- الفرید، از میرزا عبد اللّه حکیم، معروف به حکیم عبد اللّه اعلم، قرن 11، فارسی، پزشکی.
439- الفصد، از ابو الحسن علی بن محمد گرگانی، تحریر سال 1279، فارسی، درباره فصد (رگ زدن).
440- الفصد، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، درباره فصد (رگ زدن).
441- الفصد، از زکریای رازی، (قرن 4)، ترجمه به فارسی، درباره فصد (رگ زدن).
442- الفصد، برگرفته از حکیمان روم و هند و عرب و فارس، تحریر قرن 12، فارسی.
443- الفصد، قرن 10، عربی.
444- فصد، فارسی.
445- الفصد یا «رسالة فی العروق المفصودة»، از بو علی سینا، قرن 8، عربی.
446- فصل در معرفت بیماری و موت، از عبد اله گرجی و فرهاد گرجی، تحریر قرن 13، فارسی.
447- الفصول، از ابو الحسن احمد طبری، تحریر قرن 10 یا 11، درباره درمان‌های بقراطی منسوب به بو علی سینا.

448- الفصول الایلاقیة، از سید محمد بن یوسف ایلاقی، شاگرد بو علی سینا، قرن 5، عربی، درباره کلیات پزشکی، شرح‌هایی بر آن نوشته شده است.
الفصول الایلاقیة، نیز نگاه کنید به: «الایلاقی» و «مختصر القانون» از ایلاقی.
449- الفصول التسعین، از میرزا محمد شفیع، قرن 11، درباره درمان بیماری‌ها با احادیث اهل بیت (ع).
450- الفصول المهمة فی اصول الائمة، از حرّ عاملی، قرن 11، عربی؟، درباره فقه و پزشکی و غیره، چاپ سال 1304 در ایران.

451- فصول بقراط، از احمد بن حسین تنکابنی، تحریر سال 1305، عربی، درباره پزشکی.
452- فصول بقراط، از میرزا علی ناصح، معروف به قربانعلی سمنانی، قرن 14، عربی، پزشکی.
453- فصول بقراط، فارسی، پزشکی.
454- فصول چهارگانه، از عبد اله گرجی و فرهاد گرجی، قرن 13؟، ظاهرا پزشکی است.
455- فصول طبیه یا «فصول الطبیات» یا «فی الروح»، از بو علی سینا، قرن 5، عربی.
456- فقه الاطباء، از حاج میرزا علی شهرستانی حائری، قرن 14.
457- فوائد الاغذیه، ترجمه‌ای است به فارسی، از «منافع الاغذیة و دفع مضارها» تألیف زکریای رازی، قرن 11؟
458- فوائد الانسان، از درویش دوائی شیرازی، به نام جلال الدین محمد اکبر شاه بانی اکبرآباد هند، قرن 11، فارسی، درباره داروهای پزشکی، به شعر.

459- فواید الانسان، فارسی، پزشکی.
460- الفوائد البدنیة، از سید امیر فیض اللّه حسینی مرعشی، فارسی، درباره پزشکی و بهداشت از اخبار اهل بیت (ع) و از کتاب‌های پزشکی.
461- الفوائد الحسینیة فی الطب، از حکیم شیرازی.
462- فوائد الحکمة، از حاج سلیمان افندی بن سلیمان، تحریر سال 1121، فارسی، درباره نام داروها و اصطلاحات پزشکی.
463- الفوائد الرضویه، منسوب به محمد بن حسن طوسی، قرن 13، عربی، شرحی است بر طب الرضا موسوم به «ذهبیة».
464- فوائد الزنجبیل، منسوب به بو علی سینا، قرن 5، عربی.
465- فوائد الطب، از شیخ محمد بن حزین، قرن 12، در هند، فارسی.
466- فوائد الطب و مجرباته، از حاج میرزا علی شهرستانی، قرن 14، فارسی.
467- الفوائد الطبیة، از شیخ عبد اللّه مامقانی، قرن 14، فارسی.
468- فوائد الموائد، از سید عبد اله بوشهری، قرن 14، درباره غذاها و نوشیدنی‌ها و آداب خوردن و آشامیدن و احادیثی است که در این مورد آمده.
469- فوائد چوب یا بیخ چینی، از علاء نو اللّه، قرن 10، فارسی، درباره درمان آتشک (سوزاک).
470- فواید یوسفیه، از حکیم یوسفی، یوسف بن محمد هروی، قرن 10، فارسی، درباره پزشکی (داروها)، به شعر بوده و اسم تاریخی آن: «فواید

الاخیار» می‌باشد.
471- فهرست کلیات الطب، از سید شبر حویزی، قرن 12؟
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 334
472- فیزولجی (فیزیولوژی)، از اعلم الممالک میرزا علی خان معلم دار الفنون، قرن 14، فارسی؟، فیزیولوژی.
473- قانون العلاج، از سید علی مرعشی تبریزی، قرن 13، فارسی، درباره پزشکی و درمان وبا و طاعون، چاپ 1270 در تبریز.
474- قانونچه، از محمود چغمینی خوارزمی، (قرن 5)، شرح فارسی از حکیم محمد اکبر شاه ارزانی (قرن 12 هند، این کتاب «مفرح القلوب» نیز نامیده شده)، درباره پزشکی، به‌طور مکرر در لاهور (در سال 1330) و کلکته و لکهنو و غیره چاپ گردیده است.
قانونچه، نیز نگاه کنید به: مفرح القلوب.
475- قانون حداث سکندری، از حکیم سکندر، قرن 12، هند، فارسی، پزشکی.
476- قانون علاج، از حکیم سید سراج الدین، فارسی، چاپ قرن 13 در هند.
477- القانون فی الطب، از بو علی سینا، قرن 5، عربی، این اثر در پنج جلد تنظیم شده: 1- کلیات طب 2- داروهای غیر ترکیبی 3- بیماری‌های مربوط به هر عضو 4- بیماری‌های جزئی مربوط به غیر از اعضاء 5- ترکیب داروها، شرح‌های زیادی بر کلیات آن نوشته شده و گروهی نیز «قانون» را خلاصه نموده‌اند، اولین‌بار در اروپا چاپ شد و سپس در مصر و برخی کشورهای دیگر چاپ گردید.
478- قرابادین (داروهای ترکیبی)، از ابن تلمیذ، قرن 6، عربی، داروهای ترکیبی.
479- قرابادین (داروهای ترکیبی)، از بدر الدین محمد قلانسی، قرن 11.
480- قرابادین (داروهای ترکیبی)، از سید محمد هاشم (سید علوی خان)، قرن 12، ساکن هند.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 335
481- قرابادین (داروهای ترکیبی)، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی؟
482- قرابادین (داروهای ترکیبی)، تحریر قرن 11 یا 12، فارسی.
483- قرابادین اعظم و اکمل (قرابادین بزرگ‌تر و کامل‌تر)، از حکیم محمد اکمل خان، فارسی، درباره پزشکی و داروها، دارای فهرست الفبایی داروها می‌باشد، چاپ هند در سال‌های 1302 و 1310.
484- قرابادین جلالی، از جلال الدین امرودهی، فارسی، چاپ 1314 در هند.

485- قرابادین خلاصة التجارب (قرابادین خلاصه آزمایش‌ها)، درباره معجون‌ها، داروهای کوبیده و پودر شده، داروهای مسهل، نوشیدنی‌ها، روغن‌ها و سوزاننده‌ها می‌باشد.
قرابادین خلاصة التجارب، نیز نگاه کنید به: خلاصة التجارب.
486- قرابادین ذکائی، از حکیم ذکاء اللّه هندی، چاپ 1302 در هند.
487- قرابادین سلطانی، از حکیم میرزا احمد اختر هندی، فارسی، چاپ 1893 میلادی در هند.
488- قرابادین شفائی، از سید مظفر حسینی شفائی معروف به حکیم شفائی، قرن 10، فارسی، الفبایی و درباره داروهای ترکیبی، چاپ 1302 در هند.
489- قرابادین صالحی یا «تحفة الصالحین»، از محمد صالح هروی، تحریر 1204، فارسی؟ به ترتیب حروف الفبا، چاپ 1284.
490- قرابادین عظیم، از حکیم محمد اعظم خان ملقب به ناظم جهان هندی، فارسی، چاپ قرن 13 در هند.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 336
491- قرابادین قادری، از حکیم محمد اکبر شاه ارزانی، قرن 12 هند، فارسی، درباره داروها و درمان‌ها، چاپ 1914 میلادی و 1277 و 1286 در هند.
492- قرابادین مجمع الجوامع و ذخائر التراکیب، از سید محمد حسین خان شیرازی، از پزشکان سند، قرن 12، فارسی، در دو جلد در بیان کیفیت غذاهایی که دارای طبیعت نیروبخش است و اقسام آن و راه‌های شناخت آن و سبب احتیاج بعضی از داروها به ترکیب شدن و کیفیت ترکیب و غیره، الفبایی، چاپ 1255 و 1275 در هند و سال 1276 در ایران.
493- قرابادین محجة العلاج
قرابادین مظفری، نگاه کنید به: قرابادین شفائی.
494- قرابادین معصومی، از معصوم بن کریم الدین شوشتری، قرن 11.
495- قسطاس الاطباء (میزان پزشکان)، از نور الدین محمد شیرازی، قرن 11 در هند.
496- قصة الطبیب، پزشکی؟
497- قصیدة حفظ الصحة، از یوسف بن محمد بن یوسف (یوسفی)، قرن 10، فارسی، درباره خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، خواب، حرکت، ورزش، آب و هوا و تدابیر پزشکی و نام داروها، چاپ شده، به شعر.
498- قصیدة فی اسماء الادویة المفردة (قصیده‌ای درباره نام داروهای غیر ترکیبی)، از یوسف بن محمد بن یوسف (یوسفی)، قرن 10.
499- القواعد، عربی، تحریر سال 1066، درباره پزشکی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 337

500- قواعد الامراض یا «کلیات طب فرنگی»، اصل کتاب از شلمیر فلمینکی معلم دار الفنون در عصر ناصر الدین شاه است، ترجمه به فارسی، قرن 13، چاپ 1292 در تهران.
501- قواعد الصحة الناصحی، از میرزا علی ناصح، قرن 14، فارسی.
502- قواعد الطب، از میرزا علی ناصح، قرن 14، فارسی.
503- قواعد المشکلات، از شیخ داود انطاکی، قرن 10، عربی، درباره پزشکی.
504- قوام علوم الطب، از ابو الحسن علی بن زید بیهقی، قرن 6.
505- قوانین الشفائیة لعلاج حمی الوبائیة (روش‌های درمانی برای معالجه تبهای وبائی)، از حکیم اصغر حسینی، فارسی، چاپ هند.
506- قوانین الطب، از خواجه نصیر طوسی، قرن 7.
507- قوانین الطب، از علاء الدین محمد (یا غیاث الدین محمّد، و یا محمد بن هبة اللّه سبزواری)، قرن 9.
قوانین الطب، نیز نگاه کنید به: ضوابط الطب.
508- قوانین ترکیب الادویة القلبیة (روش‌های ترکیب نمودن داروهای قلبی)، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی.
509- قوانین حفظ الصحة، از بقراط تولیه، میرزا محمد حسن سبزواری، قرن 14.
510- قوة الباه (نیروی جنسی)، از ابو المظفر حبیب اللّه، تألیف برای سلطان سنجر سلجوقی، قرن 6.
قوة الباه، نگاه کنید به: منافع الناس.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 338
511- قوة الباه، عربی.
512- قوة باه، از میر محمد خان نوری نقشبندی، فارسی، درباره درمان نیروی جنسی.
513- قوه باه، از شمس الدین محمد طبیب شیرازی، فارسی، تألیف قبل از سال 1032.
514- قوه باه، از هبة اللّه طبیب، فارسی، تألیف قبل از سال 1032. [391]

بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی ؛ ص338
5- قوه باه، فارسی، درباره: منافع و ضررهای آمیزش، اوقات آمیزش، جبران اشتباه، علائم ضعف نیروی جنسی، روش درمان، غذاها، داروها، دستگاه تناسلی، درمان آن.
516- (چون به نظر می‌رسید که مترجم کتاب ردیف 516 مسلمان نبوده از این لیست حذف گردید).

517- کاسنی، از بو علی سینا، قرن 5، عربی، (رساله‌ای است پزشکی که با عناوین متعدد ذکر شده، از جمله: «الهندباء و غیر مغسولة»، «علّة الامر باستعمال الهندباء کاسنی» و «آب کاسنی»).
518- کاشف الرموز، عربی، درباره شرح مختصر قانون، چاپ 1905 میلادی در هند.
519- الکافوریه، از حاج آقا بابا شیرازی (ملک الاطباء شیرازی)، قرن 13، درباره کافور، چاپ 1283.
520- کامل العلائی، از علاء الدین محمد طبیب، تحریر سال 1212، فارسی، درباره پزشکی و داروهایی که آزمایش کرده و یا از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) روایت شده و به دست مؤلف رسیده به ترتیب حروف الفبا و از الف تا ی.
521- کتاب الابدال، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، درباره جای‌گزین بعضی از داروها در درمان می‌باشد.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 339
522- کتاب الادویة (کتاب داروها)، از احمد بن محمد قمی، قرن 4.
523- کتاب الاعضاء، از زکریای رازی 392]، قرن 4، عربی.
524- کتاب الجدری (کتاب آبله)، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، درباره علل بیماری آبله، علائم و درمان آن به تفصیل بیان شده است.
525- کتاب السموم (کتاب سمّ‌ها)، از جابر بن حیّان، قرن 2، عربی.
5/ 525[393] کتاب الصیدلة یا «صیدنه»، از ابو ریحان بیرونی، قرن 5، عربی (ترجمه فارسی هم دارد)، درباره پزشکی.
526- کتاب الطب، از احمد بن محمد قمی، قرن 4.
527- کتاب الطب، از ابو عبد اللّه سیاری (احمد بن محمد بن سیار بصری) کاتب آل طاهر در زمان امام عسکری علیه السّلام، قرن 3؟
528- کتاب الطب، از اسماعیل بن شعیب عریشی.
529- کتاب الطب، قرن 11، فارسی، درباره پزشکی و بعضی سفارشات در مورد بیماری‌های روحی.
530- کتاب الطب، از حکیم نظام الدین علی کاشی، از پزشکان شاه عباس، قرن 11.
531- کتاب الطب، از سیف الحکماء دماوندی، مقیم هند در زمان اکبر شاه، قرن 11، وی شاعر هم بوده است.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 340
532- کتاب الطب، از صدر الدین کاشانی قمی، از پزشکان سلطان جهانگیر شاه هندی، قرن 11، وی شاعر هم بوده است.
533- کتاب الطب، از عبد الرزاق اصفهانی، پزشک و شاعر.
534- کتاب الطب، از ابو احمد عبد العزیز بن یحیی جلودی، قرن 4.

535- کتاب الطب، از عبد اله بن جعفر حمیری مؤلف «قرب الاسناد» و بزرگ قمی‌ها، قرن 3، اکثر توقیعاتی که از ناحیه مقدسه شرف صدور یافته است به وی منتهی می‌گردد.
536- کتاب الطب، از ابو الحسن علی بن حسن فضال.
537- کتاب الطب، از علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق، و بزرگ اهل قم، قرن 4.
538- کتاب الطب، از حاج میرزا غلام علی طبیب، قرن 14، فارسی، درباره چشم پزشکی و نیز برخی قرص‌ها و معجون‌ها.
539- کتاب الطب، از میرزا محمد کریم زنوزی تبریزی (جد فیلسوف الدوله)، قرن 13؟
540- کتاب الطب، از کمال الدین بن نور الدین، قرن 10، و برای شاه طهماسب، فارسی.
541- کتاب الطب، از سید نور الدین محمد شوشتری.
542- کتاب الطب، از ابو جعفر محمد بن احمد بن محمد بن رجاء بجلی کوفی، قرن 3، عربی.
543- کتاب الطب، از ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی.
544- کتاب الطب، از ماجیلویه ابو عبد اللّٰه محمد بن عبید اله جنابی برقی.
545- کتاب الطب، از میرزا محمود بن میرزا حسن رازی، قرن 14.
546- کتاب الطب، از ابو الحسن موسی بن حسن اشعری قمی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 341
547- کتاب الطب، از ابو نضر محمد بن مسعود سمرقندی.
548- کتاب الطب، از سید ضیاء الدین نور اللّٰه مرعشی شوشتری، قرن 10 (جدّ قاضی نور اللّٰه شوشتری که به سال 1019 شهید گردید).
549- کتاب الطب، از شیخ علی نجفی، قرن 13.
550- کتاب الطب الصغیر، از شیخ حسین شهاب الدین کرکی، قرن 11.
551- کتاب الطب الکبیر، از شیخ حسین شهاب الدین کرکی، قرن 11.
552- کتاب الطبخ، از شیخ ابو علی احمد بن محمد مسکویه رازی، قرن 5، درباره پزشکی.
553- کتاب الطب و التشریح، از سید شاعر طبیب طبسی استرابادی، متخلص به حکیمی، قرن 9.
554- کتاب المعاجین و الادویة المرکبة (کتاب معجون‌ها و داروهای ترکیبی)، از حکیم عبد اله اعلم، قرن 11، فارسی، نام داروها در آن به ترتیب حروف الفبایی است.
555- کتاب فی التقسیم و التشجیر، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، بیماری‌ها و سبب آنها با شرح و بیان و طبقه‌بندی‌شده آمده است.
556- کتاب فی الطب و غیره، از حکیم شرف الدین حسن ملقب به

شفائی، قرن 11.
557- کتاب فی جو الاسراب، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، بحث در مورد هوای زیرزمین‌ها.
558- کتاب فی علم المزاج، از ابو نصر فارابی، قرن 4.
559- کتاب مأمونی، تحریر 1251، فارسی، درباره پزشکی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 342
560- کحالی (چشم‌پزشکی)، از میرزا علی سمنانی نجفی، قرن 14.
561- کحالی، از دکتر پولاک اتریشی معلم دار الفنون، ترجمه محمد حسین افشار، قرن 13، فارسی، چاپ 1273.
562- کشاف العیون، از محمد سلیم خان صاحب حکیم، فارسی، درباره پزشکی، چاپ 1888 در هند.
563- کشت‌زاد، از حکیم وارث علی هندی، فارسی، درباره پزشکی، چاپ 1305 در هند.
564- کشف الاخطار فی طب الائمة الاطهار، از سید شمس الدین محمد حسینی احساوی، قرن 11، شامل تعویذ و داروهای برگرفته از احادیث.
565- کشف الاسرار، از غیاث الدین علی بن کمال الدین پزشک شاه اسماعیل، قرن 10، درباره داروها. (ضمنا در سال 987 توسط سید حسین مجتهد عاملی برای این پزشک اجازه روایت صادر گردیده است)
566- کشکول، از میرزا سلیم آخوند اوف طبیب قره‌باغی، قرن 14؟، فارسی، درباره پزشکی، چاپ 1314، در تهران.
567- الکشکول، از فضل اللّه بن محمد جعفر استرابادی، تحریر قرن 13، فارسی، درباره پزشکی.
568- الکشکول الحسینی او الحائریة، از شیخ عبد الحسین حائری حافظ، تحریر سال 1294، درباره دعاها و داروهای آزمایش‌شده.
569- کفایة الطب، از ابو الفضل حبیش بن ابراهیم، پزشک تفلیسی، قرن 6، فارسی، درباره کلیات پزشکی و غذاها و داروها، برای ملکشاه سلجوقی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 343
570- کفایه مجاهدیه، از منصور بن محمد (شیعه؟)، قرن 8، فارسی، برای شاه شجاع آل مظفر. (نام دیگر آن «کفایه منصوریّه» است).
571- کفایه منصوری، از منصور بن محمد، فارسی، درباره پزشکی علمی و عملی، چاپ 1303 در هند. (نام دیگر آن «کفایه مجاهدیه» است).
572- کفایه وبائیه، از سید رضا خان صدیق الحکماء، قرن 14؟، فارسی، درباره بیماری وبا و علائم و درمان آن، چاپ سال 1328 در تبریز.
573- کلیات الطب، از شیخ مهذب الدین احمد بن عبد الرضا، قرن 11 در شاه جهان آباد، به شعر.

574- کلیات طب، از ملک الاطباء محمد تقی (حاج آقا بابا شیرازی)، قرن 13، فارسی، چاپ سال 1283، به شعر.
575- کلیات طب فرنگی، از شیخ محمد رضا قلی فرزند محمد حسن شریعت سنگلجی، قرن 14، فارسی، چاپ سال 1324.
576- کلید اسرار، از دکتر غلامحسین جوانمرد، قرن 14، فارسی، درباره درمان بیماری‌ها از راه خواب، چاپ سال 1315 در هند.
577- کلید شناسایی در عالم غیر مرئی، از دکتر خلیل خان اعلم الدوله، قرن 14، فارسی، پزشکی؟، چاپ 1314 ش.
578- الکناش، از ابو الحسن احمد بن محمد طبرسی، قرن 4، درباره پزشکی (مقاله چهارم آن درباره بیماری‌های چشم است).
579- الکناش المنصوری یا «طب منصوری»، از زکریای رازی، قرن 4، عربی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 344
580- کنز الاختصاص و درة الغواص، از علی بن محمد بن ایدمر جلدکی، یا علی جلدکی، قرن 8، درباره پزشکی و مطالب گوناگون دیگر، چاپ سال 1309 در هند.
581- کنز الادیب فی کل فن عجیب، از شیخ احمد بن شیخ درویش علی بغدادی، قرن 14، درباره پزشکی و مطالب گوناگون دیگر. (جلد هفتم آن درباره پزشکی است که آن را «کنز الطبیب» نامیده و در این فهرست به‌طور جداگانه نیز آمده است).
582- کنز الاسرار، از حکیم هادی حسن مرادآبادی هندی، قرن 12؟، فارسی، پزشکی، چاپ سال 1288 در هند.
583- کنز الاشتها، از کمال الدین ابو اسحاق احمد حلاج شیرازی، معروف به اطعمه، قرن 9، فارسی، درباره درمان بیماری کم‌اشتهایی به غذا، چاپ 1303 در اسلامبول، به شعر (به آن «دیوان اطعمه» یا «دیوان اسحاق اطعمه» گفته می‌شود).
584- کنز الاطباء، از عبد الحمید بن معین الدین محمد حسینی تبریزی، فارسی، درباره پزشکی.
585- کنز الحکماء، از ابو سعید بن ابراهیم، درباره پزشکی (داروهای بیماری‌های خاص).
586- کنز الذهب، ترجمه فارسی «طب الرضا (ع)» از محمد بن یحیی لاهیجی، به نقل از بحار الانوار.
587- کنز الذهب، ترجمه و شرح فارسی «طب الرضا (ع)» از محمد بن حسن طوسی، قرن 13، چاپ شده.
588- کنز الرموز، شرح فارسی «قانون» بو علی سینا، از احمد الدین لاهوری، قرن 14؟، چاپ سال 1905 میلادی در هند.

589- کنز الرموز، تحریر سال 1046، فارسی، پزشکی و گوناگون.
590- کنز الطبیب، از شیخ احمد بن شیخ درویش علی بغدادی، قرن 14، درباره زنان و داروها و ... و نیز تمام مطالب «برء الساعة» زکریای رازی و «طب الرضا (ع)» و «طب النّبی (ص)» را در کتاب آورده و سپس از داروهای ساده و مرکب به ترتیب حروف صحبت نموده و بسیاری از مباحث تشریح را در یک مقدمه و چند فصل و یک خاتمه بیان کرده است.
591- کوفت (سیفیلیس)، از دکتر محمد کرمانشاهی، پزشک مخصوص ناصر الدین شاه، قرن 13، فارسی؟، درباره علائم و درمان بیماری فوق، چاپ سال 1297.
592- الکوکب الدری فی علاج الحصبة و الجدری (ستاره درخشان درباره درمان حصبه و آبله)، از محمد حسن بن معصوم شیرازی، قرن 13.
593- کیفیت اعمال که در روز نوروز به حسب سنت و طب به عمل باید آورد، از عماد الدین محمود پزشک شیرازی، قرن 10، فارسی.
594- کیمیاء الشفاء، تألیف پدر سید محمد خراسانی، رئیس پزشکان در دولت عثمانی، تحریر سال 1258، ترکی (ترجمه فارسی آن از محمد علی فانی در تاریخ 1246 و با نام «طب کیمیویی» انجام شده است).
595- گل جعفری، ترجمه فارسی «رسالة الاهلیلجة» است که گفته شده در آن، امام جعفر صادق علیه السّلام به سئوالات پزشک هندی پاسخ داده و به همین جهت «طب هندی» خوانده می‌شود. ترجمه فارسی از محمد بن حسن طوسی مشهدی، قرن 13. (نام کتاب:
«گل جعفری» در ضمن مادّه تاریخ آن- سال 1213 نیز می‌باشد).

596- گنج بادآورد، از نواب خان زمان (میرزا امان اللّه امانی حسینی فرزند مهابت خان، سپهسالار شاه جهان حاکم مغول هندوستان)، قرن 11، فارسی، درباره پزشکی.
597- گنجینه، از میرزا فتح اللّه مرعشی و ...، قرن 13، فارسی، درباره پزشکی و مطالب گوناگون دیگر.
598- گوهر المعاجین فی الطب، از میرزا علی ناصح، معروف به قربان علی بن محمد پزشک سمنانی، قرن 14، فارسی.
599- لذت عیش ناصر شاهی، از محمد پزشک، تحریر قرن 13؟، فارسی و عربی، درباره نیروی جنسی و درمان و تقویت و داروهای مخصوص آن، و روش آسان نمودن بارداری و موانع آن.
600- لطائف المنهاج فی الطب، از داود انطاکی، قرن 10، عربی.
601- لغات تشریح اعضای انسان، از نادر قاجار، قرن 13، فارسی.
602- لغز القانون، از شیخ بهایی، سال 1000 (مادّه تاریخ آن «لغز طبیبانه

بی‌عدیل می‌باشد)، عربی؟، پزشکی.
603- لماذا یحس النائم من البرد ما لا یحس الیقظان، از فخر الدین رازی، قرن 6، عربی.
604- اللوامع الشبریة فی الامراض البشریة، فارسی، درباره بیماری‌های پوست، در کشورهای دیگر نیز به چاپ رسیده.
605- مادة البقاء باصلاح فساد الهواء و التحرز من ضرر الاوباء، از ابو عبد الّله تمیمی پزشک، قرن 4 در مصر، عربی، در چندین جلد و برای یعقوب بن کلس وزیر سلاطین فاطمی مصر تألیف شده.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 347
606- ماده منوی و انعقاد نطفه، از نظام الدین احمد گیلانی، آن را به نام سلطان عبد الّله قطب شاه تألیف کرده، قرن 11، فارسی.
607- مأکول و مشروب، از میرزا یوسف بن محمد، قرن 10، فارسی، درباره بهداشت خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، به شعر.
608- مأکول و مشروب، قرن 8، فارسی، پزشکی.
609- ماهیة المنی و کیفیة انعقاد النطفة و تولد الجنین و حقیقة الحرارة الغریزیه، از نظام الدین احمد گیلانی، به نام سلطان عبد اله قطب شاهی، قرن 11، عربی.
610- ما یعرض مزاج الانسان من السن الثالث الی آخر العمر و بیان کیفیة حفظه، از داود انطاکی، قرن 10، عربی، درباره بهداشت و مزاج.
611- ما یورث ازدیاد قوة الحافظة، از شیخ اسماعیل بن حسن، قرن 14، درباره دعاها و درمان‌ها.
612- مبادئ الطب، از محمد مهدی حسینی شیرازی، چاپ نجف.
613- مثنوی حفظ الصحة (مثنوی بهداشت)، از عادل شیرازی، تحریر قرن 13، ترجمه از عربی به فارسی، منسوب به «ثیاذوق» پزشک انوشیروان، به شعر.
614- مثنوی درّ منظوم در اشرف علوم، از شمس الدین محمد بن حسن جرجانی، تحریر قرن 10، فارسی، درباره بهداشت، درمان بیماری‌ها و ترکیبات، به شعر.
615- مثنوی ده باب، از نقیب شیرازی، میرزا احمد، قرن 13؟، فارسی، درباره مطالب گوناگون و نیز اوصاف پزشکان، به شعر.
616- مثنوی شفاء المریض، از شهاب الدین پزشک، قرن 8، فارسی، درباره پزشکی، به شعر.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 348
617- مثنوی طب لقمانی، فارسی، پزشکی، به شعر.
618- مثنوی طب منظوم، از کاظم تبریزی، قرن 14؟ به شعر.
619- مثنوی طب منظوم، از شهاب الدین کازرونی، تحریر قرن 12،

فارسی، به شعر.
620- مثنوی طب منظوم، از مجد الدین پزشک، فارسی، به شعر.
621- مثنوی طب منظوم، تحریر قرن 11، فارسی، به شعر.
622- مثنوی طب منظوم، تحریر قرن 13، فارسی، به شعر.
623- مثنوی طب منظوم، احتمالا از شیرازی، تحریر قرن 13، فارسی، به شعر.
624- مثنوی طب‌نامه، از خسرو بن معین، قرن 8، جهت شاه منصور آل مظفّر، فارسی، به شعر.
625- مثنوی طبیة، از شاعر متخلص به «ضیائی»، تحریر قرن 9، به شعر.
626- مثنوی عنوان، از عبد الکریم حکیم، در سال 1301 و به نام ناصر الدین شاه، فارسی، پزشکی؟ (وی یکی از دانشجویان قدیم در رشته پزشکی بوده)، به شعر.
627- مثنوی فی اختلاجات الاعضاء، احتمالا از بدر الدین جاجرمی، قرن 7، قبلا این اثر به نثر بوده و بعد به شعر درآمده.
628- مجربات، از حکیم علی گیلانی، قرن 11، پزشکی، چاپ هند.
629- المجربات، از محمد کاظم پزشک تبریزی، قرن 14؟، پزشکی.
630- مجربات، از عماد الدین محمود پزشک شاه طهماسب، قرن 10، فارسی؟، پزشکی.
631- المجربات، از سید محمد واجد علی خان مشهدی بنگالی، قرن 14، پزشکی.
632- مجربات افضلی، از میر محمد افضل، قرن 12؟، درباره پزشکی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 349
633- مجربات اکبری، از شاه محمد اکبر بن میر حاج محمد مقیم، معروف به شاه ارزانی، قرن 12 هند.
634- مجربات اکملی، از محمد اصغر بن حاج میر مقیم، قرن 13؟، فارسی، چاپ قرن 13 هند.
635- مجربات الشفاء، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی. (شرحی است کوتاه از «الاسباب و العلامات» او).
636- مجربات الطبیة، از آل طباطبا، درباره درمان بیماری‌های سر و حلق.
637- مجربات جمالی، از جمال الدین مدراسی، قرن 13 در هند.
638- مجربات داود انطاکی، قرن 10، عربی، پزشکی.
639- مجربات رضائی، از سید رضا حسین جعفری، درباره تقویت نیروی جنسی، بارها در هند چاپ شده.
640- مجربات سلیمانی، از محمد عبد الرشید هندی، چاپ 1919 میلادی، در لاهور.
641- مجربات ضیائی، از حکیم ضیاء حسن، فارسی، چاپ 1868 میلادی

در هند.
642- مجربات الشفاء، از حکیم احمد بن محمد ملتانی کجراتی، تحریر قرن 11، فارسی، درباره نبض و قاروره و علائم بیماری‌ها و درمان آن‌ها.
643- مجمع الادویه ناصری، از مهذب السلطنه علی رضا خان تفرشی، قرن 14، درباره داروها و به ترتیب الفبایی، چاپ 1309.
644- مجمع الافکار، از سید محمد بن ابو الفتح، متخلص به رونق، قرن 13، فارسی، درباره پزشکی.

645- مجمع الحکمتین، از محمد بن عبد الصبور، حکیم قبلی تبریزی، معاصر فتحعلی شاه، قرن 13، فارسی، درباره پزشکی ایرانی امّا متأثر از پزشکی اروپا می‌باشد.
646- مجمع العلاج، از میرزا علی ناصح، قرن 14، درباره پزشکی قدیمی، شامل:
بیماری‌های مغز تا بینی در جلد اوّل، بیماری‌های بینی تا معده در جلد دوم، بیماری‌های معده تا رحم در جلد سوم و درباره مفاصل و تب‌ها در جلد چهارم.
647- مجمع الفرائد، پزشکی (در کتاب «شفاء المؤمنین» از مطالب آن نقل شده است).
648- مجموعة الادعیة و الادویة المجربة و مجالس منبریة و غیرها (مجموعه دعاها و داروهای تجربه شده و مجالس منبری و غیره)، از عبد الرزاق محدّث همدانی، قرن 14، فارسی، به شعر.
649- مجموعة الصنایع، یا «مجمع الصنایع»، از میر یحیی، یا حکیم مغربی، تحریر قرن 11، فارسی؟، درباره: داروها و پادزهر و مطالب گوناگون.
650- مجموعة العلوم، از محمد کاظم خراسانی، تحریر قرن 13 یا 14، فارسی، درباره مطالب گوناگون و نیز تجربیات پزشکی.
651- مجموعة الکلام، از میر علی اکبر حسینی، قرن 11، پزشکی (قبلا تحت عنوان «طب اکبری» به آن اشاره گردید).
652- مجموعه اکبری، تحریر قرن 13، فارسی، پزشکی.
653- مجموعه بقایی، از حکیم محمد اسماعیل، فارسی، پزشکی.
654- مجموعه حکیم الملک، از نظام الدین احمد گیلانی، قرن 11 در هند، فارسی.

655- مجموعة رسائل طبیة، از نجیب الدین محمد سمرقندی، قرن 7، عربی، درباره پزشکی، از جمله: داروها، غذای افراد تندرست، غذای بیماران، داروهای ساده، تبدیل داروها، روش ترکیب کردن داروهای قلبی.
656- محمودیه، از ابو القاسم بن محمد کاظم زنجانی، قرن 13، فارسی،

ترجمه و شرح «طب الرضا (ع)».
657- المحیط بصناعة الطب، از محمد بن شجاع، قرن 5؟.
658- مخازن التعلیم، از حکیم محمد شریف خان هندی، قرن 13؟، فارسی، درباره پزشکی، چاپ شده.
659- مختصر التذکرة، مختصر «التذکرة» مشهور به مفردات امام سویدی و به نقل از حدود چهارصد حکیم یونانی و مسلمان، تحریر قرن 12، براساس بیماری‌های اعضاء از بالای سر تا پاها مرتب شده است.
660- مختصر الطب، عربی.
661- مختصر الفصول المهمة فی اصول الائمة، از شیخ حرّ عاملی، قرن 11، عربی؟، درباره دین، طب و طب الرضا (ع).
662- مختصر القانون، از داود انطاکی، قرن 10، عربی، درباره پزشکی.
663- مختصر القانون، یا «الفصول الایلاقیه» یا «الایلاقی»، از سید شرف الدین ایلاقی شاگرد بو علی، قرن 5.
664- مختصر اندر علم طب، از ابو سعید بن حسین، مشهور به «زرد گلیم»، تحریر قرن 10، فارسی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 352
665- مختصر اندر علم طب، از حبیش تفلیسی، قرن 6، عربی- فارسی.
666- مختصر شرح الاسباب، از سید محمد بن هاشم موسوی هندی، قرن 14، پزشکی و داروهای ساده به ترتیب حروف الفبا.
667- مختصر مسکن الشجون، از شیخ محمد تقی گلپایگانی، قرن 13، درباره حکم فرار از وبا و طاعون.
668- مخزن اسرار الاطباء، از حکیم محمد مهدی بن محمد جعفر، قرن 12.
669- مخزن الادویة، از سید محمد حسین بن محمد هادی عقیلی علوی خراسانی، از پزشکان سند، قرن 12، درباره داروهای ساده 394] و داروهای ترکیبی و کلیات پزشکی.
670- مداواة وجع المفاصل، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی.
671- مرآة الاکوان، از تیمور میرزا قاجار، قرن 13، درباره دگرگونی نطفه به جنین، و وضع حمل.
672- مرآة الصحة، از غیاث الدین محمد اصفهانی مجلّدی، قرن 9 و جهت بایزید خان عثمانی، فارسی، درباره پزشکی نظری و عملی.
673- المرشد، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، درباره پزشکی.
674- مرصاد التشریح، از تیمور میرزا قاجار، قرن 13، و به نام محمد شاه قاجار، فارسی، درباره پزشکی و تشریح به روش قدیم.
675- المرغوب و المحذور لتحفة الدستور، از شرف بن بهاء پزشک شیرازی، تحریر قرن 9 در کشمیر، فارسی.

676- المرقاة، یا «الصحائف» منسوب به بدیع الزمان ابو عبد الّله حسین نطنزی، قرن 5، فرهنگ عربی به فارسی، درباره پزشکی و غیر پزشکی.
677- المرکبات الشاهیة، از بهادر خان صفوی، قرن 10 و به نام شاه طهماسب صفوی، درباره داروهای ترکیبی.
678- مسئلة طبیة، از بو علی سینا، قرن 5، عربی، درباره تقویت نیروی جنسی.
679- المسائل الطبیة، از بو علی سینا، قرن 5، عربی، پزشکی.
680- مسکن الشجون (آرام‌بخش اندوه)، از سید محدث نعمة اللّه جزائری، قرن 12، درباره حکم فرار از وبا و طاعون.
681- مسکن الفؤاد من خوف سرایة الطاعون بالاشتداد، از میرزا محمد تقی ملک الاطباء، مشهور به حاج آقا بابا شیرازی، قرن 13، فارسی، درباره درمان طاعون.
682- مسهل کردن، از عماد الدین محمود شیرازی، پزشک شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، قرن 10، فارسی.
683- مضرّت‌نامه، فارسی، در آن از حدود 200 ضرر آشکار، که طبق نظر پزشکان، متوجه شراب‌خوار می‌باشد سخن رفته است.
684- مضمار دانش، از نظام الدین احمد گیلانی، قرن 11، و برای شاه عباس دوم، فارسی، درباره اسب و آداب تربیت و بیماری‌ها و درمان آن می‌باشد.
685- مطارح الانظار، از میرزا عبد الحسین فیلسوف الدوله، قرن 14، فارسی، درباره طبقه پزشکان در دوران‌های مختلف، جلد اول آن چاپ شده.
686- المطالع الغوثیة، به نام تقی الدین محمد امیر شاه تألیف شده، وقف قرن 11، درباره افلاک تا اخلاق و پزشکی.

687- المطب، از حکیم میرزا محمد علی، فارسی، درباره پزشکی، چاپ هند.
688- مطب السؤال، از میرزا سید احمد بن محمد حسین تنکابنی، از پزشکان دربار فتحعلی شاه، قرن 13، فارسی، درباره پزشکی، چاپ شده.
689- مطب علوی خان، از بهاء الدوله علوی خان، قرن 14، چاپ هند در سال 1910 میلادی.
690- مطرح الانظار، از میرزا عبد الحسین فیلسوف الدوله، قرن 14، فارسی، درباره شرح حال پزشکان دوره‌های مختلف و فیلسوفان مناطق گوناگون می‌باشد، در سه جلد و به ترتیب حروف الفبا، جلد اوّل آن در سال 1334 در تبریز به چاپ رسیده و جلد سوم آن درباره پزشکان معاصر

او است.
691- مطلع الطب ناصری، از میرزا ابو الحسن خان دکتر، قرن 13 و به نام ناصر الدین شاه، فارسی، درباره بیماری‌های داخلی، چاپ سال 1300 در تهران.
692- معالجات، قرن 11، فارسی، پزشکی.
693- المعالجات البقراطیة، از حکیم ابو الحسن احمد طبرسی پزشک مخصوص رکن الدوله آل بویه، قرن 4.
694- المعالجات المؤدبة بالنسخ المجربة، از حکیم عبد العلیم نصر الّه خان خورجوی (شارح)، شرحی است بر رباعیات پزشکی یوسف یوسفی (قرن 10) که قبلا مذکور شد، چاپ هند.
695- معالجات مجمع الجوامع، از میر محمد حسین خان عقیلی از پزشکان سند، قرن 12.
696- معالجة الامراض، از سید احمد بن علی حسینی اردستانی، قرن 11، درباره درمان بیماری‌های بدن از سر تا پا.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 355
697- معالجه با آب، از ابراهیم خلیل، قرن 14، فارسی، ترجمه شده از زبان اروپائی به درخواست صمصام السلطنة.
698- معالم الشفاء، از امیر غیاث الدین منصور شیرازی، قرن 10، درباره پزشکی.
699- معجم ادباء الاطباء، از پزشک ادیب شیخ محمد خلیلی، قرن 14، عربی، چاپ شده.
700- معدن الشفاء، یا «طب اسکندری»، از حکیم یهواه خان هندی، قرن 10، فارسی (ترجمه از سانسکریت)، درباره مطالب پزشکی و مطابقت طب یونانی با هندی، چاپ 1877 میلادی در هند، به زبان لاتین هم ترجمه شده.
701- معدن تجربیات، از حکیم محمد مهدی بن محمد جعفر، قرن 12، فارسی، داروها در آن بر طبق نظام الفبائی شرح داده شده است.
702- معرفة الامراض (شناخت بیماری‌ها)، از اعلم الممالک میرزا علی خان، قرن 14، فارسی، درباره پزشکی.
703- معرفة الجسم و النفس (شناخت جسم و روح)، از اسماعیلی.
704- معرفة الجنین (شناخت جنین)، از مسیح السلطنة تهرانی، فارسی، درباره جنین از زمان انعقاد نطفه تا ولادت.
705- معرفة السل (شناخت سل)، از صدیق الحکماء سید رضا، قرن 14؟ ترجمه‌ای است از زبان اروپائی به فارسی، چاپ سال 1319.
706- معرفة السموم، منسوب به بو علی سینا، قرن 5، فارسی، درباره زهرها.

707- معرفة السموم، از فیلسوف الدوله میرزا عبد الحسین زنوزی، قرن 14، فارسی، درباره انواع سم‌ها و اثر آن‌ها، چاپ شده.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 356
708- معرفة السموم، یا «رسالة السمیّة»، از عماد الدین محمود شیرازی، قرن 10، فارسی.
709- معرفة الهیضة و الوباء، از میرزا محمد تقی ملک الاطباء حاج آقا بابا شیرازی، قرن 13، فارسی، چاپ قرن 13.
710- معرفت بدن و حفظ صحت، تحریر قرن 10، فارسی، درباره شناخت بدن و حفظ بهداشت و راه درمان و اعتدال مزاج.
711- معرفت نبض، یا «نبضیّة» یا «رگ‌شناسی» یا «دانش رگ»، از بو علی سینا، قرن 5، فارسی، چاپ شده.
712- معرفت نبض، از محمد طاهر موسوی، تحریر قرن 13، فارسی.
713- معرفت نبض، احتمالا از عبد الصمد بن حسین شوشتری، تحریر قرن 13، فارسی.
714- معین الحیاة، فارسی، درباره پزشکی.
715- مغنی الطبیب، از ابو طالب شریف حسینی متولی آستان قدس و طبیب کریم خان زند، قرن 12، فارسی.
716- المغنی فی شرح الموجز، یا «موجز القانون»، از علاء الدین بن نفیس، قرن 8، عربی.
717- مفاتیح الشفاء، از محمد کاظم خوانساری، قرن 14، فارسی، درباره پزشکی.
718- مفاخرة الطبیب و المنجم، از محمّد مؤمن شیرازی، قرن 12، درباره مناظره بین منجم و پزشک و پیروز شدن پزشک.
719- مفتاح الادویه ناصری، از فیلسوف الدوله میرزا عبد الحسین زنوزی، با همکاری نظام الحکماء سید حسین خان کاشانی، قرن 14، درباره داروهای ساده و ترکیبی یونانی و اروپایی، چاپ سال 1309 در تهران.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 357
720- مفتاح الامان، متن اصلی از گیوم آمبورژه دندان‌پزشک ناصر الدین شاه، ترجمه فارسی از علی بن رضا نامه‌نگار برای ناصر الدین شاه، قرن 13، درباره دندان‌پزشکی.
721- مفتاح البیان ناصری، به نام ناصر الدین شاه، فارسی، درباره پزشکی.
722- مفتاح الخزائن، از حاج زین العطار انصاری، قرن 8، درباره داروهای ساده، بدل کردن و داروهای ترکیبی.
723- مفتاح السلامة، از سید علی بن محمد علی حسینی میبدی مقیم کرمانشاه، قرن 14، فارسی، درباره بهداشت قبل از مراجعه به پزشک.

724- مفتاح الشفاء، از فیض اللّه عصاره شوشتری، قرن 11، فارسی، درباره داروها و دعاهای مخصوص بیماری‌ها، ترجمه‌ای از «طب الائمة (ع)» و «طب الرضا (ع)».
725- مفتاح الشفاء، از محمد حسین بن محمد جعفر بهبهانی، تحریر قرن 13، فارسی، درباره تدبیر برای حفظ و نگهداری مسافرین و درمان بیماری‌ها و گزیدگی‌ها.
726- مفتاح الشفاء، از میرزا محمد کاظم خوانساری، تحریر قرن 13، فارسی، درباره تدبیر مسافرین و درمان بعضی از بیماری‌ها.
727- مفتاح النجاة، از محمد صادق، تحریر قرن 14، فارسی، درباره بهداشت.
728- مفرح الروح و مفتح الفتوح، از میرزا فتح اللّه شوشتری، متخلص به کیمیایی، قرن 13، فارسی، درباره پزشکی زنان شامل: در بریدن ناف، کمک نمودن به بارداری، نگهداری جنین و جلوگیری از سقط آن، کمک در به دنیا آوردن و نگهداری کودک.
729- مفرح القلوب، از محمد اکبر شاه ارزانی، قرن 12 هند، ترجمه و شرح «قانونچه» چغمینی (قرن 5)، که قبلا با شماره ردیف 474 به آن اشاره گردید، چاپ شده.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 358
730- مفرح القوام، یا «المرح القوامیة»، از میرزا قوام الدین محمد قزوینی، قرن 12، وی «قانونچه» چغمینی را در این کتاب به شعر درآورده، درباره: امور طبیعی، تشریح، احوال بدن، نبض، تدبیر تندرستان، بیماری‌های سر، بیماری‌های سینه، بیماری‌های سایر اعضاء بدن، بیماری‌های ظاهری در بدن، میزان قوت خوراکی‌ها.
731- مفرح یاقوتی، از حکیم شاه ابو محمد پزشک شیرازی، قرن 11، فارسی؟، جهت شاه عباس صفوی.
732- مفرح یاقوتی، از عماد الدین محمود شیرازی، قرن 10، فارسی، درباره پزشکی.
733- المفردات، از حکیم سید علوی خان، و یا از بهاء الدوله، قرن 10، درباره پزشکی.
734- مفردات الطب، از سید ربیع مختاری، مشهور به محمّد صالح، قرن 12.
735- مفردات معصومی، یا «مفردات صحت» یا «مفردات نامی»، از میر معصوم متخلص به نامی، قرن 11، فارسی، درباره بیماری‌ها، تب‌ها، درمان بیماری‌های ظاهری، گزیدگی و غیره.
736- مفردات ناصری، از حکیم ناصر علی هندی، فارسی، پزشکی، چاپ شده.

737- المفردات و المرکبات، تحریر قرن 11، فارسی، درباره: 1- مفردات: حبوبات، گوشت و ماهی و شیر، میوه‌ها، سبزیجات، مفردات از هر جنس 2- مرکبات: نوشیدنی‌ها و پختنی‌های ترکیب شده، قرص‌ها، تنقیه، روغن‌ها و مرهم‌ها و داروهای چشم.
738- المفردة الطبیة، از شیخ مهذّب الدّین احمد، قرن 11.
739- المفرق بین الهیضة و الوباء، از ملک الاطباء حاج آقا بابا شیرازی، قرن 13، فارسی، چاپ قرن 13.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 359
740- المفید، تحریر قرن 11، فارسی، درباره پزشکی.
741- مفید الخاص، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، درباره: خواص داروها، درمان‌ها، طب جوارح، شناخت سم‌ها در غذا یا نوشیدنی یا لباس با نگاه‌کردن و لمس نمودن و خوردن و چشیدن، درمان سم مار و عقرب و دور کردن حشرات موذی، و همچنین دانش فراست، دام‌پزشکی، کشاورزی، کاشت سبزیجات و گیاهان خوش‌بو و صید و شکار حیوانات خشکی و دریایی.
742- المفید فی الطب، از داود انطاکی، قرن 10، عربی.
743- المفید فی الطب، از علی افضل بن محمد امین قزوینی، متخلص به قاطع، قرن 11، عربی.
744- مقاصد حکمیّة، از حکیم اوراد حسین هندی، فارسی، درباره پزشکی، چاپ شده.
745- مقالات الحکمیة، از سید علی اکبر لکهنوی، قرن 14، درباره پزشکی.
746- المقالة النوریة فی شرح الرسالة الکافوریة، از حکیم محمد ولی، قرن 13.
747- مقالة فی الطب، از زکریای رازی، قرن 4، عربی.
748- مقالة فی المسهلات، از بو علی سینا، قرن 5.
749- مقالة فی علاج الحزن، از احمد بن محمد بن مسکویه رازی، قرن 5، عربی، چاپ 1911 در بیروت.
750- مقالة فی قول ابی علی بن سینا: «ان الحرارة فی الرطب سوادا و فی ضده بیاضا و البرودة بالعکس»، از خواجه نصیر الدین طوسی، قرن 7، عربی.
751- مقالة فی معالجة الاطفال، از بو علی سینا، قرن 5، به شعر است.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 360
752- المقامات الطبیة، از شیخ نصر اله زنجانی.
753- منافع افضلیة، از علی افضل قزوینی، یا «قاطع»، نام دیگر آن: «قربادین قاطع» است، قرن 11، فارسی، درباره پزشکی و طب الائمة (ع).

754- منافع الاغذیه، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، درباره ضررهای غذاها و روش دفع آن، و قاعده کلی مربوط به خوردن و آشامیدن.
755- منافع الناس، از یحیی بن سعد طبیب، تحریر قرن 9، فارسی.
756- منافع و مضار خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، از خواجه رشید الدین اوتاجی، جهت ارغون خان، قرن 7، فارسی.
757- مناهل الانظار، از محمد بن عبد اللّه لاری، برای محمود شاه بایقرا سلطان گجرات، قرن 9، درباره پزشکی، مقاله اول آن الفبایی است.
758- منبع الحیاة، از محمد مهدی بن شاه کرم، تحریر قرن 13، درباره: دانش پزشکی نظری، چاره‌اندیشی برای تندرستان (بهداشت)، داروهای ساده و ترکیبی و صفات آنها، داروهای ساده به ترتیب الفبا، داروهای ترکیبی، درمان بیماری‌ها بدون مراجعه به پزشک، و درمان سم‌ها و گزیدگی.
759- المنتخبات من طب حکیم رشدی، وقف سال 1166، فارسی.
760- منتخب الشفائیه، اصل کتاب از شلمیر فلمنکی معلم دار الفنون در زمان ناصر الدین شاه، ترجمه عبد الکریم یزدی تهرانی، قرن 13، فارسی، درباره شناخت بیماری‌ها، چاپ قرن 13.
761- منتخب العلاج، از امیر حسن خان قاجار، تحریر قرن 13.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 361
762- منتخب تذکرة الکحالین (گزیده زندگی‌نامه چشم‌پزشکان)، احتمالا اصل کتاب از علی بن عیسی (قرن 4) می‌باشد، فارسی.
763- منتخب دفع مضار الاغذیه، اصل آن از بو علی سینا (قرن 5) می‌باشد، اما منتخب با ترجمه فارسی از ابو المظفر محمد بن مستنصر هروی است، قرن 7.
764- منتخب ذخیره خوارزمشاهی، اصل کتاب و منتخب از سید اسماعیل جرجانی است، نام این منتخب «خفی علایی» یا «الخفیة العلائیة» می‌باشد، قرن 6، فارسی؟.
765- منتخب ذخیره خوارزمشاهی، اصل از سید اسماعیل جرجانی، قرن 6، فارسی، درباره معجون‌ها و داروهای کوبیده شده و داروی چشم و ... می‌باشد.
766- منتخب عمده، یا «سلم الدرجات»، از حکیم احمد اللّه هندی، تحریر قرن 13، درباره خاصیت داروها از جهت گرمی، سردی، رطوبت و خشکی.
767- منتخب فصول بقراط، پزشکی.
768- منتخب کفایة منصوری، قرن 10، فارسی، درباره: پزشکی نظری، پزشکی عملی و داروهای ساده.
769- منتخب هدیة الملوک، اصل از ابن فقیه اصفهانی، و منتخب فارسی از شریف محمد حسن یزدی، درباره داروها و نسخه‌های پزشکی.

770- منجیة العباد عن بلایا البلاد، از شیخ علی استرابادی تهرانی، قرن 14، درباره وبا و طاعون.
771- المنصوری، از زکریای رازی، قرن 4، عربی، درباره پزشکی.
772- منظومه باه‌نامه، از حکیم ابو علی، قرن 6، فارسی، درباره ضعف قوای جنسی، به شعر.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 362
773- منظومه برزونامه، از عطائی، تحریر قرن 12، فارسی، درباره پزشکی، به شعر.
774- منظومه تجربه‌نامه، از ابن سیفی، قرن 10، فارسی، درباره پزشکی، به شعر.
775- منظومه جواهر المقال، از علی بن محمد، قرن 12، فارسی، درباره پزشکی، به شعر.
776- منظومه در تشریح، یا «تشریح خجندی» تحریر قرن 9، فارسی، به شعر.
777- منظومه زبدة العلاج، از احمد استادی مکّی طبسی، به نام سلطان سلیمان خان عثمانی، قرن 10، فارسی، به شعر.
778- منظومه صدیق، قرن 11، فارسی، درباره پزشکی، به شعر.
779- منظومة فی التشریح، از فریب اصفهانی، میرزا عبد الغفار پزشک، معاصر مؤلف «مجمع الفصحاء»، به شعر.
780- منظومة فی الطب، از شیخ ابو علی حکیم، قرن 6، فارسی، به شعر.
781- منظومة فی الطب، از بو علی سینا، قرن 5، به شعر، ترجمه فارسی از عادل شیرازی، تحریر قرن 13.
782- منظومة فی الطب، از حکیم الدین صوفی، متخلص به «عارف» معاصر سلطان ابراهیم خان، تحریر قرن 12، ترجمه فارسی بخشی از اشعار بو علی سینا.
783- منظومة فی الطب، از سید محمد تقی حسینی قزوینی، قرن 13، عربی.
784- منظومة فی الطب، از سید مهدی شهرستانی، قرن 14، درباره بیماری‌های اعضاء و درمان آنها.
785- منظومة فی الطب، از یوسف بن محمد هروی (یوسفی هروی)، قرن 10.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 363
786- منظومة فی معرفة الجنین و تکوین الانسان (منظومه‌ای درباره شناخت جنین و به وجود آمدن انسان)، تحریر قرن 9.
787- منظومة کفایة المرتاض فی علم الابوال و الانباض، تحریر ترجمه فارسی قرن 12، درباره پزشکی.

788- منظومه متمم، تحریر قرن 11، درباره طبیعت و مزاج خوردنی‌ها و دانش داروها.
789- منظومه نظام صحت، از علی بن محمد بنّا پناهی، قرن 9، عربی، درباره پزشکی.
790- منفعت و مضرت مأکولات، تحریر قرن 10، فارسی، به شعر.
791- من لا یحضره الطبیب (کسی که به پزشک دست‌رسی ندارد)، از زکریای رازی، قرن 4، عربی.
792- من لا یحضره المتطبب، درباره درمان بیماری‌ها و نیز دعاهای مأثوره جهت دفع بیماری.
793- منهاج الادویة و تحفة المؤمنین.
794- منهاج البیان فی ما یستعمله الانسان، از ابو الحسن یحیی بن عیسی بن علی بن جزله بغدادی، قرن 5، عربی (مؤلف ابتدا مسیحی بوده و سپس مسلمان می‌شود).
795- منهاج البیان فی ... ترجمه قسمت آخر کتاب ردیف 794 به فارسی، تحریر قرن 10 یا 11.
796- منهاج البیان فی ما یستعمله الانسان، متن از ابن جزله بغدادی (ردیف 794)، ترجمه فارسی از رضی الدین پزشک، تحریر قرن 7، درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و داروهای ساده و ترکیبی و به ترتیب حروف الفبایی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 364
797- منهاج المبتدین، از سید محمد ابراهیم حسینی پزشک، قرن 11، فارسی، دارای 42 فصل و یک خاتمه است که در هر فصل داروهای مناسب برای بیماری خاصی مثل کلیه و قلب و غیره را بیان می‌کند.
798- المنهج فی الطب، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی.
799- منیة اللبیب فی مناظرة المنجم و الطبیب، از محمد مؤمن شیرازی، قرن 12، عربی، مفاخره طبیب و منجم است که قبلا با عنوان: «مفاخرة الطبیب و المنجم» به آن اشاره گردید.
800- موجز عظیم النفع، ترجمه فارسی کتاب: «تدارک الخطاء الواقع فی تدبیر طبی» از بو علی سینا، قرن 5، چاپ هند.
801- الموجز فی الطب، مختصر کتاب «قانون» بو علی سینا، از ابن نفیس قرشی، قرن 7، عربی.
802- الموجز فی الطب، ترجمه فارسی از عباس بن محمد کاظم، مشهور به آقا کوچک، قرن 13.
803- الموجز فی شرح القانون الملغز، یعنی «لغز القانون» شیخ بهایی، از میرزا محمد همدانی، قرن 13، درباره پزشکی و هیأت و نجوم و غیره.
804- موجز کمی، تحریر قرن 11، درباره پزشکی.

805- المولودية فی حقیقة الولادة، از علی محمد پزشک اصفهانی و به نام ناصر الدین شاه، قرن 14، فارسی، درباره پزشکی و مامایی.
806- مومیائی، از حکیم نظام الدین احمد گیلانی ساکن هند، قرن 11، فارسی، در مورد صفات مومیائی و خواص آن.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 365
807- مومیائی، متن اصلی یونانی بوده که به عربی ترجمه شده و سپس توسط ابو الحسین بن هادی شیرازی به فارسی ترجمه شده، تحریر قرن 12.
808- میزان الطب، از محمد ارزانی پزشک، مشهور به محمد اکبر، قرن 12، هند، فارسی، درباره داروها و غذاها و بیماری‌ها و درمان آنها و غیره، چاپ هند.
809- میزان الطبایع القطبشاهیة، از تقی الدین محمد بن صدر الدین علی فارسی، جهت سلطان محمد قطب شاه، قرن 11 هند، درباره معاجین.
810- میزان المقادیر، از میرزا قاضی یزدی، قرن 11، درباره مقدارهای شرعی و میزان‌های پزشکی.
811- ناصر المعالجین، از حکیم ناصر علی غیاث پوری هندی، فارسی، درباره پزشکی، چاپ هند.
812- ناصر الملوک، از میرزا ابو القاسم نائینی (سلطان الحکما)، قرن 14، درباره پزشکی، چاپ شده.
813- ناموس طب، اصل آن از بقراط، ترجمه فارسی همراه با ترجمه سفارش بقراط و شرح حال او.
814- نامه احمدی، یا «الاسلام و حفظ الصحة»، از دکتر امیر اعلم آشوری، قرن 14، فارسی، چاپ سال 1332 در زمان احمد شاه.
815- النبضیة، از یوسف بن محمد بن یوسف، قرن 10، فارسی، چاپ شده، به شعر.
816- نتایج الحکمة فی کشف الغمة، از مهدی بن خلیل شهرستانی، قرن 14، درباره درمان بیماری وبا.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 366
817- نجاة الاطباء، از میرزا محمد کاظم (ملک الاطباء)، اواخر قرن 13، درباره درمان اعضاء.
818- نجم اللئالی، از رکن الدین قمی، قرن 11، درباره پزشکی.
819- النجیبیات، از نجیب الدین سمرقندی، قرن 7، عربی، درباره پزشکی و داروسازی بوده و در شش قسمت می‌باشد (که قبلا به هریک جداگانه اشاره شده است).
820- نزهة الابدان، یا «طبّ ولی»، از ولی بلوچ، فارسی.
821- نزهة الاذهان، از داود انطاکی، قرن 10، عربی، پزشکی.

822- النزهة المبهجة فی تشحیذ الاذهان و تعدیل الافرجة، از داود انطاکی، قرن 10، عربی، چاپ قرن 13 قاهره.
823- نزهة الملوک، از امین الدوله پزشک، جهت ارغون خان، قرن 7، فارسی، درباره خاصیت غذاها.
824- نسخه‌های مجرب، از محمد علی، قرن 11، فارسی، درباره پزشکی و بهداشت.
825- نسیان و اسباب و علامات و علاج آن، قرن 9، فارسی، درباره فراموشی از نظر پزشکی.
826- نصائح طبیة، منسوب به بو علی سینا، قرن 8، عربی، به شعر.
827- نظام صحت، از علی بن محمد بناء پناهی، قرن 9، پزشکی، به شعر.
828- النفس، یا «رسالة فی الطب» از بو علی سینا، قرن 5، درباره شناخت نفس از جهت پزشکی.
829- نوادر البیان و تحفة البهادر، از شمس الدین محمد بن قاضی، قرن 7، دائرة المعارفی است فارسی در علوم مختلف و نیز پزشکی.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 367
830- نوادر الطب، از محمد بن علی بن بابویه الصدوق، قرن 4، عربی؟
831- نور العیون، از ابو الروح محمد بن منصور (زرین‌دست)، قرن 5، فارسی، درباره چشم‌پزشکی و حفظ سلامت چشم.
832- نهایة الطب، از عبد اللّه بن محمد باقر موسوی دزفولی، متخلص به «داعی» و ملقب به «کاشف»، درباره پزشکی.
833- الوافیة، شرح فارسی قانونچه، درباره پزشکی.
834- الوباء و الطاعون و علائمها و علاجهما، از میرزا حسن شیروانی، تحریر قرن 14، درباره بیماری وبا و طاعون و علائم و درمان آنها.
835- الوباء و علائمها و علاجها، اصل آن از سید شرف الدین علی است و ترجمه عربی کتاب «قانون العلاج» می‌باشد که توسط سید محمود مرعشی در قرن 14 انجام شده است.
836- الوبائیة، از شاطر رجب خراسانی، قرن 14، منظومه‌ای است به فارسی در توصیف وبای عمومی سال 1309 در ایران، چاپ سال 1311.
837- الوبائیة، از میرزا محمد، فارسی، درباره درمان بیماری وبا، چاپ سال 1285.
838- الوجیزة النیریة، از میرزا اسماعیل خان قوام الحکماء پزشک، درباره مغناطیس حیوانی، چاپ 1332 در مشهد.
839- وسیلة الشفاء، از فرزند محمد باقر، محمد صالح رضوی، قرن 11، فارسی، درباره داروهای روایت شده از معصومین (ع) یا به تجربه پزشکان رسیده و دعاها برای بیماری‌ها.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 368

840- وصیتنامه بقراط، ترجمه فارسی مختصری است از «ترتیب الطب».
841- وعد منجز، از ملا محمد تقی نوری، قرن 13، فارسی، درباره پزشکی.
842- هدیة الاطباء، از حکیم مظفر حسین هندی، چاپ قرن 13 در هند.
843- هدیة الملوک، یا «هدایة الملوک»، از ابن فقیه اصفهانی، ترجمه فارسی «الباه» رازی و غیره.
844- هدیه سلیمانی، از محمد مهدی قمی، قرن 11، ترجمه فارسی «رسالة الذهبیة» به نام شاه سلیمان صفوی.
845- یادگار، یا «یادگار طب»، از سید اسماعیل جرجانی، قرن 6، فارسی، درباره پزشکی.
846- یادگار رضائی، یا «تذکرة الهند» از حکیم رضا علی خان هندی، قرن 13 هند، فارسی، درباره پزشکی، چاپ هند.
847- یادنامه سنجری، فارسی، درباره پزشکی.
848- ینبوع، از عماد الدین محمود شیرازی، پزشک شاه اسماعیل صفوی، قرن 10، فارسی، درباره پزشکی.
849- ینبوع الطب، از شرف الدین حسن شیرازی، پدر نجیب الدین عبد الّه پزشک مخصوص شاه طهماسب و قطب شاه دکنی، قرن 10، فارسی.
850- یوسفیه، یا «فوائد الاخیار»، یا «فوائد»، از یوسف بن محمد بن یوسف، قرن 10، فارسی، درباره پزشکی، به شعر.

«منابع و مأخذ»

1- قرآن مجید.
2- کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. ترجمه جواد مصطفوی. تهران: علمیه اسلامیه.
3- مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء، 1403 ه.
4- مصطفوی کاشانی، جلال. بررسی در طب سنتی ایران و مقایسه آن با طب کنونی جهان.
تهران: دانشگاه تهران، 1360.
5- هادیان، داریوش. بهداشت دهان و دندان از دیدگاه معصومین (ع). (اصفهان: دانشگاه اصفهان، بی‌تا).
6- میر، محمد تقی. پزشکان نامی پارس. ویرایش دوم، شیراز: دانشگاه شیراز، 1363.
7- فنتزمر، گرهارد. پنج هزار سال پزشکی. ترجمه سیاوش آگاه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1366.
8- الگود، سیریل. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه باهر فرقانی.
تهران: امیرکبیر، 1356.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 370
9- جرجی زیدان. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه و نگارش علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر، 1369.
10- حلبی، علی اصغر. تاریخ تمدن اسلام. تهران: بنیاد، 1365.
11- ابن القفطی، علی بن یوسف. تاریخ الحکماء قفطی. به کوشش بهین دارائی. تهران: دانشگاه تهران، 1371.
12- براون، ادوارد گرانویل. تاریخ طب اسلامی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1371.
13- نجم‌آبادی، محمود. تاریخ طب در ایران. تهران: دانشگاه تهران، 1371، ج 1.
14- رنان، کالین 1. تاریخ علم کمبریج. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز، 1366.
15- همایی، جلال الدین. تاریخ علوم اسلامی. تهران: هما، 1363.
16- صفا، ذبیح اللّه. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم. تهران: دانشگاه تهران، 1371.
17- گرجی، ابو القاسم. تاریخ فقه و فقها. تهران: سازمان سمت، 1375.
18- سباعی، محمد مکّی. تاریخ کتابخانه‌های مساجد. ترجمه محمد

عباس‌پور، محمد جواد مهدوی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1373.
19- صدر، حسن. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلامی. [عراق : شرکة النشر و الطباعة العراقیة المحدوده.
20- اولیایی، مصطفی. تحول علم حدیث. [بی‌جا: بی‌نا]، 1361.
21- رازی، محمد زکریا. ترجمه قصص و حکایات المرضی. به سعی و اهتمام محمود نجم‌آبادی. تهران: دانشگاه تهران، 1356.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 371
22- رازی، محمد زکریا. ترجمه کتاب الجدری و الحصبه (آبله و سرخک). به سعی و اهتمام محمود نجم‌آبادی. تهران: دانشگاه تهران، 1364.
23- رشید الدین فضل اله همدانی. تنکسوق‌نامه؛ یا طب اهل ختا. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، 1350.
24- منتصب مجابی، حسن. «جایگاه مسلمانان در تاریخ کتاب و کتابخانه» نشریه کتابداری.
1383، سال 38، دوره 41، ص 182- 181.
25- مجلسی، محمد باقر. حلیة المتقین. قم: هجرت، 1372.
26- کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران، 14- 11 مهرماه 1371. خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران. تهران: کنگره بین‌المللی ... [1371].
27- میسری. دانش‌نامه در علم پزشکی؛ کهن‌ترین مجموعه طبی به شعر فارسی. به اهتمام برات زنجانی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران، 1366.
28- دستور خطّ فارسی، متن پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران: ضمیمه شماره 7 نامه فرهنگستان، 1378.
29- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. الذریعه الی تصانیف الشیعه. بیروت: دار الاضواء، 1403 ه ق.
30- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. الذریعه الی تصانیف الشیعه. ج 26. به کوشش احمد حسینی. مشهد: آستان قدس رضوی، 1405 ه ق.
31- حکیمی، محمد رضا. شیخ آقا بزرگ تهرانی. تهران: فجر، 1355.
32- محب الاسلام موسوی، علی اکبر. شیعه می‌پرسد. مشهد: [بی‌نا]، 1396 ه ق.
33- نورانی، مصطفی. طب اسلامی. [قم : مکتب اهل بیت (ع)، 1358، ج 1.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 372
34- الگود، سیریل، طب در دوره صفویه. ترجمه محسن جاویدان. تهران: دانشگاه تهران، 1357.

35- خلیلی، محمد. طب الصادق. ترجمه نصیر الدین امیر صادقی تهرانی. تهران: عطائی، 1370.
36- ابن جلجل، سلیمان بن حسّان الاندلسی. طبقات الاطباء و الحکماء. ترجمه و تعلیقات از سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران، 1349.
37- علم در اسلام. به اهتمام احمد آرام. تهران: سروش، 1366.
38- هونکه، زیگرید. فرهنگ اسلام در اروپا. ترجمه مرتضی رهبانی. تهران: نشر فرهنگ اسلامی، 1366.
39- فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان. تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، مرکز خدمات کتابداری، 1356.
40- بو علی سینا، حسین بن عبد اله. قانون در طب. ترجمه عبد الرحمن شرفکندی (هه‌ژار).
تهران: سروش، 1366، ج 1.
41- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. کتاب الفهرست. ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد. تهران:
امیرکبیر، 1366.
42- مطهری، مرتضی. کتاب‌سوزی ایران و مصر. قم: صدرا، 1357.
43- فیلسوف الدوله، میرزا عبد الحسین خان. کتاب مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار و فلاسفة الامصار. تبریز: حسینی، 1344 ه ق. ج 1.
44- عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم. کتاب و کتابخانه‌ها: زیربنای تمدن و علوم اسلامی. تهران:
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 373
کتاب‌فروشی حقیقت، 1353.
45- میر حیدر، حسین. گنجینه اسرار گیاهان. تهران: وحید، 1363.
46- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، 1337- 1352.
47- مجموعه مقالات سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی مشهد، اسفندماه 1368. گردآوری و تنظیم حسین فتاحی معصوم. مشهد: دبیرخانه دائمی سمینار، 1371.
48- کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران [14- 11 مهرماه 1371]. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران. تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، [بی‌تا]، ج 1.
49- نجم‌آبادی، محمود. محمد زکریای رازی؛ طبیب، فیلسوف، شیمی‌دان ایرانی. کرمانشاه:
دانشگاه رازی، 1355.
50- نفیسی، ابو تراب. مختصر تاریخ علوم پزشکی تا ابتدای قرن معاصر. اصفهان: دانشگاه اصفهان، 1355.

51- محمد الخلیلی. معجم ادباء الاطباء. نجف: مطبعة الغری، 1365 ه ق.
52- فاضل قایینی، علی. معجم المؤلفی الشیعه. [بی‌م: بی‌نا، بی‌تا].
53- مصطفوی کاشانی، جلال و ابو القاسم پاک‌دامن. مقایسه طب قدیم ایران با پزشکی نوین.
تهران: دانشگاه تهران، 1358.
54- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی.
تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1369.
بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص: 374
55- رازی، محمد زکریا. من لا یحضره الطبیب. ترجمه ابو تراب نفیسی.
تهران: جهاد دانشگاهی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، 1363.
56- السباعی، محمد مکّی. نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی. ترجمه علی شکوهی. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1373.
57- عسکری، مرتضی. نگاهی به سرگذشت حدیث. تهران: روزبه، 1353.
«و للّه الحمد و المنّة و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطّیّبین الطّاهرین»[395]

---

[1] (1)- شیخ آقابزرگ تهرانی، ص بیست و یک.
[2] (2)- همان، ص 22- 24.
[3] (3)-« الغدیر» اثر بسیار ارزشمند دانشمند و پژوهش‌گر بزرگ شیعه مرحوم علامه امینی است که به فارسی نیز ترجمه شده است.
[4] (4)- شیخ آقابزرگ تهرانی، ص بیست و یک.
[5] (1)- قانون در طب، ص 3.
[6] (2)- ترجمه قصص و حکایات المرضی، ص 148.
[7] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 83.
[8] (2)- تاریخ علم کمبریج، ص 254.
[9] (3)- گنجینه اسرار گیاهان، ص 26.
[10] (4)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 80.
[11] (1)- تاریخ طب در ایران، ص 39.
[12] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 19.
[13] (3)- همان، ص 36.
[14] (4)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 184.
[15] (5)- همان، ص 185.

[16] (6)- تاریخ طب در ایران، ص 268.
[17] (1)- همان، ص 268.
[18] (2)- همان، ص 394.
[19] (3)- تاریخ طب اسلامی، ص 54.
[20] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 166- 168.
[21] (1)- تاریخ طب اسلامی، ص 17 مقدمه.
[22] (2)- کتاب الفهرست، ص 513.
[23] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 182.
[24] (1)- تاریخ علوم اسلامی، ص 21.
[25] (2)- پنج هزار سال پزشکی، ص 24.
[26] (3)- همان، ص 29.
[27] (1)- گنجینه اسرار گیاهان، ص 24.
[28] (2)- پنج هزار سال پزشکی، ص 27.
[29] (3)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 165.
[30] (4)- تاریخ پزشکی ایران، ص 20.
[31] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 67- 68.
[32] (2)- همان، ص 71.
[33] (3)- همان، ص 72.
[34] (1)- ترجمه قصص و حکایات المرضی، ص 145.
[35] (2)- مطرح الانظار ...، ص 6.
[36] (3)- همان، ص 7؛ و نیز ر. ک: کتاب الفهرست، ص 510- 511، تاریخ الحکماء قفطی، ص 5، 16، 129، 130 و ...
[37] (1)- این روایت توسط آقای نجف علی میرزایی به فارسی ترجمه شده و با نام(شگفتیهای آفرینش از زبان امام صادق(ع)، یا توحید مفضّل) به چاپ رسیده است.
[38] (2)- بحار الانوار، ج 3، ص 181- 185.
[39] (1)- در خود روایت تمام این مطالب مشروحا آمده است، و علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه نمایند.
[40] (1)- بحار الانوار، ج 10، ص 205- 207.
[41] (2)- طب الصادق، ص 51.
[42] (3)- همان، ص 138.
[43] (4)- همان، ص 151.
[44] (5)- طب اسلامی، ص 21.
[45] (6)- همان، ص 60.
[46] (1)- بهداشت دهان و دندان از دیدگاه معصومین(ع)، ص 8.
[47] (2)- همان، ص 13.

[48] (3)- همان، ص 15.
[49] (4)- همان، ص 12.
[50] (5)- حلیة المتقین، ص 276.
[51] (1)- علم در اسلام، ص 163.
[52] (1)- تاریخ طب اسلامی، ص 49.
[53] (2)- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان، ص 603.
[54] (3)- تاریخ پزشکی ایران، ص 267- 268.
[55] (1)- تاریخ طب در ایران، ص 417- 418.
[56] (2)- همان، ص 394.
[57] (3)- ترجمه قصص و حکایات المرضی، ص 109.
[58] (1)- حلبی، علی اصغر، تاریخ تمدن اسلام، ص 187.
[59] (2)- همان، ص 187.
[60] (3)- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص 708.
[61] (1)- تاریخ الحکماء قفطی، ص 199.
[62] (2)- همان، ص 187.
[63] (3)- همان، ص 196.
[64] (1)- طبقات الاطباء و الحکماء، ص بیست و دو(پیشگفتار مترجم).
[65] (2)- تاریخ الحکماء قفطی، ص 236- 237.
[66] (1)- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص 590.
[67] (1)- همان، ص 586.
[68] (2)- همان، ص 585.
[69] (3)- تاریخ الحکماء قفطی، ص 297.
[70] (1)-« فرات بن شحناتا» که در کتاب جرجی زیدان اشتباها« فرات بن شحاتا» نوشته شده، از شاگردان« تیاذوق» طبیب حجاج بن یوسف بوده است(کتاب الفهرست، پاورقی صفحه 537).
[71] (1)- تاریخ تمدن اسلام، ص 583- 584.
[72] (2)- همان، ص 588.
[73] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 254.
[74] (2)- دانش‌نامه در علم پزشکی، ص 15 مقدمه.
[75] (1)- تاریخ الحکماء قفطی، ص 239.
[76] (1)- کتاب الفهرست، ص 635، و طب الصادق، ص 34.
[77] (2)- طبقات الاطباء و الحکماء، ص 45.
[78] (3)- کتاب الفهرست، ص 445.
[79] (4)- تاریخ پزشکی ایران، ص 141.
[80] (5)- کتاب الفهرست، ص 524.
[81] (6)- همان، ص 525.

[82] (1)- همان، ص 528- 530.
[83] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 123.
[84] (3)- کتاب الفهرست، ص 618.
[85] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 129.
[86] (2)- کتاب الفهرست، ص 536.
[87] (3)- همان، ص 487.
[88] (1)- تاریخ الحکماء قفطی، ص 366.
[89] (2)- همان، ص 299- 303.
[90] (3)- کتاب الفهرست، ص 536.
[91] (4)- همان، ص 441، 541، 556، 557، 559.
[92] (1)- همان، ص 436.
[93] (2)- همان، ص 437.
[94] (1)- همان، ص 437.
[95] (2)- مقدمه ابن خلدون، ج 1، ص 70.
[96] (1)- همان، ج 2، ص 1002.
[97] (2)- تاریخ الحکماء قفطی، ص 484- 485.
[98] (3)- تاریخ تمدن اسلام ج 3، ص 54- 65.
[99] (4)- نقش کتابخانه‌های مساجد ...، ص 175- 176.
[100] (5)- تاریخ علوم اسلامی، ص 8 و 9.
[101] (6)- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج 1، ص 33- 34.
[102] (1)- کتاب‌سوزی ایران و مصر، ص 6 و 7.
[103] (2)- احزاب، آیه 33.
[104] (3)- شوری، آیه 23.
[105] (1)- نشریه کتابداری، بهار و تابستان 1383، ص 182- 181.
[106] (2)- تاریخ کتابخانه‌های مساجد، ص 132.
[107] (1)- نگاهی به سرگذشت حدیث، ص 22- 24.
[108] (2)- تاریخ تمدن اسلام، ج 3، ص 71.
[109] (1)- تحول علم حدیث، ص 11- 12.
[110] (2)- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلامی، ص 316.
[111] (3)- تاریخ فقه و فقها، ص 42- 43.
[112] (4)- برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به کتاب« تأسیس الشیعه»، تلیف علامه سید حسن صدر.
[113] (1)- اصول کافی، ج 1، ص 66- 67.
[114] (2)- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلامی.
[115] (3)- اتفاقا تمام آثار پزشکی معرفی شده در کتاب حاضر نیز

مستخرج از همین« الذریعه» می‌باشد.
[116] (1)- طبقات الاطباء و الحکماء، ص 1 و 2 پیش‌گفتار.
[117] (2)- همان، ص 6 پیش‌گفتار.
[118] (3)- همان، ص بیست و دو پیش‌گفتار.
[119] (4)- همان، ص 41.
[120] (1)- کتاب الفهرست، ص 487- 489.
[121] (1)- تاریخ علوم اسلامی، ص 13.
[122] (2)- همان، ص 49.
[123] (3)- همان، ص 50.
[124] (1)- ترجمه قصص و حکایات المرضی، ص 103.
[125] (1)- تاریخ الحکماء قفطی، ص 448.
[126] (1)- همان، ص 428.
[127] (2)- همان، ص 420.
[128] (3)- همان، ص 423.
[129] (4)- تاریخ پزشکی ایران، ص 247.
[130] (1)- دانش‌نامه در علم پزشکی، ص 14 مقدمه، به نقل از« کتاب البخلاء» جاحظ.
[131] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 124.
[132] (1)- تاریخ علوم اسلامی، ص 88- 89.
[133] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 200.
[134] منتصب مجابی، حسن، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، 1جلد، دانشگاه رازی - کرمانشاه، چاپ: اول، 1385 ه.ش.
[135] (1)- کتاب الفهرست، ص 640.
[136] (2)- همان، ص 408.
[137] (1)- سال 251- 313 ه. ق.
[138] (2)- طب اسلامی، ص 4.
[139] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 229.
[140] (1)- ترجمه قصص و حکایات المرضی، ص 105.
[141] (1)- تاریخ طب در ایران، ص بیست و یک.
[142] (2)- محمد زکریای رازی، ص 173.
[143] (3)- ترجمه قصص و حکایات المرضی، ص 35.
[144] (4)- ترجمه کتاب الجدری و الحصبه، ص شش مقدمه.
[145] (1)- ترجمه قصص و حکایات المرضی، ص 37.
[146] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 232.
[147] (3)- طب در دوره صفویه، ص 314.
[148] (4)- همان، ص 170.

[149] (1)- من لا یحضره الطبیب، ص 33.
[150] (1)- تاریخ طب اسلامی، ص 88- 90.
[151] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 213.
[152] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 225.
[153] (2)- طب در دوره صفویه، ص 21.
[154] (3)- تاریخ الحکماء قفطی، ص 321.
[155] (4)- تاریخ پزشکی ایران، ص 279.
[156] (5)- همان، ص 325.
[157] (6)- همان، ص 326.
[158] (1)- بررسی در طب سنتی ایران، ص 12.
[159] (2)- پنج هزار سال پزشکی، ص 115.
[160] (3)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 228.
[161] (4)- تاریخ پزشکی ایران، ص 215.
[162] (5)- همان، ص 220.
[163] (1)- همان، ص 226.
[164] (2)- مطالب داخل پرانتز از ویراستار کتاب در پاورقی همان صفحه است.
[165] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 234- 235.
[166] (2)- فرهنگ اسلام در اروپا، ج 1، ص 135.
[167] (3)- تاریخ پزشکی ایران، ص 239.
[168] (1)- ترجمه کتاب الجدری و الحصبه، ص 37.
[169] (2)- فرهنگ اسلام در اروپا، ج 1، ص 141.
[170] (1)- دانش‌نامه در علم پزشکی، ص 10- 11.
[171] (2)- تنکسوق‌نامه، ص 1.
[172] (1)- علم در اسلام، ص 164.
[173] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 204.
[174] (2)- تاریخ علم کمبریج، ص 283- 284.
[175] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 205.
[176] (2)- ترجمه قصص و حکایات المرضی، ص 7 مقدمه.
[177] (1)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران، ص 247- 246.
[178] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 325.
[179] (1)- همان، ص 326- 327.
[180] (2)- طب در دوره صفویه، ص 208.
[181] (3)- همان، ص 208.
[182] (4)- همان، ص 183.

[183] (1)- همان، ص 184.
[184] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 338.
[185] (3)- همان، ص 339.
[186] (4)- طب در دوره صفویه، ص 151.
[187] (5)- تاریخ پزشکی ایران، ص 326.
[188] (1)- طب در دوره صفویه، ص 223.
[189] (2)- همان، ص 223.
[190] (3)- همان، ص 154.
[191] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 250.
[192] (2)- همان، ص 329- 330.
[193] (1)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 214.
[194] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 319.
[195] (1)- همان، ص 161- 163.
[196] (2)- همان، ص 324.
[197] (3)- همان، ص 325.
[198] (4)- طب در دوره صفویه، ص 81.
[199] (5)- همان، ص 69.
[200] (1)- همان، ص 312.
[201] (2)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 158.
[202] (3)- طب در دوره صفویه، ص 162.
[203] (4)- تاریخ پزشکی ایران، ص 279.
[204] (1)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 314.
[205] (2)- طب در دوره صفویه، ص 257.
[206] (3)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 255.
[207] (1)- طب در دوره صفویه، ص 226.
[208] (2)- همان، ص 240.
[209] (3)- تاریخ پزشکی ایران، ص 288، به نقل از تاریخ طبری، ج 3، ص 2226.
[210] (4)- طب در دوره صفویه، ص 271.
[211] (1)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 156- 155.
[212] (2)- طب در دوره صفویه، ص 263.
[213] (1)- همان، ص 318.
[214] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 334.
[215] (3)- طب در دوره صفویه، ص 273.
[216] (1)- همان، ص 275.

[217] (2)- همان، ص 277.
[218] (3)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 156.
[219] (4)- همان، ص 212.
[220] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 328.
[221] (2)- همان، ص 328.
[222] (3)- تاریخ پزشکی ایران، ص 232.
[223] (4)- طب در دوره صفویه، ص 314.
[224] (5)- همان، ص 325.
[225] (1)- همان، ص 324.
[226] (2)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 213.
[227] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 415.
[228] (2)- همان، ص 408- 409.
[229] (3)- همان، ص 409.
[230] (1)- همان، ص 412.
[231] (2)- طب در دوره صفویه، ص 36.
[232] (1)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران، ص 46.
[233] (1)- همان، ص 47.
[234] (2)- همان، ص 48.
[235] (3)- همان، ص 219.
[236] (4)- طب در دوره صفویه، ص 170.
[237] (1)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 50.
[238] (2)- همان، ص 63.
[239] (1)- تاریخ الحکماء قفطی، ص 262- 263.
[240] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 201.
[241] (3)-؟؟؟
[242] (4)-؟؟؟
[243] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 219.
[244] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 198- 199.
[245] (3)- همان، ص 353.
[246] (4)- طب در دوره صفویه، ص 33.
[247] (5)- خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 26.
[248] (6)- فرهنگ اسلام در اروپا، ج 2، ص 58.
[249] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 202.
[250] (2)- همان، ص 206.
[251] (3)-؟؟؟

[252] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 206.
[253] (2)- تاریخ الحکماء قفطی، ص 270.
[254] (3)- فرهنگ اسلام در اروپا، ص 57.
[255] (1)- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان، ص 636.
[256] (1)- شیعه می‌پرسد، ص 52- 53 و: کتاب و کتابخانه‌ها ...، ص 123.
[257] (2)- تاریخ علوم اسلامی، ص 45.
[258] (3)- شیعه می‌پرسد، ص 54.
[259] (1)- تاریخ علوم اسلامی، ص 45- 47.
[260] (2)- مجموعه مقالات سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، ص 283.
[261] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 230.
[262] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 250.
[263] (1)- همان، ص 249.
[264] (2)- همان، ص 251.
[265] (3)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 230- 231.
[266] (1)- خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 174.
[267] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 180.
[268] (1)- خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 115.
[269] (2)- طب در دوره صفویه، ص 243.
[270] (1)- همان، ص 152.
[271] (2)- خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 10.
[272] (3)- طب در دوره صفویه، ص 25- 26.
[273] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 410- 411.
[274] (2)- طب در دوره صفویه، ص 28.
[275] (1)- خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 180.
[276] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 400.
[277] (3)- طب در دوره صفویه، ص 29.
[278] (1)- همان، ص 26 و 27.
[279] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 326.
[280] (1)- همان، ص 399.
[281] (2)- بررسی در طب سنتی ایران ...، ص 20.
[282] (3)- طب در دوره صفویه، ص 41.
[283] (1)- همان، ص 104.
[284] (2)-؟؟؟ طب در اسلام، 192.
[285] (1)- خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و

ایران، ص 57.
[286] (1)- پنج هزار سال پزشکی، ص 170.
[287] (2)- همان، ص 176.
[288] (3)- همان، ص 165.
[289] (1)- همان، ص 242.
[290] (2)- همان، ص 243.
[291] (3)- فرهنگ اسلام در اروپا، ج 2، ص 58.
[292] (4)- پنج هزار سال پزشکی، ص 285- 286.
[293] (1)- فرهنگ اسلام در اروپا، ج 2، ص 44- 45.
[294] (2)- شهری است در اسپانیا.
[295] (3)- تاریخ طب اسلامی، ص 135.
[296] (1)- مقایسه طب قدیم ایران با پزشکی نوین، ص 18.
[297] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 11.
[298] (3)- مقایسه طب قدیم ایران با پزشکی نوین، ص 10.
[299] (1)- ترجمه قصص و حکایات المرضی، ص 5 مقدمه.
[300] (2)- فرهنگ اسلام در اروپا، ج 1، ص 190.
[301] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 229.
[302] (2)- همان، ص 230.
[303] (1)- خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 47.
[304] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 236.
[305] (3)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 195.
[306] (4)- همان، ص 196.
[307] (1)- همان، ص 32.
[308] (2)- همان، ص 468.
[309] (3)- تاریخ پزشکی ایران، ص 225.
[310] (1)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 189.
[311] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 233.
[312] (1)- همان، ص 232.
[313] (2)- طب در دوره صفویه، ص 325.
[314] (3)- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی، ص 468.
[315] (1)- طب در دوره صفویه، ص 41.
[316] (2)- همان، ص 88.
[317] (1)- مختصر تاریخ علوم پزشکی، ص 259.
[318] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 644.
[319] (1)- طب در دوره صفویه، ص 226.
[320] (1)- همان، ص 117.

[321] (2)- علم در اسلام، ص 191.
[322] (3)- تاریخ پزشکی ایران، ص 510.
[323] (4)- همان، ص 533.
[324] (1)- همان، ص 491- 492.
[325] (2)- همان، ص 497.
[326] (3)- همان، ص 591.
[327] (4)- همان، ص 635.
[328] (5)- همان، ص 589.
[329] (1)- همان، ص 554- 556.
[330] (2)- همان، ص 564.
[331] (1)- کتاب مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار، ص 14.
[332] (2)- تاریخ پزشکی ایران، ص 564.
[333] (3)- همان، ص 564.
[334] (4)- تاریخ طب اسلامی، ص 129.
[335] منتصب مجابی، حسن، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، 1جلد، دانشگاه رازی - کرمانشاه، چاپ: اول، 1385 ه.ش.
[336] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 588.
[337] (1)- همان، ص 589.
[338] (1)- بررسی در طب سنتی ایران، ص 53.
[339] (2)- همان، ص 57.
[340] (1)- همان، ص 16.
[341] (1)- همان، ص 57- 58.
[342] (2)- تاریخ طب اسلامی، ص 164.
[343] (1)- همان، ص 101.
[344] (1)- همان، ص 127- 128.
[345] (1)- همان، ص 133.
[346] (2)- همان، ص 154- 153.
[347] (3)- همان، ص 151.
[348] (4)- همان، ص 29 دیباچه.
[349] (1)- همان، ص 19 مقدمه آقای دکتر نجم‌آبادی.
[350] (2)- همان، ص 151.
[351] (3)- همان، ص 104.
[352] (1)- همان، ص 34.
[353] (2)- همان، ص 103.
[354] (1)- همان، ص 44- 46.
[355] (1)- پنج هزار سال پزشکی، ص 115.

[356] (2)- همان، ص 114.
[357] (1)- طب در دوره صفویه، ص 3 و 4 مقدمه.
[358] (1)- همان، ص 274 و ...
[359] (2)- همان، ص 301.
[360] (1)- تاریخ پزشکی ایران، ص 94.
[361] (2)- براون و الگود در حالی به مآخذ بسیار گسترده شیعی حتی اشاره‌ای نمی‌کنند، که هر دو در کشور شیعه‌ی ایران به مطالعه و پژوهش پرداخته بودند و به منابع و متون فراوان شیعه در هر زمینه‌ای کاملا دست‌رسی داشتند!
[362] (1)- همان، ص 635- 640.
[363] (1)- بررسی در طب سنتی ایران، ص 228.
[364] (1)- مقایسه طب قدیم ایران با پزشکی نوین، ص 105.
[365] (2)- همان، ص 106.
[366] (3)- بررسی در طب سنتی ایران، ص 61.
[367] (1)- همان، ص 84.
[368] (2)- مقایسه طب قدیم ایران با پزشکی نوین، ص 210.
[369] (3)- همان، ص 210.
[370] (1)- همان، ص 215.
[371] (2)- همان، ص 215.
[372] (3)- بررسی در طب سنتی ایران، ص 59- 60.
[373] (1)- همان، ص 20.
[374] (1)- همان، ص 109- 110.
[375] (2)- همان، ص 114.
[376] (1)- مقایسه طب قدیم ایران با پزشکی نوین، ص 153- 154.
[377] (2)- بررسی در طب سنتی ایران، ص 220- 221.
[378] (*)- 4 عنوان نامشخص فوق ازاین‌جهت استثنائا ذکر شده که مربوط به هندوستان است و هدف این بوده که تعداد تألیفات انجام شده در هندوستان از آن میان معرفی شود.
[379] (1)- طب در دوره صفویه، ص 133- 134.
[380] (1)- همان، ص 128.
[381] (2)- دانش‌نامه در علم پزشکی، ص 30 مقدمه.
[382] (1) همان، ص 31 مقدمه.
[383] (2) همان، ص دو پیش‌گفتار.
[384] (3) الذریعه، ج 24، ص 154، ش 794.
[385] (4) طب در دوره صفویه، ص 129.
[386] (5)- این کتاب به چاپ رسیده است.

[387] منتصب مجابی، حسن، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، 1جلد، دانشگاه رازی - کرمانشاه، چاپ: اول، 1385 ه.ش.
[388] (*)- توضیحات:
الف- حتی‌المقدور برای جامع بودن فهرست فوق‌الذکر، متون قدیمی برگرفته‌شده از طب اروپائی که به چاپ رسیده نیز ذکر شده است.
ب- علت یک‌دست نبودن مقدار اطلاعات داده شده در مورد منابع، عدم دست‌رسی به اطلاعات کافی در مورد برخی از آنها است.
[389] منتصب مجابی، حسن، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، 1جلد، دانشگاه رازی - کرمانشاه، چاپ: اول، 1385 ه.ش.
[390] (1)- از جمله کتابهای رازی:« آثار الامام الفاضل المعصوم» که در جلد اول« الذریعة» معرفی شده، و نیز کتاب« من لا یحضره الطبیب» می‌باشد، که شیخ صدوق کتاب جامع خود را از روی نام آن به« من لا یحضره الفقیه» موسوم نمود.(الذریعة، ج 3، ص 84).
[391] منتصب مجابی، حسن، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، 1جلد، دانشگاه رازی - کرمانشاه، چاپ: اول، 1385 ه.ش.
[392] (1)- ابن ندیم از او و کتاب‌هایش بسیار یاد کرده، که از جمله آنها« آثار الامام الفاضل المعصوم» می‌باشد.
[393] (2)- چون این کتاب بعدا به لیست اضافه شده درنتیجه شماره اعشاری گرفت تا بتوان آن را به شکل الفبایی نام کتاب در محل خود قرار داد.
[394] (1)- در اصطلاح پزشکان به کتابی که شامل داروهای ساده است:« تذکره»، و به آن‌ها که شامل داروهای ترکیبی می‌باشد:« قرابادین» گفته می‌شود.(به نقل از« الذریعة، ج 20، ص 221).
[395] منتصب مجابی، حسن، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، 1جلد، دانشگاه رازی - کرمانشاه، چاپ: اول، 1385 ه.ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹